

پرسمان قرآنی حج

رمضان محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسمان قرآنی حج

نویسنده:

رمضان محمدی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسمان قرآنی حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی، رمضان، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : پرسمان قرآنی حج/ رمضان محمدی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر،۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۲۶۴ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۹۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه:ص.[۲۴۹] -۲۶۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حج -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/م۳۴۲۴پ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۹۹۶۸

مقدمه

پژوهش در معارف قرآنی به منظور شناخت احکام و معارف دینی و آموزه‌های وحیانی، در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است؛ ازاین رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی، به ویژه معارف حج، به جهت اهمیتی که اسلام برای این فریضه الهی قائل شده، بسیار با اهمیت است. قرآن کریم چشم‌پوشی از انجام دادن فریضه حج را کفران و رویگردان از حج را کافر(۱)نامیده است.

در روایات برای اهمیت حج در مقایسه با دیگر واجبات، تعبیر «لایعدل الحج شیء» (۲) یا «الحج هی الشریعهٔ»(۳) آمده است. در راستای همین اهمیت است که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام را مأمور آباد ساختن خانه خود کرد و فرمود:

«وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۴)

و به ابراهیم و اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه گردانید.

و بدین سان، خداوند متعال ادای حق کعبه را واجب ساخت (۵)و آن را پرچم و نشانه گویا و مظهر اسلام و توحید نامید و حج‌گزار و عمره‌گزار را مهمان خدا معرفی

ص:۱

۱- «وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعلَمِینَ» آل عمران: ۹۷

۲- نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۳- صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴- بقره: ۱۲۵.

۵- «فَرَضَ حَقَّهُ» نهج البلاغه، خطبه ۱.

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص: ۱۰

کرد و از مناسک حج یک فریضه پر رمز و راز به وجود آورد تا صالحان و عابدان را در این همایش عظیم بیازماید؛ و این خانه را وسیله آزمایش پیشینیان و آیندگان قرار دهد(۱). عاشقان بیت اللَّه ضمن کوشش برای سر بلند بیرون آمدن از این آزمون الهی، با اعتراف به تقصیر خویش، شتابان به سوی وعده‌گاه آمرزش الهی (۲)هم دوش ملائک (۳)، کتف‌ها و شانه‌های خود را با فروتنی در سعی بین صفا و مروه و طواف خانه دوست به جنبش در می‌آورند و گرداگرد کعبه لااله‌الااللَّه گویان(۴)، زمینه تحولات معنوی، سیاسی و اجتماعی را آماده می‌کنند، به این امید که خداوند نیز در قبال این تلاش و سعی، مهمانان خود را گرامی بدارد و از آنان با غفران خویش پذیرایی کند (۵). حاجیان و دعوت‌شدگان بیت اللَّه (۶)، از این دعوت و پذیرایی الهی سود فراوان تجارت معنوی حج را نصیب خود می‌کنند(۷). و سبب و وسیله رحمت الهی را (۸) با خویش همراه می‌سازند.

حج خانه خدا، از محبوب‌ترین وسیله‌های تقرب به اوست. (۹) کعبه مکرمه شاهد خضوع و خشوع بندگان در برابر عظمت و عزت خالق بی همتای عالم است و اگر این سرمنزل و مقصد و مقصود سفرها (۱۰)ترک شود خداوند به هیچ کس مهلت ندهد (۱۱)؛ در مقابل حضور در حج با شناخت کامل به واجبات الهی، موجب نجات از عذاب دردناک آخرت و مایه نجات از فقر در دنیای مادی است.(۱۲).

۱- «اختبر الاولین» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- «موعد مغفرته» همان.

۳- «تشبّهوا بملائکته» همان، خطبه ۱.

۴- همان، خطبه ۱۹۲.

۵- «ان یکرم وفده و یحبوه بالمغفره» هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱ ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶.

۶- «اجابوا الیه دعوته» نهج البلاغه، خطبه ۱.

۷- «یحرزون الارباح فی متجر عبادته» همان.

۸- «جعله سبباً لرحمته» همان، خطبه ۱۹۲.

۹- «افضل ما توسل به المتوسلون» برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۸۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۵.

۱۰- «منتجع اسفارهم» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱۱- «فانه ان ترک لم تناظروا» همان، نامه ۴۷.

۱۲- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳۷.

ص: ۱۱

عنایت ویژه اسلام به مناسک حج، بر این اساس است که در این ضیافت الهی، منافع حج، به افراد بشر از شرق و غرب عالم برسد، چه آنان که به حج رفته‌اند، یا نرفته‌اند. (۱)همانگونه که کعبه، خانه امن و امان برای همه پناهندگان(۲)است و منافع آن، مانند منافع اسلام برای تمامی جهانیان است و پیامبر آن نیز رحمت برای تمامی عالمیان بوده و هست.

فریضه حج بهترین فرصت برای یک دوره تمرین خودسازی و آیینه تمام نمای اسلام است و چیزی با آن برابری نمی‌کند؛ بنابراین شایسته است، حج، به گونه‌ای که قرآن کریم و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان عنایت داشتند مورد توجه قرار گیرد. هر چند این کتاب در صدد بیان اهمیت حج از دیدگاه قرآن است، اما در آموزهای نبوی نیز به این فریضه مهم توجه ویژه‌ای شده است و نگارنده امیدوار است در نوشته‌ای مفصل به این مهم بپردازد. نمونه‌ای از این اهمیت را در گزارشی از آموزه‌های نبوی چنین می‌خوانیم که قیس بن عاصم و قرهٔ بن دَعْمُوص نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از آن حضرت درخواست سفارش کردند؟ از جمله سفارش‌های آن حضرت سفارش به نماز و حج بود (۳) چنان که آن حضرت در آخرین حج خود نگران انحراف امت اسلام از این برنامه عظیم انسان‌ساز الهی بود و فرمود: زمانی می‌رسد که ثروتمندان برای خوشگذرانی، افراد متوسط جامعه برای تجارت و مستمندان برای خود نمایی و کسب شهرت به حج می‌روند (۴).

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

۲- «للعائذین حرما» نهج البلاغهٔ، خطبه ۱.

۳- ابو نعیم، معرفهٔ الصحابهٔ، ج ۵، ص ۲۸۹۹؛ ابن اثیر، اسد الغابهٔ، ج ۶، ص ۱۲۰.

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۸.

ص: ۱۲

امید است مجموعه پرسـمان قرآنی حج که بخشـی از سؤالات آن از سوی توده مردم رسیده و در تهیه بعضی پاسخ‌ها برخی محققان مرکز فرهنگ و معارف اسـلامی تلاش ویژه‌ای کرده‌انـد و نگارنده نیز در صدد تنظیم و تکمیل آن نوشـته‌ها بر آمده، در نشان دادن تصویر حـج از نگاه قرآن کریم موفق باشد و گامی در جهت ارتقای فرهنگ حج از منظر قرآن کریم بردارد، که قرآن، نزدیک‌ترین راه به صراط مستقیم و بهترین راهبر است.

کتاب پرسـمان حج از دیدگاه قرآن کریم به صورت پرسـش و پاسخ و دارای شـش فصل است. بخشی از سؤالات این متن از طرف انبوه پرسشـگران و از متن جـامعه رسـیده که پس از تهیه پاسـخ، برای پرسشـگران ارسـال شـده است. بخشـی از سؤالات نیز از منابع مربوط به حج مانند تفسیرهای المیزان، نمونه و ... جمع‌آوری شده است، که فصل مشترک همه آنها قرآنی بودن پاسخ‌هاست.

در فصل اول این نوشـته تلاش بر این بوده تا اهمیت حج از نگاه اسـلام و دیگر ادیان بیان شود تا آشکار شود که اهمیت این فریضه الهی به دیدگاه مسلمانان و شریعت مقدس اسلام منحصر نیست.

در فصل دوم اعمال و احکام حج از منظر قرآن مطرح شده است. البته خانه‌ای که از زمان آدم ابو البشـر سابقه دارد، طبیعی است که احکام آن بسیار زیاد بوده و ممکن نیست همه احکام آن در نوشته‌ای این چنین یا حتی در یک کتاب مستقل بیان شود.

گذشـته از اینکه مجموعه حاضـر تنهـا پاسـخ به سؤالاـتی است که از متن جـامعه به مـا رسـیده است و قرآن کتابی انسان‌ساز و برای هدایت است و در صدد بیان جزئیات احکام نیست.

فصل سوم، این فصل که از جایگاه ویژه‌ای نیز برخوردار است درباره فلسـفه حـج است که در آن به علت، فلسـفه و حکمت‌های این فریضه مقدس پرداخته و پرده از راز و رمزهای آشـکار و پنهان آن برداشـته است و این خود سبب نوعی تکامل و رشد و آگاهی در انجام اعمال مسلمانان می‌شود.

فصل چهارم، بررسی آداب سفر حج است. حج یکی از عبادت‌هایی است که آداب

ص: ۱۳

فراوانی دارد، این آداب از هنگـامی که حـاجی قصـد خـانه خـدا می‌کنـد شـروع شـده و با ورود به شـهر مکه و آداب طواف و نماز طواف و سـعی بین صـفا و مروه ادامه می‌یابـد و با آداب حضور در عرفه و مشـعر الحرام و منا به اوج خود می‌رسـد و نهایت به ادب خروج از این شـهر مقـدس خـاتمه می‌یابـد. در این فصل علاوه بر توجه به عبادی و فردی بودن حـج و آداب آن نگاهی اجتماعی و جهانی به فریضه حج دارد.

فصـل پنجم که پر حجم‌ترین فصـل این نوشـتار است دربـاره دو شـهر مهم مکه و مـدینه و آثـار اسـلامی آنهـاست. برای پی بردن به اهمیت دینی این دو شـهر مقدس از منظر قرآن کریم، ضمن نقل آیاتی از قرآن درباره فضائل اماکن مقدس، این دو شهر را با برخی دیگر از شـهرها و مکان‌های مقـدس مقایسه می‌کنیم و از منظر قرآن به اثبات می‌رسانیم که شـهر مقـدس مکه نزد خداوند از بهترین شهرهاست، که روزی باید تمام مردم دنیا به طرف آن سر به سجده بندگی و عبودیت برای خدا بگذارند.

فصل شـشم نیز درباره زیارت و اهمیت آن از منظر قرآن کریم است. در این فصل با توجه به آیات قرآن کریم به اثبات می‌رسـد که زیـارت مکان‌هـای مقـدس نه تنهـا حرام نیست، بلکه از عنـایت خاصـی برخوردار است و اگر زیـارت اماکن مقـدس نبود، چنان که برخی از فرقه‌هـای کژ آیین و خطاکار می‌پندارنـد، بسـیاری از فـداکاری‌های مردان الهی به دست فراموشـی سپرده می‌شـد و آثار بر جای مانده از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و صـحابه بزرگوار او ناشناخته می‌ماند و مردمان با اسوه‌های دینی بیگانه می‌شدند و از هویت دینی خویش غافل می‌ماندند.

رمضان محمدی

ص:۱۴

ص: ۱۵

فصل اول: اهمیت حج و قدمت و حرمت خانه کعبه

اشاره

و قدمت و حرمت خانه کعبه

(در اسلام و قبل از اسلام)

ص:۱۶

ص: ۱۷

۱. اهمیت حج

پرسش: آیا ماهیت و اهمیت حج در شرایع و ادیان دیگر مانند اهمیت آن در دین اسلام بوده است یا نه؟
پاسخ: واقعیت و حقیقت حج و تمام ابعاد آن نه برای امت‌های گذشته که برای ما نیز آشکار نیست، اما مسلّم است که حج در ادیان دیگر نیز دارای اهمیت بوده و شمار بسیاری از انبیای الهی به زیارت این خانه آمده‌اند. بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، جبرئیل علیه السلام به آدم علیه السلام گفت: زیارت این خانه بر تو گوارا باد که بخشوده شدی، من این خانه را سه هزار سال پیش از تو طواف کردم (۱) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نیز وقوف حج گزاران را در مکه وقوف در جایگاه انبیای الهی دانسته (۲) و می‌فرماید:
خداوند آدم و فرزندانش را فرمان داد تا به سوی کعبه بیایند (۳). امام باقر علیه السلام نیز فرمود:
موسی بن عمران با هفتاد پیامبر از بنی اسرائیل در حالی که «لَبَّیْکَ عبدُکَ ابنُ عبدُکَ» می گفت به قصد حج از رَوْحا (در چهل میلی مدینه) عبور کرد. (۴)در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که حضرت موسی از صِفائِحِ رَوْحا با احرام گذشت و بر ناقه‌ای سوار بود که مهار آن از لیفه (برگ خرما) بود دو جامه قطوانی (از پنبه) بر تن داشت و

۱- صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۲.
۲- «وَ وَقَفُوا مَواقِفَ انْبیائِهِ» نهج البلاغه، خطبه ۱.
۳- «ثُمَّ امَرَ آدَمَ علیهِ السلام و وَلَدَهُ انْ یَثْنُوا اعطَافَهُم نَحوَهُ» همان، خطبه ۱۹۲.
۴- ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

ص: ۱۸

لبیک می گفت و کوه‌ها او را در لبیک گفتن همراهی می کردند (۱). حضرت سلیمان بن داود علیه السلام نیز همراه جن و انس و پرندگان و بادها خانه خدا را حج نمود و بر کعبه قباطی پوشاند(۲) حضرت یونس علیه السلام در آغاز حج «لَبّیک، کشّافَ الکُرَبِ العِظامِ لَبَّیْک» گفت و عیسی بن مریم با «لَبَّیْک یا ذَالمَعارِجِ لَبَّیْک» حج خود را آغاز کرد (۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، فرزند مریم از گردنه روحا گذشته در حالی که صدای خود را به تلبیه بلند کرده به حج یا عمره یا هر دو عزیمت نموده است(۴). ابو داود روایت کرده که مردی یهودی با یکی از صحابه به نام ابو العالیه ریاحی در باره قبله مشاجره کرد. او گفت که حضرت موسی در کنار صخره بیت المقدس به گونه‌ای نماز می‌خواند که کعبه رو به روی او قرار داشت و نیز در مسجد صالح و ذو القرنین رفته و محراب و قبله آن دو را به طرف کعبه دیده است (۵).

به جهت این اهمیت است که ائمه اطهار علیهم السلام نیز مشتاق زیارت کعبه بودند و پیوسته در دعای خود از خداوند متعال در خواست توفیق تشرف به حج و زیارت خانه می کردند (۶) وجود روایات فراوان در باره حج نشان از اهمیت آن در نزد ائمه اطهار علیهم السلام دارد. برخی از این روایات، حج را مانند نماز از پایه‌های اسلام (۷)، پرچم دین (۸) و ترک آن را مایه هلاکت (۹) و نزول عذاب الهی دانسته‌اند.(۱۰)

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۵؛ حج و عمره در کتاب و سنت، ص ۴۳۷.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۵ و ر. ک: الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، ص ۲۸۱.

۴- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۰؛ المحلی، ج ۷، ص ۱۱۰.

۵- عیون الاثر فی سیرة سید البشر، ابن سیدالناس، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶- «اللهم ارزقنی حج بیت الحرام ...» این دعا بارها در لسان ائمه اطهار به ویژه امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال‌خواسته شده است. ر. ک: مصباح المتهجد، ص ۱۱۳ و ۵۸۷ و صحیفه سجادیه.

۷- «بنی الاسلام علی خمس» ر. ک: المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸ تا ۲۰.

۸- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۹- المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۸۸.

۱۰- کافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۴۱۹.

ص: ۱۹

پرسش: از کدام آیات در قرآن کریم می‌توان به اهمیت حج پی برد، لطفاً آیات قرآن را برایم بنویسید؟

پاسخ: چنان که حج در ادیان دیگر الهی دارای اهمیت بوده در قرآن کریم نیز دارای اهمیت بسیار است و در آیاتی به این اهمیت اشاره شده است. آیاتی که می‌شود اهمیت حج و موارد این اهمیت را استخراج کرد چنین است:

۱. حج در نگاه قرآن عبادتی ارزشمند است (۱)؛

۲. حج و مناسک آن را خداوند متعال از شعائر بزرگ خود قرار داده است (۲)؛

۳. حج از منظر قرآن کریم از مصادیق بِرّ و تقوا شمرده شده و تعاون بر اجرای آن کاری شایسته دانسته شده است (۳)

علاوه بر این‌ها حج از حقوق خداوند بر توانگران شمرده شده و بر مسلمانان لازم دانسته شده است تا پیاپی برای حج و عمره برای زیارت خانه خدا روانه شوند.

اهمیت حج در اسلام به قدری است که هیچ چیز جای آن رانمی گیرد، چنان که نقل شده است شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا، به قصد انجام حج بیت اللّٰه الحرام به مکه آمدم، اما هنگامی به مکه رسیدم که زمان حج از دست رفته بود، من مرد ثروتمندی هستم، دستور فرمایید اموال خود را در جایی صرف کنم که ثواب آن مانند ثواب حج باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به کوه ابوقبیس (۴) نگاه کن اگر آن کوه طلا باشد و آن را در راه خدا صرف کنی ثواب آن مثل ثواب حج نمی‌شود. (۵)در روایتی نیز ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ

۱- آل عمران: ۹۷ و ۹۶.

۲- مائده: ۲.

۳- مائده: ۲.

۴- کوهی مشرف به مکه در جانب غربی.

۵- ر. ك: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۴۸.

ص: ۲۰

أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِٔ أَعْمی (۱) سؤال کردم؟ حضرت فرمود:

«ذلک الذی یُسَوف الحج حتی یأتیه الموت.» (۲)

مصداق آیه شریفه کسی است که حج را به تأخیر می‌اندازد تا مرگ او را در می‌یابد.

بنا بر این از مصادیق اعمی، ترک کننده حج است. شاید علت کور محشور شدن ترک‌کننده حج نیز آن باشد که او از آثار فراوان مادی و معنوی حج محروم می‌شود.

۲. قدمت و حرمت کعبه

پرسش: آیا خانه کعبه قبل از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هم بوده یا نخستین بار حضرت ابراهیم علیه السلام آن را بنا کرده است؟

پاسخ: گر چه آیه صریحی نداریم که زمان بنای کعبه را مشخص کرده باشد، اما آیه شریفه «... وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها ...» (۳)مکه را ام القری معرفی کرده است و این، اقتضا دارد که مکه از نظر پیدایش نیز بر دیگر شهرها سبقت و فضیلت داشته باشد. شاهد دیگر اینکه از آیه ۵۸ سوره مریم استفاده می‌شود که نماز در تمامی ادیان وجود داشته و انبیای بزرگ، خداوند سبحان را سجده می کردند، حال آنکه باید برای سجده قبله‌ای وجود داشته باشد و خداوند متعال در آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ» (۴)، کعبه را نخستین قبله گاه برای همه انبیای پیش از ابراهیم معرفی کرده است؛ بنا بر این باید وجود کعبه قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام بوده باشد. (۵)دیگر این که مکه در قرآن کریم «ام القری» نامیده شده است؛

۱- اسراء: ۷۲.

۲- برای اطلاع از روایاتی که دال بر عذاب و مجازات تارک حج است ر. ک: وسائل الشیعه، روایات ابواب وجوب حج.

۳- انعام: ۹۲.

۴- آل عمران: ۹۶.

۵- تاریخ مکه، محمد هادی امینی، ترجمه محسن آخوندی، ص ۱۸.

ص: ۲۱

اقتضای این سخن آن است که در شرافت و عظمت از، سایر بقاع متبرکه برتر باشد. (۱)در منابع تاریخی نیز آمده است که وقتی در جاهلیت قریش کعبه را تعمیر می‌کردند به سنگی برخوردند که در آن نوشته شده بود: «انَا اللّهُ ذُوبَکّهٔ حَرَّمْتُها یَوم خلقُت السّماوات و الارض و الشمسَ و القمرَ ...» (۲)

علاوه بر این‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه فرمود:

«انَّ هذا البلدَ حَرَّمَهُ اللّه یَومَ خَلَقَ السماوات والارض و هو حَرَامٌ بِحُرْمَهِٔ اللّه الی یوم القیامه.» (۳)

خدای متعال این شهر را روز آفرینش آسمان و زمین حرمت داد و تا روز رستاخیز محترم به حرمت الهی است.

منابع تاریخی در تأسیس بنای کعبه در زمان حضرت آدم اتفاق نظر دارند. ابن سعد گوید: آدم خانه کعبه را از سنگ‌های پنج کوه (سینا، لبنان، زیتون، جودی و حرا) بنا کرد.(۴)یعقوبی نیز می‌گوید: آدم به مکه رفت و بعد از ساختن کعبه گرد آن طواف نمود (۵)؛ چنان که بر اساس روایتی نیز حضرت آدم نخستین بار کعبه را بنا کرد و از خداوند بر این کار خویش اجرت خواست. (۶)

بنابراین باید بنای کعبه را در زمان قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام دانست.

پرسش: چه دلیلی وجود دارد که خانه کعبه را نخستین بار حضرت آدم علیه السلام بنا نهاده باشد؟

۱- در این مورد ر. ك: تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۳، ذیل آیه ۹۶ آل عمران یا مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۸، ص ۲۹۶.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۱۱۲؛ ترجمه: من خدای کعبه‌ام، محترم قرار دادم این شهر را در آن روزی که آفریدم آسمان و زمین و آفتاب و ماه را ....

۳- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۲۶.

۴- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۳۳.

۵- تاریخ یعقوبی، محمد بن واضح، ج ۱، ص ۶؛ چهار آیه در قرآن کریم به نوعی از بنای کعبه حکایت دارد که چنین انداز: بقره: ۱۲۷؛ آل عمران: ۹۶؛ ابراهیم، ۳۷ و حج:۲۶. با توجه به هر یک از این آیات مفسران نظریات مختلفی را در تاریخ بنای کعبه ابراز داشته‌اند.

۶- مستدرك الوسائل، نوری، ج ۹، ص ۳۷۵.

ص: ۲۲

پاسخ: از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی به خوبی استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را تجدید بنا کرده است؛ و نخستین کسی که آن را بنا نهاد حضرت آدم علیه السلام بود. برخی از دلایلی که این موضوع را به اثبات می‌رساند، به شرح زیل است:

۱. در آیه‌ای از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۱)

پروردگارا! من یکی از فرزندانم را در درّه‌ای بی گیاه در کنار خانه محترم تو سکونت دادم.

این آیه شریفه گواهی می‌دهد هنگامی که آن حضرت با فرزند شیرخوارش حضرت اسماعیل علیه السلام و همسرش هاجر به سرزمین مکه آمد، اثری از خانه کعبه وجود داشته است.

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً» (۲)

نخستین خانه‌ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه بود.

مسلّم است که پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام آغاز نشده؛ بلکه قبلًا و حتی از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته است.

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «آیا نمی‌بینید که خداوند مردم جهان را از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به امروز به وسیله قطعات سنگی ... امتحان کرده است و آن را خانه محترم خود قرار داده؛ سپس به آدم و فرزندانش دستور داده که به گرد آن طواف کنند (۳)».

۱- ابراهیم: ۳۷.

۲- آل عمران: ۹۶.

۳- شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۱۵۶، ر. ک: تفسیر نمونه، آیت‌اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۵۳- ۴۵۵.

ص: ۲۳

پرسش: آیا خانه کعبه قبل از اسلام و نزد انبیای گذشته نیز دارای حرمت و احترام بوده است؟

پاسخ: بر پایه برخی روایات، کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام، محل عبادت بوده و انبیای بسیاری برای عبادت به آنجا آمده‌اند؛ چنان که از آیه شریفه «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ ...» (۱) استفاده می‌شود، اساس خانه کعبه حتی در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و آن حضرت به دستور الهی پایه‌های آن را بالا برد. مؤید این مطلب روایتی است که در آن آمده است: چون حضرت ابراهیم علیه السلام به محل خانه کعبه رسید سنگی یافت که در آن چنین نوشته بود: من خدای کعبه‌ام حرام کردم این شهر را در آن روزی که آسمان زمین و آفتاب و ماه را آفریدم و آن روز که این کوه‌ها را اینجا نهادم، و آن را حفظ کردم، تا این کوه‌ها هست آن خانه نیز هست و برکت دادم این شهر را در آب و شیر. (۲)نیز گویند: چون آدم به زمین آمد، به گزاردن حج بیت مأمور شد. (۳)در روایت دیگری است که فرشتگان نزد باب زمزم به آدم برخوردند و گفتند: ای آدم حج این خانه بر تو مبارک و مقبول باد. (۴)هنگامی که خدای متعال ابراهیم را امر کرد که مردم را به حج اعلام دهد، آن حضرت میان بیت و مقام یا بر کوه ابوقبیس ایستاد و ندا کرد و آنان که در صلب‌های مردان و زنان بودند، او را جواب دادند. (۵) در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: موسی بن عمران در حالی که دو عبای قطوانی به تن داشت با هفتاد پیامبر از پیامبران بنی اسرائیل حج به جا آورد. (۶) در روایتی نیز آمده است که خداوند جبرئیل را نزد آدم و حوا فرستاد و به آن دو

۱- بقره: ۱۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

۳- در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۵۶.

۴- نوادر ترجمه محاضرات الادبا و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ۳۴۸.

۵- نوادر ترجمه محاضرات الادبا و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ۳۴۸.

۶- کافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ علل الشرایع، صدوق، ج ۲، ص ۴۱۸.

ص: ۲۴

فرمود: برای من خانه‌ای بسازید. جبرئیل برایشان نقشه کشید، آدم حفر می‌کرد و حوا (خاک را) منتقل می‌کرد، تا به آب رسید، از زیر آن ندا آمد: بس است ای آدم! پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گِرد آن طواف کند و به او گفته شد: تو اولین کس و این نخستین خانه است. سپس قرن‌ها گذشت تا آنکه حضرت نوح آن را دیدار کرد بعد قرنها گذشت تا آنکه حضرت ابراهیم پایه‌های آن را بر افراشت. (۱) مقدسی گوید: هیچ امتی در روی زمین نبوده است مگر اینکه خانه کعبه را بزرگ می‌شمرده است. (۲)پرسش: با اینکه در قرآن کریم به وجود کعبه قبل از بنای حضرت ابراهیم تصریحی ندارد آیا آیه‌ای هست که دلالت کند، انبیای گذشته به زیارت کعبه آمده‌اند؟

پاسخ: بر اساس روایتی از امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد که آیا قبل از مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حج خانه خدا انجام می‌شد یا نه؟ آن حضرت پاسخ داد بله، سپس با استناد به آیه ۲۷ سوره قصص «... عَلی أنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» فرمود: اینکه حضرت شعیب، هنگام تزویج یکی از دخترانش به حضرت موسی علیه السلام فرمود: بشرط این که هشت حج در استخدام من باشی و نگفت هشت سال، معلوم می‌شود حج در زمان حضرت شعیب شناخته شده بوده و دست کم انبیا حج می‌کردند. سپس امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود: حضرت آدم و نوح حج این خانه کردند و حضرت سلیمان با جن و انس و پرندگان و باد به حج خانه خدا آمد و موسی نیز در حالی که سوار بر شتر قرمز رنگی بود لبیک گویان حج گزارد و حج این پیامبران را مصداق آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ» (۳) معرفی کرد.(۴)امام رضا علیه السلام نیز

۱- حج و عمره در کتاب و حدیث، محمدی ری شهری، ص ۱۰۹.

۲- البدء و التاریخ، مقدسی، ج ۴، ص ۸۴.

۳- آل عمران: ۹۶.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۰.

ص: ۲۵

فرمود: نخستین بار فرشتگان بودند که دور خانه خدا طواف کردند و سپس آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله، تا اینکه این امر تا روز قیامت سنّت شد (۱)؛ بنا بر این، بنای کعبه و حج آن به قبل از حضرت ابراهیم می‌رسد.

پرسش: آیا حضرت ابراهیم علیه السلام تنها برای بنای کعبه به همراه همسرش «هاجر» و فرزندش «اسماعیل» به مکّه هجرت کرد؟

پاسخ: قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام دلیل هجرت او را به همراه زن و فرزندش به سرزمین مکّه چنین نقل می کند:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ» (۲)

پروردگارا! من یکی از فرزندانم (اسماعیل) را در درّه‌ای بی‌کِشت و گیاه، در کنار خانه محترم تو سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز به پای دارند.

بنا بر این، آن حضرت، هدف از هجرت خویش را فقط «برپاداشتن نماز» و ایجاد پایگاه مستحکم برای گسترش توحید بیان می کند. بر اثر هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر و رها کردن آنان در آن بیابان خشک، که همه بر طبق فرمان الهی صورت پذیرفت و سعی و تلاش هاجر برای نجات جان خود و فرزندش از تشنگی و سرانجام جوشیدن معجزه آسای آب از زیر پای حضرت اسماعیل رفته رفته آن بیابان خشک و بی آب و علف رو به آبادی گذاشت و زمینه‌ای برای تجدید بنای خانه خدا به دست ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام شد و کعبه پایگاه مستحکمی برای توحید و محوری برای عبادت پروردگار شد که در رأس آن اقامه نماز است. (۳)

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- ابراهیم: ۳۷.

۳- ر. ک: قصص القرآن یا تاریخ انبیا، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۵۶.

ص: ۲۶

پرسش: آیا کعبه در جاهلیت نیز دارای حرمت بوده و مردم در آن زمان نیز به زیارت خانه آمده و حج انجام می‌دادند با اینکه در دین حنیف ابراهیم علیه السلام تحریف ایجاد شده بود؟

پاسخ: کعبه پس از تجدید بنای آن به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام نه تنها نزد موحدان و عابدان که نزد مشرکان عرب و غیر عرب نیز مکانی مقدس و دارای مرتبت بالا و اهمیت ویژه بود تا جایی که نحله‌هایی مانند هندیان، فارسیان و صابئان (۱) نیز کعبه را تقدیس می‌کردند و از دور و نزدیک به حج خانه خدا می‌آمدند و همان گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام شعائر حج را مقرر کرده بود حج را برگزار می‌کردند، تا اینکه اندک اندک بدعتی شرک‌آمیز در آن پدید آوردند. سنت هر ساله حجازیان این بود که به صورت کاروان برای انجام مناسک حج به مکه می‌آمدند. نمونه آن حج یثربیان است که گفته شده است قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، عده زیادی از اهالی یثرب برای حج به مکه آمده بودند و تنها چند نفری در بین آنان مسلمان بود که اسلام خود را نیز آشکار نمی‌کردند و عباس به آنان می‌گفت: دین خود را در موسم حج آشکار نکنید، شما مردانی برای آینده هستید.(۲) علاوه بر آن نمونه‌های زیادی از حج افراد جاهلی وجود دارد که نشان از وجود حج در بین آنان است؛ از جمله این نمونه‌هاست ابو مَغرا که از شعرای مخضرم (۳)است (۴)در باره زیادی جمعیت تمیم و اینکه در جاهلیت حج (یا کوچ و حرکت حج‌گزاران از مزدلفه) با اجازه آنان شروع می‌شد، سروده‌هایی دارد. (۵) هم چنین بر

۱- تاریخ الکعبه، علی حسینی خربوطی، ص ۲۶.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۵.

۳- یعنی کسی است که جاهلیت و اسلام را درک کرده.

۴- الاصابه، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۵۸.

۵- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۹؛ العقد الفرید، ابن عبدربه، ج ۳، ص ۲۸۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

ص: ۲۷

اساس نقل ابو سعد در شرف المصطفی، جعد بن قیس مرادی می گوید: در جاهلیت چهار نفر برای حج می‌رفتیم، هنگام شب برای استراحت به دره‌ای پناه بردیم، وقتی شب سکون خود را یافت و یاران ما به خواب رفتند شنیدم هاتفی می گفت: ای کاروانی که برای استراحت منزل کرده‌اید، وقتی به حطیم و زمزم رسیدید، به محمد، پیامبر مبعوث از جانب ما، سلام برسانید و به او بگویید که به سفارش حضرت عیسی، ما پیرو دین تو هستیم. (۱)طبرانی (۲)از طریق ابو معشر از خلیفهٔ بن بشر از قول پدرش نقل کرده که او اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مال و فرزندانش را به وی بازگرداند. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بشر را دید در حالی که او و پسرش به طنابی بسته شده بودند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را جویا شد، بشر گفت: سوگند خورده بودم اگر خدا مال و فرزندانم را باز گرداند، خانه خدا را در چنین حالتی زیارت کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله طناب را از او باز کرد و فرمود: بدون آن حج به جای آر که این کار شیطانی است. (۳)بشیر بن خَصاصِیّه سَدوسی، که از بزرگان طائفه خود بود، همراه قبیله بکربن وائل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد (۴)، پیامبر صلی الله علیه و آله شرطهایی را برای بیعت با بشیر گذاشت که از جمله آن‌ها شهادت به رسالت و پای‌بندی به روزه رمضان، و حج خانه خدا بود. (۵)

یکی از صحابه به نام حارث بن حارث غامدی می گوید: در جاهلیت با پدرم در حج بودم و در منا جماعتی را دیدم، از پدرم پرسیدم آنان چه کسانی اند؟ گفت: آنان از دین منحرف شده‌اند.

موارد نقل شده گویای توجه فوق العاده مردم جاهلی به حج است؛ چنان که آنان علاوه بر توجه به مراسم حج، به شکل کعبه نیز در بنای خانه‌هایشان توجه داشتند.

بدیل بن ورقاء خزاعی رئیس قبیله خزاعه پیش از اسلام، در مکه خانه‌اش را به شکل

۱- الاصابه، ابن حجر، ج ۱، ص ۵۸۹؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۸.

۳- اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۴- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۹.

۵- معرفهٔ الصحابه، ابو نعیم، ج ۱، ص ۴۰۱؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۸۰؛ اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۹۶.

ص: ۲۸

مربع ساخته بود (۱) در حالی که اهل مکه به احترام خانه کعبه خانه‌هایشان را مربع نمی‌ساختند.(۲) نه تنها اعراب بلکه سایر ملت‌ها نیز قبل از اسلام، برای زیارت کعبه می‌آمدند.

چنان که در تاریخ آمده است: دلیل نامگذاری «زمزم» به این نام این است که ایرانیانی که به حج می‌آمدند پس از طواف، بر چاه زمزم، «زمزمه» می‌کردند بنابراین هیچ امّتی در زمین نیست مگر این که این خانه را بزرگ می‌دارد و به قدمت و فضل آن معترف است.

بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله احکامی که در شریعت مقدس اسلام واجب شد، حج خانه خدا بود که خداوند متعال در آیه ۹۷ آل‌عمران فرمود: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ»؛ در واقع این حکم، از احکام امضائی اسلام است؛ یعنی حجی را که قبل از اسلام نیز بوده امضا کرد.

البته پر واضح است که حج ابراهیمی را امضا کرد، نه حج تحریف شده جاهلی را.

۳. تفاوت حج در اسلام و جاهلیت

پرسش: کیفیت انجام دادن حج در زمان جاهلیت چگونه بوده است و چه تغییراتی در حج ابراهیمی ایجاد شده بود؟

پاسخ: در قرلن کریم، به برخی از سنت‌ها و کارهای ناصوابی که مشرکان هنگام حج انجام می‌دادند اشاره شده، اعمالی مانند وارد شدن به خانه‌ها از پشت خانه (بقره:

۱۸۹) کف زدن و سوت کشیدن کنار کعبه (انفال، ۳۵) به هنگام طواف و ... در عین حال از کیفیت حج قبل از اسلام و تغییراتی که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان رسول

۱- صبح الاعشی، قلقشندی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲- جاحظ، ص ۴۱۱.

ص: ۲۹

خـدا صـلی الله علیه و آله رخ داده است اطلاع دقیقی نـداریم، اما احترام خانه خـدا و انجام مناسک حج در موسم خاص و زیارت و طواف خانه در تمام ایام سال رایـج بوده است؛ چنان که آلوسـی آورده است که حج و عمره از جمله عبادات مردم در جاهلیت بود، آنان بعـد از بسـتن احرام (۱) هفت بـار دور خـانه خـدا طواف می‌کردنـد و بعـد از لمس حجرالاسود بین صـفا و مروه سـعی انجـام می‌دادنـد. اما در تلبیه برای خداونـد متعال یکتا شـریک آورده و چنین می‌گفتنـد: لبیک اللهم لبیک، لبیک لاشـریک لک لبیک الّا شریک هو لک، تملکه و ما ملک. (۲) در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً» (۳). و از مسـلمات حـج ابراهیمی شـریک نگرفتن برای خداونـد متعـال است. بر پـایه برخی روایـات تـاریخی اهـل جـاهلیت در حج قلاده‌ای از مو بر گردن خود یا شتر انـداخته و بعـد از انجام حـج آن را بیرون می‌آوردند. (۴)نیز از ابن عباس نقل شـده است که در جاهلیت مردان در روز و زنان در شب خانه خـدا را برهنه طواف می‌کردنـد و چون به منا می‌رفتند عریان شده و برهنه داخل مسـجد می‌شدنـد و در توجیه این عمـل خود می‌گفتنـد که مـا بـا لباس‌هـای که در آن گناه کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم. برخی نیز این عمل را تفأل به پاکی از گناه می‌گرفتنـد.(۵)طبق نوشته کلبی (۶) اعراب جـاهلی، مکه و کعبه را بزرگ می‌شـمردند، و بنا بر عادت موروثی ای که از ابراهیم و اسـماعیل به آنان رسـیده بود، حج و عمره به جای می‌آوردند. سپس رفته رفته این عمل، آنان را به پرستش آنچه دوست داشـتند و می‌پرستیدنـد کشاند و فراموش کردند آنچه را که بر آن بودند و دین ابراهیم و اسـماعیل را دیگر گونه ساختند، و بت‌ها را پرستیدند و به آنچه امت‌های پیش از ایشان بر آن

۱- البته در جاهلیت میقاتی مقرر نبوده است، چنان که محرمات احرام نیز وجود نداشـته است و همه این‌ها از سوی‌رسول خدا صـلی الله علیه و آله تشریع شده است.

۲- کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۴۲؛ التبیان، طوسی، ج ۶، ص ۵۳۵.

۳- حج: ۲۶.

۴- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۳۰.

۵- برای آگاهی بیشتر از روش قریش در انجام مناسک حج ر. ک: تفسیر فخر رازی، ج ۱۴، ص ۶۰، ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف.

۶- الاصنام، کلبی، هشام بن محمد، ترجمه محمد رضا جلالی، ص ۱۸.

ص: ۳۰

بودند بازگشتند.

با این وجود، در میان ایشان چیزهایی از رسوم دوره ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام باقی مانده بود که از آن پیروی می‌کردند از قبیل: تعظیم، طواف کعبه، حج، عمره، وقوف بر عرفات و مزدلفه، قربانی کردن شتران و تهلیل گفتن به هنگام حج و عمره با افزودن چیزهایی که در دین ابراهیم نبود. چنان که قبیله «نزار» هنگام تلبیه این گونه رجز می‌خواند:

لبیک اللهم لبیک! لبیک لا شریک لک، الّا شریک هو لک، تملکه و ما ملک و خدای را در ضمن تلبیه یگانه می‌شمردند، ولی بت‌های خود را با خدای تعالی شریک می‌کردند، و بت‌های خویش را ملک خدای یگانه قرار می‌دادند. (۱)پرسش: اسلام چه سنت‌هایی را از حج ابراهیمی به رسمیت شناخت؟

پاسخ: شعائر حج را جبرئیل علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام آموخت (۲)و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز همان گونه که از جبرئیل علیه السلام آموخته بود آن انجام داد و آن مراسم، چنان که ابراهیم انجام داده بود، برقرار بود تا اینکه اعراب جاهلی بدعتی شرک آلود در آن پدید آورند. پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسلام حج را تثبیت کرد و بدعت‌های جاهلی را از آن زدود، اما برخی از سنت‌های ابراهیمی که اسلام تثبیت کرده است به شرح ذیل است:

۱. احترام و امنیت حرم: «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» (۳)؛

۲. حرمت نهادن بر ماه‌های حرام رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم، از دیگر سنن ابراهیمی است که خونریزی در آن حرام بود و اسلام نیز آن را تأیید کرد. قرآن کریم در اشاره به ماه‌های حرام این چنین فرموده است:

۱- همان، ص ۱۹.

۲- «... وارِنا مَناسِکَنا ...» بقره: ۱۲۸.

۳- آل عمران: ۹۷.

ص: ۳۱

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» (۱)

تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است، که از آن‌ها چهار ماه، ماه حرام است (و جنگ در آن ممنوع).

البته قریش در وادار کردن عرب به محترم شمردن این ماه‌های حرام، نقش فراوانی داشت، اما در این زمینه، آنان به موفقیت کاملی دست نیافتند و برخی از قبایل عرب در این ماه‌ها درگیر جنگ و خونریزی بودند.

۳. قبل از اسلام حج تنها در زمان ذی حجه انجام می‌شد ولی طواف به زمان خاصی اختصاص نداشت، اسلام نیز همین را تثبیت کرد و عمره در تمام ایام سال مشروع و مستحب گردید. بنابر شواهد تاریخی، رمی جمرات، قربانی (۲)، وقوف در عرفات، حلق و تقصیر و سعی بین صفا و مروه نیز در بین اعراب جاهلی رایج بوده، گرچه تحریفاتی در آن‌ها صورت گرفته بوده است(۳).

پرسش: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز قبل از بعثت حج انجام می‌داد؟

پاسخ: درباره حج پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیز زیادی نمی‌دانیم، اما بر پایه برخی روایات و گزارش‌های تاریخی، آن حضرت پیش از هجرت به مدینه حج انجام داده است. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دین حنیف ابراهیم علیه السلام بود و به تصریح قرآن کریم «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۴)حج در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تشریع شده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله طبیعی است که قبل از بعثت نیز حج انجام داده باشد. مؤید این مطلب نقل کتاب کافی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست مرتبه حج انجام

۱- توبه: ۳۶.

۲- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۶، ص ۱۹۶.

۳- برای کیفیت انجام حج در جاهلیت ر. ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۶، ص ۳۴۷ به بعد.

۴- حج: ۲۷.

ص: ۳۲

داده است (۱)و چنان که مشهور است، آن حضرت پس از هجرت بیش از یک حج انجام نداد، بنا بر این باید حج‌های دیگر را در دوران پیش از هجرت یا پیش از بعثت انجام داده باشد. (۲) در تعداد حج‌های آن حضرت نیز اختلاف است، از جابر بن عبداللّٰه انصاری برای آن حضرت سه حج ذکر شده و گفته شده است دو مرتبه آن پس از بعثت و یک بار آن پس از هجرت بوده است. (۳)پرسش: آیا کیفیت حج قریش با سایر اهل جاهلیت تفاوت داشت؟

پاسخ: قریش به جهت اینکه اهل حرم بود خود را برتر از دیگر قبایل عرب می‌دانست و می‌گفت ما فرزندان ابراهیم خلیل هستیم و بر این اساس احکامی را برای قریش قائل بودند که دیگران را در آن شریک نمی‌دانستند، مانند اینکه خارج حرم (حل) را مانند حرم نمی‌دانستند، لذا در عرفه وقوف نمی‌کردند و به وقوف کنار نَمره (۴)بسنده می‌کردند با اینکه می‌دانستند وقوف در عرفه از احکام حج ابراهیمی است، و آن را وظیفه ساکنان خارج حرم (اهل حل) می‌دانستند، یا اینکه برای طواف کنندگان، طواف را جز به لباس اهل حرم جایز نمی‌دانستند. (۵) البته دستور کلی قرآن به تمام زیارت کنندگان خانه خدا (۶)شرک نورزیدن به خداست و به ویژه به قریش که دستور عبادت به پروردگار کعبه را صادر کرده و فرموده است: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ» (۷).

پرسش: آیا در قرآن کریم آیاتی هست که تفاوت‌های بین حج جاهلی و حج اسلامی را بیان کند؟

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۵۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- دروس، شهید اول، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳- امتاع الاسماء، مقریزی، ج ۹، ص ۲۵.

۴- نمره بر وزن کلمه ناحیه‌ای در عرفات است که در حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا منزل گزید.

۵- تاریخ مکه، احمد سباعی، ص ۳۹.

۶- حج: ۲۶.

۷- قریش: ۳.

ص: ۳۳

پاسخ: آیین و حج حضرت ابراهیم علیه السلام اساس آیین اسلام در حج است، اما بعد از درگذشت او، کم کم در آیین حنیف او تحریف به وجود آمد، تا اینکه با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، دین مبین اسلام آیین ابراهیمی را در حج احیا کرد، اما تحریفاتی که در آیین ابراهیمی ایجاد شد و از آن تعبیر به حج جاهلی می‌شود عبارت است از:

۱. ترک وقوف در عرفات از سوی قریش که قرآن کریم با نزول آیه شریفه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ ...»(۱)به آنان دستور بازگشت به سنت ابراهیمی را صادر کرد و فرمود: باید در عرفه وقوف کنند.

۲. حرام دانستن گوشت قربانی حج که خداوند با نزول آیه شریفه «... وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها ...» (۲) جایز بودن خوردن گوشت قربانی حج را اعلام کرده است.

۳. در روزگار جاهلی استفاده از دام‌های قربانی را قبل از ذبح ممنوع می‌دانستند که آیه شریفه «لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۳) آن را نیز باطل دانسته است.

۴. هم چنین طواف کردن مردان و زنان مشرک به دور خانه خدا بدون هیچ لباس و پوششی از دیگر برنامه‌های حج جاهلی بود که برخی از مفسران، آیه شریفه «وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا ...» (۴) را به این عمل مردم جاهلی تطبیق کرده‌اند.

این موارد علاوه بر آن است که در حج جاهلی میقات نبوده و محرمات احرام نیز رعایت نمی‌شده است.

۵. کف زدن و سوت کشیدن کنار کعبه (انفال، ۳۵) و هنگام طواف نیز از عادات مشرکان بود. (۵)

۱- بقره: ۱۹۹.

۲- حج: ۲۸.

۳- حج: ۳۳.

۴- اعراف: ۲۸.

۵- ر. ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۱/ کنز الدقائق، مشهدی قمی، ج ۵، ص ۳۳۷.

ص: ۳۴

۶. یکی دیگر از عادت‌های اعراب جاهلی این بود که برخی از قبایل آنان، وقتی برای حج احرام می‌بستند، اگر می‌خواستند داخل خانه‌ای شوند، به جای این که از در خانه داخل شوند از پشت خانه داخل می‌شوند که در آیه ۱۸۹ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است. (۱)

۴. دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و امنیت مکه

پرسش: چرا مکه را ام القری گفته‌اند؟

پاسخ: در آیه «وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذی بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ...» (۲)و آیه «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ» (۳) به ام القری بودن مکه اشاره شده است. در علت نامگذاری مکه مکرمه به ام القری وجوهی گفته شده، از جمله اینکه: چون قبله همه مردم است و همه بدان سو نماز می‌گزارند و مرکز عبادت است؛ یا اینکه اصل و وسط کره زمین، مکه بوده و بقیه زمین را خداوند متعال از زیر آن بیرون آورده (دحو الارض)(۴) یا اینکه شأن ومرتبت آن نسبت به شهرهای دیگر بیشتر است.(۵) فخر رازی گوید: عرب ریشه هر چیزی را «ام»

۱- ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۴۲/ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲- انعام: ۹۲.

۳- شوری: ۷.

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۵- زاد المسیر، ج ۳، ص ۵۸.

ص: ۳۵

می گویـد، چون خـانه خـدا و مقام ابراهیم علیه السـلام در آن قرار دارد، حق تعالی به جهت تجلیل از مکه آن را «ام القری» نام نهاد.

(۱) پرسش: از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پاسخ: قرآن کریم، چنان که کعبه را اوّلین و با سابقه‌ترین خانه عبودیت و پرسـتش می‌داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی می‌شناسد و می‌فرمایـد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ» (۲)؛ یعنی اوّلیـن خـانه‌ای که برای همه مردم برقرار شـده و هـدایت جهانیان را تأمین می کنـد، کعبه است و اختصاصـی به گروه و نژاد خاصـی نـدارد و مردم اقلیم معیّنی، از افراد اقلیم دیگر به آن سـزاوارتر نیسـتند و مرزهـای جغرافیایی نیز در این امر همگانی نقش نـدارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعمّ از هنـدی، فارس، کلدانی، یهودی و عرب آن را گرامی می‌داشـتند. (۳) خـدای سـبحان در این باره می‌فرمایـد: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم معیّن کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نمـازگزاران و رکوع کننـدگان سـجده‌گر پـاکیزه تن و در بین مردم دعوت حـج را اعلاـن کن تـا «از هر سو» و «به هر وضع و بـا هر وسـیله ممکن» از پیاده و سواره و از دوز و نزدیک، به نـدای تو پاسـخ دهنـد و برای انجام حـج و زیارت کعبه گرد آیند: «وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِى شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (۴).

شاهد دیگر بر این مطلب اینکه فرمود: هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً»، این تعبیر گرچه به حسب دلاـلت صـریح، مردم اعصـار پیشـین را شامـل نمی‌شود، ولی بـا توجه به ادامه آیه که فرمـود: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۵)روشن می‌شود که نه تنها مردم جهان

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

۲- حج: ۹۶.

۳- المیزان، ج ۳، ص ۳۶۳- ۲۵۸.

۴- حج: ۲۶- ۲۷.

۵- بقره: ۱۲۵.

ص: ۳۶

پس از نزول قرآن به زیارت کعبه فرا خوانده شده‌اند، بلکه همه افراد قرن‌های گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند و به زیارت آن می‌شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاکیزه نگه دارند.

پرسش: چند آیه درباره امنیت خانه کعبه در قرآن کریم آمده است؟ مقصود از امنیت خانه کعبه چیست؟

پاسخ: خداوند متعال در آیات متعددی از امنیت کعبه سخن گفته است آنجا که می‌فرماید:

۱. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً» (۱)؛

۲. «مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» (۲)؛

۳. «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً» (۳).

در واقع این دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند امنیت مکه را خواست و خداوند نیز دعای او را اجابت کرد و آیات پیرامون امنیت مکه، شاهد بر این مدعاست:

۴. «أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً»(۴)؛

۵. «وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (۵)؛

۶. «... أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً» (۶)؛

۷. «وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (۷).

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- آل عمران: ۹۷.

۳- ابراهیم: ۹۷.

۴- عنکبوت: ۶۷.

۵- قریش: ۴.

۶- قصص: ۵۷.

۷- تین: ۳.

ص: ۳۷

منظور از امنیت خانه کعبه این است که این خانه به جهت احترامی که نزد خدا و مردم دارد، اگر کسی به آن خانه پناهنده شود، جان و مال او در امان خواهد بود و هیچ کس حق تعرض به پناهنده این خانه را ندارد، چنان که حدود الهی در آن جاری نمی‌شود، سلاح جنگی حمل نمی‌شود. (۱) تقیید واژه «مَثابَةً» به وسیله «النّاسِ» و مقید نشدنِ «امنًا» با آن، گویای این نکته است که همه کس و همه چیزی در خانه خدا در امنیت است (۲) و اگر کسی با معرفت و شناخت وارد خانه خدا شود، خداوند او را از عذاب خودش نیز حفظ می‌کند. (۳) امنیت حرم به دعای حضرت ابراهیم بود که بعد از بنای کعبه از خداوند متعال خواست تا مکه را حرم امن قرار دهد، خداوند دعای او را اجابت کرد و همین امنیت و حرمت حرم بود که طی قرن‌ها مکه را از تجاوز قبائل بیابانگرد حفظ کرد و آن را شهر آمن و به تعبیر قرآن کریم «الْبَلَدِ الْأَمِينِ» و «الْبَلَد الْحَرام» قرار داد. (۴) در واقع بخش مهمی از امنیت مربوط به زائران کعبه است که آنان نیز از شعائر الهی به شمار آمده و هتک حرمت آنان در ردیف حلال کردن سایر حرمت‌های دینی است. (۵) از امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» آمده است که هر انسانی وارد حرم شود و به آن پناه برد، از خشم خدا در امان است و هر حیوان و پرنده‌ای وارد آن شود نباید آن را رم داد یا آزارش رساند تا آنگاه که از حرم خارج شود. (۶) ابن عباس گوید: مراد از امنیت مکه این است که در شهر مکه نمی‌توان هیچ پرنده‌ای را صید کرد و درختان آن را برید و گیاهان آن را کند. (۷) پرسش: با توجه به اینکه کعبه و حرم الهی پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بوده آیا پیش از دعای آن حضرت امنیت نداشته است؟

۱- امنیت تشریعی.

۲- میقات حج، شماره ۴۴، سال ۸۲، اسرار و معارف حج، محمد مهدی فیروزمهر، ص ۳۵.

۳- روایات زیادی به این معنا اشاره می‌کنند، کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۴۰.

۵- صهبای حج، ص ۲۵۹.

۶- کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۷- مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۵.

ص: ۳۸

پاسخ: در اینکه قبل از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مکه دارای امنیت بوده یا نه مطلب به خوبی واضح نیست، اما گفته شده است از اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۳۷ سوره ابراهیم کلمه «عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّم» را به کار برده، دلالت بر حرمت خانه کعبه می‌کند. مؤید این برداشت نیز روایتی است که بر پایه آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که فرمود: «هذِهِ حَرَمٌ حَرَّمَهَا اللَّهُ یَومَ خَلَقَ السَّماوات وَ الْأَرْض.»(۱)؛ بر اساس این روایت، کعبه همراه با خلقت زمین و آسمان دارای حرمت بوده است، اما احترامی که به سبب دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مقرر شد، احترام تشریعی بود و به واسطه آن همه انبیا مأمور شدند که مردم را به تعظیم و رعایت حرمت مکه امر کنند. (۲)پرسش: حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای کعبه چه درخواست‌هایی از خداوند کرد؟

پاسخ: ابراهیم خلیل علیه السلام بنیان گذار کعبه و معمار تمدّن الهی، اساس مدینه فاضله را بر چهار رکن و حول یک محور مرکزی تنظیم و آن‌ها را از خداوند درخواست کرد.

دعای آن حضرت چنین بود:

۱. پروردگارا، این سرزمین غیر قابل کشت را «آباد» کن و به صورت «شهر» در آور:

«رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» (۳). شهر مکه قبل از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام چنان که قرآن کریم تصریح کرده است نه تنها غیر قابل کشت، که قابل سکونت هم نبود و به دعای آن حضرت این شهر از جهت مادی و معنوی توسعه ویژه‌ای یافت تا جایی که آخرین نمونه تمدن الهی تو از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن ظهور کرد و محبوبیت آن جهانی شد، به طوری که هر مسلمانی در اشتیاق سفر به آن سرزمین زندگی می‌کند.

۲. «امنیّت» ساکنان آن را فراهم کن: «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» (۴). امنیت در دو سطح

۱- ر. ک: فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۷۵۳؛ التبیان، طوسی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳- بقره: ۱۲۶.

۴- همان.

ص: ۳۹

فردی و اجتماعی از نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند متعال به برکت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام به اهل مکه و زائران خانه خود عطا فرمود. امنیت در بعد فردی آن همراه با اطمینان، آرامش و تثبیت قلب است و در بعد اجتماعی آن نیز می‌توان به امنیت اقتصادی، (۱) جانی و عدم جواز جنگ، امنیت راهها و ... اشاره کرد.

۳. پروردگارا، از اینکه من و فرزندانم بت‌های مشرکان را عبادت کنیم جلوگیری کن: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ.» (۲) مراد از اینکه فرمود، مرا و فرزندانم از پرستش بتان جلوگیری فرما، انبیا و اوصیا از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام مثل انبیای بنی اسرائیل و ... هستند، نه جمیع اولاد آن حضرت، چنان که در باره پسر نوح نیز فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ...»(۳)

۴. ساکنان این منطقه را از «اقتصاد سالم» بهره‌مند کن: «وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ» (۴).

البته زندگی بهتر از نظر اقتصادی از دغدغه‌های دائمی بشر است به طوری که بخشی از عمر انسان‌ها به تلاش دائم برای گذران زندگانی روز مره است و داشتن یک اقتصاد متناسب با خانواده همیشه از آرزوهای دیرین بشر در آمده است؛ از این رو این امر مورد توجه حضرت ابراهیم علیه السلام قرار گرفت و خداوند به دعای آن حضرت اهل مکه را از این موهبت خویش بهره‌مند ساخت.

۵. تحقق مدینه فاضله در سایه «گرایش دل‌های مردم به رهبران سیاستمدار و فرزانه» آن است. خدایا، دل‌های عده‌ای را مشتاق پیشوایان این سرزمین کن تا به سویشان مهاجرت کنند: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (۵)

۱- مائده: ۲.

۲- اطیب البیان، ج ۷، ص ۳۹۴؛ ذیل آیه ۳۵ سوره ابراهیم.

۳- هود: ۴۶.

۴- همان جا؛ ذیل آیه ۱۲۶ سوری بقره.

۵- ابراهیم: ۳۷.

ص: ۴۰

محور اصلی، که این پنج رکن در مدار آن می‌گردد و ضامن تأمین و تحکیم و بقای امنیت و آرامش و سلامت اقتصادی جامعه است، حکومتی است که بر اساس وحی و در سایه رهبری انسان کامل تشکیل شده باشد: «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» (۱). حضرت ابراهیم علیه السلام این عنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهارگانه نیاورد، بلکه آن را محور دانسته، ارکان چهارگانه را بر گرد آن طواف می‌دهد.

تذکر این نکته سودمند است که، اجابت این گونه از دعاها در پیشگاه خداوند در نظر اولیای الهی که خود کرامت‌های بسیاری را از نزدیک دیده‌اند، غیر ممکن و دور نمی‌نماید، چنان که در دوران پیری و فرتوتی، بشارت الهی صاحب فرزند شدن به ابراهیم خلیل رسید و فرمود: «أَ بَشَّرْتُمُونِی عَلی أَنْ مَسَّنِیَ الْکِبَرُ» (۲) و فرشتگان در پاسخ تعجب همسر پیر آن حضرت، گفتند: «أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (۳) اما به عنایت و اعجاز الهی در دوران پیری صاحب فرزند شد. از این رو وقتی مشاهده کرد سرزمین مکه غیر قابل کشت و کاشت است، با شناخت از عنایات و رحمت حق از خداوند خواست تا سرزمین مکه را آباد سازد و تا روز قیامت این سرزمین را از رحمت خاصه خود برخوردار کند.

پرسش: لطفاً بفرمایید چرا دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در باره امنیت مکه در آیه ۱۲۶ سوره بقره و ۳۵ سوره ابراهیم تکرار شده است؟

پاسخ: دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۲۶ سوره بقره چنین است: «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» که کلمه «بَلَداً» به صورت نکره آمده است، اما در آیه ۳۵ سوره ابراهیم: «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً» کلمه «البلد» آمده است که از تفاوت کلمه بلد به صورت نکره و البلد به صورت معرفه استفاده می‌شود که این دو دعا در دو زمان متفاوت انجام گرفته است؛ یکی پیش از تحقق یافتن بلد و بنای شهر مکه و دیگری پس از بنای شهر مکه؛ بنا بر این، دعای اول مربوط به قبل از

۱- بقره: ۱۲۹.

۲- حجر: ۵۴.

۳- هود: ۷۳.

ص: ۴۱

بازسازی کعبه است و مؤید آن نیز این است که این آیه پیش از آیه مربوط به بازسازی کعبه یعنی آیه «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ ...» (۱) آمده است. (۲) پرسش: از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره بقره چه نکاتی استفاده می‌شود؟

پاسخ: دعای حضرت ابراهیم علیه السلام که در آیات مزبور نقل قول شده چنین است:

«وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ* رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ* رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» (۳). از این دعا نکات ذیل قابل استفاده است:

۱. درخواست پذیرش عمل بنای کعبه؛ ۲. تقاضای رسیدن به مقام تسلیم محض در برابر خداوند متعال برای خود و فرزندان؛ ۳. آموزش مناسک حج؛ ۴. طلب پذیرش توبه؛ ۵. پدید آمدن امتی فرمانبردار در برابر خداوند از میان نسل حضرت ابراهیم و اسماعیل؛ ۶. بعثت پیامبری از میان ایشان با هدف تلاوت آیات الهی بر آنان؛ ۷. تعیلم کتاب و حکمت به ایشان و تزکیه آنان. (۴)

۵. کعبه و نقش آن در پایداری دین

پرسش: در آیه شریفه «... طَهِّرْ بَیْتِیَ ...» (۵)حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور

۱- بقره: ۱۲۷.

۲- میقات حج، شماره ۵۳، حج و ابراهیم در قرآن، ناصر شکریان، ص ۱۷.

۳- بقره: ۱۲۷- ۱۲۹.

۴- میقات حج، شماره ۴۴، سال ۸۲، اسرار و معارف حج، محمد مهدی فیروزمهر، ص ۳۸.

۵- بقره: ۱۲۵.

ص: ۴۲

شدند خانه خدا را از چه چیزی تطهیر کنند؟ آیا آلایش‌های ظاهری مراد است یا پلیدی‌های معنوی؟

پاسخ: خداوند متعال در دو جا(۱)به حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام دستور می‌دهد تا خانه را پاکیزه کنند. علامه طباطبایی می‌فرماید: مقصود از تطهیر، خالص کردن و تخصیص دادن خانه کعبه به عبادت و انجام مناسک حج است (۲)و نیز وضع کردن عباداتی است که خالص برای خدا باشد تا چیزی را شریک او نگردانند و شائبه شرک در آن نباشد. بنا بر این تطهیر خانه خدا، منزّه داشتن آن از خصوص پلیدی‌های معنوی است و حضرت ابراهیم مأمور شد که طریقه عبادت را به نحوی که خالی از پلیدی‌های شرک باشد به مردم بیاموزد، چنان که خود مأمور به چنین عباداتی شده بود. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که در تفسیر «طَهِّرْ بَیْتِیَ ...» فرمود: «فَیَنْبَغی لِلْعَبدِ انْ لا یَدْخُلَ مکهٔ الّا وَهُوَ طاهِرٌ قَد غَسَلَ عَرِقَهَ و الأذی و تَطَهَرَ.» (۳) که از این حدیث استفاده می‌شود که مراد از طهارت، طهارت از نجاسات و کثافات و تعبیر به «یَنبَغی» برای استحباب وارد شده به مکه با طهارت است از جهت احترام خانه خدا. (۴) البته در کتاب‌های تفسیری(۵)ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره: «طَهِّرا بَیْتِیَ»، روایاتی آمده است که نشان می‌دهد مقصود از «طَهِّرا بَیْتِیَ» در این آیه مطلق نجاسات و پلیدی‌هاست؛ چنان که علامه طباطبایی نیز این معنا را یکی از احتمالات دانسته است.

۱- بقره: ۱۲۵؛ حج: ۲۶.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۹۹.

۴- اطیب البیان، ج ۲، ص ۱۸۹.

۵- ر. ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۶.

ص: ۴۳

پرسش: با اینکه خداوند خانه و مکان ندارد، چرا «بیت» را به خود نسبت داده است؟

پاسخ: نسبت دادن خانه به پروردگار، با این که او جسم نیست و به خانه نیازی ندارد، تنها به علت شرافت آن خانه است؛ این گونه اضافه کردن را اضافه کردن تشریفی می‌گویند. منظور از «بَیْتِی» این است که بفهماند این خانه مخصوص عبادت من است. (۱)البته کلمه «بیت» هم به خداوند منسوب است هم به مردم، اما در این دو نسبت دو تفاوت وجود دارد؛ یکی ادبی است و دیگری معنوی. تفاوت ادبی آن که است «بیت» بدون «الف و لام» به خدا اسناد داده شده است «طَهِّرا بَیْتِیَ» (۲) ولی هنگام اسناد به مردم همراه با «الف و لام» است: «وُضِعَ لِلنّاسِ» (۳) یعنی به لحاظ تشریع این خانه، معبد، قبله و مطاف مردم قرار داده شده است.

اما تفاوت معنوی آن است که این «بیت» بر اثر اضافه شدن به «اللّه» شرافت پیدا کرده و شرف آن به دلیل ارتباط با حق است. در حالی که شرف مردم بر اثر ارتباط با کعبه است و به واسطه اضافه به آن شریف می‌شوند. (۴)محی الدین عربی از نسبت واژه «بیت» به خداوند متعال چنین استفاده کرده است که: خداوند خانه کعبه را شبیه و مانند عرش خود قرار داده و طواف کنندگان گرد کعبه را مانند فرشتگانی دانسته که به دور عرش خداوند متعال طواف و تسبیح خداوند متعال می‌کنند. با این تفاوت که حمد و ثنای طواف کنندگان کعبه عظیم‌تر از حمد وثنای فرشتگان طواف کنندهِ گرداگرد عرش خداست. (۵) برخی نیز بر این باورند که اضافه بیت، به اللّه بر سبیل تشریف و تعظیم است، مثل ناقهٔ اللّه، اما اضافه بیت به الناس برای این است که بگوییم تمام مردم در آن خانه مشترک هستند. (۶) پرسش: نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پاسخ: آنچه ما از بنیان گذار بیت اللّه الحرام، حضرت ابراهیم علیه السلام به میراث

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲- بقره: ۱۲۵.

۳- آل عمران: ۹۶.

۴- صهبای حج، جوادی آملی، ص ۲۳۶.

۵- الفتوحات المکیهٔ، ابن عربی، ج ۱، ص ۶۶۵.

۶- تفسیر خازن، ج ۱، ص ۳۲۱ به نقل از حج در قرآن، محمد علوی مقدم، ص ۱۰۹.

ص: ۴۴

برده‌ایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آن‌ها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق علیه السلام فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لایزال الدین قائماً ماقامت الکعبهٔ.» (۱)یا در کلمات اهل بیت علیهم السلام تعابیری آمده است مانند «الحج تقویهً للدین» (۲)یا «تسنیهٔ للدین» (۳) و «تشییداً للدین.» (۴)

بنا بر این، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زنده‌اند و با خراب شدن و انهدام و تَرک گفتن کعبه، دین می‌میرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد.

مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ» (۵) است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه با طواف بر گرد آن و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله قرار دادن آن در امور عبادی و مانند این‌ها، عاملی مهم برای قیام مردم است. از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور ماندن کعبه با تَرک طواف بر گرد آن و نخواندن نماز به سمت آن و تَرک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد، موجب قعود مردم و ناتوانی آن‌ها در دفع دشمنان است.

اگر خانه خدا مهجور واقع شود، ارتباط با مرکز اقتدار بریده می‌شود و با قطع این ارتباط، قیام به «قِسط» (عدالت و داد) و مقاومت در برابر «قِسط» (ستم و بیداد) غیرممکن می‌گردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته می‌شود؛ زیرا کعبه، به فرموده امام صادق علیه السلام، عامل قیام مردم برای دین و معاششان است. (۶) از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱۰ و جامع الاخبار، ص ۱۲۳.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ الانتصار، عاملی، ج ۷، ص ۳۶۹.

۵- مائده: ۹۷.

۶- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

ص: ۴۵

(کعبه) را قصـد کنـد: «من أراد دنیا و آخرهٔ فلیؤم هـذا البیت» (۱). البتـه کعبه از آن جهت که مـایه امنیت مردم است (۲) و یا از این جهت که قبله مسلمانان است نیز می‌تواند مایه قوام در دین مسلمانان باشد.

۶. طواف کنندگان و استحباب تکرار حج

پرسش: منظور از «مثابهٔ» در آیه ۱۲۵ سوره بقره چیست؟ آیا از آن وجوب حج استفاده می‌شود؟

پاسـخ: مفسـران برای «مثـابه» در آیـه «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ ...» (۳)معـانی مختلفی ذکر کرده‌انـد. مثـابه، هم به معنـای محل بازگشت (۴)است به جهت اینکه مردم هر ساله برای انجام حـج به سوی کعبه می‌رونـد و هم به معنای پناهگاه، محل اجتماع و محل کسب ثواب آمده است. (۵) علامه طباطبایی ضـمن استفاده وجوب حج از کلمه «مثابه» فرموده است: آیه اشاره به تشریع حج و امن بودن خانه خداست. در واقع معنای آیه این است: «هنگامی که به مردم گفتیم به سوی خانه خدا کعبه باز گردید و حج کنید.» (۶)از این آیه شـریفه علاوه بر تشـریع استحباب تکرار حج نیز استفاده می‌شود چنان که در روایات نیز به این معنا تأکید شده است (۷)، اما در بین مجموعه آیـات، آیه: «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۸)صریح در وجوب حج است.

۱- همان، ص ۴۰.

۲- بقره: ۱۲۶.

۳- بقره: ۱۲۵.

۴- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۹.

۵- تفسیر سمعانی، سمعانی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۶- المیزان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۷- «و من رجع من مکه و هو ینوی الحج من قابل زید فی عمره» الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۸- آل عمران: ۹۷.

ص: ۴۶

پرسش: آیا «لطائفین»، «عاکفین»، «الرُّکَّعِ السُّجُودِ»* در آیه ۱۲۵ سوره بقره، سه گروهِ متمایز هستند یا می‌شود این صفات سه‌گانه شامل حال همه شود؟

پاسخ: علاوه بر آیه: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱) در آیه «وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۲)نیز خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد، خانه‌اش را برای طواف کنندگان، قیام کنندگان و رکوع و سجود کنندگان از هر گونه آلودگی پاک کند. از این دو آیه، بر می‌آید که خانه خدا مخصوص عبادت خداوند متعال است و این عبادت می‌تواند به طواف، نماز، سجده و یا رکوع که عمده‌ترین عبادت در کنار خانه خداست، باشد؛ بنابر این صفت طائف و راکع و ساجد در حالت‌های مختلف می‌تواند شامل حال یک نفر بشود. مؤید سخن مزبور روایتی است که مرحوم طبرسی (۳)از عطا نقل می‌کند که: صفت طائفین هنگامی است که طواف می‌کند و وقتی نشست (شاید وقتی از طواف یا نماز خسته شده و به کعبه نگاه کرد) از عاکفین است و هنگام نماز نیز از رکوع‌کنندگان و سجود کنندگان است. بنابراین همه صفاتی که در آیه شریفه آمده می‌شود شامل حال یک نفر باشد.

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- حج: ۲۶.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲.

ص: ۴۷

فصل دوم: اعمال و مناسک حج

اشاره

ص:۴۸

ص: ۴۹

۱. حج، در لغت و اصطلاح

پرسش: کلمات «حِج»، «حَج»، «بکه»، «مکّه»، «بیت العتیق» و «کعبه» در لغت و اصطلاح و معارف قرآنی به چه معنا هستند؟

پاسخ: «حِج»، به کسر حاء به معنای «سال» آمده و جمع آن حِجَجْ است؛ چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«أنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» (۱)

به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی ... (۲)«حَج»، به فتح حاء مصدر و در لغت، به معنای قصد پی در پی کردن، و در شریعت، قصد کردن خانه خدا برای انجام اعمال مخصوص است. (۳)«۳» البته معنای اصطلاحی حج در نظر فقها متفاوت است؛ برخی مجموعه مناسک حج را می گویند، برخی قید زمان معیّن را آورده‌اند تا عمره خارج شود، اما باز این تعریف، عمره تمتع را خارج نمی کند. بنا بر این تعریف اصطلاحی حج نیز در نظر فقها مختلف است.

«بکّهٔ»، دراصل از مادّه «بک» بر وزن فک به معنای ازدحام و اجتماع است و اینکه به خانه کعبه یا زمینی که در آن، خانه کعبه ساخته شده بکّهٔ می گویند، به جهت ازدحام و اجتماع مردم در آنجاست. (۴)

۱- قصص: ۲۷.

۲- ر. ك: مجمع‌البیان، طبرسی؛، ج ۷ و ۸، ص ۳۹۰.

۳- طوسی، الاقتصاد، ص ۲۹۷؛ علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴- تفسیر نمونه، آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۱۱؛ ر. ك، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ کتاب العین، ج ۵، ص ۲۸۵.

ص: ۵۰

«مکّه» این کلمه فقط یک بار در قرآن (فتح، ۲۴) آمده و نام شهر مکه است. (۱) «بیت‌العتیق»، «عتیق» از مادّه «عتق» به معنای آزاد شدن از بند رقیت است و کعبه را بیت العتیق گفته‌اند؛ زیرا خانه کعبه از قید ملکیت بندگان آزاد است و در هیچ زمانی جز خدا، مالکی نداشته. همچنین «عتیق» به معنای گرامی و گرانبها و قدیم (۲)، یعنی نخستین خانه‌ای که برای عبادت در زمین ساخته شده، آمده است.(۳) حج در کتاب و سنت، محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، ص ۹۱.«کعبه»، به معنای اتاق مربع (مکعب شکل) است؛ زیرا چهار زاویه آن شکل برآمدگی دارند و بیت‌اللّه الحرام را به این اعتبار کعبه گفته‌اند. (۴)

۲. وجوب حج و لزوم آموزش مناسک آن

پرسش: کیفیت تعلیم مناسک حج به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام چگونه بوده است؟

پاسخ: حج، وحی ممثل است؛ زیرا مناسک آن با وحی تجلّی یافته و رسول

۱- قاموس قرآن، سید علی‌اکبر قرشی، ج ۶، ص ۲۶۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ. برخی علمای اسلام بر آنند که نام مکه به دلیل کمی آب در آنجاست. اینان می‌گویند در لغت آمده است: «امْتَکَّ الفصیل ضرع امه، امتصه» بنا بر این مک، به معنای مکیدن شیر خوار از پستان مادر است. برخی نیز گفته‌اند: مکه را از آن رو مکه نامیده‌اند که گناهان را محو می‌کند. برای آگاهی بیشتر ر. ک: تاریخ مکه، احمد السباعی، ترجمه جعفریان، ص ۴۶.

۲- علامه طباطبایی می‌فرماید: امروز قریب چهار هزار سال از عمر این خانه می‌گذرد و هنوز آباد و معمور است و درآن روزهایی که آیات مورد بحث نازل می‌شد بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر آن گذشته بود. المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵۱.

۳- ر. ک: تفسیر المیزان، علابر پایه برخی روایات در توفان نوح همه زمین زیر آب رفت، جز خانه خدا و آن روز این خانه عتیق نام نهاده شد، چون از غرق شدن رها شد. چنانکه خداوند آن را از طوفان نیز آزاد کرد.

۴- ر. ک: مفردات الفاظ قرآن الکریم، راغب اصفهانی؛، ص ۷۱۲.

ص: ۵۱

خدا صلی الله علیه و آله این مناسک را از جبرئیل، فرشته امین وحی که به ابراهیم علیه السلام نیز مناسک حج را آموخت، فرا گرفت.

در توضیح این مطلب باید گفت، خطوط کلی دین در میان همه انبیا علیهم السلام مشترک است، گرچه جزئیات و فروع آن مختلف است و هر قومی راه و روش و آیین عبادی ویژه‌ای دارد. همان گونه که خدای سبحان فرمود: برای هر امتی مَنسک (عبادت) خاصی قرار دادیم: «وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً ...» (۱)«۱». همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

«لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً» (۲). کیفیت تعلیم حج به حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی حضرت جبرئیل چنین بود که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای کعبه از خدای سبحان خواست تا چگونگی عبادت در آن خانه را به وی نشان دهد: «أَرِنا مَناسِکَنا» (۳). بدیهی است که درخواست ارائه، غیر از تقاضای تعلیم و یادگیری است. گاهی خدای سبحان از راه وحی، حکم و قانونی را بر پیامبرش اعلام می‌کند؛ نظیر: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ ... وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ» (۴). و گاهی ابلاغ فرمانی را ارسال می‌کند: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» (۵) و گاهی انجام کارهای شایسته را القا می‌کند: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ» (۶).

پس از درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام، جبرئیل علیه السلام نزد آن حضرت آمد و پیش روی او اعمال حج اعم از طواف، سعی، وقوفین و ...، را انجام داد و حضرت خلیل علیه السلام نیز همان کارها را تکرار کرد. (۷) مناسک ویژه حج به محض تعلیم لفظی، مانند این قول خدای تعالی که فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ» (۸)بر مردم واجب نشد، بلکه با تمثل خارجی و به

۱- حج: ۶۷ و ۳۴.

۲- مائده: ۴۸.

۳- بقره: ۱۲۸.

۴- اسراء: ۷۹- ۷۸.

۵- مائده: ۶۷.

۶- انبیاء: ۷۳.

۷- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳.

۸- بقره: ۱۸۳.

ص: ۵۲

صورت عملی محقّق گردیده و به صورت عینی نازل شد. گواه این سخن جمله «وَ أَرِنا مَناسِکَنا» (۱) است؛ زیرا این «ارائه» به معنای تعلیم مفهومی حصولی نیست تا ذهن از راه تصور و تصدیق آن را دریابد، بلکه به معنای اشهاد و ارائه خارجی است؛ چنان که در آیه شریفه: «وَ کَذلِکَ نُری إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ» (۲) آمده است.

مؤید این سخن آنکه، امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ به ابراهیم علیه السلام فرمود با اسماعیل حج گزارد و او را ساکن حرم کند و با آن دو، جز جبرئیل، شخص دیگری نبود. پس چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! هر دو پیش از ورود به حرم غسل کنید. آن دو پیاده شدند و غسل کردند و جبرئیل به آنان نشان داد که چگونه احرام ببندند و آنان چنین کردند. سپس به امر جبرئیل آماده حج شدند و آنان را فرمود تا لبیک‌های چهارگانه‌ای که پیامبران بدانها لبیک گفته بودند، بگویند. سپس آن دو را به صفا آورد. هر دو پیاده شدند و جبرئیل میان آن دو، رو به روی کعبه ایستاد و تکبیر گفت و ایشان نیز تکبیر گفتند. او خدا را حمد کرد و آن دو نیز حمد خدا کردند، جبرئیل خدای را تمجید گفت و آن دو نیز چنین کردند و جبرئیل خدا را ثنا گفت و آنان دو نیز چنین کردند. جبرئیل جلو آمد و آن دو نیز جلو آمدند و بر خدای عزّو جلّ ثنا فرستادند و خداوند را تمجید کردند تا آنکه جبرئیل آنان را به جایگاه حجَر آورد.

پس جبرئیل استلام حجر کرد و به آن دو نیز دستور داد تا حجرالأسود را استلام کنند و هفت بار آن دو را به گرد کعبه طواف داد. سپس با آن دو در مقام ابراهیم علیه السلام ایستاد و دو رکعت نماز گزارد و آن دو نیز نماز گزاردند. آنگاه مناسک و آنچه را بدان عمل می‌شود، به ابراهیم و اسماعیل نشان داد(۳)

۱- بقره: ۱۲۸.

۲- انعام: ۷۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳.

ص: ۵۳

پرسمان قرآنی حج ۹۹

بنا بر ظاهر این روایت، جبرئیل بر این دو پیامبر علیهما السلام نیز چنین بود نمایان شد و مناسک را به طور عینی به آن‌ها نشان داد. این البته امری تازه و ویژه این دو پیغمبر نبود، بلکه آدم علیه السلام نیز چنین بود و جبرئیل علیه السلام بر او نیز ظاهر شده بود، چنان که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نمایان می‌شد. (۱) امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: خداوند جبرئیل را به سوی آدم فرستاد.

جبرئیل به او گفت: خداوند مرا به سوی تو فرستاد تا مناسکی را که بدانها پاکیزه می‌شوی به تو بیاموزم. پس دست آدم را گرفت و او را به جایگاه کعبه برد. آنگاه ابری نازل شد و بر جایگاه کعبه سایه انداخت. آن ابر برابر بیت المعمور بود: «إن اللّه بعث جبرئیل إلی آدم، فقال: ... إن اللّه أرسلنی إلیک لأعلّمک المناسک التی تطهّر بها ...»(۲)

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: با پدرم طواف می‌کردم. چون به حَجَر رسید با دستش آن را مسح کرد و بوسید و چون به رکن یمانی رسید، آن را دربر گرفت.

پرسیدم: فدایت شوم! حجرالأسود را به دست خویش مسح می‌کنی و رکن یمانی را دربر می‌گیری؟ پاسخم داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی می‌آمدم جبرئیل علیه السلام را می‌دیدم که درآمدن به سوی آن از من پیشی جسته و آن را در بر گرفته است: «ما أتیت الرکن الیمانی إلّاوجدت جبرئیل قد سبقنی إلیه یلتزمه.» (۳)

پرسش: حج از چه زمانی بر مسلمانان واجب شد؟ آیا زمان وجوب حج را می‌شود از آیات قرآن استفاده کرد؟

پاسخ: خانه کعبه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام محل عبادت بوده چنان که آیه ۱۲۷ سوره بقره (۴)بر همین معنا دلالت دارد. دین مبین اسلام نیز درباره حج حکم امضائی دارد، یعنی همان حجی را که در دین حنیف ابراهیم علیه السلام بود، قبول کرده است، البته تحریف‌هایی در سنت ابراهیمی ایجاد شده بود که اسلام آن‌ها را اصلاح کرد، اما اینکه

۱- همان، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۰.

۳- همان، ج ۹، ص ۴۱۹.

۴- «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَ هِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» بقره: ۱۲۷.

ص: ۵۴

از چه سالی مسلمانان مکلف به انجام حج شدند، محل اختلاف است عده‌ای گفته‌اند:

چون آیه شریفه: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ...» (۱) در سال ششم هجری نازل شده، پس باید صدور حکم حج نیز در همان سال باشد (۲)، شاهد بر وجوب حج در سال ششم نیز آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری به جهت ممانعت قریش نتوانست وارد مکه شود، اما پیمانی بست که به استناد آن پیمان در ذی قعده سال هفتم به مکه مشرف شد و عمره را قضا کرد و برخی از احکام آن را ابلاغ فرمود. در مقابل برخی بر این باورند که حکم حج در سال نهم هجری تشریع شده است، به این دلیل که مکه در سال هشتم هجری فتح شد و اگر حکم وجوب آن پیش از آن صادر گشته بود باید در سال هشتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد اعمال را حج انجام می‌داد، در صورتی که انجام حج از سال نهم شروع شد و حضرت در این سال برای کسانی که می‌خواستند به حج بروند امیرالحاج تعیین کرد.(۳)پرسش: کدام آیه در قرآن، موضوع وجوب حج را ذکر می‌کند؟ پاسخ: آیه «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۴) موضوع وجوب حجّ را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. جمله مذکور خبری است، نه انشائی و دلالت جمله خبری بر انشا قوی تر از جمله انشائی بر انشاء است.

۲. جمله خبری اگر اسمیه باشد، چنان که در آیه یاد شده آمده است تأکیدش بر معنای «ثبوت» بیشتر و دلالتش از جمله خبریه فعلیه قوی‌تر است.

۳. با «لام» تکلیف در کلمه «للّه» که به خاطر اهمیّتش، بر مبتدا (حج) مقدم شده است وجوب حج را بیان می‌کند؛ زیرا حرف «لام» در آیاتی نظیر «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- مسند، زید بن علی، ص ۲۲۰.

۳- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴- آل عمران: ۹۷.

ص: ۵۵

مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» (۱) برای اختصاص یا ملکیت است، امّا «لام» در «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ» لام تکلیف است؛ یعنی این تکلیف از طرف خداوند سبحان بر عهده مردم قرار داده شده است، مانند آنچه در صیغه نذر گفته می‌شود «لِلّه عَلَی أن أَفعل کَذا ...».

۴. گاه برای وجوب فعلی کلمه «عَلی» به کار می‌رود، مانند «علی الید ما أخذت حتی تؤدّی» (۲)در آیه مورد بحث نیز برای تأکید مطلب، بلافاصله پس از «للَّه»، «علی» ذکر شده است: «لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ».

گفتنی است که «لام» و «عَلی» هرگاه در مقابل یکدیگر قرار گیرد نشانه آن است که از یک طرف حکمی بر طرف دیگر جعل و واجب شده است، نه اینکه بر ضرر و زیان او باشد. بنا بر این، در اینجا گر چه تعبیر «عَلَی النَّاسِ» آمده است، ولی این در حقیقت به معنای «لِلنّاس» است نه «عَلَی النَّاسِ» تا به معنای ضرر و زیان باشد. چنان که لام «للَّه» نیز به معنای نفع و سود نیست؛ یعنی از طرف خدا بر مردم است؛ زیرا نفع حج به خود مردم بر می‌گردد، نه به خداوند متعال. خلاصه اینکه آیه شریفه یاد شده و آیات همانند آن، تنها وجوبی را می‌رساند که برای مردم خیر است؛ نظیر «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ ...» (۳) و اگر چیزی خیر شد، به زیان کسی نیست.

۵. در سایر تکالیف، خطاب شارع متوجه افراد متمکّن است؛ مانند «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» امّا در آیه حج که وجوب را می‌رساند، از مکلّفان دو بار نام برده شده، ابتدا در صورت اجمال و عموم و سپس به نحو تفصیل و تخصیص؛ زیرا نخست تکلیف را متوجه «ناس» کرده و سپس انسان‌های مکلّف را با آوردن «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» تبیین کرده است.

تأکیدی بودن چنین سیاقی از آن جهت است که مطلب را با بدل بیان فرمود و

۱- انفال: ۴۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸.

۳- بقره: ۲۱۶.

ص: ۵۶

آوردن بـدل به منزله تکرار است؛ یعنی به جـای «للّه علی المسـتطیع» فرمود: «لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ ... مَنِ اسْـتَطاعَ ...» در اینجا برای «النّاس» بـدل «بعض از کل» آورده شـد؛ پس «مَنِ اسْـتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» تفصـیل بعـد از اجمال یا تبیین بعـد از ابهام بوده و مفیـد تکرار و تأکید است.

۶. درباره افراد مسـتطیعی که حـج به جا نمی‌آورنـد، نفرمود: «وَ مَن تَرکَ الحجّ» بلکه از آنان به «مَنْ کَفَرَ» تعبیر کرد که این تعبیر بر اساس روایات، به منزله «من ترک الحج» است. (۱)تعبیر از «ترک حج» به «کفر» نشانه آن است که حج از تکالیف بسیار مهم است.

در این باره امام صادق علیه السـلام فرمود: کسـی که بمیرد و حج واجبش را جز به دلیل نیازمندی شدید و یا مرض سختی که با آن توان حج را نداشـته باشد و یا منع حاکمی ترک کرده باشد، به آیین یهود یا نصارا از دنیا برود: «من مات ولَم یحِج، حَجَّهَ الاسلام لم یَمنَعهُ من ذلک حاجهٔ تجحف به، او مَرَض لایطیق فیه الحج او سـلطان یَمنَعه فَلیمت یهودیاً او نصـرانیاً»(۲)این نشانه آن است که کفر عملی، انسان را به تدریج به کافران ملحق می‌کند، نه به مشرکان؛ زیرا او موحدی است که در صف اهل کتاب قرار می‌گیرد.

پرسش: از آیه شریفه «لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ ...» چه نکاتی استفاده می‌شود که دلیل بر اهتمام خداوند متعال به حج باشد؟

پاسخ: ۱. آیه کامل چنین است: «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» از «لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ» اسـتفاده می‌شود که حـج مانند نذر است و خداوند متعال آن را بدهی مردم به خداوند قرار داده است و درباره عبادات دیگر این تعبیر نیامده است.

۲. حج در آیه شریفه طریق و سبیل الی اللَّه شمرده است.

۳. اگر بر کسی حج واجب شود و به حج نرود، از آن تعبیر به کفر شده است که

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۹۳ و ۱۱۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹.

ص: ۵۷

مسلّم کفر اینجا به معنای معصیت است و اینکه از معصیت تعبیر به کفر شده نشان از شدت این معصیت دارد؛ از این رو لذا باید عبادت حج فوق العاده مهّم باشد که از عصیان آن تعبیر به کفر شده است.

۴. نکته چهارم اینکه سخن «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ» لحن اعراض است. یعنی این کار را انجام بده اگر ندهی من از تو بی نیازم. (۱) پرسش: خداوند متعال در آیه ۱۹۷ سوره بقره می‌فرماید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ» منظور چه ماههایی است؟

پاسخ: مفسران منظور از اشهر معلومات را ماههای شوال، ذی قعده و ذی حجه دانسته‌اند البته احرام حج و عمره که از ارکان آن دو است، تنها در این سه ماه جایز است، اما اعمال ویژه حج تنها باید در ایام تشریق، یعنی روزهای نهم و دهم ذی حجه انجام گیرد که این مطالب مستفاد از روایات معصومان علیهم السلام است.(۲) و ممکن است یکی از حکمت‌های این که حج باید در ماهها و روزهای خاصی انجام گیرد این است که در آن ماهها و روزها، حوادث خاصی و مهمی رخ داده مثلًا پیامبران بزرگ الهی در آن روزها و ماهها حج گزارده‌اند و مسلمانان به آن پیامبران اقتدا می‌کنند، یا در آن ایام جبرئیل مناسک حج را به حضرت ابراهیم و آدم علیه السلام آموزش داده است چنان که درباره عرفات و فلسفه نامگذاریش به این نام، روایتی وارد شده است. (۳)حکمت یقینی و حقیقی اینکه چرا انجام مراسم حج تنها در این سه ماه و خصوص ایام تشریق است برای ما به روشنی معلوم نیست، هر چند تمام احکام الهی حکمت وارد و بر اساس مصلحت یا دفع مفسده وضع شده است، بنا بر این ما چه فلسفه و حکمت عبادات را بدانیم یا ندانیم، باید به احکام و انجام فرامین الهی متعبد باشیم.

۱- نکات مزبور از درس خارج فقه حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی، در تاریخ ۱۲/ ۶/ ۱۳۸۶ استفاده شده است.

۲- در روایتی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است که: چون فرشتگان و انبیائی مانند آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی ومحمد علیهم السلام در ایام تشریق برای خداوند حج گزاردند، حج گزاردن در این ایام تا روز قیامت سنت شد که: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- ر. ک: زبدهٔ البیان، محقق اردبیلی، ص ۲۷.

ص: ۵۸

البته ممکن است این آیه نشان از اهمیت حج باشد چنان که در آیه ۱۸۹ سوره بقره نیز خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که از تو درباره هلال‌ها می‌پرسند، بگو آن‌ها وقت‌نماهایی برای مردم و حج هستند. با اینکه عبارت‌هایی مثل روزه، خمس و زکات نیز با ماه مشخص می‌شوند، اما خداوند متعال، تنها حج را ذکر فرمود تا نشان از اهمیت این عبادت باشد.

پرسش: فلسفه اینکه قرآن کریم از حج به عنوان میثاق و عهد الهی تعبیر می کند چیست؟ و چرا انجام حج نیز مانند سایر واجبات به سیاق خطاب امری نیست؟

پاسخ: حج، با کرامت ویژه‌ای که دارد. عهدی الهی است که بدان تشرّف جسته می‌شود. از این رو تعبیر از وجوب حج به سیاق خطاب امری، آ ن گونه که در مورد نماز و زکات آمده: «أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ»(۱) نیست؛ بلکه تعبیر از وجوب آن به زبان میثاق و عهد مخصوص الهی است: «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ» (۲)و نظیر چنین عهدی که در آن کلمه مرکب از لام (لِ) و اسم جلاله آمده و بر متعلّق خود مقدّم شده باشد در عبادات دیگر سابقه ندارد.

این تعبیر خاص، به خوبی نمایانگر اهمیت حج است؛ گرچه خداوند فرمود: روزه برای من است: «الصوم لی و أنا أجزی علیه» (۳) امّا حج نیز واجد روزه است؛ زیرا حج گزاری که قربانی نیابد، باید سه روز در حج و هفت روز در هنگام بازگشت، روزه بگیرد: «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ» (۴).

همچنین همه نکاتی که درباره نماز وارد شده در حج نیز تحقّق می‌یابد؛ زیرا در حج طواف تشریع شده که خود نماز است. افزون بر اینکه در حج نماز نیز هست؛ چون طواف کننده پس از طواف، نزد مقام ابراهیم علیه السلام به نماز می‌ایستد: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ

۱- بقره: ۴۳.

۲- آل عمران: ۹۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۳.

۴- بقره: ۱۹۶.

ص: ۵۹

مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی» (۱) و با پروردگارش به راز و نیاز می‌پردازد و با نماز گزاردن در آنجا ستون دین خویش را برپای می‌دارد و به وسیله آن به مولای خود تقرّب می‌جوید و به همه مزایایی که برای نماز است نائل می‌شود. از این رو روایت شده که حج، برتر از نماز و روزه است. (۲) حشر: ۹.(۳) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷- ۸۳.(۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ من

۳. تفاوت حج و عمره

پرسش: تفاوت عمره مفرده و حج واجب در چیست؟

پاسخ: مسأله حج از مسائلی است که در قرآن کریم مطرح و آیات فراوانی پیرامون آن نازل شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ همچنین آدمی به برکاتی که در زکات وجود دارد، دست می‌یابد؛ زیرا در حج، انفاق مالی و نثار و ایثار نابود کننده بخل که در نهان مردم نهادینه شده، وجود دارد و حج جانها را از آلودگی به این بخل در امان نگاه می‌دارد و هر کس از بخل خویش در امان نگاه داشته شود از رستگاران است: «وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۳- .

حاصل اینکه، حج از عبادت‌هایی تشکیل یافته و شامل فضائل فراوان این عبارت‌هاست.

۴- با این وجود، خود حج نیز ویژگی‌ای دارد که در غیر آن یافت نمی‌شود و آن اینکه حج پیمان و عهد مخصوص بودن میان خدای سبحان و بنده است. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: مرده‌ای که در گور است دوست دارد که در برابر دنیا و آنچه در آن است، او را یک حج می‌بود: «ودّ من فی القبور لو أنّ له حجة بالدنیا و ما فیها.»

ص: ۶۰

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ...» (۱)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید ...

حال با توجه به آیه شریفه‌ای که تشریع حج را در زمان حضرت ابراهیم می‌داند. (۲) حج و عمره مفرده تفاوت‌های بسیاری دارد. (۳)عمره مستحب است؛ در آن، استطاعت لازم نیست و در طول سال انجام می‌شود؛ ولی حج سه قسم است: مفرده، قِران و تمتع و در طول عمر برای هر مسلمان یک بار واجب است، و هر کدام شروطی دارند که در همه آن‌ها شرط وجوب آن استطاعت جانی و مالی و باز بودن راه است و تنها در ماه‌های حج می‌توان انجام داد. (۴) و فضیلت حج تمتع بیشتر از عمره است چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام که از حضرت در مورد فضیلت انواع حج سؤال شده بود فرمود: «المتعةُ و اللّه افضل، و بها نَزَل القرآنُ و جَرَتِ السنّةُ» سوگند به خدا که فضیلت «حج تمتع» بیشتر است و حکم قرآن و سنت بر حج تمتع گواه است. گذشته از این‌ها حج تمتع شامل سیزده عمل است امّا عمره هفت عمل دارد.

برای اطلاع کامل از تفاوت‌های حج و عمره، به کتاب مناسک حج مراجعه نمایید.

پرسش: با توجه به آیه ۱۹۶ سوره بقره، چرا در عمره جائز نیست سرها را بتراشند؟

پاسخ: کلمه حلق که به معنای تراشیدن موی سر است دو مرتبه (۵)در قرآن کریم تکرار شده است. در سوره بقره فرموده است: «وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد» این حکم مربوط به حج تمتع است؛ یعنی وقتی حج گزار محرم شد، باید تا روز عید قربان صبر کند و پس از انجام

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳- البته قسمتی دیگر از عمره، عمره تمتع است که آن بخشی از حج تمتع و انجام آن مانند حج تمتع واجب است وتفاوت‌های عمده‌ای با عمره مفرده دارد.

۴- برای اصل شرطیت استطاعت که از ویژگی‌های حج واجب است بنگرید: طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه آل البیت، ج ۱۱، ص ۳۴.

۵- بقره: ۱۹۶ و فتح: ۲۷.

ص: ۶۱

قربانی، موی سر خود را بتراشد اما در عمره تمتع، حج گزار به جای سر تراشیدن، باید تقصیر کند و جایز نیست سر بتراشد؛ زیرا عمره تمتع، جزء حج تمتع است و در حج تمتع حج گزار پس از احرام و انجام واجبات عرفات و مشعر، در روز عید قربان، بعد از قربانی کردن در منا موی سرش را می‌تراشد، ولی در عمره مفرده که عمره تنهاست و دنبالش حج انجام نمی‌شود، عمره گزار اختیار دارد سرش را بتراشد یا تقصیر کند. (۱)همه این احکام برگرفته از روایات و احادیث است،(۲) نیز مستفاد از آیه ۱۹۶ سوره بقره: «وَ لاـ تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ» این است که در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع نباید سر را تراشید. (۳)پرسش: چه تفاوتی بین حج تمتّع و عمره تمتع است؟ آیا اهل سنت نیز این دو را انجام می‌دهند؟

پاسخ: همه اقسام حج، به ویژه حج تمتّع و عمره تمتّع از آیه ۱۹۶ سوره بقره:

«فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ» استفاده می‌شود، ولی حج تمتّع، حجی است که با عمره شروع می‌شود و بعد از انجام عمره، تا نهم ذی حجه از احرام بیرون می‌آیند و تمامی چیزهای که بر حاجی حرام شده بود بر او حلال می‌شود، سپس برای حج تمتّع محرم می‌شوند و مناسک و اعمال سیزده گانه را انجام می‌دهند. عمر بن خطاب، متعه در حج را حرام کرد. (۴)یعنی اهل سنت بعد از انجام عمره تمتع از احرام خارج نمی‌شوند و محرمات احرام همچنان بر آنان حرام می‌ماند و این بدعتی است که توسط خلیفه دوم پایه گذاری شد (۵) در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود، پس از انجام سعی بین صفا و مروه، در مروه ایستاد و فرمود: «کسانی که قربانی همراه خود نیاورده‌اند

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶.

۴- در زمان خلافت عمر برخی صحابه از جمله ابو موسی اشْعَری به حلیت متعه حج فتوا دادند. ر. ك: مسند احمد بن‌حنبل، ج ۱، ص ۵۰؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۰.

۵- المجموع، محیی الدین نووی، ج ۷، ص ۱۸۰.

ص: ۶۲

بایـد مُحل شـده و از احرام بیرون بیاینـد». سـپس فرمود: «اگر من نیز می‌دانسـتم چنین فرمانی از جانب خداوند متعال می‌رسد، همراه خـود قربـانی نمی‌آوردم؛ بنـا بر این هر کس همراه خـود قربـانی آورده، جـایز نیست از احرام خـارج شود تـا وقـتی که قربـانی به منا برسد». سـراقهٔ بن خثعم کنانی گوید: از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسـیدم که آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشـگی است؟ آن حضرت فرمود: این حکم همیشگی است. (۱)

پرسـش: از دیدگاه قرآن کریم جایگاه «حاجّ» و «معتمر» (حج گزار و عمره گزار) چگونه است و به چه شـرطی شایسـته تکریم الهی است؟

پاسـخ: خداونـد سـبحان، درباره زیارت‌کننـدگان خانه خود می‌فرمایـد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً»(۲) مقصود از «آمِّینَ الْبَیْتَ» در آیه کسانی هستند که قصد زیارت خانه خدا را دارند (۳)، اهمیت زائران خانه خدا، چه برای حج، چه برای عمره، به حدی است که برخی مفسران و فقها جمله را عام و شامل غیر مسـلمانان نیز دانسـته و گفته‌انـد اگر مشـرکان هم به قصـد زیارت خانه خـدا بیاینـد، نباید برایشان مزاحمت ایجاد شود. (۴)حـاجی از اوان عزم بر زیـارت، جزء لبیـک گویـان بـه نـدای خـدای متعـال قرار می‌گیرد؛ از این رو زائر بیت اللَّه الحرام از هنگامی که تهیه مقدّمات سـفر می‌کند و در مبادی خروجی و ورودی و نیز در ارائه خدمات به او و همچنین هنگام خرید و فروش و مانند آن، در طول سفر حج و عمره، توهین و ایجاد مشکلات برای وی جایز نیست.

از آنجـا که خطاب یاد شـده عام است، خود حـج گزار نیز مکلف است ارج و حرمتی را که خداونـد برایش نهاده، پاس بـدارد و از اعمال وهن‌آمیز بپرهیزد. البته روشن است

۱- منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید، ص ۳۴۲؛ التمهید، ابن عبدالبر، ۲۲، ص ۱۰؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲- مائده: ۲.

۳- المیزان، ج ۵، ص ۳۶۴.

۴- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۱.

ص: ۶۳

کسی که از سفر حج و عمره، قصد سیاحت، تجارت، شهرت و مانند آن را دارد جزء حرمات الهی نیست.

زائرانی دعوت شدگان حقّ و شایسته آن تکریم الهی هستند که واجد شرایط و اوصاف خاصی باشند. قرآن کریم آن اوصاف را، هم به طور عموم بیان کرد. و هم مصادیق آن را ذکر فرموده است. آن شرایط عام در تعهد الهيِ معمار و دستیار کعبه، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام این گونه بیان شد: «وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۱)و بر اساس آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً ...»(۲) مصداق آن «راکعان و ساجدان» که حضرت خلیل علیه السلام و اسماعیل ذبیح علیه السلام مأمور تطهیر بیت اللّه برای ضیافت آنان شدند، امت راستین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند که در کنار نماز و رکوع و سجود، صلابت ابراهیمی را علیه نمرودیان و سران کفر و نفاق و طغیان دارند و رأفت خلیل الرحمان رانسبت به مسلمانان محروم سراسر جهان اسلام دارا هستند.

بنا بر این، آن که آلوده «فکر باطل» یا آلوده «عمل طالح» است، مهمان بیت طاهر نیست، و آن که امتیاز طلب و برتری خواه است، میهمان بیت مساوات و مواسات نیست، و آن که بنده هوای نفس و برده هوس، یا بنده غرب مستکبر یا نوکر شرق ملحد است، مهمان بیت عتیق و خانه آزاد و آزادگی نخواهد بود، و آن که صدها بت در آستین دارد، مهمان بیت توحید نیست، و آن که رو در خلق دارد و پشت بر قبله، نماز می‌گذارد مهمان قبله مسلمانان نیست و آن که به جای تبرّی از شرک و نفاق و کفر، از متولیان سران الحاد است، مهمان مطاف عاکفان نیست، و آن که در قبال استعمارگر کرنش می‌کند مهمان خانه راکعان و ساجدان نخواهد بود.

بنا بر این چنین نیست که هر مستطیعی که به مکه می‌رود به اسرار حجّ آشنا باشد و

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- فتح: ۲۹.

ص: ۶۴

حج کامل به جا آورد، تنها حافظان سرّ الهی و گنجینه‌های علوم ربانی، که خداوند آنان را بر حفظ اسرار خویش آگاه کرد، از سرّ حکم حج آگاهی دارند و به آن سرّ می‌رسند و این چنین حجی است که امام صادق علیه السلام فرمود: حجی که مورد پذیرش خدای متعال قرار گیرد، چیزی معادل آن نمی‌شود و پاداش آن بهشت است. (۱) در روایتی دیگری درباره حاجی آمده است کسی که حج گزارد و گناه نکند، در حالی بر می‌گردد که مانند روزی است که از مادر متولد شده است. (۲)پرسش: از دیدگاه روایات، منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟

پاسخ: علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: تمام هر چیزی عبارت است از آن جزئی که وقتی با سایر اجزا ضمیمه می‌شود آن چیز همان چیز می‌شود و آثاری که دارد و یا آثار را از آن چیز انتظار داریم نیز مترتب می‌گردد و تمام کردن آن چیز این است که بعد از آنکه همه اجزای آن را جمع کردیم، آن جزء آخرین را هم بیاوریم تا آثار بر آن چیز مترتب شود (۳)، اما درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»(۴) بدان امر شده، گذشته از بحث‌های فقهی و لغویِ تمام که درباره دلالت این آیه بر تحصیل اجزا و شرایط حج و پرهیز از موانع آن مطرح شده است (۵)، در برخی روایات مصداق دیگری برای اتمام حج ذکر شده است و آن اینکه حج گزار پس از انجام مناسک حج، به زیارت امام علیه السلام مشرف شود. چنان که در آیه شریفه ۲۷ سوره حج نیز به حضرت ابراهیم علیه السلام چنین امر شده است که اعلام کن پیش تو بیایند «يَأْتُوكَ»، ضمیر کاف در «يَأْتُوكَ» ضمیر خطاب است یعنی نزد توی ابراهیم که «امام امت» هستی بیایند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷.

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه آل البیت، ج ۳، ص ۳۳۴.

۳- ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴- بقره: ۱۹۶.

۵- آیات الاحکام، جرجانی، ج ۱، ص ۳۴۸.

ص: ۶۵

البته مراد از زیـارتی که در حـج بـدان فرا خوانـده شـده، فقـط زیـارت قبـور نیست، اگرچه این نیز یکی از حقوق ولاـیت است؛ زیرا زنـدگی و مرگ معصوم یکسـان است و مرگ او هماننـد حیـاتش از آن خـداست: «إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۱)، از این رو زیـارت قبور آنان، گذشـته از ثواب، برکات فراوانی دارد، اما مراد از زیارت امام، دیـدار با رهبر اسـلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصـرت بر اوست، چنان که هدف از حضور در کنار قبر او، می‌تواند سـلام و درود فرستادن بر او و دعا و تضرع به درگاه خدای سبحان نیز باشد.

برخی روایات که در این باره نقل شده، چنین است:

۱. امام باقر علیه السـلام فرمود: فرمان داده شـد تا مردم به سوی این سـنگ‌ها (ی کعبه) بیاینـد و بر گرد آن طواف کننـد و سـپس به حضور مـا آمـده، بـا ما تجدیـد عهـد کننـد و ولایتشان را به ما اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده و آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار کنند. (۲) ۲. امام باقر علیه السلام فرمود: مصداق بارز اتمام حج، تشرّف به حضور امام علیه السلام است:

«تمام الحج لقاء الإمام» (۳)؛ بنا بر این، حجی که در آن لقای امام علیه السـلام نباشد ناتمام است. یا در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام است که:

«اذا حَجَّ احَدُکُم فَلْیَخْتِم حَجَّه بِزیارَتِنا لان ذلک من تمام الحج.» (۴)

وقتی یکی از شما حج انجام داد، حج خود را با زیارت ما خاتمه دهد؛ زیرا این از اتمام حج است.

پرسـش: لطفاً بفرمایید با اینکه در آیه شـریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ» (۵) حـج و عمره با هم آمـده است، چگونه حج واجب شده و عمره واجب نشده است؟

۱- انعام: ۱۶۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۴- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۲.

۵- بقره: ۱۹۶.

ص: ۶۶

پاسخ: آیه‌ای که بر وجوب حج دلالت می‌کند آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) است. آیه ۱۹۶ بقره در آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی حجۀالوداع، نازل شد و بسیاری از احکام حج و از جمله حج تمتّع را تشریع کرد. آیه شریفه بر اینکه حج و عمره دو عمل عبادی است و شرط صحت آن‌ها قصد قربت است تصریح دارد، اما آیا آن دو مانند هم واجب هستند یا نه، برخی در پی این هستند که از همین آیه شریفه، وجوب حج و عمره را استفاده کنند؛ چنان که شیخ طوسی (۲) و مرحوم طبرسی با استفاده از این آیه فرموده‌اند: عمره نیز مانند حج، واجب است و بر این استدلال خود به روایاتی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام و امام سجاد علیه السلام استناد کرده‌اند. فقهای دیگر نیز در صورت وجوب شرایط، عمره را مانند حج واجب دانسته‌اند. (۳) بنا بر این، اگر تنها آیه ۱۹۶ سوره بقره باشد، عمره نیز مانند حج، واجب است، ولی با توجه به آیه ۹۸ سوره آل عمران و روایات روایات معصومان علیهم السلام بر وجوب حج تمتع، تأکیدهای بسیاری وجود دارد. و مراجع معتقدند، حج واجب است. نکته مهمی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که: برای کسانی که از مکه دور هستند استطاعت حج از استطاعت عمره جدا نیست، چنانکه امام خمینی در این باره می‌نویسد: «عمره هم مانند حج دو قسم است: واجب و مستحب و بر کسی که شرایط استطاعت را داشته باشد، یک مرتبه در عمر واجب می‌شود» لکن باید معلوم باشد که برای کسانی که از مکه دور هستند مثل ایرانیان که وظیفه آنان حج تمتع است، هیچ گاه استطاعت حج از استطاعت عمره جدا نیست. (۴) هر چند برای چنین افرادی نیز احتیاط آن است که اگر می‌توانند عمره مفرده را به جا آورند و برخی از مراجع این احتیاط را واجب می‌دانند. (۵)

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- تبیان، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴- مناسک حج، امام خمینی، مسأله ۱۷۱.

۵- مناسک عمره مفرده، امام خمینی، ص ۱۵.

ص: ۶۷

۴. صفا و مروه از شعائر حج

پرسش: بـا اینکه تمـام موجودات عـالم علائـم و نشانه‌هـایی از خداونـد متعـال هسـتند، چرا خداونـد تنها صـفا و مروه را از شـعائر و نشانه‌های الهی دانسـته است و چرا با اینکه سـعی بین صـفا و مروه واجب است، فرمود «فَلا جُناحَ» مانعی نیست که سـعی بین صـفا و مروه به جا بیاورد؟

پاسخ: تمام موجودات عالم نشانه‌هایی از وجود خداوند هستند، اما همه علائم و نشانه‌های تکوینی‌اند و خداوند متعال صفا و مروه را به صورت تشریعی از شعائر و محل عبادت خود قرار داد تا بدین وسیله مردم از مشاهده آن‌ها او را به یاد آورند.

اما اینکه فرمود: «فَلا جُناحَ» (۱) منظور اصل تشـریع است و «لاجناح» (مانعی ندارد) به معنای وجوب سـعی بین صفا و مروه است، نه استحباب آن؛ زیرا اگر منظور استحباب بود باید می‌فرمود: این سعی خوب است نه این گناهی ندارد. تعبیر فلاجناح و امثال آن مانند «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ» (۲) (دربـاره جهـاد) و «وَ أَنْ تَصُومُـوا خَیْرٌ لَکُمْ» (۳) (دربـاره روزه) و «فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنـاحٌ أَنْ تَقْصُـرُوا مِنَ الصَّلاهِٔ» (۴)(درباره نماز مسافر)، در مقام تشـریع گفته می‌شود، نه استحباب. (۵) در شأن نزول آیه نیز آمـده است که اعراب جاهلی بر روی دو کوه صفا و مروه بت‌های «اساف» و «نائله» (۶)

را نصب کرده بودند و بین آن‌ها سعی می‌کردند؛ برخی

۱- بقره: ۱۵۸.

۲- صف: ۱۱.

۳- بقره: ۱۸۴.

۴- نساء: ۱۰۱.

۵- المیزان، ج ۱، ص ۵۴۴.

۶- اسـاف و نائله دو بت مشـهور اعراب جاهلی و نام دو نفر از اعراب بود که در درون کعبه دامن به گناه آلودنـد و خداونـدآنان را مسخ و به سنگ تبدیل کرد. ابن حبیب، المنمق، ص ۱۱۸.

ص: ۶۸

مسلمانان به گمان اینکه سعی بین آن دو بت ناروا ست، انجام سعی بر آن‌ها دشوار می‌نمود و گاه از آن پرهیز می‌کردند، خداوند متعال برای رفع این گمان و توهم فرمود:

«فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما.» (۱)

۵. انواع حج

پرسش: چند نوع حج داریم؟ آیا واجب است که حتماً یک بار به خانه خدا برویم یا نه؟

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید:

«... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...» (۲)

... و برای خدا، بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند ...

بر هر مکلفی در طول عمر یک بار حج واجب می‌شود، و آن در صورتی است که «مستطیع» باشد و اگر مستطیع شد، به اجماع تمامی مسلمانان وجوب حج بر انسان مستطیع ثابت است.

برخی از شرایط شخص مستطیع عبارت است از:

۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر حج به آن نیاز دارد، داشته باشد؛

۲. توانایی جسمی برای رفتن به مکه و انجام اعمال حج داشته باشد؛

۳. در راه مانعی از رفتن نباشد و راه مکه بسته نباشد؛

۴. مخارج همسر و فرزندن خود و کسانی که خرجی آنان بر عهده اوست را داشته باشد.

۱- صهبای حج، ص ۴۰۰.

۲- آل عمران: ۹۷.

ص: ۶۹

بنا بر وضعیت محل سکونت مسلمانان، حج بر سه گونه است: تمتّع، قِران و افراد.

حج تمتّع بر کسی واجب است که فاصله منزلش تا مکّه بیشتر از شانزده فرسخ شرعی (۸۸ کیلومتر) باشد؛ ولی حج قِران و افراد، وظیفه کسی است که اهل مکه، یا بین او و مکه شانزده فرسخ شرعی یا کمتر باشد. (۱)مسائل مربوط به این سه نوع حج به طور مفصل در کتاب‌های مناسک حج آمده است، که هر مکلف برای آگاهی بیشتر در این‌باره، باید به کتاب «مناسک حج» مرجع تقلید خود مراجعه نماید. (۲) پرسش: آیا تمام احکام حج و عمره در سوره حج آمده است؟

پاسخ: سوره حج، بیست و دومین سوره قرآن کریم است که در سال سوم هجری در مدینه نازل شده است و تنها بخشی از آیات آن درباره حج است. مثلا در آیات ۲۴ تا ۳۷ این سوره درباره ساخته شدن کعبه به حضرت ابراهیم علیه السلام و فوائد و آثار سیاسی اجتماعی این فریضه مهم الهی سخن به میان آمده و در آیه ۱۹۶ آن، که یکی از جامع‌ترین آیات در باره حج است، به اقسام حج و احکام آن پرداخته است. از جمله سوره‌های دیگری که به آیات حج اشاره کرده‌اند سوره بقره، آیات ۱۵۸، ۱۸۹، ۱۹۶ و ۱۹۷؛ سوره آل عمران آیه ۹۷ و سوره توبه آیه ۳ است که در مجموع این آیات به طواف، زمان حج، قربانی، حرمت زناشویی، ممنوعیت فسق و جدال اشاره شده است. در واقع آیات قرآن کریم تنها اصول کلی حج را بیان کرده‌اند، اما چگونگی انجام حج و جزئیات آن را مسلمانان از سفر حج رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری

۱- ر. ك: مناسک حج، امام خمینی؛، ص ۴۵، موسسه نشر تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ توضیح اینکه حج تمتع از دو عمل جداگانه و پیوسته عمره تمتّع و حج تمتّع تشکیل شده است، حج گزار نخست عمره تمتع را با شرایطی پیش از نهم ذی حجه انجام می‌دهد و از احرام بیرون می‌رود. سپس در روز نهم ذی حجه محرم شده و با انجام سیزده عمل حج تمتع را به پایان می‌برد.

۲- فقهای امامیه برای وجوب حج شش شرط قرار داده‌اند: بلوغ، آزادی، دارا بودن وسائل سفر، زمان و وقت کافی برای رسیدن به مکه، سلامتی و امنیت راه.

ص: ۷۰

آموخته‌اند و ائمه اطهار نیز تنها سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کیفیت انجام مناسک حج را بیان داشته‌اند.

پرسش: حج اکبر چیست؟

پاسخ: درباره یوم الحج الاکبر که در آیه سوم سوره توبه آمده، دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ به نظر بعضی مراد از آن روز عرفه (نهم ذی حجه) است و به عقیده برخی دیگر، مراد از آن، تمام ایام حج است. عده‌ای نیز گویند مراد روز دوم از روز نحر (قربان) است و بعضی می گویند مقصود از آن روز دهم ذی حجه از سال نهم هجرت است چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان در یک عمل اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حج خانه خدا را انجام نداد. علامه طباطبایی می‌فرماید: این قول مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده و با معنای اعلام برائت مناسب‌تر و با عقل سازگارتر است چون آن روز بزرگ‌ترین روزی بود که مسلمانان و عموم زائران مشرک در منا جمع شدند.(۱) پرسش: فردی که از ابتدای بلوغ نماز نخوانده و روزه نگرفته و این فرد به حج واجب مشرف شده، آیا قضای نماز و روزه‌اش را باید فرزند بزرگ او ادا کند یا نه؟

پاسخ: در قرآن کریم و روایات اسلامی بر اهمیت نماز و جایگاه آن در میان واجبات دینی تأکید و سفارش فراوان شده و قرآن کریم به صراحت آن را یک حکم واجب دانسته است:

«... إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً» (۲)

... همانا نماز وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است.

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۲۹.

۲- نساء: ۱۰۳.

ص: ۷۱

روایات اسلامی نیز بر اهمیت و وجوب نماز تأکید دارند؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نماز ستون دین است». (۱)حضرت امام صادق علیه السلام نیز درباره اهمیت و وجوب نماز می‌فرماید: «نخستین چیزی که آدمی برای آن مورد محاسبه و سؤال قرار گیرد، نماز است، اگر نماز مورد قبول واقع شود، سایر اعمالش نیز قبول می‌شود ...» (۲) پس از فوت پدر، نماز و روزه‌هایی که از او قضا شده بر عهده پسر بزرگ‌تر است و این یک حکم خدایی، شرعی و بر اساس روایات و سخنان امامان معصوم علیهم السلام است. (۳) فقها و مجتهدان نیز از احادیث و روایات اسلامی چنین حکمی را استنباط و استخراج کرده‌اند.

افزون بر این، تمام احکام خداوند متعال از جمله موضوع مورد بحث، بر اساس حکمت و مصلحت صادر می‌شود. کمترین حکمتی که از روایات می‌توان استفاده کرد این است که این عمل برای پسر بزرگ‌تر، جزء اعمال نیکو و صالح شمرده شده است و ثواب فراوان دارد؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حج، روزه و ... از جانب میت قضا می‌شود و انجام دادن این کار نیکو و حسن است.» (۴) بنا بر این اگر پدر از دنیا رفته باشد؛ قضای نماز و روزه‌های او بر عهده پسر بزرگ‌تر است و این موضوع ارتباطی با اینکه پدرش حج انجام داده، اما نماز و روزه قضا به جا گذاشته ندارد، ولی در حال حیات و تا موقعی که زنده است بر عهده خود اوست و باید خودش نماز و روزه‌اش را نیز مانند حج انجام دهد، یا قضا کند.

و به دلیل اختلاف نظر مراجع معظم تقلید نسبت به حکم نمازهایی که عمداً نخوانده است مکلّف باید به نظر مرجع تقلید خود مراجعه نماید. (۵)

۱- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله، ج ۲، ص ۱۸.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳- ر. ک: من لا یحضر الفقیه، شیخ صدوق رحمه الله، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- ر. ک: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۲۷۹، مؤسسه آل البیت، قم.

۵- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۴۲، مسأله: ۱۳۹۰.

ص: ۷۲

پرسش: معنای آیه‌ای که مردم در طواف خانه خدا می‌خوانند چیست؟

پاسخ: حج و عمره اعمال فراوانی دارد که با احرام آغاز می‌شود و با طواف نساء پایان می‌یابد، احکام و مسائل آن در کتاب «مناسک حج» بیان شده است. هر مرجع تقلیدی علاوه بر رساله عملیه، کتاب مناسک حج هم دارد، به هر حال در طواف، آیه‌ای خوانده نمی‌شود، دعاهایی از امامان علیهم السلام نقل شده است که مستحب است در حال طواف، کعبه، خوانده شود. (۱) در ضمن باید توجه داشت که در هفته حج از سیمای جمهوری اسلامی، فیلم طواف حاجیان نمایش داده می‌شود و همراه با نمایش آن، «لبیک» ها پخش می‌شود؛ این «لبیک» ها در حال طواف گفته نمی‌شود، بلکه به هنگام مُحرم شدن گفته می‌شود جملات لبیک بدین شرح است:

«لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمهٔ لک و الملک لا شریک لک لبیک.» (۲)

اجابت کردم تو را ای خداوند، اجابت کردم تو را، اجابت کردم تو را، شریکی برای تو نیست، اجابت کردم تو را، همانا حمد و نعمت و پادشاهی برای توست، شریکی برای تو نیست، اجابت کردم تو را.

۶. انجام حج یا امور دیگر (ازدواج، فقرا و ...)

پرسش: به واسطه واگذاری فیش حج، توسط پدرم، می‌خواهم به حج مشرف شوم، ولی همسرم مخالف رفتن من است، حالا با توجه به اهمیتی که قرآن

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب مناسک مرجع تقلید خودتان مراجعه نمایید. ر. ک: وسائل الشی، شیخ حر عاملی، ج ۹، ص ۴۱۵، المکتبهٔ الاسلامیهٔ

۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۲۶، انتشارات جامعه مدرسین.

ص: ۷۳

کریم برای حج قائل است، چه وظیفه‌ای دارم؟

پاسخ: با توجه به آیه شریفه: «... وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ...»(۱)؛ بر هر مسلمانی واجب است با داشتن شرایط یک بار در عمر خود، حج تمتع را انجام دهد و انجام ندادن آن از گناهان کبیره است از این رو (۲)همسر، شرعاً و قانوناً نمی‌تواند مانع رفتن مرد به سفر حج شود؛ ولی بهتر است مسأله برای همسر توضیح داده شود و او از ارزش و اهمیت زیارت خانه خدا، آگاه گردد. اگر به شخصی گفته شود حج به‌جا بیاور و نفقه و عائله‌ات بر عهده من، با اطمینان به وفا و عدم رجوع بذل کننده حج، حج واجب می‌شود و این حج را حج بذلی می گویند.(۳)پرسش: اگر پدر و مادری- در حالی که فرزندانشان نیاز به ازدواج دارند- مستطیع برای حج باشند، باید به حج بروند یا می‌توانند آن هزینه را برای عروسی و ازدواج فرزندان خود صرف نمایند؟

پاسخ: با توجه به اهمیتی که قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام برای سفر حج قائل شده‌اند، به راحتی نمی‌شود از سفر حج اعراض کرد. در اخبار و روایات، حج یکی از ارکان دین مبین اسلام شمرده شده است امام باقر علیه السلام فرمود:

«بُنَی السلامُ علی خمسٍ: الصلاةُ و الزکاةُ و الصومُ و الحجُ و الولایةُ.» (۴)

اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

در روایات دیگری امام صادق علیه السلام است که فرمود: «کسی که از دنیا برود در حالی حجی واجب بر گردن او بوده و انجام نداده، بدون اینکه مانعی باشد، چنین کسی بر دین یهودیت و نصرانیت خواهد بود.» (۵)

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۲۴، دارالکتب الاسلامیة.

۳- برای آگاهی بیشتر ر. ک: مسأله ۳۳ از مناسک حج با حواشی مراجع.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵.

۵- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۶۸؛ وسائل الشیعه آل البیت، ج ۱۱، ص ۳۰.

ص: ۷۴

بنا بر این نمی‌توان به دلیل برخی مسائل معمولی از حجی که بر انسان واجب شده گذشت. امّا لازم است برای دانستن حکم و مسأله شرعی پیش آمده به مرجع تقلید خود نیز مراجعه کنید.

پرسش: با عنایت به اینکه در خصوص حج تمتع در قرآن کریم آیاتی نازل شده است و از طرفی در مفاهیم قرآنی و اسلامی توجه به مستمندان و دستگیری از آنان سفارش زیادی شده است، اکنون که در جامعه اسلامی ما پسران و دختران زیادی وجود دارند که هزینه ازدواج ندارند و یا افراد زیادی وجود دارند که مسکن ندارند، آیا صلاح نیست که به جای زیارت خانه خدا- که این خانه می‌تواند در دل همه مردم باشد- هزینه آن صرف موارد یاد شده شود. آیا از نظر دینی بازتاب و بهره کدام بیشتر است؟

پاسخ: حقیقت آن است که ما از آثار «عبادات» به طور کامل اطلاع نداریم، البته مقداری از آن آثار، از طریق راهنمایی‌های معصومان علیهم السلام به ما رسیده است و یا «عقل»، به طور محدود آن‌ها را درک می‌کند، ولی غالب آثار عبادات بر ما پوشیده است، اصولًا اگر «عقل» به طور مستقل به تمامی مصالح و مفاسد زندگی آگاهی می‌یافت، لازم نمی‌آمد که خداوند متعال سفیران خود را برای رساندن آن‌ها یکی پس از دیگری بفرستد؛ در صورتی که پس از تعلیم و آموزش وحی نیز، بشر خود را از درک کامل اسرار آن‌ها عاجز می‌بیند.

شاید بسیاری از نعمت‌های مادّی که خداوند در اختیار ما گذاشته است برای وجود همین عبادات باشد، شاید اگر مراسم حج برپا نشود و یا به گونه‌ای شایسته برگزار نشود، بسیاری از درهای رحمت الهی بسته شود و مادّیات مردم نیز فلج شود، شاید این که زمین و آسمان برپاست و نعمت‌های الهی بر مؤمن و کافر فرو می‌ریزد، به علت وجود همین عبادات است که هنوز در روی زمین به وسیله جن یا انس، انجام می‌شود؟ آیا مطمئن هستید که اگر هزینه اقتصادی عبادات، خرج مثلًا ازدواج جوانان

ص: ۷۵

جامعه شود باز هم وضعیّت همین است و یا بهتر می‌شود؟ و البته رسیدگی به ازدواج جوانان یا سایر مشکلات مسلمان‌ها از عبادات و از وظایف مسلمانان است که به این معنا که هم حج واجب است هم زکات، هم خمس و هم رسیدگی به مشکلات جوانان؛ اما هر کدام به جای خود. پس از این مقدمه نکاتی را متذکر می‌شویم:

۱. یکی از احکام مهمّ عقلی، مقدم کردن اهم بر مهم است، یعنی عقل می‌گوید اگر دو کار پیش رو داری که تنها یکی از آن دو را قادری انجام بدهی، کاری را انجام بده که اهمیت آن از دیگری بیشتر است. از نظر خداوند متعال زندگی معنوی انسان بر زندگی مادی او ترجیح دارد، به همین جهت اگر زندگی معنوی انسان به خطر افتاد باید زندگی مادی فدای او شود، به همین جهت خداوند متعال در هنگامی که راه خدا نیاز به هزینه دارد می‌فرماید جان و مال خود را بدهید:

«انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالًا وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ» (۱) [همگی به سوی میدان جهاد] حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار، و با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید.

بسیاری از انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام در راه احیای دین و معنویت مردم شکنجه دیده و به شهادت رسیده‌اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از انصار می‌خواهد که به مهاجران بی سرپناه پناه دهند، و در عین حال قوت و بودجه خود را صرف ساختن مسجد می‌کند، هر چند توجه داشت که دست کم می‌تواند با هزینه آن، یکی دو خانه برای بی‌خانه‌ها بسازد.

۲. فرض کنیم که حج را تعطیل کردیم، خرج ازدواج جوانانمان کردیم، مسجدها را خراب کردیم و با تبدیل آن‌ها به مدرسه، مشکل مکان آموزشی خود را حل کردیم، حسینیه‌ها را تعطیل کردیم و برای اوقات فراغت کودکان و جوانانمان کلوپ و فضاهای سرگرم کننده ساختیم، هزینه چاپ و نشر کتب دینی و معنوی را بین مردم

۱- توبه: ۴۱.

ص: ۷۶

تقسیم کردیم تا آن‌ها که خانه و یا ماشین ندارند خانه‌دار و ماشین‌دار شوند، در نهایت جامعه‌ای شبیه جامعه غرب ساختیم؛ پرسش این‌جاست که آیا دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت، آیا جامعه غرب ایده‌آل انسان و باعث فلاح و رستگاری نوع بشر است؟ آیا جنایات و ستم‌هایی که بر دنیای بشریت تحمیل می‌شود و باعث شده است هزینه‌ای که باید صرف رفاه شود، صرف جنگ و خونریزی شده است، از طرف دنیای غرب نیست؟ آیا این‌ها نتیجه تفکّر و محصول اندیشه انسان‌هایی نیست که از مدرسه‌هایی فارغ التحصیل شده‌اند که در کنارش مسجد وجود نداشته است؟ آیا این‌ها دسترنج مولّدهایی نیست که والدین آن‌ها بر گرد هر چیز گشته‌اند جز بر گرد کعبه حقیقت و معنویت؟ آیا فجایع تکان دهنده‌ای که قلب هر انسان آزاده‌ای را می‌لرزانند به قوت و قدرت سربازانی نیست که در سایه بهداشت و طب پیشرفته به دست آورده‌اند؟ و آیا ...

۳. این گونه حسابگری از اندیشه صحیح مدیریتی به دور است که به علل واقعی کمبود و نقصان در یک بخش توجه نشود و به جای آن برای رفع نقصان دست به تخریب بخش‌های دیگر زده شود، غرض ما از این سخن آن است که علت‌های دور ماندن جوانان ما از ازدواج این نیست که مردم به حج می‌روند و یا در مسجد نماز می‌خوانند، به همین جهت منطقی نیست که به جای پرداختن به علت‌های واقعی، همچون توقعات و انتظارات نادرست و آزمندانه در امور مادی، تحکیم سنّت‌ها و به دور ریختن آداب دست و پاگیر غلط ازدواج، محبوس کردن خود در تصمیم‌های شخصی، حیف و میل شدن کمک‌هایی که برای امر ازدواج در نظر گرفته شده، راحت‌طلبی و اکتفا به مجرد زیستن و ... دست به تخریب بخش دیگر بزنیم.

۴. اگر تنها کمی به اطراف خود دقت کنیم، خواهیم دید که بسیاری از امور خیریه از قبیل ساختن مدرسه، درمانگاه، آب‌انبار، حمام، پل، راه و ... و همچنین تهیه جهیزیه، درمان بیماران، کمک به حادثه دیدگان و ... از قدیم تا کنون به وسیله افراد

ص: ۷۷

مؤمنی صورت می گرفته که حج می گذاردند و نماز در مسجد می‌خواندند و این همه به قصد ذخیره‌ای برای آخرت‌شان بوده است، و اگر لحظه‌ای دقت کنیم، خواهیم دید که ثروت افراد بی دین یا صرف عیّاشی یا خوشگذرانی آنان می‌شود یا صرف ظلم و ستم و یا صرف امور غیر ضروری زیبا سازی چهره و مسافرت‌های پرخرج و ...

چند نفر غیر معتقد به آخرت و بی خدا را دیده‌اید که راهی برای کوره دهی احداث کند، یا جهیزیه‌ای برای بینوایی تدارک ببیند؟ اگر همین مسجدها و حج‌ها و شعائر دینی نبود، ممکن نبود مؤمنی تربیت شود تا فردا بانی این همه خیرات و برکات برای همنوع باشد.

حال، با توجه به اهمیتی که قرآن برای سفر حج قائل شده، بهتر آن است که به حج برویم، و در آنجا دعا در حق فرزندان خود کنیم تا خداوندِ رحمان و رحیم، مشکل فرزندانِ بزرگوار این مرز و بوم و همه مسلمانان جهان را نیز سامان بخشد.

پرسش: حاجیان می‌توانند حجشان را در کشور خودمان انجام دهند، برای اینکه با فقری که کشور ما را فرا گرفته است، می‌توانند به فقیران کمک کنند و با این کار حجی مقبول انجام دهند؛ ولی این کار نمی‌شود؛ چرا؟

پاسخ: هر چند کمک به فقیران و دستگیری از آن‌ها از نظر اسلام و روایات وارده ثواب زیادی دارد و هر فرد مسلمان وظیفه دارد به این امر مهم قیام نماید و اگر مردم واجبات مالی خود را پرداخت نمایند، هرگز در جامعه اسلامی فقیر یافت نخواهد شد، از طرف دیگر اگر کسی انفاقی واجب مثل زکات یا خمس بر عهده‌اش باشد، حتماً باید آن را ادا نماید؛ هر چند از استطاعت خارج شود، ولی به حکم آیه شریفه «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱)؛ (و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.) و بنا بر آیات دیگر و نیز روایات فراوان، «حج» بر هر مسلمانی که توانایی رفتن به آن مکان شریف را دارد واجب

۱- آل عمران: ۹۷.

ص: ۷۸

است؛ بنا بر این، با فراهم شدن توانایی مالی و جسمی باید این فریضه الهی با برگزاری همین مراسم شناخته شده در مکه انجام شود و هیچ عمل دیگری جایگزین آن نمی‌شود؛ پس این حرف درستی نیست که بگوییم حاجیان حجشان را در کشور خودمان انجام دهند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کسی که حج را ترک کند، با اینکه توانایی دارد، کافر محسوب می‌شود ... ای علی، کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا اینکه از دنیا برود، خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می‌کند». (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللَّ

۷. شرایط وجوب حج و اعمال آن

پرسش: آیا سفر حج به کسانی که وضع مالی خوبی ندارند واجب است؟

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید:

«... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...» (۲)

... و برای خدا بر مردم است که آهنگ [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند ...

۱- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جاز طرف دیگر مراسم پرشکوه حج، برکات و آثار فراوانی برای جامعه اسلامی دارد که اگر طبق برنامه صحیح انجام پذیرد و از آن بهره‌برداری درستی شود، می‌تواند در هر ساله منشأ تحول تازه‌ای در جوامع اسلامی گردد که هیچ عمل دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود.

۲- آل عمران: ۹۷.

ص: ۷۹

با توجه به شرایط وجوب حج برای شخص مستطیع که در بحث انواع حج مطرح شده است، بر کسی که وضع مالی خوبی ندارد و نمی‌تواند خرجی زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین نماید، حج وجوبی ندارد.(۱) جهت آگاهی بیشتر در این‌باره می‌توانید به «مناسک حج» مرجع تقلید خود مراجعه فرمایید.

پرسش: درباره آیه ۹۷ سوره آل‌عمران در تفسیر نمونه آمده است که: حج بر همه مردم فرض است و همه موظفند آن را انجام دهند و البته «ناس» همین معنی را می‌رساند. چگونه می‌شود اصل مطلب را که داشتن دین، و عقیده به خدا یا دین اسلام است، کسی قبول نکند، ولی از او فروعش را بخواهند؟

آیا مانند این نیست که کسی را به ریاست قبول نداشته باشی، ولی بگویند باید برایش کاری کنی؟

پاسخ: از نظر علمی اشکالی ندارد که از کسی کاری را با شرطش بخواهند و بگویند: فلان کار را با تحصیل شرائطش انجام بده. در اینجا نیز صحیح است که بگویند: حج را با تحصیل شرط صحتش که آوردن اسلام باشد، به جای آور. چنان که در قرآن و روایات به برگزاری نماز دستور داده شده است و آمده است: «أَقِیمُوا الصَّلاهَ» (۲)* در حالی که در نظر همه فقها، نماز بدون طهارت شرعی (وضو یا غسل یا تیمم) صحیح نیست.

در روایت آمده است: «لا صلاهٔ الّا بطهور» (۳)معنای دستور به نماز این است که ابتدا شرط صحت نماز را که همان طهارت شرعی باشد، فراهم کنید سپس نماز بخوانید.

لذا علما گفته‌اند: کافران به فروع دین، مکلّفند همچنان که به اصول دین- ایمان به

۱- توضیح المسائل مراجع، بنی هاشمی، ج ۲، ص ۱۸۸، دفتر انتشارات اسلامی.

۲- نور: ۵۶؛ مزمل: ۲۰ و ....

۳- وسائل الشیعه، حر عاملی، کتاب الطهارهٔ، ابواب الوضوء، باب اول حدیث اول، ج ۱، ص ۲۵۶.

ص: ۸۰

توحید، نبوت و معاد- نیز مکلّفند و در روز قیامت بر هر دو مؤاخذه می‌شوند. (۱) بنا بر این تنظیر به کسی که ریاست کسی را قبول نداشته باشد ولی مجبور باشد برای او کار کند. صحیح نیست گرچه در اینجا نیز اگر فردی در انتخابات به کسی رأی نداده ولی اگر همو رأی آورد، این شخص موظف است که زیر نظرش کار کند؛ زیرا رئیس جمهور یا نخست وزیر قانونی است و اگر چنین نکند خاطی و مجرم خواهد بود.

وقتی که حجت عقلی و شرعی بر دین اسلام داریم همه باید بدان ملتزم باشند؛ زیرا دین مشروع و قانونی است و خداوند فرموده است: «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ»(۲)، «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ» (۳) پس کافر اولًا باید به اسلام ایمان آورد و ثانیاً از مقررات آن اطاعت کند و این دو تکلیف هر کدام حکم جداگانه‌ای دارد.

پرسش: حج بر چه کسانی واجب است؟ اگر کسی که حج بر او واجب است، به حج نرود، با توجه به آیات قرآن، چه اشکالی دارد؟

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید:

«... وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۴)

... و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد [و حج را ترک کند به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی که دستور داده‌اند که در خانه خدا به‌جا

۱- تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۱۷، چاپ شانزدهم، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲- آل عمران: ۱۹.

۳- آل عمران: ۸۵.

۴- آل عمران: ۹۷.

ص: ۸۱

آورده شود در تمام عمر بر کسی که شرایط آن را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود.

آن شرایط چنین است:

۱. کسی که بالغ باشد؛

۲. کسی که عاقل و آزاد باشد؛

۳. به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را [که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید؛

۴. آن که مستطیع باشد چنان که شرایط آن گذشت. (۱) حال اگر کسی با وجود این شرایط حج را به جا نیاورد مرتکب گناه و معصیت شده و واجب الهی را ترک گفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بمیرد و حج واجبش را بدون عذر انجام ندهد، بر دین یهود و نصارا مرده است.» (۲) نیز ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه شریفه «وَ مَنْ كانَ فِی هٰذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا» پرسیدم، حضرت در تفسیر آن فرمود: او همان کسی است که برای رفتن به حج امروز فردا می‌کند تا می‌میرد»(۳)، یعنی مصداق اعمی و نابینا، ترک کننده حج است. در روایات دیگر تارک حج، ترک کننده شریعت اسلام معرفی شده است. (۴) پرسش: شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا حج هر سال واجب است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ نداد. وی چند بار دیگر سؤال کرد ولی جواب نشنید و در آخر پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و فرمود: از خبرهایی که اگر فاش شود،

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۱۸، دارالکتب الاسلامیة؛ توضیح المسائل مراجع، سیدمحمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، ج ۲، ص ۱۸۸- ۱۸۹، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

۲- ر. ک: الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۶۸، دارالکتب الاسلامیة.

۳- حر عاملی، وسائل الشیعه آل البیت، ج ۱۱، ص ۲۶.

۴- برای اطلاع از روایاتی که مبنی بر عذاب و مجازات تارک حج است ر. ک: همان، ص ۲۵، باب وجوب حج و تحریم ترکه و تسویفه.

ص: ۸۲

خوشتان نمی‌آید، سؤال نکنید، آیا منظور از حج، حج تمتّع است، یا مفهوم دیگری داشت که آن شخص ظرفیت پاسخ را نداشت، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد؟

پاسخ: در شأن نزول آیه ۹۷ سوره آل عمران، در کتب تفاسیر، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل است که فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خواند و دستور خدا را درباره حج بیان فرمود، شخصی به نام عکاشهٔ بن محصن گفت: آیا این دستور برای هر سال است و همه سال باید حج به‌جا آوریم؟ (۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سؤال او پاسخ نگفت، ولی او لجاجت کرد، دو بار یا سه بار سؤال خود را تکرار نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«وای بر تو، چرا این همه اصرار می‌کنی، اگر در جواب تو بگویم بلی، حج در همه سال، بر همه شما واجب می‌شود و اگر در همه سال واجب باشد، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود. بنا بر این، تا وقتی چیزی به شما نگفته‌ام، روی آن اصرار نورزید، زیرا [یکی از] اموری که باعث هلاکت [بعضی از] اقوام گذشته شد، این بود که لجاجت و پر حرفی می‌کردند و از پیامبرشان زیاد سؤال می‌نمودند. پس وقتی به شما دستوری می‌دهم، به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید و هنگامی که شما را از چیزی نهی می‌کنم، خودداری کنید.» آیه فوق ۹۷ (آل عمران) نازل شد و آن‌ها را از این کار بازداشت حال، با توجه به آیاتی که صریحاً دستور می‌دهد که مردم آنچه را نمی‌دانند از اهل اطلاع، سؤال نمایند:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (۲)

اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع سؤال کنید.

منظور از آیه این نیست که راه سؤال و پرسش و فراگیری مطالب را بر مردم ببندد، بلکه منظور، جلوگیری از سؤال‌های نابجا و بهانه‌گیری‌ها و لجاجت‌های بی مورد

۱- تخریج الاحادیث و الآثار، زیعلی، ج ۱، ص ۴۲۳؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۲- نحل: ۴۳.

ص: ۸۳

است که غالباً سبب ایجاد شبهه در ذهن مردم و موجب مزاحمت گوینده و پراکندگی رشته سخن و برنامه او می‌شود.

بنا بر این، هر چند شأن نزول آیه فوق، درباره حجهٔ الاسلام است، ولی آیه شریفه، حکم کلی را بیان کرده و منظور از آن پرسش‌های بی‌مورد از جزئیات احکام دین و واجبات الهی است.

وانگهی، در شأن نزول آیه فوق، سخنی از ناراحت شدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به میان نیامده است، بلکه سخن از اندوه و ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت و سختی و زحمت تکلیف برای سؤال کنندگان است؛ زیرا سؤال‌های بی مورد آن‌ها از خورده ریزه‌های احکام دین، جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف و بدحالی و اندوه نتیجه دیگری، ندارد. بر فرض که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شده باشند، ناراحتی ایشان از دست مردمی است که با سؤال‌های بیجای خود، خود را به هلاکت می‌انداختند. (۱) پرسش: لطفاً حج را با نماز مقایسه کنید.

پاسخ: ۱. حج، تلبیه دارد و نماز، اذان و اقامه.

۲. حج، احرام دارد و نماز، تکبیرهٔ الاحرام.

۳. در حج، همه به دور کعبه می‌گردند، ولی در نماز همه به سمت کعبه می‌ایستند.

۴. حج، عملی عبادی و قصد قربت می‌خواهد و نماز نیز چنین است.

۵. حج و نماز هر دو از ارکان دین هستند.

۶. حج، میثاق و عهد مخصوص الهی است و نماز نیز، عهد بندگی است.

۷. سراسر حج، شعائر الهی است و اقامه نماز نیز شعار و شعور است.

۸. حج، توحید عملی است و نماز، تبلور و مظهر توحید عبادی.

۱- ر. ك: تفسیرنمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۵، ص ۹۶، دارالکتب الاسلامیهٔ؛ ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، ص ۲۴۴- ۲۳۶، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

ص: ۸۴

۹. روح حج، پذیرش ولایت الهی است و روح نماز، اتصال به ولایت مطلق خداوندی.

۱۰. ماه حج و حریم حرم، پناهگاه بندگان است و نماز، پناهگاه بندگان از شرّ وسوسه‌های شیطان.

۱۱. حج، نیل به کمال نهائی است و نماز، اتصال به کمال نامتناهی.

۱۲. حج، عرفه و معرفت است و نماز، شناخت، خشوع و خشیت.

۱۳. حج، مشعر و منا دارد و نماز، مسجد و محراب.

۱۴. حج، سعی صفا و مروه دارد و نماز، رکوع و سجود.

۱۵. حج، تهذیب نفس دارد و نماز، طهارت جسم و روح است.

۱۶. حج، قربانی دارد و نماز فناء فی اللّه است.

۱۷. حج، رمی جمرات دارد و نماز، رمی ماسوی اللّه.

۱۸. حج، زیارت و حضور در بارگاه حق است و نماز سخن گفتن با حضرت حق.

۱۹. حج، اذکار، اوقات مخصوص برای اعمال، ارکان، واجبات، مستحبات و ...

دارد و نماز نیز چنین است. (۱)

۸. طواف و سعی و اهمیت عدد هفت

اشاره

پرسش: چرا نزد مسلمانان، عدد هفت مقدس است؟ مثلًا طواف خانه کعبه هفت بار است. لطفاً توضیح دهید.

پاسخ: شماره هفت از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده است؛ قوم «سومر» قدیمی‌ترین قومی بوده که به آن توجه کرده است. آنان متوجه سیارات

۱- ر. ک: صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، فهرست مطالب، ص ۵- ۱۵.

ص: ۸۵

هفتگانه- آنچه امروز نیز از کرات منظومه شمسی با چشم غیرمسلح دیده می‌شود- شدند و به پرستش آن‌ها پرداختند.

از جمله مواردی که عدد هفت در آن‌ها به کار رفته چنین است از: ۱. ایام هفته؛ ۲.

تقسیم جهان به هفت اقلیم؛ ۳. هفت طبقه زمین؛ ۴. هفت طبقه آسمان؛ ۵. هفت فرشته مقدس در نظر بنی اسرائیل.

همه این‌ها و موارد بسیاری دیگر که بعضی در افسانه‌های دیرین و سایر شئون تمدنی بشر دیده شده، نمایانگر اهمیت فوق‌العاده این عدد در نظر اقوام مختلف است. (۱)

عدد هفت در امور دینی

اشاره

معادل عـدد هفت در عربی واژه‌های «سبع و سبعه» می‌باشد. کثرت کاربرد این شماره در امور مذهبی نمایانگر اهمیت ویژه آن در این راستاست.

از جمله کاربردهای دینی عدد هفت عبارت است از:

۱. هفت فرشته مقدس در نظر بنی اسرائیل؛

۲. هفت بار طواف بر گرد کعبه؛

۳. هفت طبقه جهنم؛

۴. هفت دروازه جهنم؛

۵. هفت سلام در قرآن که عبارت است از: «سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۲)، «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» (۳)، «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» (۴)، «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ» (۵)، «سَلامٌ عَلی

۱- ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۷۶۸، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، ص ۱۳۰۳، انتشارات فریدون علمی؛ تفسیر نمونه، آیت‌اللَّه مکارم و دیگران، ج ۱۷، ص ۷۶، دارالکتب الاسلامیه.

۲- یس: ۵۸.

۳- صافات: ۱۰۹.

۴- . صافات: ۷۹.

۵- صافات: ۱۲۰.

ص: ۸۶

إلْیاسِینَ»(۱)، «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» (۲)، «سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (۳)؛

۶. هفت بار تطهیر در قوانین طهارت؛

۷. هفت عضوی که در سجده باید روی زمین باشد؛

۸. هفت شبانه‌روز بلای قوم عاد.

الف) سبع و سبعه در قرآن

این دو واژه ۲۴ بار در قرآن به کار رفته است؛ بیست بار با واژه «سبع» و چهار بار با واژه «سبعه» که عبارتند از:

- «سَبْعَ سَماواتٍ» (۴)؛
- «السَّماواتُ السَّبْعُ»(۵)؛
- «وَ یَقُولُونَ سَبْعَةٌ ...» (۶)؛
- «وَ سَبْعَةٍ إذا رَجَعْتُمْ» (۷)؛
- «سَبْعٌ شِدادٌ» (۸)؛
- «سَبْعاً شِداداً» (۹)؛
- «سَبْعَ سَنابِلَ» (۱۰)؛
- «سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ» (۱۱)؛
- «سَبْعَ سِنِینَ» (۱۲)؛
- «سَبْعَ طَرائِقَ» (۱۳)

۱- صافات: ۱۳۰.

۲- زمر: ۷۳.

۳- قدر: ۵.

۴- بقره: ۲۹؛ فصلت: ۱۲؛ طلاق: ۱۲ ملک: ۳؛ نوح: ۱۵.

۵- اسراء: ۴۴؛ مومنون: ۸۶.

۶- کهف: ۲۲.

۷- بقره: ۱۹۶.

۸- یوسف: ۴۸.

۹- نبأ: ۱۲.

۱۰- بقره: ۲۶۰.

۱۱- یوسف: ۴۳ و ۴۶.

۱۲- یوسف: ۴۷.

۱۳- مؤمنون: ۱۷.

ص: ۸۷

– «سَبْعَ لَیالٍ» (۱)؛

– «سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی» (۲)؛

– «سَبْعَهُ أَبْوابٍ» (۳)؛

– «سَبْعَهُ أَبْحُرٍ» (۴).

ب) عدد هفت در روایات

در روایات اسلامی نیز این شماره مورد توجه قرار گرفته است. تنها در کتاب خصال شیخ صدوق ۱۱۶ روایت در «باب السبعهٔ» آمده است. (۵) به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

– «هرکس اقرار به هفت چیز کند مؤمن است»؛

– «بازخواست مردم از هفت چیز در قیامت»؛

– «وصیت به هفت چیز»؛

– «محاجه امیرالمؤمنین علیه السلام با قوم خود در قیامت با هفت خصلت»؛

– «اگر بنده‌ای گناه کند، ملک موکل بر شانه راست هفت ساعت برای استغفار به او فرصت می‌دهد»؛

– «تقسیم‌بندی عمر فرزندان به سه هفت سال (هفت سال نخست برای بازی، هفت سال دوم برای آموزش و هفت سال سوم برای فراگیری حلال و حرام)»؛

– «کودک در هفت سال نخست آقایی می‌کند و در هفت سال دوم فرمانبرداری و در هفت سال سوم مشاور خانواده است»؛

– «قرآن بر هفت حرف نازل شده». (۶)

۱– حاقه: ۷.

۲– حجر: ۸۷.

۳– حجر: ۴۴.

۴– لقمان: ۲۷.

۵– ر. ک: خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۰– ۴۰۵، مؤسسه النشر الاسلامی.

۶– همان، ص ۳۴۰؛ جهت آگاهی بیشتر ر. ک: سفینه‌البحار، شیخ عباس قمی رحمه الله، ماده «سبع»؛ معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۶، ص ۱۹۰، چاپ حجت؛ وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی، کتاب‌التجارهٔ، ج ۱۶، ص ۷۰– ج ۱۷، ص ۳۳۱، کتاب‌الصلوهٔ، ج ۵، ص ۴۷۱، کتاب النکاح، ج ۲۱، ص ۴۷۶، مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث؛ مستدرک‌الوسائل، نوری، ج ۱۷، ص ۳۰۵، مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث.

ص: ۸۸

حکمت کاربرد عدد هفت در شرع مقدس

در قرآن و فرهنگ اسلامی به برخی از عددها، عنایت و توجه خاص شده است که از آن جمله می‌توان به عددهای «سه»، «هفت»، «چهل»، «هفتاد» و ... اشاره کرد. کاربرد هر یک از این‌ها حکمتی دارد که برخی را قرآن و روایات یادآور شده و برخی را نیز علوم جدید کشف کرده است. حکمت عدد هفت نیز تا حدودی بیان شده است.

کتاب‌های لغت عربی آن را (همچون عدد هزار در فارسی) نمادی از کثرت و فراوانی می‌دانند؛ (۱) ولی در قرآن و روایات هم به معنای کثرت و هم برای شمارش چیزی به کار رفته است.

عددی که نماد کثرت است عددی کامل و زنده است؛ بر خلاف اعداد معمولی ریاضی «عدد زنده» آن است که فکر ایشان را تا بی‌نهایت پیش برد و واقعیت را چنان که هست در نظرها تجسم بخشد؛ چنین عددی روح دارد و ریاضیدان و بی‌سواد هر دو عظمت آن را درک می‌کنند. عددی مثل یک را تصور کنید که یک کیلومتر صفر جلوی آن قرار گرفته باشد؛ این عدد عظمت دارد؛ اما تنها ریاضیدان است که عظمت آن را می‌شناسد؛ ولی اعداد کامل و زنده را همه می‌شناسند و می‌توانند به ابهت و گستردگی‌اش اذعان کنند.(۲) شاید انتخاب عدد هفت برای کثرت به دلیل بسیاری از امور هفتگانه ثابت در جهان هستی باشد، همچون یک دوره کامل هفت روزه زمان (یک هفته)؛ از این رو، این شماره صرفاً یک عدد ریاضی محسوب نمی‌شود، بلکه عددی برای نشان دادن کمال یک چیز است؛ مانند عدد چهل که یکی از حکمت‌های آن این است که رسیدن به چهل سالگی به طور معمول با کمال عقل همراه است. (۳)

۱- ر. ک: لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۱۵۵، داراحیاءالتراث العربی.

۲- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم و دیگران، ج ۱۲، ص ۵۷۴، دارالکتب الاسلامی.

۳- ر. ک: همان، ج ۱۷، ص ۷۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱ نشر اعلمی للمطبوعات؛ سفینةالبحار، ج ۲، ص ۳۳۲، نشر آستان قدس رضوی؛ اسرار عدد چهل، محسن آشتیانی.

ص: ۸۹

اکنون به دو نمونه از آیات قرآن که عدد هفت در آن‌ها به همین منظور به کار رفته است، توجه کنید:

۱. «وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (۱)

و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست‌ناپذیر حکیم است.

در این آیه، قرآن به جای اینکه بگوید: مخلوقات خداوند در پهنه هستی عددی بسیار بسیار بزرگ دارند می‌گوید: اگر تمام درختان روی زمین، قلم و همه دریاها مرکب شود، تمام قلم‌ها می‌شکند و از بین می‌رود، ولی حقایق عالم هستی و معلومات پروردگار هستی پایان نمی‌پذیرد. عظمت سخن آنگاه روشن‌تر می‌شود که عدد هفت نمادی از کثرت باشد، در این آیه برای مجسم ساختن عدد بی‌نهایت و نزدیک ساختن معنای علم بی‌پایان خدا و گستردگی فوق‌العاده جهان هستی به افکار ما، از عدد زنده استفاده شده است. (۲) ۲. «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ* لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(۳)

و قطعاً وعده‌گاه همه آنان دوزخ است، [دوزخی که برای آن هفت در است و از هر دری بخش معین از آنان [وارد می‌شوند].

در این آیات آمده که جهنم هفت در دارد؛ بعید نیست که عدد هفت در اینجا نیز برای کثرت باشد؛ یعنی جهنم درهای بسیاری دارد و واضح است که این تعداد درها در حقیقت به عوامل گوناگونی که انسان را به جهنم می‌کشاند اشاره دارد. هر چند روایات نیز به این «هفت در» اشاره کرده‌اند؛ ولی ظاهراً درهای جهنم به هفت در

۱- لقمان: ۲۷.

۲- ر. ک: تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۳۲، نشر اسماعیلیان؛ تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۲، ص ۵۷۴، دارالکتب الاسلامیه.

۳- حجر: ۴۳- ۴۴.

ص: ۹۰

محدود نمی‌شود. (۱) نتیجه اینکه در آیات و روایات مطالبی آمده و به اشیاء و مواردی اشاره شده که عدد هفت در آن‌ها به کار رفته است، امّا در اهمیت عدد هفت یا درباره خود عدد هفت چیزی وارد نشده است.

پرسش: چرا در آیه شریفه «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ ... أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما ...» (۲) از سعی بین صفا و مروه به عنوان طواف یاد شده است، در حالی که طواف، به دور کعبه گشتن است؟

پاسخ: کلمه یطوّف از طواف و به معنای گردیدن دور چیزی است و در اصل حرکتی است که آخر آن به نقطه اول منتهی می‌شود، بنا بر این لازم نیست حتماً دور چیزی باشد. در حقیقت گردش دور چیزی کردن یکی از مصادیق روشن طواف است (۳) و رفت و آمد مکرر طواف است، حال چه به نحو دایره‌ای باشد یا به نحو طولی بین دو نقطه، مانند صفا و مرو باشد. (۴) البته این نکته هست که فرمود: هر کس قصد بیت اللّه کرد و یا به زیارت آمد بر او باکی نیست که با این صفا و مروه طواف کند و نگفت بر این دو طواف کند، که طواف بیت با این دو به اتمام می‌رسد در حالی که بر این دو گردشی و طوافی نیست یعنی در میانه صفا ومروه رفت و آمد است نه بر گرد صفا و مروه. (۵)

۹. مقام ابراهیم

پرسش: مقام ابراهیم علیه السلام چیست و چرا نماز خواندن پشت آن واجب است؟ در حالی خداوند فرمود: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی»؛ از مقام ابراهیم

۱- ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۷۵، مؤسسهٔالاعلمی للمطبوعات؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۷۷، دارالکتب الاسلامیه.

۲- بقره: ۱۵۸.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴- صهبای حج، ص ۴۰۱.

۵- حقیقت حج، علی صفائی حائری، ص ۷۳.

ص: ۹۱

مکانی را برای دعا انتخاب کنید و نفرمود از محل ابراهیم مکانی را برای نماز انتخاب کنید.

پاسخ: مقام ابراهیم علیه السلام سنگی است که بر اساس روایتی مانند حجرالاسود از بهشت آمده است، (۱) و در روایت مجمع البیان همان سنگی است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام برای دیدن فرزندش اسماعیل علیه السلام رفت و اسماعیل را در خانه نیافت، همسر اسماعیل آن سنگ را زیر پای حضرت ابراهیم علیه السلام نهاد و سر او را شستشو داد. (۲) بر اساس گزارش دیگری نیز مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگی است که حضرت ابراهیم وقتی دیوارهای کعبه را بالا برد و به حدی رسید که دست بدان نمی‌رسید، روی آن ایستاد و سنگ‌ها را از اسماعیل گرفت و دیوار کعبه را بالا برد و پس از بالا آوردن دیوارهای کعبه بر روی آن سنگ ایستاد و مردم را به حج «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ ...» فراخواند.(۳) اینکه خداوند متعال دستورش را مستقیم متوجه نماز نکرد، بلکه متوجه به جا گرفتن در مقام ابراهیم قرار داد، جهت احترام و اهمیت مقام ابراهیم است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: شاید این طرز بیان برای اشاره به علت تشریع نماز است. (۴)به هر حال اگر آیه نیز صراحت بر نماز نداشته باشد، در روایات بر نماز پشت مقام تصریح شده است.(۵) فقها نیز با توجه به آیه و روایت، حکم به وجوب نماز پشت مقام بعد از طواف کرده‌اند. (۶)پرسش: خداوند در آیه ۱۲۵ بقره می‌فرماید: «در مقام ابراهیم علیه السلام نماز بخوانید» منظور چیست؟

پاسخ: این موضوع، از دو منظر فقهی و تفسیری، قابل بررسی است؛ اما از نظر

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۸- ۳۸۶ و ۴۰۲، ۴۰۷. ثلاثة احجاز من الجنة.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- برای اطلاع بیشتر از تاریخچه مقام ابراهیم ر. ک: آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۹۹.

۴- المیزان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۵- کافی، ج ۴، ص ۴۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۹.

۶- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۱؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶.

ص: ۹۲

فقهی: مقام ابراهیم سنگی است در نزدیکی کعبه که بر آن اثر دو پا وجود دارد، که گفته می‌شود جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام است و حاجی پس از طواف باید پشت آن دو رکعت نماز بخواند.

اما از نظر تفسیری، در اینکه منظور از مقام ابراهیم چیست، مفسران چند احتمال داده‌اند؛ ۱. تمام «حج»؛ ۲. به معنای «عرفه»، «مشعرالحرام» و «جمرات سه گانه» است؛ ۳. تمام «حرم مکه» است.

از ظاهر آیه استفاده می‌شود، مراد از آن، همان دیدگاه فقهی است.(۱) پرسش: چرا جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام بر سنگی که به مقام ابراهیم معروف است باقی مانده است؟ در باره آن سنگ توضیح دهید؟

پاسخ: مقام ابراهیم از نقاط مقدس مسجدالحرام است. چون خداوند می‌خواسته است که آثار ظاهری حضرت ابراهیم علیه السلام در بنای کعبه را چون یاد و یا اعجازی نگه دارد- مانند سایر اماکن مقدسه اطراف مکه مثل چاه زمزم و ...- سنگی را تحت تأثیر پای حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده و آن سنگ را نیز در تاریخ برای یادبود آن حضرت نگه داشته است. این سنگ به شکل تقریبی مربع و با طول و عرض چهل سانتیمتر و ارتفاع تقریبی پنجاه سانتیمتر است. (۲) رنگ آن، رنگی میانه زرد و قرمزی متمایل به سفید است. در آیه ۱۲۵ سوره بقره به مقام ابراهیم اشاره شده است.

پرسش: در صفحه سی، جلد سوم تفسیر نمونه آمده است که: منظور از مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگ مخصوصی است که اثر پای حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن نمایان است. مگر از نظر علمی و تجربی چنین چیزی ممکن است که رد پای انسان بر سنگ بدان محکمی بماند و تا مدتها محو نشود؟ بر این اساس آیا می‌شود رد پاهایی که در زیارتگاه‌های ایران هم هست باور کرد؟

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۴۷ و ۴۴۸، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، جعفریان، ص ۹۹.

ص: ۹۳

پاسخ: ممکن است رد پای انسان بر سنگ بدان محکمی بماند و مشکل منطقی هم ندارد. آیا امروزه سنگ‌هایی با قدمت میلیون‌ها سال در اختیار ما نیست که رد پای موجودات آن عصر را بر خود منقوش دارد؟ ممکن است سنگ نامبرده به اعجاز الهی، ابتدا قابلیت انعطاف و اثرپذیری داشته و سپس محکم شده است. از این گذشته چون خداوند می‌خواسته است که آثار ظاهری حضرت ابراهیم علیه السلام در بنای کعبه را چون یاد و یا اعجازی نگه دارد مانند چاه زمزم، کوه صفا و مروه، حجرالاسود و مانند آن، چه بعدی دارد که سنگی را تحت تأثیر پای حضرت ابراهیم قرار دهد و آن سنگ را نیز در تاریخ برای یادبود آن حضرت نگه دارد. ماندن جای پای آن حضرت بر سنگ، از سایر معجزات آن حضرت، همانند خنک شدن آتش بر او و ... و نیز از معجزات سایر پیامبران، مهم‌تر نیست.

اما درباره قدمگاه‌هایی که در کشور وجود دارد نیز احتمال صحت انتساب وجود دارد، گرچه سند معتبری در این‌باره نداریم و محتمل است پیشینیان به یاد حضور امام یا پیغمبری در محلی جای پای آن حضرت را روی سنگی یا فلزی حکاکی و منقوش کرده باشند و به یادگار نگه داشته باشند چنان که امروزه می‌بینیم به یاد حضور رؤسای کشورها در منطقه‌ای، در جایگاه نزول آنان مسجدی یا تندیسی می‌سازند یا درختی می‌کارند. در هر صورت همه این آثار به عنوان یادبود و یادمان است. اما درباره مقام ابراهیم چون دلیل خاص از قرآن و روایات داریم حرمت آن را نگه می‌داریم.

۱۰. احکام حرم و محرمات حج

پرسش: از دیدگاه قرآن کریم در حج چه کارهای را نباید انجام داد؟

پاسخ: چنان که در حج، اعمال بسیاری وجود دارد که برخی از آن‌ها واجب و برخی مستحب است، اعمالی نیز وجود دارد که انجام برخی از آن‌ها حرام و برخی

ص: ۹۴

مکروه است. از جمله نبایـدهای حـج، محرمات احرام است، که در کتابهای مناسک حج، توضـیح داده شده است اما آنچه از برخی آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود اعمـالی نیز وجود دارد که اختصـاص به حـالت احرام و مکه نـدارد و بهـتر است در همه حـال از آن‌ها اجتنـاب شـود ماننـد: وجوب اجتنـاب از غنـا و لزوم پرهیز از هر گـونه بیهـوده گویی و لهو که هر دو مورد از آیه شـریفه: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثـانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»(۱)وسائل الشـیعه آل البیت، ج ۱۱، ص ۱۰۹.(۲)کافی، ج ۷، ص ۵۲.(۳)قریش: ۴.(۴) آل عمران: ۹۷.(۵)

۱- استفاده می‌شود. البته به دلیل حرمت خانه کعبه و آن سـرزمین مقـدس بیشتر تکیه شده است که انسان در آنجا اخلاص در عمل داشته و از ریا پرهیز کند و برتری‌های کاذب نژادی را کنار نهد

۲- و با توبه و بازگشت به خداوند، آمرزش الهی را برای خود به ارمغان آورد.

۳- پرسـش: آیا در قرآن کریم برای کعبه و حرم، احکام خاص و ویژه‌ای آمـده است یا نه؟ لطفا اگر آیاتی در این زمینه هست برای ما بنویسید؟

پاسخ: کعبه و حرم به جهت شـرافت و ارزش ویژه آن‌ها نزد خدا احکام خاصـی دارند که برخی از آن‌ها در قرآن کریم آمده اسـت که می‌توان به مهم ترین این احکام اشاره کرد:

۱. حرم و کعبه امنیت تکوینی و تشریعی دارد. امنیت تکوینی کعبه بدین معناست که اگر کسی بخواهد کعبه را محو و نابود سازد به او امان داده نمی‌شود، مانند داستان ابرهه که در سوره فیل بدان تصریح شده است و آیه شریفه: «... وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»

۴- در امنیت تکوینی مکه است، اما مقصود از امنیت تشریعی حرم این است که هر کس داخل حرم شود شرعاً در امان خواهد بود و آیه شریفه: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً ...»

۵- بر آن دلالت دارد.

حج: ۳۰.

ص: ۹۵

۲. از دیگر احکام اختصاصی حرم، ممنوعیت جنگ و خونریزی در آن است که آیه شریفه: «وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...» (۱)بر آن دلالت می کند.

۳. ممنوعیت ورود غیر مسلمانان به حرم از دیگر احکام حرم است. غیر مسلمان حق سکونت و حتی حق عبور و مرور از آن منطقه را ندارند. این حکم در سال نهم هجری از سوی امام امیر المؤمنین علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار کعبه ابلاغ شد و آیه شریفه: «... إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا ...» (۲) دلیل بر آن است.

۴. حکم دیگر از احکام حرم، ممنوعیت سکونت عاملان فساد و ظلم و الحاد در حرم است و آیه شریفه: «... وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ» (۳)دلیل بر آن است.

۵. از احکام دیگر حرم، مساوی بودن همه مردم در آن است. و بین مسافر و مقیم تفاوتی نیست. «سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ ...» (۴).(۵)

البته برای کعبه و حرم احکام ویژه دیگری نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها در کتاب‌های فقهی و برخی در کتاب‌های روایی آمده است.

پرسش: منظور از «قضای تفث» در آیه ۲۹ سوره حج: «ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ» چیست؟

پاسخ: کلمه تفث به معنای چرک بدن است و قضای تفث به معنای زائل کردن هر چیزی است که به خاطر احرام در بدن پیدا شده است؛ به بیان دیگر پیرایش بدن از زوائد در مناسک حج است، مانند: ناخن، مو و امثال آن. مقصود در اینجا از قضای تفث کنایه‌ای از بیرون شدن از احرام است (۶) که حاجی با تقصیر، یعنی با گرفتن ناخن یا

۱- بقره: ۱۹۱.

۲- توبه: ۲۸.

۳- حج: ۲۵.

۴- حج: ۲۵.

۵- میقات حج، شماره ۵۵، بهار ۱۳۵۸، نام‌ها، ویژگی‌ها و احکام کعبه در قرآن، ناصر شکریان، ص ۲۵.

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵۱.

ص: ۹۶

تراشیدن موی سر از احرام خارج می‌شود و به جز بوی خوش و زن، سایر محرمات بر او حلال می‌شود. در برخی روایات ملاقات با امام مترتّب بر قضای تفث و وفای به نذر شده است. چنان که از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

«ما امروا الّا ان یقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم فیمروا بنا فیخبرونا بولایتهم ...» (۱)

حجاج مأمور شده‌اند بعد از طواف به سوی ما بر گردند و دوستی خود را به ما نشان بدهند.(۲) یعنی همان گونه که پیراستن ظاهر در مناسک حج اهمیت دارد، پیراستن باطن برای ملاقات با امام علیه السلام اهمیت دارد و شرط دیدار با امام است.

پرسش: منظور قرآن کریم از نسیء چیست(۳)و چه ارتباطی با حج دارد؟

پاسخ: نسیء، شگردی بود که اعراب جاهلی برای جا به جا کردن ایام و ماه‌های سال به کار می‌گرفتند و کسی که به نسیء عمل می‌کرد به او قَلَمَّس می‌گفتند. (۴)پس از اسلام این کار در قرآن «زیادت در کفر» دانسته شد. (۵) بر اثر این کار اعراب جاهلی، گاهی ترتیب ماه‌های حرام به هم می‌خورد و حج نیز در غیر ماه‌های خودش انجام می‌شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج خطبه‌ای خواند و آن را باطل اعلام کرد. (۶) ،البته اعراب جاهلی این کار را برای اغراض مختلفی مانند جنگ و ... انجام می‌دادند.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱۴، ص ۸۸.

۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۸ ذیل آیه.

۳- «إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیَادَةٌ فِی الْکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُواْ یُحِلُّونَهُو عَامًا وَیُحَرِّمُونَهُو عَامًا لِّیُوَاطُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَیُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْملِهِمْ وَاللَّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکفِرِینَ» توبه: ۳۷.

۴- جمهرة العرب، ابن حزم، ص ۱۸۹.

۵- توبه: ۳۸.

۶- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۱؛ المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ برای اطلاع بیشتر از نسیء و چگونگی آنر. ک: جامع البیان، طبری، ج ۶، ص ۳۶۸- ۳۷۱؛ التبیان، طوسی، ج ۵، ص ۲۱۵- ۲۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۸۸ و ۸۹.

ص: ۹۷

پرسش: بیست و چهار چیزی که در خانه خدا حرام است چیست؟

پاسخ: مواردی را که در هنگام احرام، حرام است، اصطلاحاً «محرمات احرام» می گویند، که بعضی از آن‌ها از صریح قرآن کریم استفاده می‌شود و برخی دیگر از طریق روایات اهل‌بیت علیهم السلام به دست می‌آید، که در مجموع ۲۴ مورد است؛ امّا محرماتی را که قرآن به آن تصریح و یا اشاره دارد از این قرار است:

۱. شکار صحرایی وحشی؛ که از آیاتی همچون آیات ذیل استفاده می‌شود:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید.

و در آیه بعدی می‌فرماید:

«وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً» (۲)

و تا وقتی محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است. (۳) ۲. هرگونه بهره و لذّت جنسی زن و مرد از یکدیگر.

۳. فسق، که شامل هر گونه دروغ، فحش و فخرفروشی نیز هست.

۴. جدال کردن و قسم خوردن برای اثبات مطلبی یا ردّ چیزی.

این سه مورد را اخیر می‌توان از این آیه استفاده کرد:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» (۴)

حج در ماه‌های معیّنی است، و کسانی که [با بستن احرام و شروع به مناسک آن حجّ را بر خود واجب کرده‌اند [باید بدانند که در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه (دروغ و فحش) و جدال نیست.

۵. کَنْدن و یا بریدن درخت یا گیاه در حَرم.

۶. برداشتن سلاح و یا بستن آن به خود.

۱– مائده: ۹۵.

۲– مائده: ۹۶.

۳– ر. ک: مائده: ۱ و ۲.

۴– بقره: ۱۹۷.

ص: ۹۸

۷. کشتن جانورانی که در بدن انسان یا حیوانات دیگر ساکن شده‌اند؛ مثل؛ شپش و کنه و ...

محرمات اخیر را می‌توان از این آیه و مانند آن استفاده کرد:

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً» (۱)

و [به خاطر آورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت مردم و مرکز امن و امان قرار دادیم. (۲) و چون حرم الهی، «حرم امن» است. چرنده و پرنده و حتی گیاهان نیز در آن در امان هستند. (۳) ۸. نگاه کردن به خود در آیینه.

۹. سرمه کشیدن برای زینت.

۱۰. استفاده از هر گونه عطر.

۱۱. عقد کردن یا شاهد عقد ازدواج کسی واقع شدن.

۱۲. پوشیدن هر چیزی که روی تمام پا را می‌گیرد (برای مردان).

۱۶. استفاده از زیور برای زینت (برای زنان).

۱۷. پوشاندن چهره، به نقاب یا روبند (برای زنان).

۱۸. پوشاندن سر (برای مردان).

۱۹. ازاله مو از بدن.

۲۰. سایه قرار دادن در حال مسیر (برای مردان).

۲۱. بیرون آوردن خون از بدن خود.

۲۲. ناخن گرفتن.

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- . ر. ک: بقره: ۱۲۶ و آل‌عمران: ۹۷.

۳- ر. ک: احکام القرآن، سید ابوالفضل برقعی، ص ۴۰۳، مؤسسه مطبوعاتی عطایی؛ زبدهٔ البیان، مقدس اردبیلی، ص ۳۴۰، انتشارات مؤمنین.

ص: ۹۹

۲۳. کندن دندان (در صورتی که خون بیاید).

۲۴. و استمنا کردن. (۱) این نکته نیز قابل ذکر است که این ۲۴ مورد در هنگام بستن احرام (حج یا عمره) بر شخص مُحرم، حرام است؛ چه بیرون از «حَرَم» یا «مسجد الحرام» باشد و چه داخل این دو مکان.

پرسش: چرا در حال احرام صید کردن حرام است؟

پاسخ: کلمه صید در لغت معنای شکار کردن است و می‌دانیم که بیت اللّه الحرام، حرم امن الهی است و حج و عمره از عباداتی است که انسان را از جهان مادی جدا کرده، در محیطی سرشار از معنویت قرار می‌دهد. تعیّنات زندگی مادی، جنگ و جدال‌ها، خصومت‌ها، هوس‌های جنسی، لذات مادی، در مراسم حج و عمره به کلی کنار می‌روند و انسان به یک نوع ریاضت مشروع الهی دست می‌زند، و به نظر می‌رسد که تحریم صید در حال احرام نیز به همین منظور است.

از این گذشته اگر صید کردن برای زوار خانه خدا کار مشروعی بود، با توجه به این همه رفت و آمدی که هر ساله و هر ماهه در این سرزمین‌های مقدس می‌شود، نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه- که به دلیل خشکی و کم آبی، حیواناتش نیز کم است- منقرض می‌شد، پس این دستور یک نوع حفاظت محیط زیست و ضمانت برای بقای نسل حیوانات آن منطقه است.

این حکم به قدری دقیق تشریع شده که نه تنها صید حیوانات، بلکه کمک کردن و حتی نشان دادن و ارائه صید به صیاد نیز تحریم گردیده است، چنان که در روایات می‌خوانیم امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: هرگز چیزی از صید را در حال احرام حلال مشمر و هم چنین صید حرم را در غیر حال احرام و نیز صید را به شخص محرم و غیر محرم نشان مده که آن را شکار کند و حتی اشاره به آن مکن (و دستور مده)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۳۹۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.

ص: ۱۰۰

پرسمان قرآنی حج ۱۴۹

تـا به خـاطر تو صـید را حلال بشـمرد. زیرا این کار موجب کفاره برای شـخص متعمـد می‌شود. (۱) علاوه بر این‌ها حرمت صـید از آیات ۱، ۹۴ و ۹۵ سوره مائده استفاده می‌شود.

پرسـش: با توجه به آیه ۹۶ سوره مائـده، توضیـح دهید با توجه به اینکه صـید دریا یا رودخانه، در حال احرام حلال شده، آیا امکان صید آن‌ها وجود دارد؟

پاسخ: آیه مورد نظر می‌فرماید:

«أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیَّارَهِٔ وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً»

صید دریا، برای شما حلال است، ولی تا وقتی مُحرِم هستید، صید صحرا برای شما حرام است.

این، یـک حکم شـرعی است، که اولًا برای تعلّق آن، امکان موضوع کافی است و نیاز به تحقق و وقوع نـدارد. به این معنا که ممکن اسـت، چنیـن اتفـاقی بیفتـد و از محالاـت نیست؛ دوم اینکـه ایـن مسأله، مـورد ابتلاـ نیز هسـت؛ زیرا در گذشـته بیـن مـدینه و مکه، آبگیرهـایی وجود داشت که امکان صـید برایشان بوده است و دیگر آنکه، اگر کسـی از جـده که در کنار دریاست، مُحرم شـده، یا کسی که مثلًا به واسطه نذر از ایران مُحرم شود و امکان صید دریایی وجود داشته باشد، می‌تواند صید نماید.

چنان که اشاره شد، هدف آیه این است که به مُحرم اجازه دهد، صـیدهای دریا که قبل از احرام، برای او حلال بوده، در حال احرام از آن استفاده کند». (۲)پرسـش: با توجه به اینکه صـید در زمان حج شاید اصولا اتفاق نیفتد، چرا خداوند در قرآن چندین مرتبه از حرمت صید در حال احرام سخن به میان آورده است؟

۱- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۲، ص ۴۱۵.

۲- تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۵، ص ۸۲، دارالکتب الاسلامیهٔ.

ص: ۱۰۱

پاسخ: شاید علت اینکه خداوند در سه مورد از قرآن کریم(۱) بحث حرمت صید در حال احرام را طرح کرده، به جهت اهمیت امنیت خانه کعبه باشد. یعنی همان طور که خانه خدا برای انسان‌ها باید امنیت داشته باشد، برای حیوانات نیز مکانی امن است.

البته با توجه به آیه ۹۴ سوره مائده که فرمود:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را با چیزی از شکار می‌آزماید، شکارهایی که به قدری به شما نزدیک می‌شوند که حتی با نیزه و دست می‌توانید آن‌ها را شکار کنید.

چنین استفاده می‌شود که این یک آزمایش الهی برای مسلمانان محسوب می‌شود، لذا در پایان کسانی را که با این حکم الهی مخالفت ورزند، تهدید به عذاب دردناک کرده است. البته آیه ناظر به جریانی است که مسلمانان در سال حدیبیه با آن روبه رو بودند، از یک طرف آنان نیاز به تهیه غذا داشتند و از طرف دیگر به شکل وسوسه‌انگیز و بی‌سابقه‌ای این همه شکار در دسترس آنان بوده است و خداوند به جهت آزمایش و حرمت حرم آنان را امر به خویشتنداری کرده است.(۲)

۱۱. ذبح کردن در حج

پرسش: چرا در حج باید قربانی کرد؟ و چه حیواناتی را می‌شود قربانی کرد؟

پاسخ: قربانی یکی از دستورهای الهی در اعمال حج است که آیه ۱۹۶ سوره

۱- آیات اول ۹۶ و ۹۵ سوره مائده‌در باره حرمت صید در حال احرام یا خوردن گوشت صید شده برای شخص مُحرم‌است هر چند به دست شخص غیر مُحرم شکار شده باشد.

۲- ر. ك: تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۱ و سایر تفاسیر ذیل آیه.

ص: ۱۰۲

بقره (۱)به آن اشاره کرده است، اصل قربانی برای تقرب یافتن به خداوند متعال است و به شکل‌های مختلفی انجام می‌شود: قربانی یا هَدْیْ، که در حج تمتّع واجب است. یا اضحیه که در روز عید قربان یا اضحی در روز دهم ذی‌حجه صورت می گیرد و یا برای کفاره و ارتکاب امری است که در حین احرام ممنوع است و یا برای وفای به نذر است. (۲)گرچه ممکن است حقیقت قربانی کردن به طور کامل برای ما مشخص نباشد، اما برخی از مطالبی که در آیات و روایات در این باره آمده چنین است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند قربانی را قرار داده است تا مساکین از گوشت سیر شوند» (۳)لذا سفارش شده که حیوان چاق را برای قربانی انتخاب و گوشت آن سه قسمت شود، یک بخش برای خودشان، یک بخش را به فقرا بدهند، و بخش سوم را هدیه نمایند. (۴)قرآن کریم نیز می‌فرماید:

«فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۵)

از گوشت آن‌ها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید.؟؟

این گونه ما آن‌ها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید.

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام علت قربانی را پرسید، حضرت فرمود: «هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین می‌ریزد گناهان صاحبش بخشیده می‌شود؛ و به وسیله قربانی معلوم می‌شود چه کسی تقوای الهی دارد.» (۶)سپس امام در تأیید این حکمت فرمود: «بنگر چگونه خداوند متعال قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قابیل را رد کرد، این نبود مگر آنکه هابیل اهل تقوا بود ولی قابیل نه». قرآن مجید نیز

۱- «فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»؛ پس هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی‌برای او میسّر است ذبح کند).

۲- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۷۴۸.

۳- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۶، ص ۲۹۶- ۲۹۸، مؤسسة الوفاء.

۴- ر. ک: تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۴۲۳- ۴۲۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله؛ بحارالانوار، همان جا.

۵- حج: ۳۶.

۶- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶- ۲۹۸.

ص: ۱۰۳

می‌فرمایـد: «نه گوشت‌هـا و نه خون‌های آن‌ها، هرگز به خـدا نمی‌رسـد. آنچه به او می‌رسـد، تقوا و پرهیزگاری شـماست. این گونه خداوند آن‌ها را مسخّر شـما ساخته، تا او را به دلیل آنکه شـما را هدایت کرده بزرگ بشـمرید، و بشارت ده نیکوکاران را.» (۱) ۳.

قربانی کردن یکی از شعائر و نشانه‌های الهی و موجب خیر و برکت است:

«وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ» (۲)

و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آن‌ها برای شما خیر و برکت است.

قربانی حج، نشانه قربانی حضـرت ابراهیم علیه السـلام و بزرگداشت و زنده نگه داشـتن یاد خلیل خداست که خالصانه و برای انجام فرمان الهی تصمیم گرفت فرزندش را قربانی کند و بهترین موجودی خود را قربانی و تسلیم اراده خداوند متعال شود.

۴. قربانی وسـیله تقرب و نزدیکی به خداوند است، که امیرمؤمنان علی علیه السـلام می‌فرماید: «اگر مردم می‌دانسـتند چه فوایدی در قربانی نهفته است، قربانی می‌کردند هر چند با قرض گرفتن باشد» (۳)، امام سجاد علیه السلام فرمود:

«اذا ذبح الحاجّ کان فداه من النار.» (۴)

هر گاه حاجی حیوانی را قربانی کند از آتش جهنم نجات می‌یابد.

اما حیوانی که برای قربانی انتخاب می‌شود باید شرایطی داشته باشد از آن جمله:

الف) صحیح و سالم باشد، مریض نباشد؛

ب) کامل باشد و اعضایش ناقص نباشد مثلًا: کور، گوش بریده و ... نباشد؛

ج) لاغر نباشد؛

د) از جهت سنّ و سال، شتر باید دست کم وارد شش سال شده باشد، و گاو و بز

۱- حج: ۳۷.

۲- حج: ۳۶.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶- ۲۹۸.

۴- برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۶۷؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۳.

ص: ۱۰۴

دست کم وارد سه سال، و میش دست کم وارد دو سال شده باشد. (۱) برای آگاهی بیشتر از احکام قربانی، به مناسک حج مرجع تقلید خود مراجعه فرمایید.

پرسش: آیا کسی که از ایران به حج تمتّع رفته می‌تواند قربانی خود را، عید قربان در شهر خودش قربانی کند، و در مکه قربانی نکند؟

پاسخ: قرآن کریم در باره اعمال حج می‌فرماید:

«وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ» (۲)

سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد و در قربانگاه ذبح شود.

همچنین درباره محل قربانی می‌فرماید:

«ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۳)

سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است.

فقهای اسلام براساس مدارک اسلامی گفته‌اند: اگر قربانی مربوط به حج باشد، باید در مکه و در سرزمین «مِنا» ذبح شود، امّا اگر مربوط به کفاره باشد، در شهر خودش نیز می‌تواند آن را ذبح نماید. (۴)بنا بر این کسی که به حج تمتّع رفته باشد به فتوای غالب مراجع نمی‌تواند قربانی حج را، در شهر خودش قربانی کند و باید در مکه قربانی کند شما نیز لازم است در این مسأله به فتوای مرجع تقلید خودتان مراجعه کنید.

پرسش: چرا روزی که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست پسرش را قربانی کند عید قربان نامیده شد؟

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲- بقره: ۱۹۶.

۳- حج: ۳۳.

۴- ر. ک: مناسک حج، امام‌خمینی رحمه الله، ص ۴۷ و ۱۰۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی؛ تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم‌شیرازی و دیگران، ج ۱۴، ص ۱۰۰، دارالکتب الاسلا میه.

ص: ۱۰۵

پاسخ: امتحان ابراهیم علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین امتحانات در طول تاریخ بود:

«إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ»(۱)

این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است.

این امتحـان، امتحـانی بود که وقتی ابراهیم علیه السـلام از آن سـربلند بیرون آمـد، خداونـد نام او را در امّت‌ها باقی گـذاشت و بر او سلام داد:

«وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِی الْآخِرِينَ* سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ» (۲)

و نام نیک او را در امت‌های بعدی باقی گذاردیم. سلام بر ابراهیم باد.

برای این که خاطره پیروزی ابراهیم و اسـماعیل علیهما السـلام در آن میدان بزرگ آزمایش در نظرها زنده شود و به همه مسـلمانان الهام ببخشـد، روز قربانی کردن حضـرت ابراهیم علیه السـلام عیـد قربان قرار داده شد و خداوند به حاجیان دسـتور داد در منا قربانی کنند.

چرا که وسوسه‌هـای شـیاطین در میـدان‌های بزرگ امتحـان از جهـات مختلف انسـان را مورد هجمه قرار می‌دهنـد و انسان‌ها با الهام گرفتن از ابراهیم علیه السـلام به رجم و سـنگسار کردن شـیطان پرداخته، قـدم در طریق الهی می‌نهند. (۳) البته حضـرت ابراهیم علیه السلام، امتحان‌های بسیاری داد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- رو به رو شدن با بت‌پرستان و ستاره‌پرستان و افکنده شدن در آتش به وسیله آنان؛

- بردن زن و فرزنـد و گذاشـتن آنـان در سـرزمین خشـک و بی‌آب و گیـاه مکه؛ جـایی که حتی یـک انسان نیز در آن‌جا سـکونت نداشت؛

- مهـاجرت از سـرزمین بت‌پرسـتان و پشت پا زدن به زنـدگی خود و ورود در سـرزمین‌های دوردست برای ادای رسالت خویش؛ و شاید از آخرین امتحان‌های او بردن فرزند دل‌بند خویش به قربانگاه و آمادگی جدّی او برای قربانی کردن فرزندش به فرمان الهی.

۱- صافات: ۱۰۶.

۲- صافات: ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۹، ص ۱۱۵- ۱۲۵، نشر دارالکتب الاسلامیهٔ.

ص:۱۰۶

ص: ۱۰۷

فصل سوم: فلسفه حج

اشاره

ص:۱۰۸

ص: ۱۰۹

۱. فلسفه حج

پرسش: فلسفه حج چیست؟

پاسخ: حج بیانگر اسلام و تسلیم است و سه بعد تاریخی، سلوکی و اجتماعی از ابعاد اسلام در حج تجلی دارد. اصولًا تا کسی با دارا بودن شرایط به حج نرود، مسلمان نیست و همان گونه که در قرآن کریم آمده «... وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»(۱) چشم‌پوشی از حج کفران و اعراض کننده از آن کافر است (۲)؛ بنا بر این حج دارای اغراض عبادی، اجتماعی و سیاسی است و هر کدام فلسفه ویژه‌ای دارد.

بعضی عبادات، انفاق و بذل مال است که موجب دل کندن از مال دنیا می‌شود، مانند زکات، خمس و صدقات؛ بعضی دیگر متضمن خود داری از شهوات و لذات مادی است؛ مانند روزه و بعضی مشتمل است بر یاد خدا و متوجه ساختن دل به او و به کارگیری اعضا در عبادت؛ مانند نماز. در میان عبادات، حج همه این امور و بیش از این‌ها را در بردارد (۳)زیرا در آن، جدایی و ترک وطن، سختی جسمانی، انفاق مال، قطع آرزوها، تحمّل سختی‌ها، تجدید عهد الهی، حضور در مشعرها و ... وجود دارد، با اینکه اعمال حج از اموری است که مردم با آن انس نگرفته‌اند و عقل آدمی به معانی و

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- حقیقت حج، علی صفائی حائری، ص ۹.

۳- صاحب جواهر می‌فرماید: «هو من اعظم شعائر الاسلام ... فهو حینذ ریاضهٔ نفسانیه و طاعهٔ مالیهٔ و عبادهٔ بدنیهٔ وقولیهٔ فعلیهٔ و وجودیهٔعدمیهٔ ...» ر. ك: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

ص: ۱۱۰یهٔ ...» ر. ك: جواهر الكلام، ج ۱۷، ص

اسرار آن راه نمی‌یابد. پس با اعمال حج، کمال بندگی و عبودیّت ظاهر می‌شود؛ زیرا در حج اعمالی مانند پرتاب سنگریزه، دویدن میان صفا و مروه و ... وجود دارد که عقل آدمی به فلسفه آن پی نمی‌برد و آن‌ها را تنها برای اطاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال انجام می‌دهد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص حج به خداوند عرضه داشت: «خدایا حج تو را حقّاً برای بندگی و رقیّت اجابت کردم». و برای دیگر عبادات چنین نگفت.

بنا بر این، اعمال حج، در پاک سازی نفس و گردانیدن آن از مقتضای طبع به بندگی محض، از رساترین عبادات و بهترین عبادت است برای اینکه آدمی به هدف آفرینش خود دست یابد.

البته اجتماع در چنین جایگاهی، افزون بر آنچه گفته شد، فواید بسیار دیگری هم دارد که برخی از آن‌ها چنین است: حصول الفت و مصاحبت مسلمانان، مجاورت بزرگان و نیکانی که از شهرهای دور و نزدیک آمده‌اند، همدستی همّت‌ها و اندیشه‌ها، یاد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگداشت آن حضرت، نشر و ترویج احکام الهی و ...(۱) علاوه بر این‌ها در روایتی از امام صادق علیه السلام شناخت آثار بر جای مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخبار زندگی آن حضرت از دیگر حکمت‌های حج شمرده شده است. (۲)

پرسش: فلسفه اعمال حج چیست؟

پاسخ: سفر حج در حقیقت یک هجرت بزرگ است، یک سفر الهی است، یک میدان گسترده خودسازی و جهاد اکبر است. مراسم حج در واقع عبادتی را نشان می‌دهد که عمیقاً به خاطره مجاهدت ابراهیم و فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر علیهم السلام آمیخته است. اگر ما در مطالعات درباره اسرار حج از این نکته غفلت کنیم، بسیاری از مراسم آن به صورت معما در می‌آید، که کلید حل آن تنها توجه به همین

۱- علم اخلاق اسلامی، ملامحمدمهدی نراقی، ترجمه سیدجلال الدین مجتبوی، ص ۴۷۸- ۴۸۱.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

ص: ۱۱۱

آمیختگی عمیق است. هر فردی در حج از تلبیه شروع می کند، یعنی جواب خدا را می‌دهد. کسی که می گوید لبیک، یعنی صدایی را بـاور کرده است وقتی لبیک‌ها را تکرار می کنـد، یعنی دعوت‌های زیادی را شـنیده و داعی‌هایی وجود دارنـد و ما وقتی به دعوت خدا جواب می‌دهیم، یعنی به سایر دعوت‌ها پشت کرده‌ایم چون حمد و نعمت و مُلک را از او می‌دانیم و معتقدیم که سپاس و شکر از آنِ خداست. (۱) بانگ برداشـتن به ذکر لبیک، که حکایت از پاسخ گفتن حجاج به دعوت الهی دارد، مناسک را جلوه‌ای خاص می‌بخشـد. هنگـامی که در قربانگـاه در سـرزمین منـا می‌آییم تعجب می کنیم از اینکه این همه قربـانی برای چیست؟ اصولًا مگر ذبح حیوان می‌توانـد حلقه‌ای از مجموعه یـک عبـادت باشـد؟ اما هنگامی که مسأله قربانی ابراهیم علیه السـلام را به خاطر می‌آوریم، که عزیزترین عزیزانش و شـیرین‌ترین ثمره عمرش را در میدان عشق به خدا و در راه او ایثار کرد و این سـنگ بنای سـنت قربانی در منا شد، به فلسفه این کار پی می‌بریم.

قربانی کردن رمز گذشتن از همه چیز در راه معبود است (۲)، قرآن کریم در باره می‌فرماید:

«لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ ...» (۳)

نه گوشت‌ها و نه خون‌های آن‌ها، هرگز به خدا نمی‌رسد آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزگاری شماست.

بنا بر این قربانی کننـده با فدا کردن اموال خود نشان می‌دهد که در برابر امر خداوند تسـلیم است و قربانی کردن مظهری است برای تهی نمودن قلب از غیر یاد خدا، از این رو هنگامی می‌توان از این مناسک بهره تربیتی کافی گرفت که تمام صحنه‌های ذبح

۱- حقیقت حج، علی صفائی حائری، ص ۱۲.

۲- در حـدیث است که جبرئیـل علیه السـلام نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و گفت: تلبیه گو و قربـانی دهنـده باش: «جاء جبرئیـل الی‌النـبی صـلی الله علیه و آله فقـال: یـا محمـد کن عجاجـاً ثجاجـاً.» ر. ک: المعجم الکـبیر، طـبرانی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ معرفهٔ الصحابه، ابونعیم، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳- حج: ۳۷.

ص: ۱۱۲

اسماعیل و همه روحیات این پدر و پسر به هنگام قربانی در نظر مجسم شود و آن روحیات در وجود انسان پرتو افکند. علاوه بر این‌ها در علت و فلسفه این فریضه مقدس گذشته از راز و رمزهای آشکار و پنهانی که وجود دارد، نوعی تکامل و رشد در اعمال انجام شده از سوی هر زن و مرد مسلمان نیز به چشم می‌خورد. حضرت ابراهیم علیه السلام در کهنسالی صاحب فرزند شد و تازه با او انس می گرفت که از طرف خداوند مأمور شد فرزند را با مادر به سرزمین خشک وسوزان حجاز ببرد، سپس از او دور شود تا پس از مدتی باز گردد و به کمک او کعبه را بنا نهد. درست هنگامی که فرزند، جوانی و بهترین و شیرین‌ترین ایام خود را می گذراند سخت‌ترین آزمون را تجربه کرد و از جانب خداوند متعال فرمان یافت جوانش را قربانی کند، و ابراهیم علیه السلام در کمال تسلیم و رضا، مهیای انجام تکلیف شد. (۱) در تقصیر نیز وقتی حج گزار مقداری از موهای سر یا صورت را می‌چیند و یا قدری از ناخن دست یا پا را می گیرد، در واقع جدا کردن بخشی از چیزهایی است که در برخی موارد از مظاهر آلودگی و در پاره‌ای از موارد سمبل آن هستند. (۲) هنگامی که سراغ (سه ستون‌های سنگی مخصوصی می‌روید که حجاج در مراسم حج آن‌ها را سنگ باران می کنند و در هر بار هفت سنگ با مراسم مخصوص به آن‌ها می‌زنند، این معما در نظر ما خودنمایی می کند که پرتاب این همه سنگ به یک ستون بی روح چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ و چه مشکلی را حل می کند؟ اما هنگامی که به خاطر می‌آوریم که این‌ها یادآور خاطره مبارزه ابراهیم، آن قهرمان توحید با وسوسه‌های شیطان است که سه بار بر سر راه ظاهر شد و تصمیم داشت او را در این میدان جهاد اکبر گرفتار سستی و تردید کند، اما هر زمان ابراهیم قهرمان او را با سنگ از خود دور ساخت، محتوای این مراسم روشن‌تر می‌شود. مفهوم این مراسم آن است

۱- میقات حج، شماره ۳۷، بهار سال ۷۹، مقاله «اسرار و معارف حج»، نقدی، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۳۶.

ص: ۱۱۳

که همه شما نیز در طول عمر در میدان جهاد اکبر با وسوسه‌های شیاطین روبه رو هستید، و تا آن‌ها را سنگ باران نکنید و از خود نرانید پیروز نخواهید شد. اگر انتظار دارید خداوند بزرگ همان گونه که اسلام را بر ابراهیم فرستاده و مکتب و یاد او را جاودان نموده به شما نظر لطف و مرحمتی کند، باید خط او را تداوم ببخشید.

و یا هنگامی که به صفا و مروه می‌آییم و می‌بینیم گروه گروه مردم از این کوه کوچک به آن کوه کوچک‌تر می‌روند، و از آنجا به کوه اول باز می‌گردند و بی آنکه چیزی به دست آورده باشند این عمل را تکرار می‌کنند، گاه می‌دوند و گاه راه می‌روند، مسلماً تعجب می‌کنیم که این دیگر چه کاری است، و چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟! اما هنگامی که به گذشته بر می‌گردیم و داستان سعی و تلاش هاجر، آن زن با ایمان را برای نجات جان فرزند شیرخوارش، اسماعیل، در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می‌آوریم که چگونه پس از این سعی و تلاش خداوند او را به هدفش رساند و چشمه زمزم را از زیر پای نوزادش جاری ساخت (۱)، ناگهان چرخ زمان به عقب بر می‌گردد، پرده‌ها کنار می‌رود و خود را در آن لحظه در کنار هاجر می‌بینیم و با او در سعی و تلاشش همگام می‌شویم و در می‌یابیم که در راه خدا هیچ کس بدون سعی و تلاش به جایی نمی‌رسد. به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که حج را باید با این رموز فهمید و خاطرات ابراهیم و فرزند و همسرش را گام به گام تجسم بخشید، تا هم فلسفه آن درک شود و هم آثار عمیق اخلاقی حج در نفوس حجاج پرتو افکند.(۲) پرسش: مقصود از اسرار حج چیست؟ آیا اسرار حج با فلسفه حج تفاوت دارد؟

پاسخ: مقصود از اسرار حج مجموعه معارفی است که به عنوان فلسفه، حکمت

۱- در مکه چاه‌های زیادی وجود داشت، اما چاه زمزم که در ایام جاهلی توسط عبدالمطلب مجدداً حفر گردید به سبب‌قرار گرفتن آن در مجاورت خانه خدا و مسجد الحرام و نسبت آن به ابراهیم و اسماعیل، چاه‌های دیگر مکه را تحت‌الشعاع قرار داد و باعث به فراموش شدن آن‌ها شد. ر. ک: السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱ ص ۷۲ و ۹۲؛ تاریخ مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۳۴، ۶۵.

۲- تفسیرنمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۶- ۱۲۷.

ص: ۱۱۴

و آثار و فوائـد، اهداف، علت و ملاک احکام، آموزه‌ها، پیام‌ها و باطن مناسک حج است که از منابع معتبر به روش صـحیح اسـتباط می‌شود. به بیان دیگر مجموعه‌ای از معارف حـج و شایـد مهم‌ترین بُعد معرفتی حج، اسـرار آن باشد. از این رو قرآن کریم از حدود سی آیه‌ای که در مورد حـج بیان داشـته، تنها حـدود یک سوم آن شامل احکام حـج است و بقیه موارد تاریـخ و اسرار حـج را بیان کرده است. البته همان آیاتی که در مقام بیان احکام حـج است، گاهی به اسـرار حـج اشاره می‌کنـد (۱)، اما اینکه فلسـفه حج همان اسـرار حـج است یا نه، هر چنـد ممکن است برخی اسـرار حـج، فلسـفه حج نیز باشد یا نباشد، لزوماً همه اسـرار حج فلسـفه حج یا بر عکس نیست.

پرسش: فلسفه ایجاد کعبه چیست؟

پاسـخ: بـا تـوجه به آیه دوازده سـوره طلاـق که به طور کلی فلسـفه خلقت جهـان را آگـاهی و پی بردن به علم و قـدرت بی نهـایت خداوند معرفی می‌کند، فلسـفه ایجاد کعبه نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر خداوند متعال و پی بردن به علم بی نهـایت بینجامـد. چنـان که قرار دادن کعبه به عنوان خـانه مقـدس و مرکز قیام و قوام زنـدگی مردم از سوی خـدا از دیگر حکمت‌های ایجاد کعبه است (۲)؛ خداوند متعال در آیه ۹۷ سوره مائده می‌فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهًَْ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ .... ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ»

خداوند کعبه- بیت الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده ... این [گونه احکام به دلیل آن است که بدانید خداوند، آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خدا به هر چیزی داناست.

۱- میقات حج، شماره ۵۵، بهار ۸۵ مقاله روش‌شناسـی استنباط احکام حج، محمد علی رضایی اصفهانی، ص ۵۴ ور. ک: صهبای حج، جوادی آملی، ص ۳۱۳.

۲- میقات حج، شماره ۴۴، سال ۸۲ مقاله «اسرار و معارف حج»، محمد مهدی فیروزمهر، ص ۳۶.

ص: ۱۱۵

پرسش: چرا کعبه و حج را به ابراهیم خلیل نسبت می‌دهند؟

پاسخ: کعبه و برخی از اعمال حج با نام حضرت ابراهیم علیه السلام گره خورده است.

حج یاد آورد خاطرات ایثارگری و زندگی سراسر افتخار آن حضرت است، به همین جهت نام ابراهیم علیه السلام و خاطره او با تمام مراسم حج در آمیخته است؛ به طوری که گفته می‌شود حجی که بی یاد ابراهیم علیه السلام باشد ناتمام است. در واقع ابراهیم علیه السلام بود که خداوند متعال خواست افکار مردم را به سوی آن سرزمین و هم اهل بیت آن حضرت توجه و مکه را محل امن قرار دهد «... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ ...» (۱). خداوند نیز دعای او را مستجاب کرد سپس به درخواست حضرت ابراهیم او را به مناسک حج آشنا ساخت (۲)«... وَ أَرِنا مَناسِکَنا ...»(۳).

پرسش: چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند، در قرآن کریم چه اسامی برای کعبه آمده است؟

پاسخ: در علت نامگذاری کعبه به این اسم دو وجه ذکر شده است:

۱. کعبه در لغت به معنای ارتفاع و بلندی آمده است، چون کعبه دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین است، آن را کعبه گفته‌اند.

۲. کعبه به شکل مربع و چهار گوش است و عرب این اسم را به هر خانه‌ای که چهار گوش باشد اطلاق می‌کند و علت چهار گوش بودن آن نیز این است که مقابل بیت المعمور در عرش الهی است که آن نیز چهار گوش است (۴)، اما اسامی کعبه در قرآن کریم چنین است از: ۱. بیت (۵)؛ ۲. مسجد الحرام.(۶)

۱- ابراهیم: ۳۷.

۲- میقات حج، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۸۴، اسرار و معارف حج، ناصر شکریان، ص ۱۰.

۳- بقره: ۱۲۸.

۴- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰؛ هم چنین ر. ک: حج و عمره در کتاب و سنت، محمدی ری شهری، ص ۸۸.

۵- انفال: ۳۵؛ قریش: ۳؛ بقره: ۱۲۵ و ۱۵۸؛ حج: ۲۶.

۶- بقره: ۱۵۰ و ۱۹۱؛ مائده: ۲؛ توبه: ۷.

ص: ۱۱۶

علاوه بر این‌ها در قرآن کریم کعبه را بیت عتیق (۱)، بیت المعمور (۲)، بیت الحرام (۳)نیز نامیده شده است. در مجموع، قرآن کریم از خانه خـدا هفده بار در چهارده آیه یاد کرده است: دو با واژه «کعبه» هفت بار با واژه «البیت» یک بار با واژه «بیت»، دو بار با واژه «البیت الحرام»، دو بار با واژه «البیت العتیق»، یک بار با واژه «بیتک المحّرم» و دو بار با واژه «بیتی». گفتنی است که از مسـجد الحرام نیز پانزده بار در قرآن یاد شده است و یک بار نیز تنها با واژه «المسجد» آمده است. (۴)میقات حج، شماره ۴۴، سال

۲. تجلّی توحید در حج

پرسش: چگونه حج تجسّم و تجلّی توحید است؟

۱- حج: ۲۹ و ۳۳.

۲- طور: ۴.

۳- ابراهیم: ۳۷.

۴- حج و عمره در کتاب و سـنت، محمدی پرسـش: چرا در آیه شریفه سوره بقره: «... وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیـنَ وَ الْعـاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ»، خداونـد نفرمـود، بـه ابراهیم امر کردیم خـانه مرا تطهیر کن و فرمـود عهـد کردیم، بـا اینکه اقتضای این جمله امر کردن است.
پاسخ: از اینکه در دستور خداوند به ابراهیم به جای کلمه «امر» از واژه، «عهد» به استفاده شده معلوم می‌شود اوّلًا خدمت‌گزاری خانه کعبه منصبی الهی است که از سوی خداونـد تعیین می‌شود و ثانیاً این امری بسـیار خطیر و مهم است و بر خدمت‌گزاران کعبه اسـت که کعبه را برای طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران آماده کنند.

ص: ۱۱۷

پاسخ: در هر عبادتی، خلوص اعتبار شده و مورد توجه قرار می‌گیرد: «أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ» (۱)اما تجلّی این خلوص در برخی عبادات نمایان‌تر و طرد شرک در آن قوی‌تر و آشکارتر است. از جمله این عبادات حج است که توحید در آن تجسم یافته و از آغاز تا انجامش نمونه‌ای از توحید و طرد شرک است، در ابتدای حج تلبیه است که حاجی دعوت حق را که دعوت به اسلام و تسلیم است شنیده و اجابت کرده و دعوت‌های غیر خدا مانند نفس، و دنیا و جلوه‌های دنیا مانند بوی خوش تا فسوق و جدال را نفی کرده است. (۲) از این رو حج تجلی توحید است و ترک آن کفر قلمداد شده است: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ» (۳). پس حج، ایمان و توحید است، و ترک آن کفر عملی.

معنای تجلّی توحید در حج این است که اگر توحید در درجات خود تنزیل کند و در چشم اندازها و مظاهر خویش جلوه گر شود، به حج مبدل می‌گردد و اگر حج به سوی خدای سبحان صعود کرده، در معارج راه ترقی طی کند، به خداوند عرش می‌رسد، یا به توحید مبدل می‌شود؛ یعنی تبدیل به عقیده‌ای می‌شود که چیزی آن را آلوده نمی‌کند و یقینی می‌شود که شک و گمان بر آن دست نمی‌یابد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی دعایی نمی‌کند مگر اینکه دعایی او بالاـ رفته و به عرش می‌پیوست چنان که میان او و خدا حجابی نمی‌بود (۴) باز از همان امام همام در دعای سفر حج، روایت است که پس از ادای کلمات فرج عرضه می‌داشت: «بسم اللّه دخلت، بسم اللّه خرجت و فی سبیل اللّه ...» تا آنکه می گفت: «فإنّما أنا عبدك و بك و لك.» (۵)

کسی که به زبان دعا آگاهی و احاطه دارد تفاوت میان این سخن آن حضرت که فرمود: «فإنّما أنا عبدك و بك ولك» را با دیگر ادعیه و اوراد، به خوبی در می‌یابد.

۱- زمر: ۳.

۲- حقیقت حج، علی صفائی حائری، ص ۱۳.

۳- آل عمران: ۹۷.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۳، ص ۳۴۳.

۵- همان، ج ۱۱، ص ۳۸۴.

ص: ۱۱۸

چون هدف مهم در این نیایش ویژه، ذات خدای سبحان و لقای اوست، نه اسمی از اسمای حسنای حضرتش.

بر اساس این روایت، حج سیری است به سوی خدا و رفتن برای دیدار او و تلاش برای نزدیکی به خدایی که در عین علو و والایی، نزدیک و در عین نزدیکی بس والا۔و بالاست: «فی عُلُوِّهِ دَانٍ وَ فِی دُنُوِّهِ عَالٍ» (۱) و نیل به جوار کسی است که از رگ گردن به آدمی نزدیک‌تر است: «أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» (۲)و روشن است که بنده جز با توحید دائم و ناب و جز با طرد کردن شرک جلی و خفی به مولایش تقرب نمی‌جوید و حج بهترین جلوه تجلی توحید و طرد شرک است.

شاهد دیگر، سخن پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله است که در سفر حج پس از گذاشتن جهاز بر راحله‌اش فرمود: این حجی است که در آن نه ریائی است و نه سمعه‌ای: «هذِهِ حَجةٌ لا رِیَاءَ فیها و لا سُمْعَةٌ» سپس فرمود: هر کس توشه حج فراهم آورد و در توشه‌اش چیز حرامی باشد، خداوند حج او را نخواهد پذیرفت: «مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِی جِهَازِهِ عَلَمٌ حَرَامٌ لَمْ یَقْبَلَ اللّهُ مِنْهُ الْحَجَّ.» (۳)

مطلب مزبور را از کلام دیگر آن حضرت می‌توان استفاده کرد، که فرمود:

حجرالاسود به منزله دست راست خدا در زمین برای میثاق است: «اسْتَلِمُوا الرُّکْنَ فَإِنَّهُ یَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ یُصَافِحُ بِهَا خَلْقُهُ مُصَافحَةَ الْعَبْدِ أو الّرجل، یَشْهَد لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالمُوافاة.» (۴)

با تدّبر در این بیان‌ها روشن می‌شود که حج نمونه‌ای از توحید جامع است و در این فرموده الهی متجلّی است: «تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۵).

حاصل آنکه: حج، توحید ممثل است و توحید همان فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته است و دگرگونی برای آن نیست.

۱- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۸۹.

۲- ق: ۱۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۰۶.

۵- آل عمران: ۶۴.

ص: ۱۱۹

پرسش: چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان می‌نامد؟

پاسخ: اولین خانه‌ای که در مکّه به عنوان معبد همگانی نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ» (۱)

نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

«برکت» شیء ثابت و بادوام را می‌گویند. از این رو گودال‌های آب در بیابان را «برکه» می‌گویند و چنان که شیخ طوسی فرموده است: سینه را نیز از آن جهت «برک» می‌نامند که جایگاه حفظ اندیشه و اسرار علوم است. (۲) سینه شتر را نیز «برک» می‌گویند. (۳) علامه طباطبایی می‌فرماید: کلمه «مبارک» به معنای خیر بسیار و به معنای محلی است که خیر کثیر بدانجا افاضه می‌شود و این کلمه هر چند در برکات دنیوی و اخروی استعمال می‌شود، الّا اینکه از ظاهر مقابل قرار گرفتن با جمله «هُدىً لِلْعالَمِينَ» بر می‌آید که مراد از آن، افاضه برکات دنیوی است، که عمده آن وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت و نیز انگیزه‌ها برای احترام آن است. (۴) از دیگر وجوهی که برای «مبارک» می‌شود گفت این است که چون خدای سبحان خود ثابت و دائم است و خیر او در اطراف کعبه، فراوان‌تر و پایدارتر است، فرمود:

«مُبارَكاً» و از آن جهت که کعبه وسیله هدایت جهانیان است و همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجّه‌اند و از آنجا دعوت حق، به وسیله بسیاری از انبیای الهی به گوش جهانیان رسیده است، فرمود: «هُدىً لِلْعالَمِينَ». چنان که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از آنجا مردم

۱- آل عمران: ۹۶.

۲- تبیان، ج ۲، ص ۵۳۶.

۳- مفردات، راغب اصفهانی، ماده «برک».

۴- المیزان، ج ۳، ص ۵۴۲.

ص: ۱۲۰

را به توحیـد فراخوانـد؛ و وجود مبـارک خـاتم الاوصـیاء نیز هنگام ظهور از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان می‌رسانـد و چون نشانه‌های روشن الهی و وسیله‌های فراوان دیگر برای هدایت مردم در آنجا وجود دارد، فرمود: «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» (۱).

استـمرار عبـادت در اطراف کعبه- به گونه‌ای که جز به هنگـام نمـاز جمـاعت، لحظه‌ای طواف آن قطع نمی‌شود- و ثواب مضـاعف عبـادت و نیز آمرزش گناهان در کنار کعبه، از نشانه‌های «مبارک» بودن آن دانسـته شـده است. همچنین شـناخت خـدای سـبحان به دلالت نشانه‌هایی همچون هلاکت سـتمگرانی مانند اصحاب فیل و شفا یافتن بیماران به برکت بیت اللَّه الحرام، همچنین دلالت کعبه بر جهتی که باید بدان سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سـبب انجام حجّ و طواف بر گرد کعبه، همه از مصادیق «هدایت» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. (۲) پرسش: چرا به مکه «بیت الحرام» گفته می‌شود؟

پاسخ: طبق صریح آیه قرآن کریم، بیت الحرام، فقط به «کعبه» گفته می‌شود:

«جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ ...» (۳)

خداوند، کعبه را، بیت الحرام قرار داده است ...

بیت الحرام در حرم واقع است و تا شعاع مشخصی که در کتاب‌های فقهی آمده محدوده‌ای دارد و برای آن احکام ویژه‌ای است:

۱. مکـان امن است و هرگونه صـید، خونریزی، ظلم و تجـاوز به انسان‌هـا و حتی حیوانـات و حتی گناهکـاران و جنایتکـاران حرام و ممنوع است و تا وقتی این افراد به این حرم پناه می‌آورند کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد تا آنکه مجبور به خروج از آن محدوده شوند:

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- مائده: ۹۷.

ص: ۱۲۱

«وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً» (۱)

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده.

۲. حرم خداست، تا وسیله‌ای باشد برای سامان دادن به کار مردم تا بتوانند فضل و خشنودی پروردگار را با انجام دادن مناسک ویژه و محترم شمردن شعائر الهی به دست آورند:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر الهی را حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان، و نشان‌دار، و نه آن‌ها که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

۳. «بیت الحرام» است، زیرا مراسم حج که در این مکان انجام می‌شود محترم است و مخالفت با آن حرام.

۴. مناسک حج در یکی از ماه‌های حرام (ذی حجه) در آن انجام می‌پذیرد. (۳) پرسش: علت و فلسفه اینکه اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده‌اند، چیست؟

پاسخ: یکی از احکام اسلام، ممنوعیت ورود مشرکان و کفار (یهود و مسیحی و ..) به مسجد، به ویژه مسجدالحرام است. آنچه ادله این ممنوعیت بوده و می‌تواند به نوعی فلسفه و حکمت این حرمت را معرفی کند به این شرح است:

۱. در آیه ۲۸ سوره توبه آمده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا

۱- ابراهیم: ۳۵.

۲- مائده: ۲.

۳- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۴، ص ۲۴۹- ۲۵۲، دارالکتب الاسلامیهْ؛ ج ۵، ص ۸۹، ۹۲؛ ج ۱۰، ص ۳۶۰- ۳۷۲.

ص: ۱۲۲

یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ کسانی که ایمان آورده‌اند توجه داشته باشند که مشرکان، افرادی پلیدند و از این سال به بعد حق نزدیک شدن به مسجد الحرام را ندارند و اگر از بازتاب‌های منفی این حکم بر اوضاع مالی و اقتصادی خود می‌ترسید، بدانید که جای نگرانی نیست، چون این خداست که هر وقت اراده کند می‌تواند آن قدر از سرچشمه فضل و رحمتش بر شما مرحمت کند که شما را کاملًا بی نیاز سازد.

بر اساس این آیه اولًا، یکی از جنبه‌های این ممنوعیت آن است که مشرک و کافی، موجودی پلید و شر است و باطنی شیطان صفت دارد. کیست که امروزه نیز شیطنت‌های مشرکان و کفار را نبیند؟ نقشه‌های جنگی، فریب‌های سیاسی، ضررهای اقتصادی، استثمار معادن و توانمندی‌ها، استعمار دینی و تهاجم فرهنگی، فقط چند نمونه از آثار این آلودگی باطنی است.

پس، حکم ممنوعیت ورود این افراد به مساجد، به ویژه مسجدالحرام، هم تنبیه است برای مشرکین و هم نوعی سبک کردن و سرزنش است از طرف خدا برای این‌ها و هم نشانه زنده و همیشگی است برای مسلمانان که از یاد نبرند که دشمن کیست و کار دشمن چیست؟ و اینکه دشمن چونان عقربی است که حتی اگر به ظاهر آرام باشد باز هم نیش خواهد داشت چون مقتضای طبیعت کفر و شرک و پلیدی این است. (۱)ثانیاً، به استناد آخرین جمله آیه مزبور، «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ این حکم ممنوعیت ورود، برخاسته از علم و صفت حکمت خداست. یعنی، حکیم کسی است که احکامش همگی محکم بوده و مستند به مصلحت‌ها و دفع ضرر است، پس خدا هم «حکیم» بوده و دستور تحریم ورود مشرک و کافر به مساجد، به ویژه مسجدالحرام، مقارن با مصلحت است.

۲. ورود مشرکان و کفار به مساجد، موجب بر هم زدن «پاکی و طهارت» این اماکن

۱- ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۹، ص ۲۲۹.

ص: ۱۲۳

مقدسه است؛ زیرا اگر چیزی نجس باشد موجب نجاست سایر چیزهایی که با او تماس و سرایت داشته، می‌شود و از طرفی، اکثر مشرکان و کفار نسبت به نجاساتی مثل: بول، جنابت، خون، شراب، گوشت خوک و ارتباط نزدیک با سگ، توجهی ندارند و خیلی راحت با حیوانات نجس زندگی می کنند، لذا از لحاظ نجس بودن، قابل اعتماد نمی‌باشند و اگر اسلام ورود آن‌ها را به مساجد اجازه می‌داد در واقع نوعی ایجاد مشقت برای مسلمان‌ها نیز بود چون پاک بودن محل عبادت، شرط هر کار عبادی است.

۳. شرک و کفر، ناشی از بی تعادلی روحی و فکری است. اگر انسان از بنیان‌های فکری استواری برخوردار باشد هیچ‌گاه از صراط مستقیم و راه نورانی وحی و عبودیت فاصله نمی گیرد. حتی آنگاه که دچار تردید می‌شود در شک خود درجا نمی‌زند و با استمداد از نیروهای فکری و معنوی، خود را از سرگردانی بیرون می کشد. اما اگر این فاصله را با تفکر پر نکند، لحظه به لحظه این فاصله به عدم تناسب و بی‌ربطی کشیده می‌شود تا آنجا که با کفر و شرک به قطع رابطه خود با خدا و معنویات می‌پردازد.

پس، حکم به ممنوعیت ورود مشرک و کافر به مسجدالحرام در واقع پیامد قطع رابطه او با صاحب مسجد و حرم است؛ یعنی وقتی کافر، پیوند خود با خدا و اماکن خدایی را قطع کرد، دیگر چه بهانه و تناسبی برای ارتباط خود با خدا گذاشته است؟ و دیگر چه توقع که همچنان بتواند به خانه خدا و اماکن منسوب به خدا رفت و آمد کند؟

علت و حکمت آخری که نه تنها موجب ممنوعیت ورود مشرک به مسجدالحرام و سایر مساجد است، بلکه از ورود سایر مسلمان‌ها نیز جلوگیری می کند، این است که: ورود و توقف شخص «جنب» به مسجد، جایز نیست. حتی مسلمان جنب نیز نمی‌تواند در مسجد مکث و توقف نماید و از طرفی، همه کفار به لحاظ بهره‌مندی از ویژگی‌های جسمی انسانی، دچار حالت جنابت می‌شوند و غسلی هم انجام

ص: ۱۲۴

نمی‌دهند، پس همانند سایر مسلمانان جنب حق رفتن به مسجدالحرام را ندارند.

بدیهی است کافر در صورتی می‌تواند از جنابت خارج شود که غسل جنابت کند و واضح است که شرط این غسل نیز قصد قربهٔ الی اللّه است که بدون ایمان و تعهد اعتقادی و عملی به اسلام، تحقق نمی‌یابد. (۱)

۳. تغییر قبله

پرسش: فلسفه تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟

پاسخ: کعبه نخستین کانون عبادت بشر در روی زمین بوده و توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی حضرت‌ابراهیم علیه السلام است. اما اینکه چرا در آغاز اسلام، قبله مسلمانان سال‌ها، بیت المقدس بود؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه در آمده بود قبله و جهت عبادت قرار دهد. بت‌های مشرکان در کعبه مستقر بود و نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت‌های آن‌ها به شمار می‌آمد، و چه بسا گمان می کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت‌های آن‌ها کُرنش و سجده می کند. لذا از روز نخست دستور آمد که مسلمانان به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله بسیاری از ادیان الهی بود.

ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت. مسلمانان پس از هجرت به مدینه حکومت اسلامی تشکیل دادند و صفوف آن‌ها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر کند این‌ها، بت پرستند؛

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۱۹۱.

ص: ۱۲۵

از این رو دستور آمد که به سوی کعبه نماز گزارند.

از دیگر علل تغییر قبله زخم‌زبان‌های یهودیان بود که به مسلمانان می‌گفتند: شما قبله ندارید و به سوی قبله ما نماز می‌گزارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این وضع ناخشنود بود و انتظار گشایشی از سوی خدا می‌داشت، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید. (۱)

فرمان تغییر قبله، به علاوه امتحانی هم برای مسلمانان بوده تا معلوم شود چه کسانی مطیع و پیرو کامل دستورهای خدا و پیامبرند و چه کسانی بهانه‌جویی کرده اعتراض می‌کنند. چنان که می‌خوانیم: «وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ» (۲).

نکته مهم‌تر اینکه اهل کتاب در کتاب‌های آسمانی خودشان، در نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوانده بودند، یکی این بود که نشانه پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان‌ها می‌گشودند که شاید آن پیغمبر موعودی که در کتاب‌های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه به طرف دو قبله نماز خواندن را ندارد.(۳) تغییر قبله در مدینه، در سال دوم هجری، در ماه رجب که هفدهمین ماه هجرت بود، واقع شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت چهارده سال و پنج ماه به سوی بیت‌المقدس نماز گزارد. (۴)آیات مربوط به تغییر قبله که در سوره بقره آمده چنین است:

۱. «سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ

۱- ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱، ص ۳۱۷- ۳۳۹.

۲- بقره: ۱۴۳.

۳- ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۷- ۳۱۹.

۴- ر. ک: همان جا.

ص: ۱۲۶

وَ الْمَغْرِبُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»

نادانان (از یهود و غیر آنان) به زودی خواهند گفت: چه علتی آنان (مسلمانان) را از قبله‌ای که بر آن بودند، باز گرداند؟ (ای رسول ما) بگو: مشرق و مغرب و همه جا برای خداست. (و هر جا را که خواست قبله قرار می‌دهد) و هر که را بخواهد، به صراط مستقیم هدایت می کند.

۲. «قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ»

نگاه‌های انتظارآمیز تو را (ای رسول گرامی) به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهائی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن.

۳. «وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ ...»

و ما، آن قبله‌ای را که قبلًا بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آن‌ها که به عقب باز می گردند، مشخص شوند، و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است، دشوار خواهد بود و این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق، صحیح بوده است، و خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی گرداند.

۴. «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»

و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم جز ظالمان (که دست از لجاجت برنمی دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند.

ص: ۱۲۷

پرسش: از آیات تغییر قبله چه نکاتی استفاده می‌شود؟

پاسخ: از مجموع آیات یاد شده، می‌توان اسرار تغییر قبله را چنین برشمرد:

۱. از آنجا که یهود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عیب می گرفتند که تو پیرو دین مایی و به سوی قبله ما نماز می‌خوانی و آن حضرت از این سخن غمگین بود، انتظار تغییر قبله را می کشید، و شاید دلیل انتظار آن حضرت برای تغییر قبله این بود که حقّانیت خویش را نمایان‌تر کند؛ زیرا اهل کتاب در کتاب‌های خویش خوانده بودند که پیامبر جدید، قبله را عوض خواهد کرد. خداوند نیز برای خشنودی آن حضرت، فرمان تغییر قبله را صادر فرمود.

۲. از آیه ۱۴۳ سوره بقره استفاده می‌شود که قبله حتماً باید کعبه باشد و علت قبله قرار دادن بیت‌المقدس در ابتدا، برای آن بود که مردم امتحان شوند و در زمان تغییر قبله، آشکار شود چه کسانی بی‌چون و چرا از آن حضرت پیروی خواهند کرد؛ زیرا تغییر قبله بس گران و ناگوار بود؛ مگر برای آنان که خدا هدایتشان کرده بود. یعنی برگشتن به کعبه رمز برگشتن به دین ابراهیم و دین توحید است و این به معنای هدایت یافتن امت و امت معتدل بودن است: «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ».*

۳. از آیه ۱۵۰ همان سوره برمی‌آید که تغییر قبله، متضمن فایده‌های بسیاری بوده که برخی از آن‌ها چنین است:

الف) به علت اینکه یهودیان در کتاب‌هایشان خوانده بودند که قبله پیامبر موعود، کعبه است، نه بیت‌المقدس، این حکم باعث شد که آنان حجتی علیه پیامبر نداشته باشند: «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ».

ب) قبله مستقل موجب تمام شدن نعمت خداوند بر مسلمانان شد: «وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ»؛ زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود؛ چون مسلمان‌ها با انضباط اسلامی آشنا می‌شدند.

ج) هدف نهائی این حکم، امید به هدایت به سوی صراط مستقیم الهی است.

ص: ۱۲۸

د) اینکه توجه مسلمان‌ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه‌ساز هدایت آن‌ها شد و مسلمان‌ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت. (۱) پرسش: در مسأله تغییر قبله در مسجد ذو لقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر و مسلمانان مشغول نماز جماعت بودند، در صورتی که بیت المقدس و کعبه دقیقاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف یکدیگرند و حضرت پیشنماز بودند. نحوه برگشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نماز گزاران چگونه بوده است؟

پاسخ: مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» (۲)؛ ([ای پیامبر!] پس بگردان خود را به طرف مسجدالحرام و هر کجا که باشید، صورت‌هایتان و توجهتان را به جانب کعبه بگردانید.) فرموده است: چنان که ملاحظه می‌شود در این آیه ابتدا حکم تغییر قبله متوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده و بعداً به عموم مسلمانان تعمیم داده شده است. این تعبیر مؤید این است که تغییر قبله در حالی واقع شد که پیغمبر در مسجد مشغول نماز بود و مسلمانان پشت سر حضرت قرار داشتند. (۳) ظاهراً این واقعه در مسجد ذولقبلتین در سال دوم هجرت واقع شد و این مسجد در کوی بنی سلمه در مدینه بود که پیامبر مشغول نماز ظهر بود.

در اینجا چند احتمال وجود دارد:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز نافله بوده که تغییر قبله رخ داد. در این صورت پیامبر به طرف کعبه برمی‌گردد و نمازش باطل نمی‌شود و مشکلی پیش نمی‌آید. طبق این احتمال نماز جماعت برقرار نبوده است.

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز واجب ظهر بوده و تعداد کمی مثلًا یک صف به او

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۱۹۳.

۲- بقره: ۱۴۴.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۵۴.

ص: ۱۲۹

اقتدا کرده بودند؛ چون تعداد افراد قبیله بنی سالم شرکت کننده در نماز جماعت، چندان زیاد نبوده است. در این صورت تغییر جهت مشکلی پیش نمی‌آورد، چون همه افراد حدود ۱۸۰ درجه برمی‌گردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که امام جماعت بود، می‌تواند در همان صف اول باشد، بنابراین با تغییر جهت امام و مأمومان در یک صف به حدود ۱۸۰ درجه، مستلزم هیچ حرکتی نیست.

۳. تعداد شرکت کنندگان در نماز جماعت زیاد بوده و چند صف پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند. در این فرض وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی کعبه تغییر جهت می‌دهد، مأمومین که پشت سر پیامبر بوده‌اند، باید مقداری راه بروند و پشت سر پیامبر قرار بگیرند. در این صورت حرکت کردن و راه رفتن بین نماز به این مقدار برای نماز اشکالی ندارد، چنان که در مواردی حرکت و راه رفتن در نماز اشکالی ندارد.

هر یک از این سه احتمال را بپذیریم، مشکلی پیش نمی‌آید. (۱) ۴. احتمال چهارم اینکه پیامبر در پشت سر همه جمعیت باشد بعد صف مردان و در جلو صف زنان باشد که این هم خود یک نماز استثنایی به جهت ثبت خاطره تغییر قبله است.

۴. تکبیر در منا

پرسش: فلسفه تکبیرات در منا چیست؟ و فلسفه نام‌گذاری سرزمین منا چیست؟

پاسخ: می‌دانیم از دستورهای مستحب در عید اضحی یا عید قربان، که در

۱- تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۵۰۷.

ص: ۱۳۰

روایات اسلامی آمده، تکبیرات مخصوصی است که همه مسلمانان بعد از نمازها می‌گویند، چه آنان که در مراسم حج شرکت کرده‌اند و در منا هستند، و چه آنان که در جاهای دیگرند. کسانی که در منا باشند بعد از ۱۵ نماز که نخستین آن نماز ظهر روز عید است و کسانی که در غیر منا باشند پس از ۱۰ نماز این تکبیرها را تکرار می‌کنند عبارت تکبیرات چنین است: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لااله الااللَّه، و اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، وللَّه الحمد، اللَّه اکبر علی ما هدانا» در حقیقت این تکبیرها مجموعه‌ای است از تکبیرهای جبرئیل و اسماعیل و پدرش ابراهیم علیهم السلام و چیزی افزون بر آن.

به بیان دیگر این تکبیرها خاطره پیروزی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام را در انجام مأموریت الهی ذبح فرزند در آن میدان بزرگ آزمایش در نظرها زنده می‌کند و به همه مسلمانان چه در منا و چه در غیر منا الهام می‌بخشد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُودات» (۱)

و خدا را در روزهای معین یاد کنید.

چنان که در روایات آمده (۲)و به نظر بیشتر مفسران (۳) مقصود از ایام معدودات، ایام تشریق، یعنی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و مقصود از ذکر و یاد خدا، تکبیراتی است که گذشت.

اما فلسفه نامگذاری منا این است که گفته شده جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت:

«تَمَنَّ عَلَی رَبِّکَ مَا شِئْتَ.»

هر چه از خدا می‌خواهی آرزو کن.

حضرت ابراهیم نیز از خدا خواست به جای ذبح فرزندش، قوچی بفرستد. (۴)در

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۹؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۷۱؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲.

۴- علل الشرایع، صدوق، ج ۲، ص ۴۳۵.

ص: ۱۳۱

نقـل دیگری آمـده است هنگـامی که جبرئیل علیه السلام، آدم علیه السـلام را در زمین رها کرد به او فرمود: آرزویی کن! حضـرت آدم آرزوی بهشت کرد به این جهت مِنا نامیده شد. (۱)

۵. فلسفه محرمات احرام

پرسش: فلسفه تشریع محرمات احرام چیست؟

پاسـخ: حـج، مجموعه‌ای منظم از یـک سلسـله عبادت‌های خاص است که هر یک به تنهایی در خور توجه است. چنان که با تکبیرهٔ الا-حرامِ نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است، بر نمازگزار تحریم می‌شود و با سـلام پایان نماز، آن ممنوعیت‌ها برطرف می‌گردد و چنـان که بـا نیّت روزه گرفتن و ورود به صـبحگاه بسیاری از اموری که با روح پرسـتش و آزمون الهی مناسـب نیست بر آدمی حرام می‌شود و با فرا رسـیدن شامگاه حلال می‌گردد، در حج و عمره نیز با احرام و لبیک گفتن، بسـیاری از امور که جنبه تعبـدی در پرهیز از آن‌ها قوی بوده و آزمون الهی در آن‌ها بسـیار نیرومنـد است، حرام شده و دوره احرام به صورت یک دوره تعبّد محض و امتحان صرف در آمده است.(۲) آنگاه با انجام مناسک حج و فرا رسـیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می‌گردد و شخص محرم از آن ممنوعیت‌ها بیرون می‌آید.

خدای سبحان در ایجاد هماهنگی بین تشریع و تکوین، مکان مقدسی را به معماری دو پیغمبر بنا نهاد و آنجا را که مطاف بسیاری از انبیـا بوده یـا در آن جـا رحلت یـافته و به خـاک سپرده شده‌انـد، محل امن قرار داد. آنگاه برای تنزیه و پیراسـتن مؤمنان از تعلقات و رذائل، آنان را با آن سرزمین سنگلاخ، که هیچ یک از مظاهر حیات در آن

۱- جهت آگاهی بیشتر از وجه تسمیه منا ر. ک: امالی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۳۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ص: ۱۳۲

نیست، آزمود.

در حالی که خداوند متعال، مناطق آبادی در کمال اعتدال آفرید، به گونه‌ای که تفاوت دمای زمستان و تابستان آن‌ها بسیار اندک است. اگر خانه خدا در چنین مناطقی بود محل تفریح و تفّرج مرفهان می گشت، نه مأمن و محل قیام محرومان. از این رو سرزمینی را محل آزمون قرار داد که انسان‌ها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه محرمات احرام و نیز مناسک حج و عمره انجام می‌دهند، در آن، از آلودگی‌ها و تعلقات، پاک و خالص گردند. (۱) نمونه‌ای از آزمون الهی در این سرزمین آن است که، از سویی استفاده از عطر و بوی خوش که بدان ترغیب شده و فضیلت بسیار دارد، در حال احرام، حرام است و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره، در تماس و مجالست و همراهی با افراد بدبو، یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، دست گرفتن بر منافذ بینی از بوی نامطبوع، حرام است. این گونه امور انانیّت انسان را شکسته، تفاخر و تکبر را از روح می‌زداید، چنان که با انجام حج و عمره کامل، آدمی بنده وارسته حق می‌شود.

نمونه دیگر از امتحان الهی را می‌توان در منع از شکار یافت؛ زیرا از طرفی صید حیوانات صحرایی بر محرم حرام می‌شود: «لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»(۲)و از طرف دیگر آهوان صحرایی یا کبوتران یا دیگر حیوانات شکاری غیر دریایی در تیررس یا دسترس محرم قرار می گیرند تا روشن شود، چه کسی از عهده آزمون الهی بیرون می‌آید و چه کسی از انجام این فریضه الهی محروم می‌شود:

«لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ» (۳)

خداوند شما را به چیزی از شکار که دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید.

این دوره سازندگی آن چنان در جامعه اسلامی مؤثّر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران جاهلی نمی گذشتند و برای شکار آن بر یک دیگر پیشی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۵۳- ۶۵.

۲- مائده: ۹۵.

۳- مائده: ۹۴.

ص: ۱۳۳

می گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان خوش خط و خال صحرا می گذرند و در دوران تمدن اسلامی بر اثر فرمان وحی، بر همه امیال و خواسته‌های خود پیروز می‌شوند. دوره پر بار احرام در ساختن انسان چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهّد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

خلاصه اینکه، برخی امور که موجب تیرگی روح و آلودگی جان می‌شود در حال احرام تحریم می گردد، تا جان خالص و روح پاک، شایسته طواف خانه خدا شود، خانه‌ای که از هر آلودگی، پاک و منزه است. خانه خدا محور حریّت و مدار آزادی است، از این رو مُحرمی که آهنگ زیارت خانه خدا را دارد، حق ندارد صید حرم را به بند کشد یا در اسیر شدنش کسی را یاری دهد یا آن را برماند یا صیاد را به سوی آن راهنمایی کند؛ زیرا همه این کارها با روحیه آزادی‌خواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و فکر را از هر گمان باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می‌بخشد.

۶. فلسفه سعی و طواف

پرسش: فلسفه هفت دور طواف و گشتن به دور کعبه چیست؟

پاسخ: ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام سّجاد علیه السلام عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» فرشتگان بر خلاف سخن خداوند گفتند: «أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ» و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ».

[به دنبال آن خداوند متعال هفت هزار سال نور خود را بر آن‌ها پوشاند، و فرشتگان هفت هزار سال به عرش پناه بردند، آنگاه خداوند بر ایشان رحمت آورد و

ص: ۱۳۴

توبه آنـان را پـذیرفت، و بیت المعمور را که در آسـمان چهـارم است، برای آنـان قرار داد و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین مقابل بیت‌المعمور قرار داد «جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً ...»، پس طواف بر بنـدگان هفت شوط (هفت دور) واجب شـد، برای هر هزار سال یک شوط. در نقل دیگری آمده است: طواف قبل از اسـلام در میان قریش عدد خاصّی نداشت، عبدالمطّلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداونـد نیز پس از بعثت پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله، همان را قرار داد. (۱) پرسـش: چرا به هنگام طواف به دور کعبه لباس سفید می‌پوشند؟

پاسخ: کسانی که می‌خواهند به شـهر مکه وارد شوند، باید در میقات محرم شوند و با آداب خاصـی وارد حرم الهی شوند. مسـتحب است زائران خانه خدا لباس احرام سفید باشد، از این رو هنگام طواف که بخشی از اعمال عمره یا حج است، با لباس سفید که لباس احرام است، طواف انجـام می‌گیرد. البته پس از بیرون آمـدن از احرام بـا لباس‌های غیر سـفید نیز طواف انجام می‌دهنـد. (۲)پرسش: فلسفه سعی میان صفا و مروه چیست؟

پاسخ: کوه‌های صـفا و مروه در مکه، همان دو کوهی که حاجیان هفت بار بین آن دو می‌روند و باز می‌گردند، پس از هبوط آدم و حوا علیهما السلام از بهشت به زمین، حضرت آدم علیه السلام بر کوه صفا و حضرت حوا علیهما السلام بر کوه مروه فرود آمدند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ ...»

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست.

۱- علل الشرایع، صدوق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۸۴؛ به نقل از ره توشه حج، ج ۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷، نوشته جمعی از نویسندگان.

۲- ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۳۵۶- ۳۶۱، نشر جامعه مدرسین.

ص: ۱۳۵

در شأن نزول این آیه در بسیاری از روایاتی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده چنین می‌خوانیم که در عصر جاهلیت، مشرکان بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر کوه «مروه»، بت دیگری به نام «نائله» نصب کرده بودند و هنگام «سعی» از این دو کوه بالا می‌رفتند و برای تبرک با دست خود آن دو بت را مسح می‌کردند. مسلمانان به گمان اینکه سعی میان «صفا» و «مروه» از سنت جاهلی است، آن را نوعی شرک می‌دانستند و کراهت داشتند، تا اینکه خداوند در آیه یاد شده سعی بین صفا و مروه را از «شَعائِرِ اللَّهِ» دانست. (۱)عده‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! سعی‌ای که مردم در صفا و مروه می‌کنند به واسطه این دو بت است و این موضوع از شعائر الهی نیست؛ در این هنگام، خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود و به آنان فهماند که «صفا» و «مروه» از شعائر الهی است و اگر مردم نادان، آن‌ها را آلوده کرده‌اند، دلیل این نیست که مسلمانان از سعی در میان این دو خودداری کنند. به بیان دیگر سعی بین صفا و مروه یادآور حالت هاجر مادر اسماعیل است که در سعی خود جفا نکرد و از مروت خارج نشد و حدود را فراموش نکرد. و این نبود که برای رسیدن به هدف دست به هر کاری دست بزند، که سعی او منطبق با سنت است و از حدود الهی تجاوز نکرده است. (۲)از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: سعی میان صفا و مروه بدان سبب مقرر گردید که ابلیس بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد، جبرئیل به ابراهیم دستور داد که بر او حمله کند و او حمله کرد و ابلیس فرار کرد و ابراهیم در پی او دوید، از این جهت سعی میان

۱- تفسیر طبری، ج ۲، ص ۲۸.

۲- آنچه در سعی مهم است این است که آیا من در این حرکت و رفت و برگشت واثق هستم؟ و اگر به خاطر امر حق تکلیفی به عهده من گذاشتند، آیا ساعی هستم؟ آیا در سعیم بین صفا و مرو ه هستم؟ و در سعیم شتاب دارم یا نه؟ و این مهم است که ما محاسبه کنیم و به این نکته برسیم که ما درامور خودمان چقدر ساعی هستمیم و در امری که به اسلام ما، به دین ما و به ملت ما برخورد می‌کند سعی و کوشش داریم یا نه؟ آیا در سعیمان مخلص هستیم، آیا در اخلاصمان متوجه هستیم یا نه؟ حدود را مراعات می‌کنیم یا نه؟ این‌ها نکته‌های دقیقی است که باید مورد توجه واقع شود. صفایی حائری، علی، حقیقت حج، ص ۱۶.

ص: ۱۳۶

صفا و مروه سنت شد.(۱)«مَذلَّهٌ لِلْجَبَّارین.»(۲)کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۳۴.(۳)این قسمت از کتاب حج در قرآن:

۱. به پا داشتن یاد خدا (۴)؛

۲. یاد آوری هروله ابراهیم علیه السلام در تعقیب شیطان (۵)«مذلهٔ للجبارین ...»(۶)«و اصف روحک ... بوقوفک علی

۷. فلسفه رمی جمرات

پرسش: چرا در حج تمتع به جمرات ریگ پرتاب می‌کنند، آیا در این مورد آیه‌ای هم آمده است؟

پاسخ: در این مورد آیه‌ای وجود ندارد، اما از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که وقتی حضرت ابراهیم (۷) ۷مأموریت یافت فرزندش را ذبح کند (۸) شیطان پدیدار شد و وسوسه کرد، حضرت ابراهیم علیه السلام، به دستور حضرت جبرئیل شیطان را سنگ زد. علی بن جعفر نیز از امام کاظم علیه السلام علت سنگ زدن را سؤال کرد، آن حضرت

۱- علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳ همچنین آن حضرت در فلسفه سعی، فرمود: خداوند، سعی میان صفا و مروه را برای ذلّت و خواری گردنکشان

۲- قرار داده است.

۳- آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود فلسفه تشریع سعی بین صفا و مروه عبارت است از

۴- «انما جعل الطواف ... و السعی ... لاقامهٔ ذکر اللّه.»

۵- «صار السعی بین الصفا و الم؛

۳. تجدید خاطره سعی حضرت هاجر در طلب آب؛

۴. ذلت و خواری گردنکشان

۶- ؛

۵. تصفیه روح.

۷- صافات: ۱۰۶.

۸- صافات: ۱۰۹.

ص: ۱۳۷

فرمود: هنگامی که ابلیس بر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایان شد، آن حضرت ابلیس را با سنگ زد و این عمل برای حاجیان سنّت شد.(۱) البته درباره رمی جمرات و پرتاب سنگ اسرار و حکمت‌هایی گفته شده است، پرتاب سنگ در اصل به سوی افراد یا اشیاء به قصد ابراز خشم و انزجار یا اهانت و استخفاف امری متداول بوده است و چون جمرات نمادی از شیطان هستند، سنگ زدن به آن‌ها نوعی اظهار نفرت از شیطان است به تعبیر برخی عرفا، جمرات سه گانه نماد سه نفس اماره، مُسَوّله و لوّامه است که با سنگ زدن جمره عقبه در عید قربان نفس شرورتر طرد می‌شود و با طرد شدن او دو نفس دیگر هم طرد می‌شوند.(۲)

۸. فلسفه برائت از مشرکان

پرسش: نقش محوری حج در «برائت» از مشرکان چگونه است؟

پاسخ: برائت از مشرکین به معنای بیزاری از مشرکان و دشمنان خدا و رسول اوست. در آیات زیادی از قرآن کریم همچون آیه ۴۱۶ سوره نساء؛ و آیه ۱۰۶ سوره انعام و آیه اول و ۳۶ سوره توبه به برائت از شرک و مشرکان از سوی انبیای الهی تصریح شده است.

خداوند متعال پس از اتمام بنای بیتِ طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریع امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به پیامبرش حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد: «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۳) هدف از این اعلان عمومی ابراهیم علیه السلام فراخوانی

۱- قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۴۷؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، ص ۲۳۰.

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۶۶۲، «مقاله جمره»، فریده سعیدی.

۳- حج: ۲۷.

ص: ۱۳۸

کسانی بود که توان حضور را به طور متعارف دارند.

وقتی همگان از باختر و خاور، از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در گردهمایی سراسری شرکت کردند تا شاهد منافع معنوی و مادی خود باشند، آنگاه نوبت به اذان و اعلان محمّدی صلی الله علیه و آله فرا می‌رسد. از این رو فرمود: «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِىءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» (۱).

یعنی هدف نهائی اعلان پیشین، ساختن کعبه با همه مزایای الهی آن نبود، بلکه زمینه‌ای برای اعلان دوم بود که هدف نهائی کعبه است، و آن اذان که به وسیله خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله از طرف خدای سبحان صورت می‌پذیرد، تبرّی خدا و رسول او از هر مشرک و ملحد است و برای آنکه آن اعلان جهانی باشد و به گوش مردم سراسر جهان برسد فرمود: در روز «حج اکبر»، یعنی زمانی که همه زائران حضور دارند انجام شود.

روز مزبور در ایام حج مصادیق فراوان دارد که از آن جمله روز عرفه و روز عید اضحی است. چنان که خود «حج» در مقابل «عمره» اکبر و بزرگ‌تر از آن است، و عمره نیز «حج کبیر» خواهد بود.

هدف نهائی ساختن بیت اللّه، رسیدن به توحید است و نیل به توحید ناب، بدون تبرّی و بیزاری تام از هر شرک و الحاد و انزجار از هر مشرک و ملحد ممکن نیست. از این رو اعلام این هدف نهائی به صورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مشرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی می‌کند وظیفه حج و زیارت بر عهده اوست و تا مشرک در جهان هست اعلام تبرّی از او نیز جزء مهم ترین وظیفه حاجیان به شمار می‌رود.

برای تبرّی از ملحدان که با انواع سلاح‌های پیشرفته بی رحمانه مردم را به خاک و خون می‌کشند، هیچ جایی مناسب تر از حرم الهی نخواهد بود؛ و چنان که برای نمونه برای اعلان انزجار از اسرائیل غاصب، که سال‌های طولانی به قبله اول مسلمانان و

۱- توبه: ۳.

ص: ۱۳۹

سرزمین آنان تعدّی کرده و از کشتار دسته جمعی کودکان و سالمندان و زنان و مردان بی گناه فلسطینی و هم اکنون مردم مظلوم غزّه مضایقه ندارد، هیچ جایی سزاوارتر از مکه نیست. همچنین برای اعلان نفرت و انزجار و تبرّی از بزرگ جنایت‌پیشه عصر آمریکای جهانخوار که مستضعفان که جهان را مقهور سلطه اهریمنی خود قرار داده‌اند، هیچ مکانی شایسته‌تر از حرم الهی نیست.

پرسش: برائت از مشرکان چه زمانی وارد حج شد؟

پاسخ: موضوع برائت از مشرکان پیوسته از سوی انبیای الهی صورت گرفته است که نمونه بارز آن برائت ابراهیم علیه السلام از آزر (۱) است. اما در اسلام اعلان برائت از مشرکان پس از فتح مکه و نقض پیمان صلح حدیبیه بود که با نزول آیات نخست سوره برائت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مأموریت پیدا کرد که امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای خواندن آیات اول سوره برائت و اعلان برائت خدا و رسول او از مشرکان به مکه معظمه بفرستد. بنا بر این برائت تبری و بیزاری جستن از شرک و مشرکان، نتیجه و روح حج است. امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از ظهر دهم ذی حجهٔ (عید قربان) در منا با شمشیر برهنه خطبه‌ای خواند و آیات سوره برائت را همراه احکامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود، ابلاغ کرد. (۲) مشرک هم کسی است که راهش غیر راه خدا و در مقابل توحید باشد؛ هر چند در ظاهر متمسک به یکی از ادیان الهی باشد و خود را وابسته به آن دین بداند.

درباره شعار بر ضد آمریکا نیز باید گفت که مراد از آن سردمداران و ستمکاران آن‌ها هستند نه توده مردم؛ زیرا بیشتر مردم آنجا نیز زیر استعمار سیاست‌مداران و تبلیغات شدید رسانه‌های صهیونیستی قرار دارند. البته هر کدام از آن‌ها

۱- انعام: ۱۱۴.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر دستور به ابلاغ برائت از مشرکان، احکامی مانند عریان طواف نکردن، نزدیک نشدن‌مشرکان به مسجد الحرام و ... را نیز به برائت اضافه کرد. ر. ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۲).

ص: ۱۴۰

نیز که با اعمال سردمداران همدلی و همراهی می‌کنند، مشمول برائت خواهند بود. (۱)پرسش: با توجه به این که اعلام برائت از مشرکان پس از پیمان شکنی قریش و بعد از صلح حدیبیه بود، آیا برائت از مشرکان مخصوص زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود یا برای همه زمان هاست؟

پاسخ: خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ» (۲) مضمون اذان برائت با توجه به تعبیر «أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» و مفاد آیات تفصیلی بعدی سوره توبه درباره مشرکان (آیات ۱۱ تا ۲۸) ذمیّان مشرک و کافر (آیات ۲۹ تا ۳۲)، زراندوزان (آیات ۳۴ تا ۳۵) و منافقان (آیات ۵۰ تا ۵۷) اشاره به آن دارد که اعلامیه برائت از مشرکان را نباید مختص به زمان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و مبارزه مقطعی آن حضرت با رفتار مشرکان پیمان شکن دانست، بلکه این مضمون و نحوه ابلاغ، بیان کننده یک اصل اسلامی و همیشگی است که خداوند مقرر کرده تا روش سیاسی اسلام و مسلمانان را در مقابل مخالفان اصل توحید و ناقضان حقوق انسانی و مشروع مسلمانان، روشن سازد. (۳) در واقع اعلان برائت در ردیف آیاتی است که در آن‌ها برخورد عمومی جامعه اسلامی با کافران و مشرکان بیان شده و «ولایت» (نساء: ۸۹)، «رکون» (هود: ۱۱۳)، «تولی» (مائده: ۵۱)، «سبیل» (نساء: ۱۴۱) و «حُبّ» (آل عمران: ۱۱۹) نسبت به آن‌ها نفی گشته و با اذان برائت جنبه سلبی و بیرونی توحید تبیین و تبلیغ شده است. (۴) پرسش: شیوه برائت از مشرکان چگونه باید باشد آیا مکان آن تنها در مکه و زمان آن در ایام حج است؟

۱- جهت آگاهی بیشتر از فوائد برائت از مشرکان ر. ک: کتاب مبانی دینی و سیاسی برائت از مشرکین، نوشته سید جواد ورعی.

۲- توبه: ۳.

۳- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۶۲۹، «مقاله برائت از مشرکین»، محمد دشتی.

۴- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

ص: ۱۴۱

پاسخ: شیوه‌های اعلام برائت می‌تواند به گونه‌های مختلفی و مناسب در قالب رعایت اصول دیگر اسلام و شرایط زمان انجام شود، اما آنچه به عنوان رکن، در اجرای آن باید ملحوظ شود اصل معنا و مفهوم اعتقادی و سیاسی و طرد بت و بت پرستی و اعلان انزجار از مشرکان و دشمنان اسلام و محکوم کردن سیاست‌های خصمانه و توطئه‌گرانه و مشی ستمگرانه و تجاوز کارانه آن‌هاست. (۱)بر پایه همین اصل برقراری مناسبات با غیر مسلمانانی که چنین روشی ندارند منع نشده است. (۲) اما درباره مکان برائت از مشرکان با توجه محتوای برائت و نیز ارزش تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتخاب زمان و مکان اعلان برائت، مناسبت حکم و موضوع ایجاب می‌کند که بهترین و کارآمدترین شکل اعلان برائت از مشرکان در حرم الهی و موضوع ایجاب می‌کند که این کار در ایام حج انجام شود. از آیه سوم سوره برائت نیز بر می‌آید که اعلان برائت نه تنها با اعمال و مناسک حج منافات ندارد، بلکه رابطه میان آن دو در هدف و ماهیت و نتایج ایجاب می‌کند که برای تکمیل آثار و برکات هر یک از آن‌ها این دو عمل عبادی و سیاسی همراه یکدیگر انجام پذیرند؛ زیرا حج در مفهوم جامع خود بسیاری از شعائر توحیدی را در بر می‌گیرد و عبادتی اجتماعی- سیاسی به شمار می‌رود و صرفاً حرکتی فردی نیست.

پرسش: در آیه ۱۹۷ سوره بقره، خداوند متعال، سه کار را به گونه جدّی منع فرموده است: هم بستر شدن، گناه و جدال. با توجه به این مطلب، چرا مسؤولان حج، حجاج را به تظاهراتی که نتیجه‌اش درگیری بود، تشویق می‌کردند؟ این آیه با مسئله برائت از مشرکین، چه سنخیتی دارد، در حالی که مکیّان مسلمان هستند نه مشرک؟ همچنین در آیه ۲۱۷ بقره، جدال منع شده است.

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۶۲۹، مقاله «برائت از مشرکان»، محمددشتی.

۲- ممتحنه: ۸.

ص: ۱۴۲

پاسخ: برائت از دشمنان خدا پیش از آنکه بعد سیاسی- اجتماعی داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا ورسول می‌بایست از هر چه سد راه خداست و در مقام خصومت با خلق اوست تبّری جوید.(۱) قرآن کریم به این امر مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها متذکر آن شده است. آیات ۲۲ سوره مجادله؛ ۲۶ سوره زخرف و چهار سوره ممتحنه. نشان از این اصل ایمانی است و حضرت ابراهیم علیه السلام که بانی کعبه و حج که آیین او اساس و معیار در آیین اسلام است در مسأله برائت(۲)اسوه و سرمشق قرار گرفته است. (۳)گذشته از این‌ها، اولًا، معانی لغوی رَفَث، فسوق و جدال، و نیز معنایی اصطلاحی آن‌ها با توجه به روایات ائمه چنین است:

الف) رفث، تصریح به چیزی است که به دلیل زشتی، از آن بیشتر به کنایه تعبیر می‌شود؛

ب) فسوق، خارج شدن از مرز فرمان بری و بندگی خداست؛

ج) جدال، به معنای ستیز در گفتگو ست؛ افزون بر معانی لغوی، این کلمات در روایات، به معانی اصطلاحی دیگری به کار رفته‌اند که این مفاهیم بدین شرح است:

رفث، به معنای جماع آمده و فسوق، به معنی کذب و سخن دروغ و نیز جدال، به معنای گفتن: «نه به خدا قسم»، «نه خیر به خدا قسم» است. (۴) ثانیاً، با توجه به این معانی اصطلاحی، پیام آیه شریفه آن است که حجاج به هنگام انجام اعمال حج، باید از تمتّعات و بهره‌وری‌های جنسی و نیز انجام گناه، بر کنار بوده، و گفتگوهای بی‌فایده و بحث و جدل و کشمکش‌های بی‌ارزش را کنار بگذارند؛ زیرا

۱- در این باره ر. ک: به آیات: ۳۶ سوره نحل؛ ۳۴، ۵۴ و ۵۵ سوره هود؛ ۱۱۴ سوره توبه و آیه چهار سوره ممتحنه.

۲- «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَٰهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُو إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَ ؤُاْ مِنكُمْ وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَابِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَ وَةُ وَ الْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُو إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» ممتحنه: ۴.

۳- میقات حج، شماره ۲۲، زمستان سال ۷۶، مقاله «برائت از مشرکان»، محمد تقی رهقر، ص ۳۲.

۴- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، ج ۲، ص ۷۹، مؤسسه اعلمی.

ص: ۱۴۳

محیط یک محیط عبادی، خلوص و ترک لذت‌های مادی است. (۱) و سخن آخر اینکه آن مفاهیم اصطلاحی و این پیام، هیچ ارتباطی به برگزاری مراسم برائت از مشرکان ندارد.

بنا بر این جدال و فسوق هیچ کدام از مصادیق برائت نیست و این دو از نظر مفهوم ومصداق و احکام کاملًا متغایرند. اعلان برائت به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار و مشرکان و مفسدان است که قرآن کریم پایه گذار آن بوده و سنّت نبوی سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است (۲)و این یکی از سفسطه‌های عوامل ارتجاع است که اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج را با جدال در حج قلمداد کرده‌اند. هر چند توطئه‌ها و تحریم‌های مشرکان گاهی سبب مشکلاتی می‌شود، امّا اولًا آنچه در آیه ۲۱۷ سوره بقره مطرح شده، ترک جنگ در چهار ماه از ماه‌های قمری است، تا مجالی برای تفکر و اندیشه، به وجود آید و این خود، نشانه روح صلح‌طلبی اسلام است و مراسم برائت از مشرکان حرکتی نمادین برای اتحاد صفوف مسلمانان و پای بندی به اصل تولّی و تبرّی، یعنی دوستی با دوستان خدا بیزاری جستن از صف مشرکان و کافران است که از فروع اسلام بوده و انجام آن پی گرفتن اهداف سیاسی کنگره عظیم جهانی مسلمانان است. چنین حرکتی، دارای رویکردی اعتقادی است و ارتباطی به مسئله جنگ ندارد تا گفته شود با آیه شریفه یاد شده، متعارض و ناهماهنگ است؛ البته اگر سخن از جنگ هم باشد، اعلام می کند که پس از پایان ماه‌های حرام با آن‌ها بجنگید، نه در ماه ذی‌حجّهٔ. (۳)ثانیاً، اعلام بیزاری از مشرکان در حج، به صراحت در قرآن مطرح شده است؛ از این رو، این حرکت مسلمانان، مورد تأیید قرآن کریم است. آنجا که قرآن می‌فرماید:

۱- تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲، ص ۲۹، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲- میقات حج، شماره ۲۲، زمستان سال ۷۶، مقاله «برائت از مشرکان»، محمد تقی رهبر، ص ۴۳.

۳- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، ج ۹، ص ۱۵۲، دارالکتب الاسلامیهٔ.

ص: ۱۴۴

«وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» (۱)

و این اعلامی است از سوی خداوند و پیامبرش به [عموم مردم در روز حج اکبر [/ روز عید قربان که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند.

این آیه، با آیه اوّل همین سوره که از برائت خداوند و رسولش از مشرکان، سخن به میان آورده، متفاوت است؛ یعنی خطاب به مردم می‌فرماید که برائت خدا و رسولش از مشرکان را به صراحت اعلام کنند و برای جنگ با آن‌ها، پس از پایان یافتن ماه‌های حرام آماده شوند.(۲)ثالثاً، اصطکاک میان مسلمانان از یک سو و برخورد میان آنان و کفار و مشرکان از سوی دیگر، برخاسته از رویارویی و تضاد در اصیل‌ترین و عمیق‌ترین باورها نسبت به جهان هستی است. این تقابل از یک سو تقابلی طبیعی و انکارناپذیر است که در آیه ۲۲ سوره مجادله، بدان اشاره شده است:

«لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

مشابه این آیه در سوره آل عمران، آیه ۲۸ نیز آمده است. در مراسم برائت نیز، فسوق و جدالی صورت نمی گیرد، بلکه در قالب حرکتی نمادین، این تقابل فکری، به نمایش گذشته می‌شود، تقابلی که برخاسته از دو نگرش الهی و غیر الهی است. روشن است که نگرش الهی، باید در خانه خدا به گونه‌ای تبلیغ شود.

رابعاً، همان گونه که در آیه شریفه سوره توبه بیان شد، مراسم برائت، نخستین بار

۱- توبه: ۳.

۲- المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.

ص: ۱۴۵

به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام و در موسم حج (یوم الحج الاکبر) انجام شد. آنچه اکنون در مکه به عنوان مراسم برائت انجام می‌شود، احیای همان سنت علوی است؛ در این مراسم نیز، انگیزه و بنا، بر درگیری و تنش نیست، و اگر درگیری‌هایی مهم واقع می‌شود، به تحریک و شیطنت، آمریکا و عمال اوست؛ همان گونه که نخستین مراسم برائت به وسیله امیر المؤمنین علیه السلام علیه کفّار و مشرکان آن زمان انجام گرفت، اینک نیز، این مراسم با الهام از آن رسم علوی، علیه کفّار و مشرکان این زمان، امریکا و اسرائیل، که کفر و الحادشان، مورد اتفاق همه مسلمانان جهان است؛ انجام می‌شود، نه بر ضدّ مردم حجاز. این ادعا، در شعارهایی که در این مراسم سرداده می‌شود، به روشنی معلوم است، به گونه‌ای که در این شعارها، هیچ گاه به مردم حجاز و حکومت آن‌ها، تعرضی صورت نمی‌گیرد؛ خلاصه آنکه، اگر مراسم برائت فعلی، به دلیل فسوق و جدال، سؤال برانگیز است؛ پس باید، درباره نخستین مراسم برائت که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله امیرمؤمنان علی علیه السلام در سال دهم هجری، در مکه برگزار شده نیز، همین نقد و اشکال وجود داشته باشد، در حالی که مراسم علوی، برای اهدافی مکتبی و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برگزار شد، و آن ستیز با شرک و کفر است. این هدف، هم اینک نیز باید به پیروی از آن برنامه نبوی و علوی، دنبال شود.

۹. پرده کعبه

پرسش: چرا پرده خانه کعبه سیاه است؟ آیا در قرآن کریم آیه‌ای درباره رنگ پرده وجود دارد؟ نخستین بار چه کسی به خانه کعبه سیاه پوشاند؟

پاسخ: در قرآن کریم درباره رنگ پرده کعبه چیزی نیامده است و از نظر تاریخی نیز درباره رنگ پرده کعبه آگاهی زیادی نداریم، اما گفته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کعبه پرده سیاه پوشاند. در باره پوشش و پرده کعبه بنا بر آنچه در برخی روایات

ص: ۱۴۶

آمده، نخستین بار حضرت اسماعیل بر کعبه پرده انداخت (۱)، اما راویان اخبار (مورخان) بر این باورند که اسعد بن تبع حمیری نخستین کسی بود که در عصر جاهلی کعبه را ابتدا با پوششی از چرم و سپس با پارچه‌های مخطط حریر یمانی پوشاند. (۲) پس از آن نیز قریشیان به کمک هم پوشش کعبه را تأمین می‌کردند و کعبه با چادرهای خز زرنگار سبز و زرد و باکتان نازک پوشیده می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هنگامی که از مدینه به مکه آمد کعبه را با پوشش‌های مختلف پوشاند، چنان که عباس بن عبدالمطلب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حج خود بر خانه کعبه جامه گرانبهای سیاه پوشاند. در روایت ابن سعد(۳)، نوع پارچه مشخص نشده است، اما واقدی می‌گوید:

پارچه‌ها یمنی بود. (۴) پرده کعبه در روایات دارای اهمیت فراوانی است و در برخی روایات از آن تعبیر به دامان خداوند متعال شده است که هر کس دست در آن دامان زند و به آن پناهنده شود در امان می‌ماند. تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه مکرمه که اهل آن را بخشید در باره عبداللَّه بن خَطَل فرمود: عبداللَّه را بکُشید، گرچه به کعبه پناه برده باشد. (۵)

۱- ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۳۶۶.

۲- فیض القدیر، مناوی، ج ۶، ص ۵۱۹. البته نام نخستین کسی را که کعبه را پرده پوشاند به اختلاف تبع المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۸۹؛ عدنان سبل الهدی، صالحی شامی، ج ۱، ص ۲۹۵ و حضرت اسماعیل فتح الباری، ابن حجر، ج ۳، ص ۳۶۶) گفته‌اند.

۳- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴- المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۱۰۰.

۵- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۳؛ همچنین ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۵۵۸.

ص: ۱۴۷

فصل چهارم: آداب سفر به حج

اشاره

ص:۱۴۸

ص: ۱۴۹

۱. آداب

اشاره

پرسش: در مورد آداب حج از منظر قرآن کریم توضیح دهید؟

پاسخ: آداب جمع ادب و به معنای دانش است. (۱) هر کاری برای خود آدابی دارد مانند: آداب تجارت، آداب مناظره، آداب سفر و .... حج نیز آدابی دارد که برخی علمای ارجمند کتاب‌هایی با عنوان آداب الحج تألیف کرده‌اند. (۲)حج یکی از عبادت‌هایی است که آداب فراوانی دارد، هر چند در قرآن کریم به آداب آن تصریح نشده است، امّا از آیات، به ویژه آیه ۱۲۵ سوره بقره و از کلمه «طَهِّرْ بَيْتِيَ» استفاده می‌شود که انسان باید با طهارت وارد خانه خدا شود و در آنجا به طواف، رکوع و سجود بپردازد یا اعمال خیر(۳) انجام دهد و در تمام اعمال خود اخلاص (۴)دانسته باشد.

بیشترین آداب حج در روایات آمده است که می‌توان این روایات را تفسیر قرآن دانست، مثلًا طهارت داشت در حج، همان استحباب غسل است که در روایات بدان اشاره شده است. در اینجا به برخی از آداب به ترتیبی که در مناسک آمده اشاره می‌شود:

آداب احرام

(۵)۱. مستحبّ است برای احرام، خود را پاکیزه کند، ناخن و شارب را بگیرد، موهای بدن را زائل کند و غسل احرام نماید و اگر بدون غسل، احرام بست مستحب است

۱- ر. ک: لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۰۶، بیروت.

۲- ر. ک: الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۵.

۳- بقره: ۱۵۸.

۴- بقره: ۱۹۶.

۵- احرام حج باید از یکی از میقات‌ها باشد. میقات مکانی است که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای احرام مشخص شده است، پنج میقات وجود دارد که هریک از آن‌ها برای احرام بستن عمره تمتع کرده خاصی مشخص شده‌اند. برای مستحبات احرام ر. ک: مناسک حج، حواشی مراجع تقلید، ص ۱۵۴.

ص: ۱۵۰

پرسمان قرآنی حج ۱۹۹

غسل کند و دوباره احرام ببندد.

۲. مستحب است پس از غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ، اللهمّ طَهِّرنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَاشْرَحْ صَدْرِی، وَ أجرِ عَلَی لِسانِی مَحبّتک وَ مَدْحَتِکَ وَالثّناء عَلَیْکَ، فإنّه لا قوّهْ لی إلّا بک، و قد علمتُ أنّ قِوام دینی التّسلیم لک والاتِّباعَ لسنّهْ نبیّک صلواتک علیه و آله.»

۳. مستحب است پس از نماز، احرام ببندد و بهتر است پس از نماز ظهر باشد و بعد از نماز حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمّد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد، و این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی اسألک أن تجعلنی ممَّن استجاب لک، و آمن بوعدک، واتّبع أمرَکَ فإنّی عبدک وفی قبضتک لا اوقی إلّاما وقیت ولا آخذ الّا ما أعطیت، و قد ذکرت الحجّ فأسألک أن تعزم لی علیه علی کتابک و سنّهْ نبیّکَ صلواتک علیه و آله، و تقوّینی علی ما ضعفت و تسلم منّی مناسکی فی یسر منک و عافیهْ، واجعلنی من وفدک الّذی رضیت وارتضیت و سمّیت و کتبت، اللهمّ إنّی خرجت من شقّهْ بعیدهْ و أنفقت مالی ابتغاء مرضاتک، اللهمّ فتمّم لی حجّتی و عمرتی، اللهمّ إنّی ارید التّمتّع بالعمرهْ إلی الحجّ علی کتابک و سنّهْ نبیّک صلواتک علیه و آله فإن عرض لی عارضٌ یحبسنی فحلنی حیث حبستنی بقدرک الّذی قدّرت علیّ، اللهمّ إن لم تکن حجّهْ فعمرهْ، أحرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخّی و عصبی من النّساء والثّیاب والطّیب، أبتغی بذلک وجهک والدّار الآخرهْ.»

سپس نیّت احرام کند، و مستحب است نیّت را به زبان بیاورد. سپس بگوید:

«لَبَّیْک اللهمّ لَبَّیْک، لَبَّیْک لا شریک لک لَبَّیْک، إنّ الحمد و النّعمهْ لک والملک، لا شریک لک، لَبَّیْک ذا المعارج لَبَّیْک، لَبَّیْک داعیاً إلی دار السلام

ص: ۱۵۱

لَبَّیک، لَبَّیک غفّار الذّنوب لَبَّیک، لَبَّیک أهل التّلبیة لَبَّیک، لَبَّیک ذا الجلال والاکرام لَبَّیک، لَبَّیک تبدیء والمعاد إلیک لَبَّیک، لَبَّیک تستغنی و یفتقر إلیک لَبَّیک، لَبَّیک مرغوباً و مرهوباً إلیک لَبَّیک، لَبَّیک إله الحقّ لَبَّیک، لَبَّیک ذالنّعماء والفضل الحسن الجمیل لَبَّیک، لَبَّیک کشّاف الکرب العظام لَبَّیک، لَبَّیک عبدک وابنُ عبدیک لَبَّیک، لَبَّیک یا کریم لَبَّیک.»

و بگوید:

«لَبَّیک أتقرّب إلیک بمحمّد و آل محمّد لَبَّیک، لَبَّیک بحجّة أو عمرة لَبَّیک، لَبَّیک و هذه عمرة متعة إلی الحجّ لَبَّیک، لَبَّیک أهل التلبیة لَبَّیک، تلبیة تمامها و بلاغها علیک.»

۴. مستحب است که در جامه پنبه و سفید احرام ببندد.

آداب ورود به شهر مکّه و مسجد الحرام

(۱) ۱. مستحب است برای ورود به مکّه معظّمه و مسجدالحرام، غسل کند و چون داخل شهر مکه شود با آرامش باشد و با کمال خضوع و خشوع وارد مسجدالحرام گردد.

۲. مستحب است از در (بنی شیبه) داخل شود، و بر در مسجدالحرام ایستاده و بگوید:

«السلام علیک ایّها النّبیّ و رحمة اللَّه و برکاته، بسم اللَّه و باللَّه و ما شاء اللَّه، السلام علی أنبیاء اللَّه، السلام علی رسول اللَّه، السلام علی إبراهیم خلیل اللَّه، والحمد للَّه‌ربّ العالمین.»

و در روایت دیگر وارد شده است که بگوید:

۱- ر. ک: مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۲۲۲.

ص: ۱۵۲

«بسم اللَّه و باللَّه و من اللَّه و إلی اللَّه، و ماشاء اللَّه، و علی ملّهٔ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، و خیر الاسماء للّه‌والحمد للّه، و السلام علی رسول اللَّه، السلام علی محمّد بن عبد اللَّه، السلام علیک ایّها النّبیّ و رحمهٔ اللَّه و برکاته، السلام علی أنبیاء اللَّه و رسله، السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، السلام علی المرسلین والحمد للّه‌ربّ العالمین، السلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین، اللهمّ صلّ علی محمد و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد، وارحم محمداً و آل محمّد، کما صلّیت و بارکت و ترحّمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّکَ حمید مجید، اللهمّ صلّ علی عبدک و رسولک، اللهمّ صلّ علی إبراهیم خلیلک، و علی أنبیائک و رسلک، و سلّم علیهم، و سلام علی‌المرسلین، والحمد للّه‌ربّ العالمین، اللهم افتح لی أبواب رحمتک واستعملنی فی طاعتک و مرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان أبداً ما أبقیتنی، جلّ ثناء وجهک، الحمد للّه‌الّذی جعلنی من وفده و زوّاره، و جعلنی ممّن یناجیه، اللهمّ إنّی عبدک و زائرک فی بیتک، و علی کلّ مأتی حقّ لمن أتاه و زاره، و أنت خیر مأتی و أکرم مزور، فأسألک یا اللَّه یا رحمن بأنّک أنتَ اللَّه لا إله إلا أنت وحدک لا شریک لک و بأنک واحد أحد صمد لم یلد و لم یولد ولم یکن لک کفوا احد، و أن محمّدا عبدک و رسولک صلّی اللَّه علیه و علی أهل بیته، یا جواد یا ماجد، یا جبّار یا کریم، أسألک أن تجعل تحفتک ایای بزیارتی إیاک أوّل شیء تعطینی فکاک رقبتی من النّار.»

و سه مرتبه بگوید: «اللهمّ فک رقبتی من النّار». و بگوید:

«و أوسع علیّ من رزقک الحلال الطّیّب، وادرأ عنّی شرّ شیاطین الجنّ والانس و شرّ فسقهٔ العرب والعجم.»

و داخل مسجدالحرام شود و بگوید:

«بسم اللَّه و باللَّه و علی ملّهٔ رسول اللَّه.»

ص: ۱۵۳

و دست‌ها را بردارد، و رو به کعبه معظّمه کند، و این دعا را بخواند:

«اللهـمّ إنّی أسألـک فی مقـامی هـذا وفی أوّل مناسـکی، أن تقبـل توبـتی، و أن تتجـاوز عن خطیئـتی، و أن تضـع عنّی وزری، الحمد للّهالّـذی بلّغنی بیته الحرام، اللهمّ انّی اشـهدک انّ هذا بیتک الحرام، الّذی جعلته مثابهٔ للنّاس، و أمناً مبارکاً، وهدیً للعالمینَ، اللهمّ إنّ العبد عبدک والبلد بلدک، جئت اطلب رحمتک و أؤمّ طاعتک، مطیعاً لامرک، راضـیاً بقدرک، أسألک مسألهٔ الفقیر إلیک، الخائف لعقوبتک، اللهمّ افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک و مرضاتک.»

پس خطاب به کعبه معظّمه کند و بگوید:

«الحمد للّهالّذی عظّمکِ و شرّفکِ و کرّمکِ، و جعلکِ مثابهٔ للنّاس و أمناً مبارکاً و هدیً للعالمین.»

و هنگامی که نظرش بر حجرالاسود افتاد، رو به سوی آن کند و بگوید:

«الحمد للّهالذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا أن هدانا اللّه، سبحان اللّه والحمد للّه ولا إله إلّا اللّه و اللّه أکبرُ، اللّه أکبر من خلقه، و اللّه أکبر ممّن أخشـی و أحذر، لا إله إلّا اللّه وحده لا شـریک له، له الملک وله الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حیٌّ لا یموت، بیـده الخیر وهو علی کـلّ شـیء قـدیر، اللهمّ صـلّ علی محمّـد و آل محمّـد و بـارک علی محمّـد و آله، کأفضل ما صـلّیت و بارکت و ترحّمت علی إبراهیم و آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ، و سـلامٌ علی جمیع النبیین والمرسـلین، والحمد للّهربّ العالمین، اللهمّ إنّی أؤمن بوعدک و اصدّق رسلک و أتبع کتابک.»

سپس با وقار و آرامش روانه شود و گام‌ها را کوتاه بردارد، و چون نزدیک حجرالاسود رسید دست‌ها را بردارد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و بگوید: «اللهمّ تقبّل منی.»

ص: ۱۵۴

۳. مستحب است دست و صورت و بدنش را به حجرالاسود بمالد و آن را ببوسد و اگر نتوانست اشاره کند و بگوید:

«اللهمّ أمانتی أدّیتها، و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاهٔ، اللهمّ تصدیقاً بکتابک، و علی سنّهٔ نبیّک، صلواتک علیه و آله، أشهد أن لا ـ إلاـله إلّا اللّه وحدهُ لا ـ شریک لهُ، و أنَّ محمّداً عبده و رسوله، آمنت باللّه و کفرت بالجبت والطّاغوت و باللّات والعزّی و عبادهٔ الشّیطان و عبادهٔ کلّ ندّ یدعی من دون اللّه.»

و اگر نتواند همه این دعاها را بخواند بعضی از آن را بخواند و بگوید:

«اللهمّ إلیک بسطت یدی، و فیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل حجّی واغفر لی وارحمنی، اللهمّ انّی أعوذ بک من الکفر والفقر و مواقف الخزی فی الدّنیا والآخرهٔ.»

آداب طواف

۱. مستحب است در حال طواف سر برهنه (زنان بایـد سرشان پوشیده باشـد)، پا برهنه، مشغول دعا و ذکر الهی باشـد، و گام‌ها را کوچک بردارد، و آنچه را که در نماز مکروه است ترک کنـد، و این دعا را بخوانـد: (۱)«اللهمّ إنّی أسألک باسمک الّذی یمشی به علی طلل الماء، کما یمشی به علی جدد الارض، و أسألک باسمک الّذی تهتز له أقدام ملائکتک، و أسألک باسمک الّذی دعاک به موسی من جانب الطّور، فاستجبت له و ألقیت علیه محبّهٔ منک، و أسألک باسمک الّذی غفرت به لمحمّد ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و أتممت علیه نعمتک، أن تفعل بی کذا و کذا.»

و حاجت خود را بطلبد.

۱- مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۳۱۶.

ص: ۱۵۵

۲. مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللهمّ إنّی إلیک فقیرٌ، و إنّی خائفٌ مستجیرٌ، فلا تغیّر جسمی، ولا تبدِّل اسمی.»

۳. مستحب است در هر شوط (هر بار گشتن به دور کعبه) که به درِ خانه کعبه معظّمه می‌رسد، صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و این دعا را بخواند:

«سائلک، فقیرک، مسکینک ببابک، فتصدّق علیه بالجنّة، اللهمّ البیت بیتک، والحرم حرمک، والعبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک، المستجیر بک من النّار، فاعتقنی و والدیّ و أهلی و ولدی و إخوانی المؤمنین من النّار، یا جواد یا کریم.»

و هنگامی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید به ناودان طلا نگاه کند و بگوید:

«اللهمّ أدخلنی الجنّة برحمتک و أجرنی من النّار برحمتک وعافنی من السّقم، و أوسع علیّ من الرّزق الحلال، وادرء عنّی شرّ فسقة الجنّ والانس، و شرّ فسقة العرب والعجم.»

و وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

«یاذا المنّ والطّول، والجود والکرم، إنّ عملی ضعیفٌ فضاعفه لی و تقبّله منّی، إنّک أنتَ السّمیع العلیم.»

و وقتی به رکن یمانی رسید دست‌ها را بالا برد و بگوید:

«یا اللّه، یا ولی العافیة، و خالق العافیة، و رازق العافیة، والمنعم بالعافیة، والمتفضّل بالعافیة علیّ و علی جمیع خلقک، یا رحمن الدّنیا والاخرة و رحیمهُما، صلّ علی محمّد و آل محمّد، وارزقنا العافیة، و دوامالعافیة، و تمام العافیة، و شکر العافیة فی الدّنیا والآخرة، یا أرحم الرّاحمین.»

پس به طرف کعبه مکرّمه سرخود را بالا کند و بگوید:

«الحمد للّهالّذی شرّفکِ و عظّمکِ، والحمد للّهالّذی بعث محمّداً نبیاً و جعل علیّاً إماماً، اللهمّ اهد له خیار خلقک و جنّبه شرار خلقک.»

ص: ۱۵۶

و هنگامی که میان رکن یمانی و حجرالاسود رسید بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً، وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا عَذابَ النَّارِ.»

و وقتی در شوط هفتم به مستجار در پشت کعبه رسید نزدیک رکن یمانی برابر در کعبه بایستد و دست‌ها را به دیوار کعبه معظّمه بگذارد و صورت و بدن خود را به کعبه بچسباند و بگوید:

«اللهمّ البیت بیتکَ، والعبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک من النّار، اللهمّ من قبلک الرَّوح والفرج والعافیة، اللهمّ إنّ عملی ضعیفٌ فضاعفه لی، واغفر لی ما اطّلعت علیه منّی و خفی علی خلقک، استجیر باللّه من النّار.»

و بگوید:

«اللهمّ عندی أفواجاً من ذنوب، و أفواجاً من خطایا، و عندک أفواجٌ من رحمة، و أفواجٌ من مغفرة، یا من استجاب لابغض خلقه إذ قال انظرنی إلی یوم یبعثون استجب لی.»

پس حاجت خود را بطلبد، و بسیار دعا کند، و به گناهان خود اقرار کند، و طلب آمرزش نماید، که البتّه آمرزیده می‌شود ان شاء اللّه تعالی. و هنگامی که به حجرالاسود رسید بگوید:

«اللهمّ قنّعنی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی.»

آداب نماز طواف

(۱) مستحب است در نماز طواف در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم سوره جحد (کافرون) را بخواند، و بعد از نماز حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند طلب قبول کند و بگوید:

۱- مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۳۳۵.

ص: ۱۵۷

«اللهمّ تقبّل منّی، ولا تجعلهُ آخر العهد منّی، الحمد للّه‌بمحامده کلّها، علی نعمائه کلّها، حتّی ینتهی الحمد إلی ما تحبّ و ترضی، اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و تقبّل منّی، و طهّر قلبی، وزکّ عملی.»

و در بعضی از روایات آمده که بگوید:

«اللهمَّ ارحمنی بطاعتی إیّاک و طاعتی رسولک صلّی اللّه علیه و آله، اللهمّ جنّبنی أن أتعدّی حدودک، واجعلنی ممّن یحبّک و یحبّ رسولک صلّی اللّه علیه و آله، و ملائکتک و عبادک الصّالحین.»

پس به سجده رود و بگوید:

«سجد لک وجهی تعبّداً و رقّاً، لا إله إلّا أنت حقّاً حقّاً، الاوّل قبل کلّ شیءٍ، والآخر بعد کلّ شیءٍ وها أنا ذا بین یدیک، ناصیتی بیدک، فاغفر لی، إنّه لا یغفر الذّنب العظیم غیرک، فاغفر لی فإنّی مقرّ بذنوبی علی نفسی، ولا یدفع الذّنب العظیم غیرک.»

آداب سعی

(۱)۱. وقتی می‌خواهد سعی کند مستحب است نزد حجرالاسود آمده آن را ببوسد و دست‌ها یا بدنش را بر آن بمالد یا به آن اشاره کند، پس نزد چاه زمزم بیاید و از آب آن بنوشد و بر خودش بریزد، و این دعا را بخواند:

«اللهمّ اجعله علماً نافعاً، و رزقاً واسعاً، و شفاءً من کلّ داءٍ و سقم.»

پس متوجّه صفا شود از دری که برابر حجرالاسود است، و آن دری است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن بیرون رفتند، و مستحب است با آرامش تن و روان بالای کوه صفا برود تا نظر کند به خانه کعبه، و حمد و ثنای الهی بنماید، و نعمت‌های الهی را

۱- همان، ص ۳۵۲.

ص: ۱۵۸

به خاطر آورد، و هفت بار «اللَّه اکبر» بگوید، و هفت بار «الحمد للَّه» و هفت بار «لا اله الّا اللَّه» و سه مرتبه:

«لاـ إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی، و هو حی لا یموت، و هو علی کلّ شیء قدیرٌ.»

پس صلوات بر محمّد و آل محمد بفرستد، و سه بار بگوید:

«اللَّه أکبر علی ما هدانا، الحمد للَّه‌علی ما أولینا، والحمد للَّه‌الحیّ القیّوم، والحمد للَّه الحیّ الدّائم.»

پس سه بار بگوید:

«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه، و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله، لا نعبد إلّا إیاه، مخلصین له الدّین ولو کره المشرکون.»

و سه مرتبه بگوید:

«اللهمّ إنّی أسألك العفو والعافیهٔ والیقین فی الدّنیا والآخرهٔ.»

و سه مرتبه بگوید:

«اللهمّ آتنا فی الدّنیا حسنهٔ، و فی الآخرهٔ حسنهٔ، و قنا عذاب النّار.»

پس صد مرتبه «اللَّه اکبر» و صد مرتبه «لا اله الّا اللَّه» و صد مرتبه «الحمد للَّه» و صد مرتبه «سبحان اللَّه» بگوید.

سپس بگوید:

«لا إله إلّا اللَّه وحده وحده، أنجزه وعده، و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملك و له الحمد وحده، اللهمّ بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت، اللهمّ إنّی أعوذ بک من ظلمهٔ القبر، و وحشته، اللهمّ أظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ إلا ظلّک.»

ص: ۱۵۹

و سپردن دین و نفس و اهل و مال خود را به خداوند بسیار تکرار کند و بگوید:

«أستودع اللَّه الرّحمن الرّحیم، الّذی لا تضیع و دائعه، دینی و نفسی و أهلی و مالی و ولدی، اللهمّ استعملنی علی کتابک و سنّهٔ نبیّک، و توفّنی علی ملّته و أعذنی من الفتنهٔ.»

پس سه مرتبه «اللَّه أکبر» بگوید و دو مرتبه دعای سابق را بخواند، و یک بار تکبیر بگوید و بخواند دعای سابق را.

و نیز مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللهمّ اغفر لی کلّ ذنب أذنبته قطّ، فإن عدت فعد علیّ بالمغفرهٔ، فإنّکَ أنت الغفور الرّحیم، اللهمّ افعل بی ما أنت أهله، فإنّک إن تفعل بی ما أنت أهله ترحمنی، و إن تعذّبنی فأنت غنیٌّ عن عذابی، و أنا محتاجٌ إلی رحمتک، فیا من أنا محتاجٌ إلی رحمته ارحمنی، اللهمّ لاـ تفعل بی ما أنا أهله، فانّك إن تفعل بی ما أنا أهله، تعذّبنی ولم تظلمنی، أصبحتُ أتّقی عدلك ولا أخاف جورك، فیا من هو عدلٌ لا یجور ارحمنی.»

سپس بگوید:

«یا من لا یخیب سائله ولا ینفد نائله، صلّ علی محمّدٍ و آل محمّد و أعذنی من النّار برحمتک.»

۲. وقوف بر بالای کوه صفا که در حدیث آمده است: کسی که می‌خواهد ثروتش انبوه گردد بر کوه صفا بسیار بایستد.

۳. مستحب است در پایه چهارم صفا رو به کعبه این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی أعوذ بک من عذاب القبر، و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته، اللهمّ أظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ إلّا ظلّک.»

ص: ۱۶۰

پس از آن به پایه پایین بیاید و پشت خود را برهنه کند (برای زنان برهنه کردن بدن جایز نیست) و بگوید:

«یـا ربّ العفو، یـا من أمر بـالعفو، یـا من هو أولی بـالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو، العفو، العفو، یا جواد، یا کریم، یا قریب، یا بعید، اردد علیّ نعمتک واستعملنی بطاعتک و مرضاتک.»

۴. مستحب است در حال سعی، وقتی به ستون‌هایی که با چراغ سبز مشخص شده‌اند، رسید بگوید:

«بسم اللّه و بـاللّه، و اللّه أکـبر، و صـلّی اللّه علی محمّـد و أهـل بیته، اللهمّ اغفر وارحم و تجـاوز عمّـا تعلم، إنّـکَ أنتَ الاـعزّ الاـکرم، واهدنی للّتی هی أقوم، اللهمّ إنّ عملی ضعیفٌ فضاعفه لی و تقبّل منّی، اللهمّ لک سعیی و بک حولی و قوّتی، تقبّل منّی عملی یا من یقبل عمل المتّقین.»

۵. مسـتحب است در حال سـعی از مناره تا مناره بعـدی که با چراغ‌های سبز معیّن شـده است، تند برود (هروله کنان) و وقتی از آنجا گذشت بگوید:

«یا ذا المنّ والفضل والکرم والنّعماء والجود، اغفر لی ذنوبی إنّه لا یغفر الذّنوب إلّا أنت.»

۶. و مستحب است وقتی به مروه رسید دعای اوّل صفا را بخواند و بگوید:

«اللهمّ یا من أمر بالعفو، یا من یحبّ العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا ربّ العفو، العفو العفو.»

۷. مستحب است در حال سعی خود را به گریه وادارد و گریه کند و بسیار دعا نماید و این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی أسألک حسن الظّنّ بک علی کلّ حال، و صدق النّیّة فی التّوکّل علیک.»

ص: ۱۶۱

آداب عرفات

(۱) ۱. مستحب است وقتی متوجّه عرفات شد این دعا را بخواند:

«اللهمّ إلیک صمدت، و إیّاک اعتمدت، و وجهک أردت، أسألک أن تبارک لی فی رحلتی و أن تقضی لی حاجتی و أن تجعلنی ممّن تباهی به الیوم من هو أفضل منّی.»

۲. در عرفات مستحبّ است با طهارت باشد، و رو به قبله کند و دل خود را متوجّه حق سبحانه و تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و تمجید و تهلیل بکند، و صد بار «اللَّه اکبر» و صد بار «الحمد للَّه» و صد بار «سبحان اللَّه» و صد بار «لا اله الّا اللَّه» بگوید و صد بار «آیة الکرسی» بخواند و صد بار صلوات بر محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) بفرستد، و صد مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» بخواند و صد مرتبه «لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه» بگوید، و صد مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند، و حاجات خود را بطلبد و سعی کند در دعا که این روز، روز دعا و مسئلت است و هیچ چیز نزد شیطان خوش تر از آن نیست که انسان را از خداوند متعال غافل سازد. و از شرّ شیاطین به خدا پناه برد و متوجّه خود باشد و به دل و زبان استغفار بگوید و گناهان خود را بشمارد و گریه کند و اگر نتواند، خود را به گریه وادارد و دعا کند از برای پدر و مادر و برادران مؤمن خود، و دست کم آن چهل نفر می‌باشد.

و تمام این زمان به دعا و استغفار و ذکر مشغول باشد که بعضی از علما به وجوب آن قائل شده‌اند. و در حدیث آمده که فرشته‌ای موکّل است تا آنچه شخص برای برادر مؤمن خویش بطلبد، آن فرشته از حق تعالی از برای او صد هزار مانند آن را بطلبد.

۳. مستحب است دعاهای وارد شده در روز عرفه را بخواند، به ویژه دعای صحیفه سجّادیه، و دعای حضرت امام حسین علیه السلام.

۱- مناسک حج، با حواشی مراجع تقلید، ص ۳۹۱.

ص: ۱۶۲

۴. مستحب است در عرفات این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی عبدک، فلا تجعلنی من أخیب وفدک، وارحم مسیری إلیک، من الفج العمیق، اللهم ربّ المشاعر کلّها فک رقبتی من النّار و أوسع علیّ من رزقک الحلال، وادرأ عنی شرّ فسقهٔ الجنّ والانس، اللهمّ لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا تستدرجنی، اللهمّ إنّی أسألک بحولک وجودک وکرمک ومنّک و فضلک، یا أسمع السّامعین و یا أبصر الناظرین و یا أسرع الحاسبین و یا أرحم الرّاحمین أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی کذا و کذا.»

و حاجت خود را بطلبد و دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اللهمّ حاجتی إلیک إن أعطیتنیها لم یضرّنی ما منعتُ و إن منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیت، أسألک خلاص رقبتی من النّار، اللهمّ إنّی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک و أجلی بعلمک، أسألک أن توفّقنی لما یرضیک، و أن تسلّم منّی مناسکی الّتی أریتها خلیلک إبراهیم صلوات اللَّه علیه و دللت علیها نبیّک محمّدا صلّی اللَّه علیه و آله، اللهمّ اجعلنی ممّن رضیت عمله و أطلت عمره و أحییته بعد الموت حیاهٔ طیّبهٔ.»

و سپس بگوید:

«لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، یحیی و یمیت، و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر، و هو علی کلّ شیء قدیر، اللهمّ لک الحمد کالّذی تقول و خیراً ممّا تقول و فوق ما یقول القائلون، اللهمّ لک صلاتی و نسکی و محیای و مماتی، و لک تراثی و بک حولی و منک قوّتی، اللهمّ إنّی أعوذ بک من الفقر و من وساوس الصّدر و من شتات الامر و من عذاب القبر، اللهمّ إنّی أسألک خیر الرّیاح و أعوذ بک من شرّ ما یجیء به الرّیاح، و أسألک خیر اللّیل و خیر النّهار، اللهمّ اجعل فی قلبی نوراً وفی سمعی نوراً و

ص: ۱۶۳

بصری نوراً وفی لحمی و دمی و عظامی و عروقی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نوراً، و أعظم لی نوراً یا ربّ یوم القاک، إنّکَ علی کلّ شیء قدیر.»

و تا بتواند در این روز از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۵. مستحب است در عرفات رو به قبله کند و صد مرتبه بگوید:

«سبحان اللّه واللّه أکبر و ما شاء اللّه ولا قوّة إلّا باللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو حیٌّ لا یموت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر.»

پس دو آیه اوّل سوره بقره را بخواند، و بعد «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه بار بخواند. پس از آن آیة الکرسی بخواند، سپس این آیاتی را که در سوره اعراف می‌باشد بخواند:

«إنّ ربّکم اللّه الّذی خلق السّماوات والارض فی ستّة أیّام ثمّ استوی علی العرش یغشی اللّیل النّهار یطلبه حثیثاً و الشّمس و القمر و النّجوم مسخّرات بأمره ألا له الخلق و الامر تبارک اللّه ربّ العالمین، ادعوا ربّکم تضرّعاً و خفیة إنّه لا یحبّ المعتدین، و لا تفسدوا فی الارض بعد إصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً إنّ رحمة اللّه قریبٌ من المحسنین.»

سپس معوذتین (سوره فلق و ناس) را بخواند. و بعد نعمت‌های الهی را تا جایی که می‌تواند یک یک بشمارد و بگوید:

«لک الحمد علی نعمائک الّتی لا تحصی بعدد و لا تکافیء بعمل.»

و حمد کند خدای سبحانه و تعالی را به هر آیه که حمد کرده است خداوند خود را در قرآن، و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند خود را تکبیر کرده است در قرآن، و تهلیل کند به هر «لا إله إلّا اللّه» که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است در قرآن، و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بسیار بفرستد، و دعاکند حق سبحانه و تعالی را به

ص: ۱۶۴

هر نامی که خدا خود را به آن نام خوانده است در قرآن و به هر اسمی که می‌داند و به اسامی آخر سوره حشر و بگوید:

«أسألک یا اللّه یا رحمن بکلّ اسم هو لک، و أسألک بقوّتک و قدرتک و عزّتک و جمیع ما أحاط به علمک و بأرکانک کلّها، و بحقّ رسولک صلواتک علیه و آله، و باسمک الاکبر الاکبر، و باسمک العظیم الّذی من دعاک به کان حقّا علیک أن لا تردّه و أن تعطیه ما سألک، أن تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فیّ.»

و هر حاجت که دارد از خدا بخواهد، و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که هر سال موفّق به حج شود.

و هفتاد مرتبه بگوید: «أسألک الجنّهٔ» و هفتاد مرتبه «أستغفر اللّه ربّی و أتوب إلیه.»

پس بخواند دعائی که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود تا توبه‌اش قبول شود:

«سبحانک اللهمّ و بحمدک، لا إله إلّا أنت، عملتُ سوءاً و ظلمتُ نفسی فاعترفت بذنبی فاغفر لی إنّک خیر الغافرین، سبحانک اللهمّ و بحمدک لا إله إلّا أنت عملتُ سوءاً و ظلمت نفسی فاعترفت بذنبی فاغفر لی إنّک أنت التّوّاب الرّحیم.»

۶. و نزدیک غروب آفتاب روز عرفه بگوید:

«اللهمّ إنّی أعوذ بک من الفقر و من تشتّت الامر و من شرّ ما یحدث باللّیل و النّهار، أمسی ظلمی مستجیراً بعفوک، و أمسی خوفی مستجیراً بأمانک، و أمسی ذلّی مستجیراً بعزّتک، و أمسی وجهی الفانی مستجیراً بوجهک الباقی، یا خیر من سُئِل و یا أجود من أعطی، یا أرحم من استرحم جلّلنی برحمتک، و ألبسنی عافیتک، واصرف عنّی شرّ جمیع خلقک.»

ص: ۱۶۵

آداب مشعر الحرام (مزدلفه)

(۱). پس با آرامش روانه شود به طرف مشعرالحرام و استغفار کند و این دعا را بخواند:

«اللهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، وارزقنی العود أبداً ما أبقیتنی، و أقلبنی الیوم مفلحاً منجحاً مستجاباً لی، مرحوماً مغفوراً لی، بأفضل ما ینقلب به الیوم أحد من وفدک و حجّاج بیتک الحرام، واجعلنی الیوم من أکرم وفدک علیک، و أعطنی أفضل ما أعطیت أحداً منهم من الخیر والبرکهٔ والرّحمهٔ والرّضوان والمغفرهٔ، و بارک لی فیما أرجع إلیه من أهل أو مال أو قلیل أو کثیر و بارک له فیّ.»

و بسیار بگوید: «اللهمّ أعتقنی من النّار».

۲. مستحب است وقتی متوجّه مشعرالحرام می‌شود با آرامش تن و دل باشد و استغفار کند و چون به تل سرخ رسید بگوید:

«اللهمّ ارحم موقفی، و زد فی عملی، و سلّم لی دینی، و تقبّل مناسکی.»

و بعضی گفته‌اند بگوید:

«اللهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه أبداً ما أبقیتنی.»

۳. مستحب است در وسط وادی، و جانب راست راه فرود آید، و این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی أسألک أن تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهمّ لا تؤیسنی من‌الخیر الّذی سألتک أن تجمعه لی فی قلبی، ثمّ أطلب منک أن تعرّفنی ما عرّفت أولیائک فی منزلی هذا و أن تقینی جوامع الشّرّ.»

۱- مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۴۰۶. مشعر الحرام را به جهت اجتماع مردم، یا به جهت هبوط حضرت آدم و حوا علیهما السلام و اجتماع آن دو در این مکان مزدلفه گفته۱اند. ر. ک: البحر العمیق، ج ۳، ص ۱۶۰۰.

ص: ۱۶۶

۴. مستحب است تا بتواند آن شب را به عبادت و اطاعت الهی سپری کند، و در روایت است که درهای آسمان در این شب بسته نمی‌شود و صدای مؤمنین بالا می‌رود و خداوند می‌فرماید: من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید، ادا کردید حقّ مرا، بر من لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را، پس تمام گناهان یا قسمتی از آن را می‌آمرزد.

۵. مستحب است برای وقوف در مشعرالحرام غسل کند و با وضو باشد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و این دعا را بخواند:

«اللهمّ ربّ المشعرالحرام فکّ رقبتی من النّار، و أوسع علیّ من رزقک الحلال الطّیّب، وادرأ عنّی شرّ فسقهٔ الجنّ والانس، اللهمّ أنت خیر مطلوب إلیه و خیر مدعوّ و خیر مسؤول، و لکل وافد جائزهٔ فاجعل جائزتی فی موضعی هذا أن تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و أن تتجاوز عن خطیئتی، ثمّ اجعل التّقوی من الدّنیا زادی و تقلبنی مفلحاً منجحاً مستجاباً لی بأفضل ما یرجع به أحد من وفدک و زوّار بیتک الحرام.»

و برای خود و پدر و مادر و برادران و اهل و فرزندان و مال خویش بسیار دعا کند.

آداب اعمال منا

(۱) ۱. هنگام رمی جمرات وقتی که سنگریزه را در دست دارد این دعا را بخواند:

«اللهمّ هذه حصیاتی فأحصهنّ لی وارفعهنّ فی عملی.»

و هر سنگریزه را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اللّه أکبر، اللهمّ ادحر عنّی الشّیطان، اللهمّ تصدیقاً بکتابک و علی سنّهٔ نبیّک

۱- مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۴۱۵.

ص: ۱۶۷

محمّد صلّی اللّه علیه و آله، اللهمّ اجعله لی حجّاً مبروراً و عملًا مقبولًا و سعیاً مشکوراً و ذنباً مغفوراً.»

و وقتی به جای خود در منا بر گشت بگوید:

«اللهمّ بک وثقت و علیک توکّلت فنعم الرّب ونعم المولی ونعم النّصیر.»

۲. مستحب است در وقت قربانی کردن این دعا را بخواند:

«وجّهت وجهی للّذی فطر السّماوات و الارض حنیفاً مسلماً و ما أنا من المشرکین، إنّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین، اللهمّ منک و لک، بسم اللّه و باللّه و اللّه أکبر، اللهمّ تقبّل منّی.»

و در بعضی روایات آمده که سپس بگوید:

«اللهمّ تقبّل منّی کما تقبّلت عن إبراهیم خلیلک و موسی کلیمک و محمّد حبیبک صلّی اللّه علیه و علیهم.»

۳. مستحب است در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند و این دعا را بخواند:

«اللهمّ أعطنی بکلّ شعرهٔ نوراً یوم القیامهٔ.»

بر اساس خبری، جابر بن ارزق غاضری گوید: با زاد و توشه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم اما مردی مانع سخن گفتن من با رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، با او مجادله کرده، به او گفتم: من از یمن آمده‌ام تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی بشنوم سپس بازگردم و به اطلاع دیگران برسانم، در این حال دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب بود و مردم به دنبال او هستند تا آنکه مردی پیش آمد که موی خود را تقصیر کرده بود و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من درود فرست و آن حضرت سه مرتبه فرمود: خداوند بر آنان که در حج سر می‌تراشند درود می‌فرستد؛ آن مرد برگشت و سر تراشید و هیچ مردی ندیدیم مگر آنکه سرش را تراشیده بود. (۱)

۱- معرفهٔ الصحابه، ابو نعیم، ج ۲، ص ۵۵۲؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۸۴؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۱، ص ۵۴۰.

ص: ۱۶۸

آداب برگشت به مکه مکرمه

مستحب است برای برگشتن به مکّه مکرّمه و انجام اعمال آن غسل کند، و متوجّه مسجد الحرام شود، با ذکر و تمجید الهی و صلوات بر محمّد و آل محمّد، و چون به در مسجد رسید این دعا را بخواند:

«اللهمّ إنّی أسألک مسألة العلیل، الذّلیل، المعترف بذنبه، أن تغفر لی ذنوبی و أن ترجعنی بحاجتی، اللهمّ إنّی عبدک، والبلد بلدک، والبیت بیتک، جئت أطلب رحمتک و أؤمّ طاعتک، متّبعاً لامرک، المشفق من عذابک، الخائف لعقوبتک، أن تبلّغنی عفوک و تجیرنی من النّار برحمتک.»

سپس به نزد حجرالاسود برود و استلام نماید و آن را ببوسد.

آداب برگشت به منا

(۱) ۱. مستحب است وقتی از مکه معظّمه به منا مراجعت می‌کند این دعا را بخواند:

«اللهمّ بک وثقت و بک آمنت ولک أسلمت و علیک توکّلت فنعم الرّبّ و نعم المولی و نعم النّصیر.»

۲. تکبیر در منا مستحب است، و احوط این است که تکبیر را در منا و غیر منا ترک نکند، در منا بعد از پانزده نماز و در غیر منا بعد از دَه نماز تکبیر بگوید، و اوّل آن‌ها نماز ظهر روز عید می‌باشد و کیفیّت آن بنا بر مشهور چنین است:

«اللّه أکبر، اللّه أکبر، لا إله إلّا اللّه، و اللّه أکبر علی ما هدانا، و له الحمد علی ما أبلانا و رزقنا من بهیمة الانعام.»

و در بعضی روایات آمده که بعد از تکبیر سوّم بگوید:

«وللّه الحمد، اللّه أکبر علی ما هدانا، اللّه أکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام.»

۱- مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ص ۵۰۵.

ص: ۱۶۹

و در بعضی از روایات اضافه شده:

«الحمد للّٰه‌علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام.»

۳. مستحب است در این ایّام (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جای آورد و در حدیث آمده: هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر که صد مرتبه «سبحان اللّٰه» بگوید، از برای او ثواب بنده آزاد کردن بنویسند، و هرکه صد مرتبه «لا اله الّا اللّٰه» بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی، و هر که صد مرتبه «الحمد اللّٰه» بگوید. برابر است با خراج عراقین (کوفه و بصره) که در راه خداوند صدقه بدهد.

۲. توصیه‌ها

پرسش: به توفیق الهی چند وقت دیگر به همراه بسیج دانشجویی عازم سفر مکه و مدینه هستم؛ برای بهتر استفاده کردن از این فرصت چه توصیه‌هایی دارید؟

پاسخ: برخی از روایات اسلامی که به آداب سفر حج اشاره کرده‌اند چنین است:

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که این خانه [خانه خدا] را زیارت کند، اگر سه خصلت در او نباشد، ارزش ندارد، ورع و تقوایی که او را ازگناه و معصیت خداوند باز دارد، حلمی که با آن خشمش را مهار کند و خوشرفتاری با کسی که با وی همنشینی و مصاحبت دارد».

۲. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «چون قصد حج کردی، پیش از رفتن، قلبت را از هر دلبستگی و مشغله‌ای و از هر حجابی برای خدا خالی کن، همه کارهایت را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکناتت به او توکل کن و خود را

ص: ۱۷۰

به قضا و قدر و حکم او بسپار و با دنیا و آسایش و مردمان بدرود گوی و حقوقی را که از مردم به گردن داری بپرداز و بر توشه راه، مرکب، همسفران، نیرو و جوانی، مال و دارایی خود تکیه مکن که بیم آن می‌رود این همه، دشمن و مایه وبال و گرفتاری تو گردند؛ زیرا کسی که مدعی خشنودی خدا باشد و با این حال به چیز دیگری دلخوش باشد خداوند همان چیز را دشمن و مایه گرفتاری و زحمت او می‌گرداند .... چنان آماده شو که گویی امید برگشت نداری، همسفر و همنشینی نیکو باش، اوقات واجبات خدا و سنت‌های پیامبرش صلی الله علیه و آله و چیزهای دیگری را که رعایت آن‌ها بر تو لازم است مانند: ادب، بردباری، شکیبایی، سپاسگزاری، مهربانی، بخشش و ایثار ره توشه خود به همسفران را در تمام اوقات پاس بدار. آن گاه با آب توبه‌ای که گناهان را پاک می‌کند خود را شستشو ده و جامه صدق، صفا، خضوع و خشوع بر تن کن، خویشتن را از هر آنچه تو را از یاد خدا و طاعت او باز می‌دارد مُحرم‌ساز، آنگاه که خدای عزوجل را می‌خوانی او را لبیک خالص و پاکیزه و نابگوی و به ریسمان استوار او چنگ زن، چنان که با مسلمانان بر گرد خانه خدا طواف می‌کنی، دلت را همراه فرشتگان بر گرد عرش به طواف بیاور ...» (۱)همچنین برخی دیگر از آداب سفر عبارت است از: اخلاص در عمل و پرهیز از هر گونه ریا و خودنمایی در زیارت و انجام اعمال، شناخت و آشنایی با آداب و مناسک حج تمتع و عمره و اسرار و حکمت‌های آن، آشنایی با اماکن و آثار اسلامی و مذهبی مکه و مدینه و تاریخ اسلام و ...(۲)برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب صهبای حج، نوشته آیت اللّه جوادی آملی، مراجعه کنید.

۱- . ر. ک: مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۰، ص ۱۷۲، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.

۲- ر. ک: میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمید رضا شیخی، ج ۳، ص ۱۰۱۰ - ۱۰۱۷، انتشارات مؤسسه دارالحدیث، قم.

ص: ۱۷۱

پرسش: چند راه معنوی برای رسیدن به مکّه و کربلا با توجه به آیات قرآن بیان کنید؟

پاسخ: رفتن به مکه و انجام حج عمره و نیز رفتن به زیارت مزار مطهّر امام حسین علیه السلام در کربلا ثواب و پاداش فراوانی دارد. این پرسش را که «راه معنوی برای رسیدن به مکّه و کربلا چیست؟» دو گونه می‌توان تفسیر کرد؛ یکی اینکه چه کارهایی ثواب و پاداش رفتن و مکّه و کربلاـ را دارد، دوم اینکه چه کارهای معنوی را می‌توانیم انجام دهیم تا به رفتن به مکّه و کربلا موفّق شویم. هرکدام مراد باشد، آیه‌ای از قرآن در این باره نداریم، آنچه در روایات آمده درباره صورت نخست است. در برخی روایات می‌خوانیم: هرکس سوره حج را بخواند پاداش حج و عمره را خدا به او می‌دهد ...(۱) در صورت دوم با توجه به چند نکته موضوع روشن می‌شود:

۱. قرآن کریم، مایه هدایت و رحمت است. (۲) این کتاب شریف و کلام لطیف، مربّی و راهنمای انسان در رسیدن به کمال نهائی و نزدیک شدن به خداست و بشر را به‌سوی خیر و سعادت سوق می‌دهد و هدف اصلی و مهم‌ترین فایده آن، انسان‌سازی و تربیت بشر است. (۳)۲. در برخی روایات آمده است که خواندن و قرائت سوره‌های قرآن، فواید متعددی دارد؛ از جمله: امام‌صادق علیه السلام فرمود: «کسی که همه روزه، قرائت سوره «عمّ یتساءلون» را ادامه دهد، سال تمام نمی‌شود، مگر اینکه خانه خدا را زیارت می‌کند». (۴) و نیز فرمود: «هر کس به خواندن سوره مریم علیها السلام مداومت کند، از دنیا نخواهد رفت، مگر اینکه خدا به برکت این سوره، او را از نظر جان و مال و فرزند

۱- ر. ک: مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۱۰۹؛ تفسیرنمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۴، ص ۴- ۵.

۲- لقمان: ۱ و ۲.

۳- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۸، ص ۳۱۷، ۳۱۸ و ۲۵۶، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۴- مجمع‌البیان، مرحوم طبرسی، ج ۹ و ۱۰، ص ۶۳۷، انتشارات ناصر خسرو.

ص: ۱۷۲

بی‌نیاز می‌کند»؛ (۱) البته منظور این روایات، فقط خوانـدن آیات نیست؛ بلکه خوانـدن، مقدمه‌ای برای فهم قرآن است، و درک آن نیز در جـای خود، مقـدمه‌ای برای محقق سـاختن دسـتورهای آن در زنـدگی فردی و اجتماعی است و به طور قطع اگر مسـلمانان از مفاد سوره‌های قرآن در زنـدگی خود الهام بگیرنـد، همه پاداش‌ها و خواسـته‌های مشـروع دنیا و آخرت را از آنِ خود خواهنـد کرد.

(۲) ر. ک: تفسیر المیزان، ع

۳. حج مقبول

پرسش: چگونه متوجه شویم که اعمالمان (در حج) مورد قبول خداوند متعال قرار گرفته است؟

پاسـخ: از نظر اسـلام این مهم نیست که ما چقـدر عمل خیر انجام داده‌ایم، بلکه معیار، پـذیرفته شدن آن است. این معیار را به خوبی می‌توان از آیات و روایات به دست آورد که چه اعمالی مقبول است؟ آنچه از مفهوم آیات و روایات اسـتفاده می‌شود این است که کمیّت و مقدار عمل ملاک نیست، بلکه کیفیت عمل ملاک است.

گاهی ممکن است آداب ظاهری عمل خوب انجام شود، ولی به سـبب آفتی از بین برود، مانند آتشی که در خرمنی می‌افتد و آن را نابود می‌کند، بنابراین هر عملی دو بُعد

۱- همان، ج ۶، ص ۷۷۲.

۲- ر. ک: تفسـیر نمونه، آیت اللّ۳. گرچه یکی از عوامـل مؤثر در سـرنوشت انسان، خوانـدن قرآن و دعا است، امّا خداونـد حکیم برای هـدایت بشـر به کمـال، عوامـل و اسـباب دیگری نیزماننـد: عقل، علم، مشورت، کمک گرفتن از وسائل عادی، دارو و درمان، پرهیز از چیزهـایی کـه بر جسم و جـان [روح انسـان تـأثیر منفی دارد و ... را آفریـده و آیـات قرآن نیز انسـان را به کمـک جسـتن و بهره‌مندی از این اسباب، سفارش فرموده است.

ص: ۱۷۳

دارد و هر یک از آن‌ها از نظر خوبی و بدی حساب جداگانه‌ای دارند. ممکن است یک عمل از یک جهت نیک باشد، ولی از جهت دیگر نه و نیز امکان دارد یک عمل از هر دو بعد نیک یا بد باشد.

آن دو بعد عبارت است از شعاع اثر مفید و یا مضر عملی در خارج و در اجتماع بشر (حسن فعلی) و شعاع انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی او که موجب آن عمل شده است و عامل خواسته است به واسطه عمل و یا وسیله قرار دادن عمل، به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد (حسن فاعلی).

از نظر اوّل در قبولی و یا ردّ آن، باید دید آثار مفید و یا مضرّ عمل تا کجا گسترش یافته است؟ و از نظر دوم باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به سوی کدام مقصد حرکت کرده است؟

بنا بر این، باید بدانیم، آنگاه که تحت تأثیر انگیزه‌های روحی، عملی انجام می‌دهیم، گذشته از پیکر عمل و آداب ظاهری آن که یک سلسله حرکات و سکنات است و دارای اثرها و ارزش‌های خاص اجتماعی است، از نظر معنوی نیز واقعاً و حقیقتاً به سویی می‌رویم و طی طریق می‌کنیم.

ملاک و معیار در اعمال فقط انجام ظاهری و فیزیکی آن نیست، بلکه مهم پذیرش و قبول آن است؛ پس نباید به کارهای خوب خود مغرور و از خداوند متعال طلبکار باشیم. در اسلام برای قبولی هر عمل از جهت حسن فاعلی و انتساب عمل به شخص فاعل شرایطی بیان شده است که عبارت است از:

۱. اسلام و ایمان: قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ» (۱)

و هر کس غیر از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود.

۱- آل عمران: ۸۵.

ص: ۱۷۴

۲. نیت و قصد قربت: نیت تا آن درجه در قبولی عبادت مؤثر است که اگر عملی غیر عبادی و مباح با صبغه الهی و قصد قربت انجام شود، عنوان عبادت به خود می‌گیرد و دارای اجر و ثواب می‌شود؛ مثلًا اگر غذا خوردن و یا استراحت را به این قصد انجام دهیم که با خوردن غذای خوب و استراحت کافی، بتوانیم بهتر عبادت کنیم و یا بیشتر در خدمت مردم باشیم، آن غذا خوردن و استراحت، عبادت محسوب می‌شود، حال آنکه این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست. پس، با این وضع می‌توان گفت که نیّت، روح عمل و حقیقت آن است؛ به تعبیر دیگر، آنچه در اسلام اهمیت دارد، جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بستگی دارد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که:

«نیّهٔ المؤمن خیرٌ من عَمَله و نیّهٔ الکافر شرّ من عمله و کلّ عامل یعمل علی نیته.»

نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است و هر کس طبق نیّتش کار می‌کند.

۳. اخلاص: قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۱)

مأموریت نیافتند، جز اینکه خدا را از روی اخلاص بپرستند.

اخلاص در عمل و خالصانه‌بودن عمل، جان و روح عمل است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إنّما الأعمال بالنیات.»

همانا کارها به نیت‌ها [وابسته است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«لا عمل إلّا بنیهٔ.»

هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست.

۱- بینه: ۵.

ص: ۱۷۵

۴. ایمان به نبوّت و امامت: قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (۱)

اگر تسلیم [برنامه محمّدی شدند، پس راه را یافته‌اند.

در روایت است که می‌فرمایـد: «هر که خـدا را با عبادتی اطاعت کنـد و خود را به رنج اندازد، اما امامی که خدا برایش معیّن کرده، نداشته باشد، عملش مردود است».

۵. تقوا: قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

خدا، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

با داشتن شرطهای یاد شده است که عمل انسان مقبول خداوند متعال خواهد بود.

بنـا بر این، برای قبولی عمـل، توکـل و اخلاـص و نیت پـاک و جلب رضـای خـدا و رعایت تقوا شـرط است. (۳)الحـج و العمره فی الکتاب و السنهٔ، م

۴. آماده شدن برای حج

پرسـش: انسان چگونه می‌توانـد قبل از رفتن به سـفر حج خود را برای دیدار دوست آماده کند، و از این سـفر بهره فراوانی ببرد تا با دست پر برگردد؟

۱- آل عمران: ۲۰.

۲- مائده: ۲۷.

۳- ر. ک: موعه آثار استـاد شـهید مطهری، ج ۱، ص ۲۶۹ افزون بر مطـالب یـاد شـده که در آیات قرآن کریم تقوا نشانه قبولی حج ذکر شـده است. در روایـاتی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـده است: نشـانه قبولی حـج، توبه از گناهـان گذشـته است و اگر [حاجی از حج برگشت و بر گناهانی مانند زنا، خیانت و نافرمانی خدا اصرار ورزید، حج او قبول نیست.

ص: ۱۷۶

پاسخ: سفر حج دارای آداب خاصی است که در کتاب‌های مناسک حج یا برخی کتب دیگر مانند صهبای حج، نوشته از آیت اللّه جوادی آملی، دعاها و آداب حج، نوشته از محمد محمدی ری شهری توضیح داده شده است، البته در آیات متعددی، به سیر و سفر ویژه سفر حج تأکید شده است. انسان در سفر با اقوام، آداب و سنت‌های دیگران، آشنا شده، از تجربه‌های آنان بهره گرفته و در کردار، آثار و عواقب آنان می‌اندیشد و از این راه می‌تواند درسی زنده و محسوس از آنان بگیرد:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (۱)

بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که بیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده است.

برخی از آداب سفر که در روایات به آن اشاره شده چنین است:

۱. شروع سفر با صدقه؛ ۲. انتخاب همراه خوب؛ ۳. مشورت با دوستان؛ ۴.

خنده‌رویی با همراهان؛ ۵. سخاوتمندی با همراهان؛ ۶. هماهنگی با آنان؛ ۷. کار خود را به همراهان واگذار نکردن؛ ۸. به یاد خدا بودن با گفتن اذکار و ...؛ ۹. فراموش نکردن سوغاتی و هدیه. (۲)برخی روایات اسلامی که به آداب سفر حج اشاره کرده‌اند در پاسخ سؤال از آداب حج به آن‌ها اشاره شد.

پرسش: چگونه می‌شود در سفر به خانه خدا، بندگی را به طور کامل در راه خدا انجام داد؟

پاسخ: در آیات قرآن «عبد» به معنای مطیع و بنده است، در «عبد» معنای تذلل و

۱- روم: ۴۲.

۲- ر. ک: میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۴، باب سفر؛ سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، باب السین بعد الفاء.

ص: ۱۷۷

طاعت لحاظ شده است. (۱) تعبیر به «بنده خدا بودن» برای انسان، پرافتخار و باشکوه‌ترین توصیف است؛ انسانی که همه چیز خود را متعلق به او بداند، و مطیع کامل فرمان‌های معبود خود باشد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً»(۲)

حمد مخصوص خدایی است که این کتاب [آسمانی را بر بنده [برگزیده اش نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد.

بنا بر این اگر بخواهیم در مسیر بندگی گام برداریم اولین کار آن است که دل و خواسته‌های آن را کنار بگذاریم و خواسته خدا را محور اعمال و رفتارمان قرار دهیم.

تشریع واجبات و محرمات شریعت به همین منظور است. انجام واجبات و ترک محرمات، تمرینی است که در سفر به خانه خدا که انسان انجام می‌دهد؛ تمرینی است که ما کم کم بتوانیم پس از برگشت از حج همه کارهایمان را بر اساس خواست خدا انجام دهیم و جز به خواست او توجهی نداشته باشیم. (۳) بنا بر این انسان با تمرینی که در حج یا عمره با ترک محرمات و انجام واجبات و با بندگی و عبادت دارد می‌تواند گام‌های بلندی را برای رسیدن به عبودیت بردارد البته هر اندازه قرب به خداوند بیشتر باشد، عبودیت شدیدتر است و در واقع همه چیز در مقام عبودیت جمع می‌شود؛ چنان که قرآن کریم در برخی آیات، از پیامبران بزرگ خداوند با عنوان «عبادنا» (بندگان ما) یاد کرده است. (۴) با بندگی و وابستگی مطلق به خداوند، و در برابر اراده او و از خود اراده‌ای نداشتن، در همه حال سر بر فرمان او نهادن و بی‌نیازی از غیر او، بی‌اعتنایی به غیر از خداوند و تنها چشم دوختن بر لطف او، انسان به عبودیت می‌رسد. وقتی انسانی به عبودیت

۱- ر. ک: مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۰- ۳۳۱، دارالکاتب العربی.

۲- کهف: ۱.

۳- اقتباس از کتاب: آیین پرواز، مصباح یزدی، ص ۵۹.

۴- ر. ک، تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۹، ص ۳۰۷؛ ج ۱۲، ص ۳۴۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

ص: ۱۷۸

رسید و حق بندگی را رعایت کرد به مقام ربّ دست می‌یابد و می‌تواند در هستی تصرف کند.

امام‌صادق علیه السلام می‌فرماید: «عبودیت و بندگی جوهر و اصلی است که کنه و ذات آن ربوبیت است». (۱) پس آنچه در عبودیت نباشد در ربوبیت یافت می‌شود و آنچه در ربوبیت پنهان و مخفی است به وسیله عبودیت می‌توان به آن رسید.

سفر حج یک سفر معنوی و دینی است که از آغاز تا پایان آن عبادت و بندگی خداست؛ چنان که در روایت آمده است که «حج‌گزار از زمانی که خانه‌اش را به قصد حج ترک می‌کند تا زمان بازگشت، مانند کسی است که در این مدت به گرد کعبه طواف می‌کند». (۲) پس لازم است حج‌گزار این سفر را با قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند عزوجل آغاز نماید و از هنگام خروج از خانه تا بازگشت به پروردگار توجه داشته باشد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»(۳)

حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

لذا در کنار خانه خدا زمینه بسیار مناسبی برای رسیدن به عبودیت وجود دارد. البته سزاوار است حج‌گزار همیشه با طهارت باشد و در طول سفر خود همیشه وضو داشته باشد، به ویژه در مکه مکرمه و مدینه منوّره؛ زیرا این دو مکان حرم خدا و حرم حبیب خدا و پیامبر برگزیده خداست. طهارت و وضوی عبد، باعث جلب محبت خداوند تبارک و تعالی است چنان که می‌فرماید:

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ» (۴)

خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

۱- مصباح الشریعه، ص ۷؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۷۹۸.

۲- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۵، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت.

۳- بقره: ۱۹۶.

۴- توبه: ۱۰۸.

ص: ۱۷۹

از این رو سفر را با وضو آغاز نماید، دو رکعت نماز بخواند و از خداوند بخواهد که به سلامت، عافیت و با دست پر از آنجا برگردد.

حج‌گزار در طول سفر باید بداند که خداوند متعال با اوست، صدای او را می‌شنود و او را می‌بیند، بنا بر این بکوشد که از بدی‌ها و گناهان بپرهیزد، به حرام و زشتی‌های اخلاقی آلوده نشود و سعی کند تا اعمالش را به طور کامل و شایسته انجام دهد، همیشه به ذکر خدا و استغفار مشغول و با همسفران خود خوشرفتار باشد تا ان شاءاللّه به لطف و عنایت خداوند متعال مصداق «عبد» کامل شود و به درجه بندگی خداوند نائل آید. (۱)

۵. آثار حج

پرسش: مهم‌ترین تأثیرات حج از دیدگاه قرآن چیست؟

پاسخ: الف) ایجاد روحیه اخلاص در انسان؛ انگیزه انجام حج و عمره و قرب به خداوند است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۲)

و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید.

حرکت از راه‌های دور و نزدیک و تحمّل سختی‌های راه و آمدن به سرزمینی خشک و انجام اعمالی سخت و دشوار در هوای گرم و طاقت فرسا، برای اطاعت از فرمان خداوند روحیه اخلاص و تعبد را در انسان زنده و تقویت می‌کند.

ب) منافع اقتصادی؛ از چیزهای که در موسم حج انجام می‌گیرد فعّالیت‌های

۱- ر. ک: حج در کلام قرآن و عترت، سید حسین فالی، ترجمه عبداللّه محمدی مازندرانی، ص ۸۸- ۹۰، دارالثقلین، قم.

۲- بقره: ۱۹۶.

ص: ۱۸۰

اقتصادی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

«لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ» (۱)

بر شما گناهی نیست که [در سفر حج فضل پروردگارتان [/ روزی خویش را بجویید.

ج) مساوات و نبودن تبعیض؛ همه کسانی که برای مراسم حج به مکّه می‌روند در هر مقام و رتبه‌ای باشند و از هر منطقه‌ای آمده باشند، با لباسی یک شکل و در مکانی واحد و اعمالی یکسان مراسم حج را به جای می‌آورند. قرآن کریم در به این نکته اشاره دارد:

«الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ» (۲)

مسجدالحرام را برای مردم اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشین، یکسان قرار دادیم.

د) تمرین کنترل غریزه جنسی و دوری از گناه؛ در ایام مراسم حج، تمتعات جنسی، جدال و گناه حرام است و برخی گناهان نیز کفاره دارد. این حکم یک نوع تمرین خویشتنداری است. قرآن در این باره می‌فرماید:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ» (۳)

حج در ماههای معیّنی است. پس هر کس در این [ماه ها، حج را [بر خود] واجب گرداند [بداند که در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست. (۴) گذشته از این‌ها حج آثار مادی و معنوی زیادی دارد، شاید به جهت این آثار مادی و معنوی است که اگر کسی شرایط رفتن به حج را داشته باشد و به حج نرود و این آثار مادی و معنوی از او فوت شود، کور و نابینا محشور می گردد. (۵)در حدیثی طولانی از امام رضا علیه السلام، شوق، کشش و بیم به سوی خداوند متعال، رها کردن سنگدلی و خسّت

۱- بقره: ۱۹۸.

۲- حج: ۲۵.

۳- بقره: ۱۹۷.

۴- تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۸۱ و ج ۳، ص ۱۰۸.

۵- حر عاملی، وسائل الشیعه آل البیت، ح ۱۱، ص ۲۷.

ص: ۱۸۱

و غفلت و ناامیدی، باز داشتن جان‌ها از فساد، سود بردن هر که در شرق و غرب و خشکی و دریاست و رفع نیازهای مردم، از جمله منافع حج شمرده شده است. (۱) پرسش: در آیه ۲۸ سوره حج «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» مقصود از منافع چه نوع منفعتی است، آیا منافع دنیایی را هم شامل می‌شود؟

پاسخ: خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد تا با صدای بلند مردم را برای انجام مراسم حج دعوت کند و خود عهده‌دار این شد تا این اعلام را به گوش جهانیان برساند که سواره و پیاده از راه دور و نزدیک برای انجام مراسم حج بیایند و شاهد منافع خود باشند، حال آیا این منافع دنیایی است یا اخروی، از آیه چنین استفاده می‌شود که هم منافع دنیایی مراد است هم منافع اخروی. منافع اخروی آن روشن است، اما در مورد منافع دنیوی آن نیز باید گفت منظور از منافع بی تردید منافع زودگذر مادی نیست، بلکه منافع عمومی امت اسلام است. به این معنا که وقتی اقوام و امم مختلفی با همه تفاوت‌ها از مناطق مختلف با نژادهای گوناگون در یک جا جمع شدند، با اتحاد روحی و مذهبی‌ای که دارند در بسیاری از مسائل دیگر نیز می‌توانند متحد شوند، و یک جامعه بزرگ توحیدی برای فائق آمدن بر دشمن و مشکلات دنیوی خود بسازند و نیروی جزئی آن‌ها تبدیل به یک نیروی بزرگ و کلی شود که به راحتی بتواند هر مشکلی را از سر راه خود بردارد، ضمن اینکه در همان ایام حج نیز دادستدهای انجام می‌دهند و به نحوی همه منتفع می‌شوند. ذکر خداوند متعال در روزهای معیّن و به دور از خرافات جاهلی از منافع دیگر حج است. البته در روایات اهل بیت علیهم السلام منافع زیادی برای حج گفته شده که از جمله آن‌ها خروج از معاصی، انتخاب راه و روش صحیح برای آینده، تقرب به خداوند و ... می‌باشد. (۲)

۱- صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- جهت آگاهی بیشتر ر. ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۲؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

ص: ۱۸۲

پرسش: آیا با توجه به آیه ۲۰۳ سوره بقره بعد از اعمال حج همه گناهان حج گزار بخشیده می‌شود؟

پاسخ: آیه شریفه چنین است: «وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ» (۱). آیه شریفه در حقیقت در صدد شکستن سنّت‌های جاهلی و مربوط به روزهای پایانی حج و ایام تشریق (یازدهم و داوزدهم و سیزدهم) است و به حجاج توصیه می‌کند پس از مراسم عید (قربان) به یاد خداوند متعال باشند، سپس به دنبال آن می‌فرماید، کسانی که تعجیل کنند و ذکر خداوند متعال را به جای سه روز در دو روز انجام دهند، گناهی بر آنان نیست. در واقع «فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ» اشاره به نوعی تخییر در ادای ذکر خداوند میان دو یا سه روز است و ربطی به بخشیده شدن گناهان حج گزار ندارد. (۲)البته چنان که در آخر آیه نیز امر به تقوا کرده، اگر حاجی رعایت تقوای الهی را کرده باشد، خداوند متعال گناهان او را می‌بخشد و چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده است اگر حاجی از گناهان کبیره، مانند فسق و ... توبه کند، در حالی که گناهی بر گردن او نیست به خانه خود باز می‌گردد. (۳) پرسش: در قرآن کریم چه آثاری برای حج ذکر شده است؟

پاسخ: چنان که در برخی پاسخ‌ها آمده است حج دارای آثار و برکات فراوانی است که برخی از آن‌ها در روایات و برخی در قرآن کریم ذکر شده است، برخی از آثار حج که در قرآن کریم آمده چنین است:

۱. حج، موجب آمرزش گناهان حج گزار می‌شود (۴)؛

۲. به جای آوردن حج سبب تقویت دیانت مردم می‌شود (۵)؛

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۴- بقره: ۲۰۳.

۵- مائده: ۹۷.

ص: ۱۸۳

۳. اعمال حج توشه خیری برای آخرت است (۱)؛

۴. اجرای مناسک حج، عامل جلب رضایت الهی است (۲)؛

۵. حج موجب لغو امتیازات گروهی و طائفه‌ای است.(۳) بدین معنا که خداوند آن را محل بازگشت و زیارت همه مردم قرار داده است، نه برای افراد خاص؛

۶. دستگیری از تنگدستان از حکمت‌های تشریح حج و از آموزهای آن است(۴). (۵)در روایتی نیز به برخی از این آثار که در قرآن کریم آمده اشاره شده است که امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «حُجّوا و اعتمروا تصح ابدانکم و تتسع ارزاقکم و تُکفُونَ مؤونات عیلاتکم، و قال الحاج مغفور له و موجب له الجّنة و مستأنف العمل» با حج عمره خداوند چهار چیز عنایت می کند.

تندرستی می‌یابد؛ وسعت رزق و روزی پیدا می کند؛ گناهان حج گزار بخشیده می‌شود و بهشت بر او واجب می گردد؛ مثل کسی که تازه متولد شده است و سرانجام مال و اهل و عیال او امنیت می‌یابند. (۶) پرسش: حج خانه خدا چه آثار مادی، معنوی، روحی و جسمانی دارد؟ لطفاً اطلاعات بیشتری در این باره برای من بنویسید.

پاسخ: این کنگره عظیم الهی سیاسی، خیرات و برکات فراوان اخروی و دنیایی به همراه دارد که به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

۱. بعد اخلاقی حج: مهم‌ترین فلسفه حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان‌ها به وجود می‌آورد، مراسم «احرام» انسان را به کلی از تعلقات مادی و امتیازات

۱- بقره: ۲ و حج: ۲۷- ۳۰.

۲- مائده: ۲.

۳- بقره: ۱۲۵.

۴- حج: ۳۶.

۵- فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶- ۳۵۸.

۶- کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

ص: ۱۸۴

ظاهری و لباس‌های رنگارنگ و زر و زیور بیرون می‌برد و با تحریم لذایذ و پرداختن به خودسازی که از وظایف شخص «مُحرِم» است، او را در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می‌برد.

مراسم «حج» خاطرات ابراهیم بت شکن و اسماعیل ذبیح‌اللَّه و مادرش هاجر را زنده می‌کند و یادآور مجاهدت‌ها و ایثارگری‌های آن‌هاست. چنان‌که در سوره حج، آیه ۳۰، به برخی از برنامه‌های اخلاقی و عقیدتی آن اشاره شده است.

۲. بعد سیاسی حج: حج، عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان و مبارزه با تعصبات ملی و نژادی و زمینه‌ای برای آگاهی آنان از اخبار سیاسی کشورها و مناطق اسلامی است. از این رو در روایت است که حج تقویت دین است و این جز در سایه وحدت مسلمانان و اطلاع و آگاهی آنان از همدیگر تحقق نمی‌یابد. (۱)۳. بعد فرهنگی حج: ارتباط قشرهای مختلف مسلمانان در ایام حج می‌تواند از مؤثرترین عوامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها باشد. حج، کنگره عظیم فرهنگی است که اندیشمندان جهان اسلام در ایامی که در مکه هستند، گرد هم می‌آیند و افکار و ابتکارات خود را به دیگران عرضه می‌کنند. علاوه بر این شناخت آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله، تأثیر فراوانی در فرهنگ جامعه اسلامی دارد که از برکات حج است چنان که در روایت به این مطلب اشاره شده و امام علیه السلام فرمود: «و لِتَعرِفَ آثارَ رسول اللَّه.» (۲)

۴. بعد اقتصادی حج: بر اساس برخی روایات استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی، یکی از فلسفه‌های آن را تشکیل می‌دهد. (۳) در روایت آمده است یکی از فوائد حج این است که: «لِیَتَرَبَّحَ کُلُّ قومٍ من التجارات» یعنی خداوند گرد آمدن در حج را قرار داد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند و هر کدام کالای تجاری را از شهری به شهری می‌برند تا از این رهگذر عده‌ای منتفع می‌شوند. (۴)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۳۲، دار احیاء التراث العربی بیروت.

۴- صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

ص: ۱۸۵

۵. بعد بهداشت جسمی و روحی حج: خداوند متعال می‌فرماید:

«ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ»(۱)

بعد از آن باید آلودگی‌ها را از خود برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند. (۲)علاوه بر این‌ها در وصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین لحظه‌های عمر شریف آمده است که: «حج را ترک نکنید که هلاک می‌شوید».

پرسش: آیا در قرآن کریم برای خصوص کعبه نیز آثاری ذکر شده است؟

پاسخ: چنان که برای حج در قرآن کریم آثاری آمده است، برای وجود کعبه نیز در قرآن آثاری ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کعبه دارای خیر و برکت فراوان برای عموم مردم است: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ ... بِبَکَّةَ مُبارَکاً» (۳)؛

۲. کعبه مایه هدایت جهانیان است: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ ... وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ»(۴)؛

۳. کعبه مایه پویایی و دوام زندگی و مانع هلاکت و نابودی انسان‌هاست(۵): «جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ»(۶).

حقیقت این است که با توجه به وسعت معنایی «قِیاماً لِلنَّاسِ» مسلمانان می‌توانند در پناه این خانه و دستور سازنده حج، همه کارهای خود را سامان بخشند(۷)؛ چنان که از

۱- حج: ۲۹.

۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک: صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، نشر مؤسسه اسراء؛ تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۴، ص ۶۰- ۸۴، دار الکتب الاسلامیه.

۳- آل عمران: ۹۶.

۴- آل عمران: ۹۶.

۵- میقات حج، شماره ۴۵، پائیز ۸۲، محمد مهدی فیروز مهر، ص ۳۴.

۶- مائده: ۹۷.

۷- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۰.

ص: ۱۸۶

امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«لایزال الدین قائما ما قامت الکعبهٔ.» (۱)

تا زمانی که کعبه بر پاست دین نیز پایدار است.

البته برخی حج خانه کعبه را علت قوام انسان‌ها دانسته‌اند. (۲)

۶. حج و حکومت اسلامی

پرسش: چگونه حج تجلی حکومت اسلامی است؟

پاسخ: حج نمایشگر حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی در بقا و تکرر حج تأثیر دارد. برای این مطلب، شواهدی است که در اینجا بدانها اشاره می‌شود:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی همراه با فرزندش اسماعیل علیه السلام ستون‌های کعبه را بالا می‌برد، پروردگار را به دعاهای بلندی که خداوند نیز آن‌ها را پاسخ داد می‌خواند، مانند: «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۳).

راز این درخواست آن است که چون موحدان از نقاط مختلف جهان و در همه اعصار به حج فرا خوانده شدند و پروردگارشان را پاسخ دادند و در پیشگاه او حضور یافتند باید کسی باشد که امور آنان را سامان دهد و نیز باید افزون بر مناسک عبادی حج، اصول و احکام دیگری در خصوص امور سیاسی خود داشته باشند وگرنه چگونه ممکن است مردم در مکانی گرد هم آیند و هر یک آداب و سنتی خاص خود داشته باشند؟ و چگونه نظم امور آنان ممکن است، اگر همه آن‌ها یک اصل مقبول نداشته باشند و اگر شخصی نباشد که مقبول همه حج گزاران بوده، آن‌ها را به سنّتی

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- بقره: ۱۲۹.

ص: ۱۸۷

واحد که مقبول این جمع است، راهنمایی کرده و با قانونی یگانه که همه در برابرش خاضع باشند، آن‌ها را سیاست کند؟ این همان حکومت است که برای تأمین این امور ضروری است.

گذشته از آن دینی که می گوید: اگر در سفر سه تن بودید، یکی را امیر و فرمانده خود گردانید: «إذا کنتم ثلاثهٔ فی سفر فأمروا أحدکم» (۱)؛ حاشا که مردم را در آنجا به حال خود وانهد و بر این گروه بی شمار که شهرها و صحراها و بیابان‌ها و دریاها را درمی‌نوردند و در آسمان به پرواز در می‌آیند و به حج مشرف می‌شوند، فرمانروا و حاکمی نگمارد و آن‌ها را با هواها و خواهش‌هایشان رها کند تا هر کس در پی کار خود رود!

آیا ممکن است که برای این امر سیاست خاصی نباشد تا آن‌ها را در معاملات و برخورد اندیشه‌ها و خاتمه بخشیدن به نزاع‌ها و چگونگی معیشت و ارتباطشان با یکدیگر و نیز روابطشان با دیگر ملّت‌ها، جهت دهد و مصلحت اندیشی کند؟!

۲. در برخی روایات آمده است: اگر در زمانی مردم نخواستند و یا مقدورشان نبود به مکّه روند، بر رهبر مسلمانان لازم است که برخی را با هزینه بیت المال به حج بفرستد و عده‌ای را که توان مالی دارند و به حج نمی‌روند به اجبار روانه مکّه کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم، حج را معطل گذارند بر امام است که آن‌ها را به این کار وادار کند، چه بخواهند و چه نخواهند، زیرا این خانه برای حج قرار داده شده است. (۲)در انجام این تکلیف باید حاکم وحکومتی باشد، چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام آنگاه که عهده‌دار حکومت شد، در نامه‌ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه، وی را به

۱- فیض کاشانی، محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۵۸.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵.

ص: ۱۸۸

اقامه حج امر فرمود: «أقم للناس الحج»(۱)، اما در مدتی که حکومت را در دست نداشت، نمی‌توانست چنین فرمانی صادر کند.

اسلام که پیامبران بدان مبعوث شده‌اند در توحید محض که هر گونه شرکی را طرد می‌کند، تجلّی می‌یابد: «وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۲).

این طرد و نفی تنها اعتقاد قلبی یا ذکر قالبی نیست، بلکه اعلام انزجار و ندای تبری و فریاد برائت در برابر سرکشان فرومایه است.

این معنا در حج تحقق می یابد، چون حج جایگاه «اعلام» و «اذان» این نکته است که اسلام از شرك به دور است و مسلمانان از مشرکان بیزاری می‌جویند و هیچ گونه دوستی میان مسلمانان و مشرکان نیست:

«وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ» .(۳)

مفاد این آیه تبلور بعد سیاسی حج و تجلّی استقلال فرهنگی در آن است، به طوری که سیطره‌ای برای هیچ یك از کفار و مشرکان بر مسلمانان باقی نماند.

طرد سران الحاد و در هم کوبیدن سنگرها و پایگاه‌های شیطانی آنان جز در پرتو حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. اگر حضور سیاسی اسلام در سرزمین منا که «حج اکبر» بدان تفسیر شده (۴)، نبود، امکان اعلام برائت از عُمّال جور و طاغوت‌پرستان وجود نداشت و اگر دوستی مؤمنان با یکدیگر و همدستی آنان در برابر دیگران و بیعتشان با رهبری که از جانب خداوند منصوب و یا از جانب اولیای خدا مأذون است نبود، دشمنی و کینه آن‌ها در برابر گردن کشانی که تنها به خود اهمیت می‌دهند و خود را می‌بینند، اعلان نمی‌شد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۲- نحل: ۳۶.

۳- توبه: ۳.

۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۱ و ۶۲.

ص: ۱۸۹

۷. حج، مظهر وحدت مسلمانان

پرسش: چه رابطه‌ای بین حج و وحدت مسلمانان برقرار است؟

پاسخ: مناسک بزرگ حج دارای ابعاد مختلفی است. یکی از این ابعاد، بعد سیاسی و آشنایی و ارتباط مسلمانان از نقاط دور دست جهان با یکدیگر و در نتیجه برقراری وحدت و همدلی میان آنان است. در حقیقت مراسم حج و خانه خدا و قبله مشترک تمام مسلمانان، بهترین وسیله وحدت بین آنان است؛ روح عبادت (توجّه به خدا)، روح سیاست (توجّه به خلق خدا)، یک رنگی و یکسان بودن پوشش، حرکت منظم و دسته جمعی و انجام اعمال به سوی یک نقطه (قبله و خانه خدا) و ... چنان به هم آمیخته‌اند که گویا مسلمانان با رنگ‌ها و نژادهای مختلف اعضای یک پیکرند و پیرامون محور کعبه طواف می‌کنند و در این میان دل‌های مسلمانان بیشتر از هر زمانی به یکدیگر نزدیک‌تر بوده و مفهوم حقیقی اسلام را تجسم می‌بخشند.

بنا بر این حج عامل بسیار مؤثری برای وحدت دل‌های مسلمانان از نژادها و طبقات مختلف است. حج، تعصب‌های ملی، قومی و نژادی را شکسته و مرزهای جغرافیایی را درهم شکسته و هر ساله مسلمانان را در کنار هم در یک محل و با اعمالی مشترک گرد هم می‌آورد تا در اجتماعی صمیمانه بر گرد سفره مهمانی خداوند، با شعارها و انجام مراسم عبادی و سیاسی به ریسمان الهی چنگ زنند و از اجتماع عظیم حج بهره‌های فراوان را برند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» (۱)

و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور تا [زائران پیاده و [سوار] بر هر شتر

۱- حج: ۲۷ و ۲۸.

ص: ۱۹۰

لاغری- که از هر راه دوری می‌آیند- به سوی تو روی آورند، تا شاهد منافع خویش باشند ... (۱)و شاید از مهم‌ترین منافع حج بررسی مشکلات امت اسلام باشد که امروزه اختلافات بی‌اساس و دامنه‌دار کلامی و سیاسی آنان را از یکدیگر دور ساخته است.

پرسش: لطفاً آثار اجتماعی و تربیتی خانه خدا را بیان بفرمایید.

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى ...» (۲)[و به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم [و برای تجدید همین خاطره از مقام ابراهیم مسجدی برای خود انتخاب کنید ...

بر اساس این آیه، خانه خدا از طرف پروردگار، پناهگاه و کانون امن و امان اعلام شده و در اسلام، مقررات شدیدی برای اجتناب از هرگونه نزاع و جنگ و خونریزی در این سرزمین مقدس وضع شده است تا جایی که حتی حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امنیت به سر می‌برند و کسی حق ایجاد مزاحمت برای آنان ندارد. وجود چنین مرکزی در جهان پر نزاع و متشنج، می‌تواند اثر عمیق و خاصی برای حل مشکلات مردم داشته باشد؛ زیرا امنیت این منطقه سبب می‌شود که مردم با تمام اختلافاتی که با هم دارند، در جوار آن گرد هم آیند و سرود وحدت و فریاد بیزاری از شیاطین را سر دهند و با یکدیگر مذاکره و مباحثه کنند. در سرزمین کعبه، تمام مسلمانان از هر نژاد و رنگی در کنار هم به عبادت خداوند یگانه می‌پردازند و این گردهمایی با عظمت، باعث محکم شدن رشته‌های وحدت میان مسلمانان می‌شود. (۳)

۱- ر. ک: تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۶۷- ۸۴.

۲- بقره: ۱۲۵.

۳- . ر. ک: تفسیر نمونه، همان، ج ۱، ص ۴۴۷- ۴۵۰.

ص: ۱۹۱

۸. حج، تجسمی از معاد

پرسش: چگونه حج تجسمی از معاد است؟

پاسخ: حج، معاد مجسم و مناسک آن نمونه‌ای از قیامت و محشر است. همچنان که پیشینیان و پسینیان برای میقات روزی معلوم گردآورده می‌شوند، (۱)و بندگان خدا، هر یک به تنهایی، به پیشگاه خدا حاضر می‌گردند؛ همان گونه که بار نخست آفریده شدند. (۲) حج نیز تجسمی از حشر مردم در روز قیامت وبرهنگی آنان در معاد است.

نمونه‌هایی ذیل از جمله تجلّی معاد در حج است:

۱. گرد آمدن حج گزاران در میقات‌ها و مواقفی که در آنجا بر اثر خوف و فزع، خواب ندارند.

۲. عاری بودن آنان از پوشاک و مظاهر زندگی دنیوی. پس عده‌ای مجال نمی‌یابند تا بگویند: ما در اثاث و منظر نکوتریم. (۳) ۳. پیراسته شدن آن‌ها از زیورها و گنجینه‌های دنیوی. بنا بر این، جایی باقی نمی‌ماند تا قومی بگویند: ای کاش به ما نیز همانند آنچه فلانی داده شد، داده بودند و نیز مجالی نمی‌ماند تا کسی با زیور و زینت خود در میان قومی ظاهر شود. (۴) ۴. فرار از غیر خدا به سوی خدا، چنان که امام باقر علیه السلام در تفسیر: «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ» (۵)، فرمود: مراد این است که حج به جای آورید: «حجّوا إلی اللَّه عزّو جلّ.»(۶)

۵. پوشیدن جامه‌ای شبیه کفن که برای حج گزار مستحب است در آن دو جامه کفن

۱- واقعه: ۵۰.

۲- انعام: ۹۴.

۳- مریم: ۷۴.

۴- قصص: ۷۹.

۵- ذاریات: ۵۰.

۶- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۵۶.

ص: ۱۹۲

شود، چنان که پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز در جامه‌های احرامش کفن شد. (۱) ۶. تذلّل و فروتنی برای خدا، به گونه‌ای که پیاده و بلکه با پای برهنه حج کنند؛ زیرا روایت است که: خداوند با چیزی بهتر از پیاده‌روی (در حج) عبادت نشده است: «ما عبد اللَّه بشيء أفضل من المشي» (۲)؛ از این رو امام حسن علیه السلام با پای پیاده بیست حج گزارد.(۳) در این باره امام صادق علیه السلام فرمود: سعی بین صفا و مروه، برای شکستن و ذلت جبّاران است: «جعل السعی بین الصفا و المروة مذلّه للجبارین.» (۴) همچنین آن حضرت درباره آیه شریفه: «ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ»(۵)فرمود: مقصود از «یوم مشهود» روز عرفه است و مقصود از «مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ»، روز قیامت. (۶) ۷. اعتراف مردم به گناهانی که مرتکب شده‌اند. چنان که در حدیث است که امام صادق علیه السلام پشت خود را برهنه کرد و در برابر آفتاب گرفت در حالی که می‌فرمود:

«لبیک فی المذنبین لبیک» (۷) و چون آن حضرت به ملتزم رسید به اطرافیان خویش فرمود: از من دور شوید تا در این مکان برای پروردگارم به گناهان خویش اعتراف کنم: «أمیطوا عنّی حتی أقر لربّی بذنوبی فی هذا المکان ...» (۸).

۸. امنیت مردم و وحوش و پرندگان.

۹. در امان بودن حج گزاران از تجاوز و جدال و هر آنچه موجب آزار مُحرم می‌شود و این تجسم سخن خدای تعالی است که فرمود: «لا ظُلْمَ الْيَوْمَ» (۹)

خلاصه اینکه حج، با مناسک خاص خود که در هیچ عبادت دیگری یافت نمی‌شود همچون احرام و وقوف در سرزمین عرفات و مشعر که با زاری و تضرّع

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹/ ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۳.

۳- وسائل الشیعه، همان جا.

۴- همان، ج ۴، ص ۵۱۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۵- هود: ۱۰۳.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳.

۷- همان، ج ۹، ص ۵۵؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۶.

۸- کافی، ص ۴۲۴.

۹- غافر: ۱۷.

ص: ۱۹۳

همراه است و بیتوته در منا و قربانی کردن در آنجا و تراشیدن مو و رمی جمرات و بازگشت به مکه و هروله بین دو کوه صفا و مروه و سایر مناسک که تأویل آن‌ها را جز خدا کس دیگری نمی‌داند، حکایتگر روز نُشور و بیانگر روز حشر است؛ چون مردم در آنجا با وجود اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، به یک ندا پاسخ می‌گویند و یک فریاد و فرمان را اجابت می‌کنند و جز خدای واحد قهار که همه گردنها برای او خاضع می‌شود و چهره‌ها برایش به خاک می‌افتد و صداها برایش خاشع و خاموش می‌شود؛ چنان که جز صدای آهسته ای شنیده نمی‌شود، (۱)کسی بر آن‌ها فرمان نمی‌راند.

۱- طه: ۱۰۸.

ص:۱۹۴

ص: ۱۹۵

فصل پنجم: اماکن حج

اشاره

ص:۱۹۶

ص: ۱۹۷

۱. مدينه منوّره و مكّه مكرّمه

پرسش: چرا به مدينه و مكه، منوّره و مكرّمه مى گويند؟

پاسـخ: «مُكرَّم» به معناى گرامى داشـته شده و تكريم شده است، از آنجا كه خداوند متعال سـرزمين مكّه را شـرف و كرامت ويژه‌اى بخشيده است به آن سرزمين مكّه مكرَّمه گفته مى‌شود. خداوند متعال مى‌فرمايد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ* فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً ...» (۱)

نخستين خانه‌اى كه براى مردم [و نيايش خداونـد] قرار داده شـد، همان است كه در سـرزمين مكه است؛ كه پربركت، و مايه هدايت جهانيان است، در آن نشانه‌هاى روشن [از جمله مقام ابراهيم است و هر كس داخل آن [خانه خدا] شود، در امان خواهد بود ...

و چون خداوند متعال اين سـرزمين را گرامى و مبارك داشته است صفت «مكرّمه» بر آن اطلاق مى‌شود. (۲)۱۹ مدينه را نيز «منوره» مى گوينـد و اين به معناى روشـنايى و نورانى است. شـهر مـدينه نيز داراى فضل و كرامت ويژه‌اى از طرف خداونـد متعال است و از آنجا كه سرزمين

۱- آل‌عمران: ۹۶ و ۹۷.

۲- ر. ك: مفردات الفاظ القرآن الكريم، راغب اصفهانى، ص ۴۴۵ و ۴۴۶، دارالكاتب العربى، بيروت؛ تفسير نمونه، آيت اللَّه مكارم شيرازى و ديگران، ج ۲، ص ۱۱-

ص: ۱۹۸

وحی و محل نزول فرشتگان و بعثت پیامبران الهی، به ویژه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بوده است، به آن منور یا منوره گفته‌اند که به واقع شهری منور و دارای معنویت، قداست، نورانیت ویژه‌ای ا(۱)

و برای کسانی که در این سرا [سرزمین مدینه و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند ...

بنابراین، مکه و مدینه از آنجا که خانه خدا و محل نزول وحی و فرشتگان و خاستگاه بسیاری از پیامبران الهی به ویژه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و محل و پایگاه توحید و یگانگی است و هم دارای کرامت است و هم از نورانیت و معنویت ویژه‌ای برخوردار است. (۲) پرسش: با توجه به آیات قرآن، خانه خدا تاکنون چند بار و در چه ابعادی ساخته شده است و چه کسانی آن را ساخته‌اند؟

پاسخ: چنان که گذشت طبق آیات و روایات خانه کعبه نخست به دست آدم علیه السلام ساخته شد، سپس در توفان نوح فرو ریخت و سپس به دست حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام، تجدید بنا گردید. (۳) تاریخچه تجدید بناهای بعدی در قرآن ذکر نشده است، ولی بر اساس نقل مورخان، پنج سال پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیل بزرگی کعبه را ویران کرد. قبایل عرب ساکن مکه برای تجدید بنای آن متحد شدند و هر قبیله بخشی از هزینه آن را تقبّل کرد، ولی در مورد نصب حجرالاسود اختلاف کردند و هر یک برای کسب افتخاری برای قبیله خود داوطلب نصب آن

۱- حشر: ۹.

۲- ر. ك: معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۹، ص ۲۴۸، چاپ صدر، قم.

۳- ر. ك: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۵، دارالکتب الاسلامیهٔ؛ معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مدخل کعبه؛ اعلام القرآن، دکتر محمدخزائلی، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، امیرکبیر.

ص: ۱۹۹

بودنـد، تا اینکه همه به محمـد بن عبـداللّه صـلی الله علیه و آله که به محمـد امین مشـهور بود، راضـی شدنـد و حجرالاسود به طریق خاصی دست آن حضرت کارگذاشته شد.

این بنا تا سال ۶۳ هجری که عبـداللّه بن زبیر علیه یزیـد قیام کرد بر پا بود. وقتی یزید بن معاویه به محاصـره کعبه فرمان داد، در این محاصـره بخشـی از خانه کعبه ویران شـد و جامه کعبه و قسـمتی از چوب‌های داخل بنا سوخت و پس از پایان جنگ و مرگ یزیـد، عبداللّه بن زبیر کعبه را بر پایه‌هایی که حضـرت ابراهیم علیه السلام بر آن‌ها بنا کرده بود، تجدید بنا کرد. بنای وی یک در شرقی و یـک در غربی داشت و هر دو با زمین هم سطح بود. چون عبـداللّه بن زبیر به دست حجاج در زمان عبـدالملک کشـته شـد، حجاج بنای کعبه را به پایه‌های قریش بازگردانید و دیوار شمالی را شش ذراع و یک وجب عقب راند. (۱) پس از آن دوران نیز بارها خانه خدا در سال‌های ۲۰۸، ۷۳۸، ۱۰۳۹ هجری بر اثر سـیل خسارت‌هایی دیده و گاه تجدید بنا شده. (۲)ارتفاع کعبه هم اکنون ۱۶ متر و طول ضلع شمالی و جنوبی ۱۰ متر و ۱۰ سانت و طول شرقی و غربی ۱۲ متر و ارتفاع در ورودی کعبه از زمین، ۱/ ۵ متر است. (۳)

۲. کعبه و بیت المقدس

پرسـش: الـف) علت اهمیت بیت‌المقـدس از نظر قرآن چیست؟ ب) بـا توجه به این‌که حضـرت آدم علیه السـلام کعبه را بنـا نهـاد و قدمت تاریخی آن بیش از

۱- ر. ک: معـارف و معـاریف، همـان؛ اعلام قرآن، همـان. میـان بنای کعبه در جاهلیت تا زمان حجاج بیش از ۸۰ سال فاصله شده است. ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۶.

۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک: مکهٔ، الدکتر الشیخ محمد هادی الامینی، ص ۱۱۳- ۱۳۶، مکتب نشر العلم و الادب، طهران.

۳- ر. ک: معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۴۸

ص: ۲۰۰

پرسمان قرآنی حج ۲۴۹

بیت‌المقدس است و با این که خداوند متعال می‌دانست، میان یهودیان و مسلمانان بر سر بیت‌المقدس اختلاف پیش خواهد آمد، چرا به پیامبراسلام صلی الله علیه و آله امر کرد تا ابتدا به طرف بیت‌المقدس و سپس رو به کعبه نماز بخواند؟ ج) چرا خداوند حکیم جای دیگری را قبله قرار نداد تا چنین اهمیتی پیدا کند؟

پاسخ: الف) خداوند متعال درباره مسجدالاقصی می‌فرماید:

«... الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ ...» (۱)

آن [مسجدالاقصائی که پیرامون آن را برکت دادیم ...

برکت در آیه، ممکن است به برکات ظاهری اشاره داشته باشد؛ چون بیت‌المقدس در منطقه‌ای سرسبز و خرم واقع شده است و نیز ممکن است برکات معنوی مقصود باشد؛ زیرا این سرزمین همواره کانون حضور پیامبران بزرگ خداوند و خاستگاه توحید و محل فرود آمدن فرشتگان وحی بوده و به همین دلیل مقدّس و مطهر از شرک گردیده و اهمیت پیدا کرده است.(۲) ب) خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ» (۳)

و قبله‌ای که [چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود بر می‌گردد باز شناسیم؛ و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان کرده سخت گران بود ...

از این آیه بر می‌آید که مسجدالاقصی به طور موقت قبله مسلمانان بوده و خداوند

۱- اسراء: ۱.

۲- ر. ک: مجمع‌البیان، مرحوم طبرسی، ج ۵ و ۶، ص ۶۱۱، انتشارات ناصرخسرو.

۳- بقره: ۱۴۳.

ص: ۲۰۱

متعال نیز آن را یک آزمایش بزرگ برای مشخص شدن جایگاه مؤمنان و مشرکان قرار داده است؛ زیرا خانه کعبه در آن زمان کانون بت‌های مشرکان بود و مسلمانان طبق دستور خداوند به طور موقت به سوی بیت‌المقدس نماز خواندند تا بدین وسیله، صفوف خود را از مشرکان جدا کنند. مسلمانان پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی و شناسایی مرزهای عقیدتی خویش، به سوی کعبه، قدیمی‌ترین مرکز توحید و پرسابقه‌ترین کانون انبیا نماز گزاردند(۱)ج) از آنجا که بیت‌المقدس و مسجدالاقصی کانون بعثت پیامبران الهی و خاستگاه توحید و محل فرود آمدن فرشتگان وحی و مقدس و مطهر از شرک بود، مدتی قبله مسلمانان قرار گرفت و خانه کعبه نیز از آنجا که قدیمی‌ترین مرکز توحید و کهن‌ترین خاستگاه پیامبران بزرگ الهی و ... بود، پس از بیت‌المقدس و برای همیشه قبله مسلمانان جهان خواهد بود. این دو سرزمین مقدس، نسبت به سرزمین‌های دیگر برتری و فضیلت ویژه‌ای دارند و از اهمیت فراوانی برخوردارند و به طور طبیعی انتخاب این دو مرکز برای قرار گرفتن قبله، رجحان داشته و دارد. (۲)پرسش: در آیه شریفه: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها ...» (۳)نسخ آیات قرآنی به چه معناست؟ در این آیه شریفه به مسأله تغییر قبله از بیت‌المقدس به‌سوی کعبه اشاره شده (آیه ۱۴۴ همین سوره)؛ چرا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله منتظر بود که دستور تغییر قبله صادر گردد؟

پاسخ: الف) «نسخ» در لغت به معنای زائل کردن و از بین بردن و ابطال و تغییر آمده است. (۴) در مجمع‌البیان آمده: «نسخ» در لغت، آن است که چیزی را ابطال کرده و

۱- ر. ك: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۸۶، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲- ر. ك: تفسیر نمونه، همان؛ مجمع‌البیان، ج ۵ و ۶، ص ۶۱۱.

۳- بقره: ۱۰۶.

۴- ر. ك: مفردات الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی، ص ۸۰۱، دارالکاتب العربی، بیروت.

ص: ۲۰۲

چیز دیگری در جای آن قرار دهیم و اصل آن عوض گرفتن چیزی است به جای دیگری. معنای دیگر کلمه «نسخ»، نقل یک نسخه کتاب به نسخه‌ای دیگر است و این عمل را از این جهت نسخ گویند، که گویی کتاب اولی را از بین برده و کتابی دیگر جایگزین آن کرده‌اند. «نسخ حکم» نیز جانشین کردن حکمی در جای حکمی دیگر است.(۱)«ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها ...»(۲)؛ اگر آیه‌ای را نسخ کنیم و یا از یادتان ببریم بهتر از آن یا نظیر آن‌را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند به هر چیز توانا است؟» این آیه اشاره به مسأله نسخ و حکمت آن می‌کند.

«نسخ حکم»، زمانی است که مصلحت حکم محدود به زمان باشد و با سر آمدن زمان، مصلحت آن از بین رفته و منسوخ شود و حکم دیگری جای آن را بگیرد. از نظر آیه یاد شده، نسخ باعث نمی‌شود که خود آیه نسخ شده، به کلی از عالم هستی محو و نابود گردد؛ بلکه عمر حکم آن آیه کوتاه است؛ چون به وصفی وابسته است که با رفتن آن صفت مدت حکم نیز از بین می‌رود؛ بنا بر این مراد از «نسخ» از بین بردن اثر آیه است؛ یعنی با نسخ، اثر آن آیه از بین می‌رود؛ ولی خود آن آیه باقی می‌ماند؛ حال اثر آن ممکن است تکلیف باشد و یا چیز دیگر. در تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه که یکی از مصداق‌های نسخ به شمار می‌آید نیز به دلیل مصالحی که در تشریع احکام است، این‌کار انجام گرفت و این کار جز برای تربیت و تکمیل بندگان خدا و نیز جداسازی مؤمنان واقعی از عاصیان متمرد نبود.

امّا اینکه آیت بودن یک آیت، به چیست، پاسخش آن است که آیت‌ها مختلف و حیثیات نیز مختلف و جهات نیز مختلف است؛ چون بعضی از قرآن آیتی است برای

۱- ر. ک: مجمع البیان، فضل بن حسن الطبرسی، ج ۱، ص ۳۴۷، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۲- ر. ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۰، انتشارات اسلامی، قم.

ص: ۲۰۳

خداوند متعال، به اعتبار اینکه بشـر از آوردن مثل آن عاجز است، و بعضی دیگرش که احکام و تکالیف الهیه را بیان می کند، آیات اوینـد، بـدان جهت که در انسان‌ها ایجاد تقوا نموده و آنان را به خدا نزدیک می کند و نیز موجودات خارجی آیت اویند؛ چرا که از وجود صانع خود حکایت می کنند، انبیا و اولیای خداوند، آیات او هسـتند؛ چون هم با زبان و هم با عمل خود، بشـر را به سوی خدا دعوت می کننـد و نیز چیزهـای دیگر. (۱)بنـا بر این، مفهوم آیه، شـدت و ضـعف دارد؛ بعضـی از آیـات در آیت بودنشـان اثر بیشتر وبعضی دیگر اثر کمتری دارند؛ همچنان که از آیه شریفه:

«لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى (۲)

به راستی که او [در آن‌جا برخی از آیات بزرگ پروردگارش را بدید.

همچنین بعضـی آیـات در جهـات مختلفی نشانه و آیت خـدای متعال هسـتند؛ ولی برخی دیگر از آیات در آیت بودن تنها یک بعد دارند؛ یعنی از یک جهت نمایشگر و یادآورنده صانع هستند.

نسخ آیت نیز دو گونه است: ۱. نسـخ آیت به همان یک جهتی که دارد [مثل اینکه به کلی آن را نابود کند]. ۲. آیتی را که از چند جهت آیت است، از یک جهت نسـخ کند، و جهات دیگرش را به آیت بودن باقی گذارد؛ مانند آیات قرآنی که هم از نظر بلاغت، آیت و معجزه است و هم از نظر حکم؛ حال اگر از جهت حکمی نسخ شود، جهات دیگرش باقی است.

ب) آیه شریفه:

«قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ ...» (۳) [ما به هر سو] گردانیـدن رویت در آسـمان را نیک می‌بینیم، پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم.

از این آیه بر می‌آید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نازل شدن حکم تغییر قبله صورت

۱- بقره: ۱۰۶.

۲- نجم: ۱۸.

۳- بقره: ۱۴۴.

ص: ۲۰۴

خویش را رو به آسمان کرده بود و گویی انتظار فرو فرستادن چنین حکمی را می‌کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت که خداونـد متعال با دادن قبله‌ای مختص به او و امتش احترامش کنـد؛ نه اینکه از قبله بودن بیت‌المقـدس ناراضـی بوده باشـد؛ علّت آن هم سرزنشـی بود که از طرف یهودیـان به مسـلمانان شـده بود. آنان به قبله نداشـتن مسـلمانان خرده می‌گرفتنـد و با بیت‌المقـدس بر مسلمانان فخر فروشی می‌کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این وضع ناراحت بود؛ منتظر بود از ناحیه خداوند متعال فرمانی برسد و اندوهش را زائل کند، که این آیه نازل شد. همچنین علت دیگر این انتظار را در علاقه شدید پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله به حضـرت ابراهیم علیه السـلام و آثار او باید جسـتجو کرد. از طرف دیگر «کعبه» قدیمی‌ترین خانه توحید بود؛ او می‌دانست «بیت‌المقدس» قبله موقتی مسلمانان است و آرزو داشت قبله اصلی و نهائی هر چه زودتر تعیین شود؛ بنا بر این با صدور فرمان تغییر قبله از یک‌سو زبان طعن یهود از مسلمانان قطع می‌شد و از سوی دیگر موجبات علاقه‌مندی بیشتری در مردم حجاز که توجه خاصـی به کعبه داشـتند، برای پذیرش آیین اسلام فراهم می‌شد. (۱) پرسش: شرافت و برتری کعبه بر بیت المقدس چگونه است؟

پاسخ: ۱. در قرآن کریم، از مسجد الحرام و مسجد الاقصی به عنوان مبدأ و منتهای سیر زمینی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد شده است: «سُبْحانَ الَّذِی أَسْرِی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ»(۲). گرچه همان گونه که در این آیه شـریفه آمـده، اطراف مسـجد الأقصـی پر برکت است، ولی بر اثر دعـای حضـرت ابراهیم علیه السـلام که عرض کرد: «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ» (۳)، هم اکنون مکه، که خود فاقد شرایط و زمینه‌های حاصلخیزی است، سرشار از نعمت‌های الهی

۱- ر. ک: المیزان، علامـه طباطبایی، ج ۱، ص ۳۲۵، ۳۷۷، نشـر اسلامی؛ تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۹۲، داالکتب الاسلامیه؛ قاموس قرآن، سیدعلی‌اکبر قرشی، ج ۷، ص ۵۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- اسراء: ۱.

۳- ابراهیم: ۳۷.

ص: ۲۰۵

است: «يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)، و این از آیات آشکار الهی است: «فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ» (۲).

۲. گفته‌اند: «در شرف کعبه همین بس که امر کننده به ساختن آن ذات اقدس جلیل، مهندس آن جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل علیه السلام است!» (۳) و چنین شرافتی در مورد بیت المقدس ثابت نشده است.

۳. گذشته از این کعبه به دست ابراهیم خلیل علیه السلام که از انبیای اولوالعزم است بنا نهاده شده، و بیت المقدس را سلیمان علیه السلام که از حافظان شریعت انبیای اولوالعزم بوده نه جزء آنان، ساخته است، درباره بیت المقدس وعده الهی بر حفظ آن از تهدید دشمنان ثابت نیست. در حالی که درباره کعبه، این وعده داده شده: «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ»(۴) و بدان عمل هم شده است: «أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ ...» (۵). امّا بخت النصر، بی آنکه با تهدیدی مواجه شود بیت المقدّس را ویران کرد.

۳. نام‌های خانه خدا

پرسش: لطفا آیاتی که در قرآن کریم به نام‌های مکه اشاره کرده ذکر کنید و وجه تسمیه این نام‌ها را بیان فرمایید؟ آیا غیر از نام‌هایی که در قرآن کریم ذکر شده نام‌های دیگری نیز برای مکه آمده است؟

پاسخ: مجموع نام‌هایی که در قرآن کریم برای مکه آمده است عبارت است از:

۱- قصص: ۵۷.

۲- آل عمران: ۹۷.

۳- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۹.

۴- حج: ۲۵.

۵- فیل: ۱- ۵.

ص: ۲۰۶

۱. بکه (۱): در قرآن کریم نام دیگر مکه به عنوان «بکه» (۲)آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ* فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»(۳)

همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا گردید آن است که در «بکه» است، که فرخنده و مایه هدایت مردم است، در آن آیت‌های درخشان مقام ابراهیم، هر کس وارد آن شود ایمن باشد، و خدا راست بر مردم حج این خانه، برای کسی که استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشد، و هر کس کفر ورزد همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

۲. بلد امین: «وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ* وَ طُورِ سِینِینَ* وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» (۴).

۳. بلد: «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (۵).

۴. بیت العتیق: «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۶)؛ (و طواف کنند بر گرد بیت العتیق.)

۵. بیت الحرام: «جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ» (۷)؛ (خداوند کعبه را برای قیام مردم «بیت الحرام» قرار داد.)

۱- گویند: مکه از آن رو بکه نامیده شده است که به سبب ازدحام در مقابل خانه خدا مردم پا روی پای یکدیگرمی گذاشتند. ر. ک: حرمین شریفین، حسین قره چانلو، ص ۱۳.

۲- برخی مقصود از بکه را محل خانه خدا، و مکه را اطراف و حوالی آن دانسته‌اند. ارزقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۸. برخی نیز بکه را موضع بیت و مکه را موضع شهر و حرم دانسته‌اند. یحیی بن ابی أنیسه گوید: بکه محل بیت، و مکه همه حرم است و از زید بن اسلم نقل شده است که منظور از بکه، کعبه و مسجد، و مقصود از مکه «ذو طوی» یعنی «داخل دره» است. یاقوت، معجم البلدان. که خداوند متعال ضمن کلام خود از آن یاد می کند: «وهُوَ الَّذی کَفَّ ایدِیَهُم عَنکُم وایدِیَکُم عَنهُم بِبَطنِ مَکَّهَ مِن بَعدِ ان اظفَرَکُم عَلَیهِم وکانَ اللَّهُ بِما تَعمَلونَ بَصیرا» (فتح: ۲۴) برخی معتقدند بکه همان مکه است که «میم» آن طبق عادت مردم جنوب به «باء» تبدیل شده است. دکتر جواد علی نیز عقیده دارد که بکه، جز گویشی از گویش‌های قبایل که میم را به «باء» بدل می کنند نیست (جوادعلی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۹).

۳- آل عمران: ۹۶- ۹۷.

۴- تین: ۱- ۳.

۵- بلد: ۱- ۲.

۶- حج: ۲۹.

۷- مائده: ۹۷.

ص: ۲۰۷

۶. بیت المحرّم: «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۱)؛ (پروردگارا من خاندانم را در دره‌ای بی کشت و زرع در کنار «بیت محرّم» ساکن گردانیدم.)

۷. حرم: «... أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً» (۲).

علاوه بر نام‌های یاد شده ناقلان اخبار اسامی دیگری نیز برای مکه گفته‌اند که چنین است: النساسهٔ، الناسهٔ، الباسهٔ (۳)، ام رحم، ام قری، معاد، حاطمه (۴)، بیت العتیق (۵)، حرم، صلاح، عرش، قادس (پاک کننده گناهان)، مقدسه و کوثی (۶) که از نام‌های دیگر مکه است. (۷) در باره علت نامگذاری حرم الهی به مکه (۸) نیز چند وجه گفته شده است که عبارت است از:

۱. چون نخوت و غرور قدرتمندان را نابود می‌کرد (۹)؛

۲. به سبب ازدحام مردم در مکه (۱۰)؛

۳. مکه از مکاء گرفته شده است؛ به این معنا که در جاهلیت اعراب بر این باور بودند که حج کامل نمی‌شود، مگر اینکه به محل کعبه آمده و همانند «مکّا» (/ پرنده‌ای است که در باغ خانه می‌کند) پیرامون کعبه بانگ بر آرند. آنان بانگ بر می‌آوردند و هنگامی که در

۱- ابراهیم: ۳۷.

۲- قصص: ۵۷.

۳- این نام را از آن جهت به مکه داده‌اند که ملحدان را در هم می‌شکند و بنا به قولی آنان را از آنجا بیرون می‌کند.

۴- حاطمه از آن رو گفته‌اند که اهانت کنندگان بدان شهر را می‌شکند.

۵- برای این که از سیطره قدرتمندان آزاد است. ازرقی، اخبار مکهٔ، ج ۱، ص ۱۸۹.

۶- کوثی نام بقعه‌ای است که منزلگاه بنی عبدالدار بود.

۷- شانزده نام برای مکه ذکر شده است. این شانزده نام را با وجه تسمیه آنها ر. ک: محی‌الدین نووی، المجموع، ج ۸، ص ۳؛ عمده القاری، عینی، ج ۹، ص ۲۱۴.

۸- در اشتقاق کلمه «مکه» نیز وجوهی گفته شده است که از جمله این که گفته شده مکه از «امتک» است. چون کره شتر همه شیر پستان‌های مادرش را به شدت بمکد و دیگر شیری در پستان‌ها باقی نماند. اعراب گویند، امتک الفصیل أخلاف الناقهٔ. چون مکه مکان مقدس عبادت به شمار می‌آمد، مردم را از هر سوء به طرف خویش جذب می‌کرد به همین جهت آنجا مکه نامیده شده است. ر. ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۷.

۹- مجمع البیان، همان جا؛ زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۷، ص ۱۶۹.

۱۰- معجم البلدان، یاقوت، ج ۵، ص ۱۸۲.

ص: ۲۰۸

پرسش: لطفاً بفرمایید نام خانه خدا در قرآن چند مرتبه آمده است و به چه نام‌هایی آمده است؟

پاسخ: نام خانه خدا هفده مرتبه در قرآن آمده است که به ترتیب ذیل است: دو بار با عنوان «کعبه»، هفت بار «البیت»، یک بار «بیت»، دو با «البیت الحرام»، دو بار «البیت العتیق»، یک بار «بیتک المحرم»، دو بار «بیتی»، و پانزده بار نیز با عنوان «مسجدالحرام» (۱).

پرسش: لطفاً بفرمایید از نظر قرآن کریم شهر مقدس مکه چه امتیازی نسبت به سایر مکان‌های مقدس دارد؟ چرا خداوند این شهر را در آن مکان خشک بی آب و علف (۲) قرار داد.

پاسخ: هنگامی که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام کعبه را بنا نهادند و پایه‌های آن را بالا بردند، از خداوند متعال خواستند که این عمل آنان را قبول فرماید. (۳) سپس حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد و مواردی را درباره سرزمین مکه از خداوند متعال در خواست کرد که خداوند متعال آن‌ها را نیز اجابت کرد. (۴)آیات ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم به آن موارد اشاره دارد که از مجموعه این چند آیه ویژگی‌های ذیل برای سرزمین مکه از دعای حضرت ابراهیم برای مکه استفاده می‌شود، البته این موارد غیر از موارد اهمیتی است که در روایات برای کعبه آمده است:

۱. امنیت مکه؛

۲. دور بودن مکه از پرستش بت‌ها؛

۱- الحج و العمرة، فی الکتاب و السنة، ص ۷۵.

۲- بقره: ۱۲۷.

۳- بقره: ۱۲۷.

۴- برای توضیح بیشتر ر. ک: المیزان، ذیل آیه «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ».

ص: ۲۰۹

۳. روزی برای اهل مکه؛

۴. تمایل دل‌ها به سوی مکه؛

۵. آمرزش گناهان؛

۶. اقامه نماز در آن سرزمین.

اما خداوند این شهر را در آن سرزمین خشک و بی آب و علف قرار داد، تا مردم را با انواع شداید و با مشکلات مختلف امتحان کند و تا تکبر را از قلب‌های آنان دور و خضوع و فروتنی را جایگزین آن سازد و در پرتو این خضوع درهای فضل و رحمت خود را به روی آنان بگشاید. (۱) پرسش: منظور از «عتیق» که در قرآن، کعبه را بیت العتیق گفته چیست؟

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید:

«ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ»(۲)

سپس باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [کعبه طواف به جای آورند.

«عتیق» به یک معنا چیزی است که از نظر زمان یا مکان و یا مرتبه متقدم باشد و خانه کعبه را بیت‌العتیق گفته‌اند؛ چون قدیمی‌ترین کانون توحید بوده و اولین خانه‌ای است که برای انسان‌ها برپا شده است.(۳)و نیز «عتیق» از ماده «عتق» به معنای آزاد شدن از بند رِقیّت است. کعبه در این آیه، بیت‌العتیق نامیده شده، زیرا خانه کعبه نیز از قید ملکیت بندگان و همچنین از شرور جبابره و ستمگران آزاد است. هر ستمگری قصد تخریب آن را داشت، اگر از قصد خود بر نمی‌گشت، هلاک می‌شد. (۴)

۱- سطور بالا از کلمات مولی الموحدین امام علی بن ابی طالب علیه السلام است که در خطبه ۲۹۲ نهج البلاغه و در پاسخ به این سؤال که چرا کعبه در آن بیابان خشک و بی آب علف واقع شده آمده است. برای اطلاع بیشتر از پاسخ جامع به خطبه یاد شده مراجعه فرمایید.

۲- حج: ۲۹.

۳- ر. ک: مفردات الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی رحمه الله، ص ۳۲۱، دفتر نشر کتاب.

۴- گویند قبل از ابرهه، تبع نیز قصد خراب کردن کعبه را کرد، اما چون به قدید رسید به امراض مختلفی مبتلی شد، اطبا نتوانستند او را معالجه کنند، حکیمی به او گفت: هر کس قصد بد به امراض مختلفی مبتلی شد، اطبا نتوانستند او را معالجه کنند، حکیمی به او گفت: هر کس قصد بد به این خانه کند، خداوند او را باز دارد، تبع پشیمان شد و به خانه کعبه پرده‌ای پوشاند. صنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۸۹.

ص: ۲۱۰

از معانی دیگر عتیق، گرامی و گرانبها بودن است که این مفهوم نیز درباره خانه کعبه روشن است. به برخی از سوره‌های قرآن نیز «عتاق» جمع «عتیق» گفته می‌شود؛ مانند:

سوره‌های کهف و اسراء. کلمه «بیت‌العتیق» همچنین در سوره حج، آیه ۳۳ آمده است. (۱)

۴. اهمیت کعبه و نقش آن در گسترش دعوت پیامبر

پرسش: لطفاً اهمیت کعبه را از دیدگاه قرآن بیان فرمایید؟

پاسخ: قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدیً لِلْعالَمِينَ فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ»(۲)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، در سرزمین مکّه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است در آن نشانه‌های روشن است [از جمله مقام ابراهیم و هر کس داخل آن شود، در امان خواهد بود و بر مردم است که برای خدا آهنگ خانه [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کس کفر بورزد [و حج را ترک به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

در این آیه، خداوند به اهمیت و امتیازهای کعبه پرداخته است و در آیه ۹۷ سوره مائده نیز قرآن کریم درباره اهمیت کعبه سخن فرموده است. کعبه، تاریخچه‌ای بسیار طولانی و پرحادثه دارد که تمام این حوادث از عظمت و اهمیت آن سرچشمه

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۸.

۲- آل‌عمران: ۹۶ و ۹۷.

ص: ۲۱۱

می‌گیرد.(۱)البته اهمیت و عظمت کعبه هرگز به دلیل ساختمان آن نیست؛ بلکه از آنجا که کعبه قدیمی‌ترین و پرسابقه‌ترین مرکز توحید و پرستش خداوند متعال است، در پیشگاه قرآن کریم و خداوند متعال اهمیت پیدا کرده است. (۲)ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹- ۲۰ و ج ۵، ص ۸ پرسش: به نظر شما آیا موقعیت شهر مکه(۳) در گسترش دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأثیری داشت؟ چرا؟

پاسخ: بله، بدون شک، شهر مکه، به لحاظ موقعیت جغرافیایی، تاریخی، تجاری، امنیتی، وجود کعبه در آن، تقدس، حوادث شیرین و تلخ بسیار در طول تاریخ و ... تأثیر به‌سزایی در گسترش دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام، که بنیان‌گذار یا تکمیل کننده کعبه است، هاجر و اسماعیل را در سرزمین مکه گذاشت، به هنگام بازگشت، از خداوند چنین درخواست کرد:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ» (۴)

پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلب‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

از این آیه و مانند آن استفاده می‌شود که، با دعای مستجاب حضرت ابراهیم علیه السلام

۱- در روایت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که خداوند از ملائکه جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت واز انبیا نیز چهار نفر و از بلدان نیز چهار شهر، مدینه، بیت المقدس، کوفه و مکه را انتخاب کرد که والتین، زیتون، والطور سینین و البلدالامین اشاره به این چهار شهر است. نیشابوری، روضهٔ الواعظین، ص ۴۰۵.

۲- مکه به چند منطقه مهم تقسیم شده است که قبایل مهم قریش در این چند منطقه سکونت داشتند، آن مناطق عبارت‌است از: ۱

۳- مکه به چند منطقه مهم تقسیم شده است که قبایل مهم قریش در این چند منطقه سکونت داشتند، آن مناطق عبارت‌است از: ۱) بطحاء: منطقه‌ای است که به طور نسبی از سطح مکه پایین است. ۲) مسفله: آنچه پایین‌تر از سطح حرم قرار دارد. ۳) معلاهٔ: منطقه‌ای را گویند که بالاتر از حرم قرار گرفته است. (أحسن التقاسیم، مقدسی، ص ۷۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵ ۷ ص ۱۸۷).

۴- ابراهیم: ۲۷.

ص: ۲۱۲

شهر مکه، زمینه توجه به خدا، نماز و پذیرش دعوت انبیای پس از حضرت ابراهیم علیه السلام تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشته است.

علاوه بر این، اراده خداوند به این تعلق گرفته است که این شهر از دیر زمان، بزرگ‌ترین مرکز عبادت و پرسابقه‌ترین کانون توحید باشد؛ لذا، آن را حرم امن خود قرار داد، که هم امنیت تکوینی و هم امنیت تشریعی داشته باشد. این اراده الهی دلیل دیگری است بر اینکه، موقعیت شهر مکه در گسترش دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأثیری بسیار داشته است. (۱)پرسش: چرا با اینکه ما خداپرست هستیم باید روبه خانه کعبه نماز بخوانیم؟

مگر نه این که خانه کعبه از سنگ و گل است و خدا در همه جا هست؟

پاسخ: توجه به قبله هرگز مفهومش محدود کردن ذات پاک خدا در سمت و سوی معیّنی نیست، بلکه وقتی در علم کلام ثابت کردیم که خداوند حکیم است و احکام الهی همگی دارای حکمت هستند؛ می گوییم رو به قبله نماز خواندن هم حکمت‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها «تعبد» است و ممکن است یکی دیگر از حکمت‌هایش این باشد که: انسان موجودی مادی است و باید به سویی نماز بخواند، و دستور داده شده که همه به یک سو نماز بخوانند، تا وحدت و هماهنگی در صفوف مسلمانان پیدا شود و از تشکیل صفوف متفرق و نامنظم که عامل هرج و مرج است، جلوگیری شود؛ افزون بر این، جهتی که به عنوان قبله تعیین شده (طرف کعبه) نقطه‌ای مقدس است که از کهن‌ترین پایگاه‌های توحید بوده و توجه به آن، بیدار کننده خاطرات توحیدی است. (۲) پرسش: آیا سوره‌ای در قرآن هست که بگوید در داخل کعبه چه چیزی وجود دارد؟ لطفاً توضیح دهید؟

۱- ر. ك تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۰ ص ۳۶۳- ۳۶۹، دارالکتب الاسلامیة.

۲- برگرفته از تفسیر نمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۴۱۵، دارالکتب الاسلامیة.

ص: ۲۱۳

پاسخ: در قرآن، چنین سوره یا آیه‌ای وجود ندارد، و به رغم استعمال الفاظ بیت‌اللّه، کعبه، مسجد الحرام در آیات متعدد، فقط در چند آیه، به برخی از ویژگی‌های ساختمانی کعبه- البته نه ساختمان فعلی- اشاره شده است؛ از جمله به موضوع قِدمت تاریخی این خانه که اولین مکان عبادت در روی زمین برای جامعه انسانی بوده است، تصریح می کند: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ ...» (۱).

همچنین موضوع تجدیدبنای این خانه به دست ابراهیم را یادآور می‌شود ومی‌فرماید:

«وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ ...» (۲) [و به یادآور] آن گاه که برای ابراهیم، جای خانه [کعبه را تهیه دیدیم.

یا اینکه:

«وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ ...» (۳)[و به یادآور] آن گاه که ابراهیم با اسماعیل ستون‌های آن خانه [کعبه را بالا می‌برد ...

این دو آیه، ضمن اشاره به وجود محل سابق کعبه، ابراهیم و اسماعیل را از بناکنندگان جدید آن می‌داند.

پرسش: با توجه به اینکه خداوند متعال از اینکه جا و مکانی برای خود اختیار کند، منزه است، چرا مکه را «خانه خدا» می‌نامند؟

پاسخ: آری، خداوند متعال جسم ندارد تا به مکان و زمان محتاج باشد؛ بنا بر این در واژه «بیت اللّه»، اضافه شدن بیت (خانه) به «اللّه» اضافه «حقیقی» نیست؛ بلکه اضافه «تشریفی» است؛ یعنی چون این خانه، شریف، پاک و با عظمت است، آن را به خدا نسبت می‌دهند؛ همان‌گونه که ماه مبارك رمضان را به علت عظمت و برکتش «شهر اللّه» (ماه خدا) می‌نامند. (۴)

۱- آل عمران: ۹۶.

۲- حج: ۲۶.

۳- بقره: ۱۲۷.

۴- ر.ك: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۱، ص ۷۸، دارالکتب الاسلامیهٔ؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، ج ۱۶، ص ۲۵۰، مطبوعاتی اسماعیلیان.

ص: ۲۱۴

پرسش: خداوند جسم ندارد، پس چرا حضرت ابراهیم و اسماعیل برای خدا خانه کعبه را ساختند؟

پاسخ: از آیات قرآن، احادیث و تاریخ اسلامی به خوبی استفاده می‌شود که خانه کعبه پیش از حضرت ابراهیم و از زمان حضرت آدم بر پا شده بود و حضرت ابراهیم و اسماعیل آن را تجدید بنا کردند. (۱) آن حضرت، کعبه را برای خدا نساخت تا خدا در آن جای بگیرد؛ زیرا خداوند جسم نیست و مکان ندارد، بلکه آن خانه را به دستور خداوند برای انجام مراسم حج و طواف به دور آن ساخت. پس از آن که کعبه را ساخت، خداوند به او فرمود:

«وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۲)

و در میان مردم برای [ادای حج بانگ بر آورد تا [زایران پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری- که از هر راه دوری می‌آیند- به سوی تو روی آورند.

و امّا علت نامیدن کعبه به «بیت اللَّه» آن است که کعبه دارای شرافت و عظمت است و اضافه بیت به اللَّه، اضافه تشریفی است؛ یعنی برای بیان عظمت و شرافت کعبه به خدا نسبت داده شده است. (۳)پرسش: چرا خانه کعبه به صورت مکعب ساخته شده است؟

پاسخ: درباره کعبه و چهارگوش بودن آن، در روایت آمده است: کعبه محازی و برابر بیت‌المعمور است و بیت المعمور چهارگوش می‌باشد و بیت المعمور محازی عرش است و عرش مربع می‌باشد، چون بنای دین خدا و اسلام بر چهار کلمه است:

سبحان اللَّه و الحمد للَّهو لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر. (۴)

۱- ر. ك: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۲۸۹، دفتر انتشارات اسلامی؛ تفسیر نمونه، آیت اللَّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۵۴، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲- حج: ۲۷.

۳- ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۰.

۴- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۲۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

ص: ۲۱۵

پرسش: هدف خداوند از ساختن خانه کعبه، به وسیله حضرت آدم (۱)چه بوده؟

آیا در قرآن کریم به این مطلب اشاره‌ای شده است؟

پاسخ: محل و مکان خانه کعبه به محاذات عرش الهی قرار دارد (۲) و فرشتگان حول عرش الهی می گردند (۳)از این رو حضرت آدم علیه السلام خانه کعبه را به دستور خداوند ساخت تا با انجام حج، آدمیان را به صفات فرشتگان متصف شوند و همانند آنان به عبادت خداوند بپردازند.

خداوند متعال در توضیح اینکه چرا کعبه را خانه خود و قبله اهل ایمان قرار داده است می‌فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ ...» (۴)

خداوند، کعبه، بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

خداوند متعال در این آیه، هدف از ساختن و مطرح کردن «کعبه» را «قیام للناس» بیان کرده است و این واژه، معنای گسترده‌ای دارد، به گونه‌ای که هم به امور مادّی و هم به امور معنوی مردم اشاره دارد؛ زیرا مردم، زمانی قائم، پا برجا و استوار هستند که از نظر مادی و معنوی تأمین باشند، کعبه در طول سال، به ویژه در ایام حج، پذیرای هزاران مسلمان و مؤمنی است که با اشتیاق به سوی او می‌شتابند، دل‌های آنان در کنار کعبه، بر حول یک محور واحد به خدا می‌پیوندد و پیوند با شکوه میان آفریننده و آفریده چنان متجلّی می‌شود که هر فردی را مجذوب کرده و به او حیات معنوی می‌بخشد و از نظر روحی و معنوی با سالم‌ترین حرکت و رفتار اشباع می‌شود. از

۱- ر. ک: تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۶، ص ۱۴۲، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۴۲۳- ۴۲۴، نشر مؤسسه اعلمی مطبوعات، بیروت؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۷۷- ۱۸۰، نشر مؤسسه دارالکتاب قم؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۶۰۴، نشر دارالکتب العلمیّة، بیروت.

۲- مستدرک سفینة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۹، ص ۱۲۲، نشر جامعه مدرسین.

۳- زمر: ۷۵

۴- مائده: ۹۷.

ص: ۲۱۶

طرف دیگر، در این سفر زیارتی، مسلمانان با فرهنگ‌های مختلف، با یکدیگر همفکری می‌کنند. البته آثار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شگرف و محوریّت کعبه برای مسلمانان، زمانی بیشتر بروز خواهد کرد که مسلمانان بیدار شده، به هویت واقعی خود پی ببرند و اهمیّت کعبه را در رأس امور خود قرار دهند؛ در این صورت، بسیاری از مشکلات جهان اسلام، با محوریت این خانه با برکت برطرف خواهد شد. جالب توجه این است که خداوند متعال این خانه را به عنوان «قیام برای مردم» مطرح می‌کند، نه قیام برای مؤمنان تنها، یعنی اگر کعبه جایگاه، واقعی خود را پیدا کرد و مؤمنان به دستورهای خداوند متعال درباره آن عمل کنند، نه تنها سبب حیات و تقویت جوامع مسلمان می‌شود، که همه مردم جهان از آن سود می‌برند. (۱)برای آشنایی بیشتر با فایده‌های کعبه می‌توانید به کتاب‌هایی که درباره آثار حج نوشته شده مراجعه فرمایید. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱. صهبای حج، نوشته آیت اللَّه جوادی آملی، نشر اسراء.

۲. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، نوشته محمد حسینی کشکوئیه، نشر امیرکبیر.

۳. جلوه‌های حج در قرآن (تفسیر و پیام آیات حج)، نوشته خسرو تقدسی‌نیا، نشر مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ائمّه علیهم السلام.

۴. قرآن و احکام حج، کانون همبستگی، نوشته فخر الدین حجازی، نشر بعثت.

۵. از ژرفای حج؛ پیام امام سجّاد علیه السلام تألیف علی اکبر مظاهری، نشر دارالحدیث.

۶. حقیقت حج- به ضمیمه ذبح حامل حیات برتر-، نوشته علی صفائی حائری، نشر لیلة القدر.

۱- ر. ك: تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۶، ص ۱۴۲، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۴۲۳- ۴۲۴، نشر مؤسسه اعلمی مطبوعات ، بیروت؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۷۷- ۱۸۰، نشر مؤسسه دارالکتاب قم؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۶۰۴، نشر دارالکتب العلمیّة، بیروت.

ص: ۲۱۷

۵. کعبه و ظهور امام زمان

پرسش: چرا امام زمان در هنگام ظهور به خانه کعبه تکیه و آیه شریفه «أَمَّنْ یُجِیبُ» را تلاوت می کنند؟

پاسخ: آنچه که ما در روایات یافتیم آن است که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور بر دیوار کعبه تکیه و آیه ۸۶ سوره هود را تلاوت می کنند:

«بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

اگر مؤمن باشید باقیمانده [حلال خدا برای شما بهتر است.

و سپس می‌فرمایند: «منم بقیهٔ اللَّه و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر اینکه می گوید: «السلام علیك یا بقیهٔ اللَّه فی ارضه».(۱)

در آیه ۸۶ سوره هود، اگر چه مخاطب، قوم شعیب است و منظور از «بَقِیَّتُ اللَّهِ» سود و سرمایه‌های حلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت گردد «بقیهٔ اللَّه» محسوب می‌شود. از آنجا که حضرت مهدی آخرین پیشوا و آخرین باقیمانده پس از پیامبران و امامان علیهم السلام است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیهٔ اللَّه» هستند. (۲)پرسش: امام زمان علیه السلام در وقت ظهور به کدام رکن از ارکان کعبه تکیه خواهند کرد؟

پاسخ: در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که ظهور حضرت مهدی از

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۱، مؤسسهٔ الوفاء.

۲- ر. ك: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۶۴، انتشارات اسلامی، قم.

ص: ۲۱۸

بهترین مکـان، یعنی مکه و مسـجد الحرام، بین رکن و مقـام آغاز می‌شود. (۱) ابوحمزه ثُمالی از امام سـجاد علیه السـلام پرسید: چه مکـان و بقعه‌ای افضـل است، حضـرت فرمود: بین رکن و مقام (۲)؛ یعنی بین حجرالاـسود و مقـام ابراهیم علیه السـلام امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا می‌بینم که بین رکن (حجرالاسود) و مقام ابراهیم، حضرت مهدی قرار گرفته و بعد از به جای آوردن نماز مردم را به حق فرا می‌خوانـد و دعوتش را اعلاـن می‌دارد». (۳)علی بن مهزیار اهوازی از امام جواد علیه السـلام نقل می‌کنـد که حضـرت مهـدی در حـالی که بین رکن و مقام، یعنی بین حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السـلام قرار گرفته و جبرئیل نزد حضـرت قرار دارد، مردم را به بیعت فرا می‌خوانـد و جهان را پر از عـدل و داد خواهـد کرد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود.(۴)با توجه به این روایات، مقصود از رکن، رکن حجرالاسود است و حضرت بدانجا تکیه خواهند کرد.

۶. امکنه مقدس اطراف مکه

پرسش: در اطراف کعبه چه مکان‌های مقدسی وجود دارد؟ آیا در قرآن نیز به آن‌ها اشاره شده است؟
پاسخ: شـهر مکه از مقدس‌ترین شـهرهای دنیا، زادگاه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است و در قرآن کریم (۵) یک بار نام مکه و به نام‌های دیگری مثل بکه، ام القری و ... اشاره شـده است. در اطراف کعبه آثار مقدس بسـیاری وجود دارد که از جمله آن‌ها

۱- کتاب الغیبهٔ، شیخ طوسی، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۲ و ۱۳۵.

۴- همان، ص ۲۹۰.

۵- فتح: ۲۴.

ص: ۲۱۹

مقام ابراهیم علیه السلام، حجرالاسود حطیم و حجر اسماعیل علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از آیات بینات در آیه شریفه ۹۷ سوره آل عمران مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. (۱)البته مُلتَزَم و مستجار، رکن یمانی نیز قسمتی از دیوار کعبه هستند که دعا در کنار آن‌ها مستجاب و گناهان بخشیده می‌شود. زمزم، قبر حضرت اسماعیل و مادرش هاجر از دیگر جاها مقدس اطراف کعبه است.

پرسش: چرا حجرالاسود به زیر آب نمی‌رود؟ از نظر علمی ثابت کنید و آیه‌ای هم از قرآن بنویسید که در مورد این سنگ باشد.

پاسخ: دلیلی بر اینکه حجرالاسود زیر آب نرود نداریم، آنچه در روایات از ائمه معصومان علیهم السلام رسیده آن است که قسمتی حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به فرمان الهی پایه‌های کعبه را بالا بردند تا به جایگاه حجرالاسود رسیدند، کوه ابوقبیس حضرت ابراهیم علیه السلام را ندا داد که تو نزد من امانت و سپرده‌ای داری آنگاه حجرالاسود را به او داد و حضرت ابراهیم علیه السلام آن را در جایگاهش نهاد.(۲)در قرآن نام حجرالاسود نیامده است ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام، «آیاتٍ بَیِّناتٍ»* به حجرالاسود و مقام ابراهیم تفسیر شده است.(۳) پرسش: صفا و مروه در کجاست؟ علت اهمیت آن چیست؟

پاسخ: صفا و مروه دو کوهی است که در مکه قرار دارد، در بعضی روایات آمده است که پس از هبوط حضرت آدم و حوا علیهما السلام از بهشت به زمین، هر دو در مکه فرود آمدند. حضرت آدم بر کوه صفا و حضرت حوا بر کوه مروه فرود آمدند؛ همان دو کوهی که حاجیان هفت بار بین آن‌ها می‌روند و باز می‌گردند. علامه طباطبایی، قرآن

۱- الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، محمدی ری شهری، ص ۹۷.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۲۳، حدیث ۱.

ص: ۲۲۰

شناس بزرگ معاصر می گوید (۱):

کوه صفا را از آن جهت به این نام خوانده‌اند که صفی‌اللَّه، یعنی برگزیده خدا، حضرت آدم، بر آن فرود آمد، و کوه مروه را از آن رو به این نام نامیده‌اند که مرأهٔ یعنی زن (و همسر حضرت آدم، حوا) بر آن فرود آمد.

خداوند متعال در آیه ۱۵۸ سوره بقره می‌فرماید:

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ ...»

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست.

بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی ندارد گِرد آن دو طواف کنند؛ [یعنی سعی نمایند، هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان که بر آن‌ها بت‌هایی نصب کرده بودند از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد] و کسانی که فرمان خدا را در انجام دادن کارهای نیک، اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آن‌ها شکرگزار و از افعال آن‌ها آگاه است.

قبل از اسلام و همچنین مقارن با ظهور آن، مشرکان و بت‌پرستان برای به جای آوردن مناسک به مکه می‌آمدند و مراسم حج که اصل آن را از حضرت ابراهیم علیه السلام گرفته و با بسیاری از خرافات و شرک آمیخته بودند، انجام می‌دادند که از جمله:

وقوف در عرفات، قربانی، طواف، لبیک گفتن، سعی بین صفا و مروه بود؛ البته این عمل با وضع خاصی صورت می گرفت. این اعمال البته به طور صحیح و اسلامی هنوز از مناسک حج محسوب می‌شود.

با ظهور اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصلاح و تصفیه‌ای که در رفتار آن‌ها کرد، اصل حج و اعمال خالص را از اعمال شرک آلود زدود و آن را امضا فرمود و بر آن خرافات خط بطلان کشید. از جمله اعمال و مناسکی که مشرکان انجام می‌دادند، حرکت بین

۱- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۹.

ص: ۲۲۱

دو کوه معروف «صفا و مروه» بود.

در شأن نزول این آیه در بسیاری از روایاتی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده می‌خوانیم: که در عصر جاهلیت، مشرکان بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر کوه «مروه»، بت دیگری به نام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام «سعی» از این دو کوه بالا می‌رفتند و برای تبرک با دست خود آن‌ها را مسح می‌کردند. مسلمانان به دلیل این موضوع از سعی میان صفا و مروه کراهت داشتند و تصور می‌کردند این یک عمل جاهلی است. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پیامبری رسید، عده‌ای نزد ایشان آمدند و عرض کردند: «ای رسول خدا، سعی‌ای که مردم در صفا و مروه می‌کنند به واسطه این دو بت است و این موضوع از شعائر الهی نیست؛ در این موقع، خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود و به آن‌ها تفهیم کرد که صفا و مروه از شعائر خداوند است و اگر مردم نادان، آن‌ها را آلوده کرده‌اند، دلیل آن نیست که مسلمانان از سعی در میان این دو خودداری کنند.

۷. شعائر اللّٰه

پرسش: «شَعائِرِ اللَّهِ» یعنی چه؟

پاسخ: عبارت «شَعائِرِ اللَّهِ» چهار بار در قرآن کریم آمده است، در یک آیه به صورت کلی می‌فرماید:

«ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» (۱)

این است [فرایض خدا] و هر کس شعار خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکی از پاکی دل‌هاست.

۱- حج: ۳۲.

ص: ۲۲۲

«شعائر» جمع شعیره به معنای علامت و نشانه است. «شَعائِرِ اللَّهِ» یعنی «نشانه‌های خدا» که سرفصل‌های آیین الهی، برنامه‌های کلی و آنچه را در نخستین برخورد با این آیین چشم‌گیر است شامل می‌شود. تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، شعائر الهی است و بزرگداشت آن، نشانه تقوای دل‌هاست.

قرآن کریم برخی مصادیق شعائر الهی را چنین بیان کرده است: ۱. صفا؛ ۲. مروه؛ ۳.

مناسک و برنامه‌های حج.

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ ...» (۱)

صفا و مروه از شعائر الهی است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ ...» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر الهی را نگه دارید ...

«وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ ...»(۳)

و شتران فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن‌ها برای شما خیر است ...

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: این شتران به دلیل آن که برای قربانی در حج هستند از شعائر الهی شمرده شده‌اند است. (۴)گفت مراد از شعائر، اعلام حج و مناسک آن است. (۵) مثلًا در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله لبیک گفتن از شعائر حج دانسته شده است و قرآن کریم خود صفا و مروه یا قربانی را از شعائر حج دانسته است؛ بنا بر این چنان که علامه طباطبایی قدس سره تصریح کرده است (۶)تمام مناسک حج از شعائر الهی است، اما شعائر الهی منحصر در مناسک حج نیست.

۱- بقره: ۱۵۸.

۲- مائده: ۲.

۳- حج: ۳۶.

۴- ر. ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۷۵، دفتر انتشارات اسلامی.

۵- ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۰.

۶- ترجمه المیزان، همان جا.

ص: ۲۲۳

۸. مولود کعبه

پرسش: آیا ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه واقع شده است؟

پاسخ: یکی از خصوصیاتی که حضرت علی علیه السلام به آن ممتاز گشته است، محل ولادت ایشان است که هیچ مخلوقی از آدم تا خاتم به این افتخار ممتاز نگشته است.

هنگام ولادت حضرت عیسی علیه السلام، مریم علیها السلام در بیت‌المقدس بود که ندایی غیبی او را مأمور ساخت تا از مسجد خارج شود:

«أُخْرُجِی عَنِ الْبَیْت فَإِن هَذِهِ بَیْتُ الْعِبَادَهِٔ لَابَیْتُ الْوِلادَهِٔ.» (۱)

از بیت‌المقدس بیرون رو که اینجا خانه عبادت است، نه خانه ولادت.

ولی زمانی که ولادت علی علیه السلام نزدیک شد، مادرش فاطمه بنت اسد به داخل خانه خدا دعوت شد.(۲)

فاطمه بنت اسد در کنار کعبه مشغول دعا شد و از خداوند خواست تا درد زایمان را بر او آسان گرداند، که یک باره دیوار خانه کعبه شکافت و ندایی برخاست که:

«یا فَاطِمَهَٔ أُدْخُلِی الْبَیْتَ.»

ای فاطمه، به خانه داخل شو.

فاطمه بنت اسد داخل خانه شد و دیوار به حالت اول برگشت و موجب تعجب همگان شد.

فاطمه بنت اسد، سه روز در درون کعبه ماند. اهل مکه از روی تعجب و حیرت در

۱- الامام علی، احمد الرحمانی الهمدانی، ص ۳۶۶، ح ۱۸، المنیر للطباعهٔ و النشر، تهران، ۱۴۱۷ ه ق؛ اللمعهٔ البیضاء فی شرح خطبهٔ الزهراء، محمد علی بن احمد القراچه داغی، التبریزی الانصاری، ص ۲۲۱، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۲- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۳، ح ۱۷، مؤسسهٔ الوفا، بیروت؛ روضهٔ الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، ص ۸۱ انتشارات رضی، قم.

ص: ۲۲۴

کوچه‌ها و بازارها این قصه را نقل می‌کردند، تا اینکه روز چهارم فرا رسید و همان جایی که قبلًا شکافته شده بود، دوباره شکافته شد و فاطمه بنت اسد در حالی از خانه خدا بیرون آمد که فرزندش علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در آغوش خویش داشت ... (۱)ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام را در خانه کعبه، عموم محدثان و مورخان شیعه و دانشمندان علم انساب در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. در میان دانشمندان اهل تسنن نیز گروه بسیاری به این حقیقت تصریح کرده و آن را یک فضیلت بی‌نظیر خوانده‌اند. (۲)حاکم در مستدرک می‌گوید: «ولادت علی علیه السلام در کعبه به طور تواتر به ما رسیده و کسی پیش از او یا بعد از او در کعبه متولد نشده است». (۳)شبلنجی در نورالابصار از ابن صباغ نیز نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مکه داخل بیت‌الحرام متولد شد؛ آنگاه می‌گوید:

«وَ لَمْ یُولَد فِی البَیتِ الحَرامِ قَبلَهُ أَحد سِواهُ.»(۴)

و قبل از او (علی علیه السلام)، احدی جز از او در خانه کعبه متولد نشد.

پرسش: با توجه به اهمیت موضوع ولادت حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه و شکافته شدن اعجاز گونه دیوار کعبه که قبل و بعد از آن هیچ گونه اتفاق مشابهی نداشته است؛ چرا این موضوع در قرآن نیامده وبه آن اشاره‌ای نشده است و چگونه می‌توان این موضوع را از طریق آیات، روایات، احادیث و ... اثبات کرد؟ اگر امکان دارد آیات، روایات و احادیث را با ذکر سند واضح برایم بنویسید.

۱- ر. ک: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۷۴- ۲۷۳، باب سوم، فصل اول ولادت، مؤسسهٔ انتشارات هجرت، قم.

۲- فروغ ولایت، استاد جعفر سبحانی، ص ۱۶- ۱۵، بخش اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۴ ه ش.

۳- مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۸۳، دارالمعرفه، بیروت.

۴- نورالابصار، شبلنجی، ص ۸۵، بیروت، نشر دارالکتب العلمیهٔ.

ص: ۲۲۵

پاسخ: علامه امینی رحمه الله در کتاب ارجمنـد الغدیر (۱) می‌نویسد: جمعی از بزرگان شیعه و سنی به تواتر (یعنی قطعی بودن) بر این حادثه تصریح کرده‌اند و در المستدرک علی الصحیحین، نوشته حاکم نیشابوری آمده است:

«قد تواترت الاخبار أنّ فاطمهٔ بنت اسد ولدت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی جوف الکعبه.» (۲)

به اخبار متواتر نقل شده که فاطمه بنت اسد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را درون کعبه به دنیا آورد.

علامه امینی برای اثبات گفته خویش، شانزده کتاب، از منابع اهل سنت و پنجاه منبع از مؤلفان بزرگ شیعی که واقعه ولادت را ذکر کرده‌اند، نام برده و در ادامه از چهل شاعر عرب که درباره ولادت آن حضرت در خانه کعبه، شعر سروده‌اند، یاد کرده است که از جمله آن‌هاست: «السید الحمیری» از شعرای قرن دوم هجری (متوفای ۱۷۳ ه. ق). دو بیت از اشعار زیبای وی چنین است:

ولدته فی حرم الاله و امنهو البیت حیث فناؤه و المسجد

بیضاء طاهرهٔ الثیاب کریمهٌطابت و طاب ولیدها و المولدُ ... (۳)

اما در پاسخ به این پرسش که چرا درباره این حادثه، مطلبی در قرآن نیامده است باید گفت: اگر قرار بود از معجزات و کرامات اهل بیت علیهم السلام در قرآن یادی شود، قرآن بسیار حجیم می‌شد و بالا رفتن حجم قرآن مشکلاتی در پی داشت؛ زیرا در آن صورت حفظ و نگهداری و تبیین و درک آن مشکل می‌شد و به دفعات کمتری مورد دقت و مطالعه قرار می‌گرفت و مردم به حفظ کردن آن کمتر همت می‌گماشتند؛ نکته دیگر این که قرآن کتاب انسان سازی و هدایت است، نه کتاب تاریخ و ... اگر قرار باشد

۱- الغدیر، ج ۶، ص ۲۲.

۲- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵۰، ح ۶۰۴۴.

۳- ر. ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۸.

ص: ۲۲۶

همه جزئیات تاریخ در قرآن نقل شود، قرآن به کتاب تاریخ تبدیل می‌شود و این مطلوب خداوند حکیم نیست.

پرسش: آیا تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه را علمای اهل سنت نیز قبول دارند؟

آن‌ها را نام ببرید. اگر متولد شدن در کعبه دلیل شأن و عظمت امام است، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کعبه متولد نشده است؟

پاسخ: برای پاسخ به شما دوست محترم از کتاب شریف الغدیر، نوشته مرحوم علامه امینی کمک می گیریم. ایشان (۱)به تعداد بسیاری از منابع معتبر اهل سنت در مورد ولادت حضرت علی علیه السلام اشاره می کند که آنان مکان ولادت را مسلّم دانسته‌اند؛ از جمله دانشمندان اهل سنت عبارت اند از:

سبط بن جوزی حنفی در کتاب تذکرة الخواص؛ ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمه؛ نورالدین حلبی شافعی در کتاب السیرة النبویة؛ ترمذی در مناقب و حاکم نیشابوری در مستدرک. برای نمونه به بخشی از سخن حاکم نیشابوری در مستدرک اشاره می کنیم: «اخبار متواتر [قطعی بر ولادت دلالت دارد که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین، علی‌بن‌ابی‌طالب- کرم‌اللّه‌وجهه- را داخل کعبه به دنیا آورد». (۲) گرچه تولد حضرت علی علیه السلام در داخل کعبه برای آن حضرت یک فضیلت است؛ ولی در کعبه متولد نشدن حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقص نبوت و رسالت آن حضرت به شمار نمی‌آید. آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را نسبت به دیگران متمایز می کند، همان ارسال وحی به اوست. برای عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بس که می‌فرماید:

«انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله.» (۳)

من برده‌ای از بردگان محمد صلی الله علیه و آله هستم.

۱- همان، ج ۶، ص ۲۲ به بعد.

۲- مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳.

۳- . ر. ک: بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۸۳، نشر الوفاء، بیروت.

ص: ۲۲۷

۹

مشاعر مقدس

پرسش: مشعر الحرام چه محلی است که در قرآن به آن اشاره شده است؟

پاسخ: در نزدیکی مکـه، سـرزمینی بـه نـام مشـعر الحرام قرار دارد کـه نـام دیگرش مزدلفـه اسـت. حـاجی بعـد از اینکه در روز نهم ذی‌حجه، از ظهر تا غروب آفتاب، در عرفات اقامت نمود؛ پس از غروب آفتاب با عبور از وادی مأزمین به طرف مشعرالحرام حرکت می‌کند و تا طلوع خورشید لازم است در آنجا توقف داشته باشد. (۱)خداوند متعال می‌فرماید:

«لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۲)

باکی نیست که شما در هنگام حج کسب معاش کرده ...

واجب بودن ذکر خداوند متعال در مشعرالحرام و آوردن قید «الحرام» برای مشعر نشان از اهمیت این مکان مقدس دارد.

پرسش: عرفات کجاست و چه اهمیتی دارد؟

پاسخ: عرفات، صـحرایی در نزدیکی مکه است و در آیه ۱۹۸ سوره بقره از آن یاد شـده است.(۳) حاجیان در مراسم حـج، پس از پایـان عمره، به اعمـال حـج روی می‌آورنـد و اولین مرحله وقوف در عرفـات است که از روز نهم ذی‌حجه آغاز می‌شود و تا غروب آفتاب ادامه دارد؛ سپس از آنجا به سوی مشعرالحرام حرکت می‌کنند. وقوف به عرفه

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲- بقره: ۱۹۸.

۳- برای آگـاهی بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللَّه ناصـر مکارم شـیرازی و دیگران، ج ۲، ص ۵۹، دارالکتب الاسلامیهٔ؛ لغت‌نامه دهخدا، واژه «عرفات».

ص: ۲۲۸

که حجاج در روز نهم ذی الحجه از ظهر تا مغرب شرعی در آن وقوف می‌کنند از ارکان حج است، اهمیت این وقوف به حدّی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحج عرفاتٌ الحج عرفاتٌ»؛ و اگر کسی وقوف در عرفه را عمداً ترک کند، حج او باطل می‌شود. (۱) در روایتی نیز تأکید شده است که خداوند متعال در غروب روز عرفه به وسیله اهل عرفه بر فرشتگان افتخار می‌کند. (۲)

۱- سنن، ترمذی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ سنن کبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- روضهٔ الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۳۶۰.

ص: ۲۲۹

فصل ششم: زیارت

اشاره

ص:۲۳۰

ص: ۲۳۱

۱. زیارت

پرسش: چرا هنگامی که برای زیارت خانه خدا می‌رویم به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باید برویم؟
پاسخ: گر چه در معنای حج گفته شده است که حج آهنگ خانه خدا کردن است، اما هر کاری راهی دارد و هر خانه‌ای دری. خوبی در این نیست که از هر راهی قصد خانه خدا کنی: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها ...» (۱). خانه خدا از دروازه رسالت راه می‌گیرد و و مدینهٔ الرسول و خانه رسول از اهل بیت رسول و از باب ولایت راه می‌گیرد (۲)، بنا بر این زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدمه زیارت خانه خداست. علاوه بر این، از آن حضرت نقل شده که هر کسی به زیارت خانه خدا بیاید و مرا زیارت نکند بر من جفا کرده است (۳)و جفا به معنای آزار است که خداوند در قرآن آزار دهندگان رسولش را لعن کرده است. از این رو برخی بزرگان دین زیارت آن حضرت را در حد واجب دانسته‌اند. (۴)پرسش: با توجه به اینکه از دیدگاه اسلام پرستش بت و سنگ شرک است و خداوند از آن نهی کرده است، چرا مسلمانان باید به سوی حجرالاسود عبادت کرده و نماز بخوانند؟

۱- بقره: ۱۸۹.

۲- حقیقت حج، صفائی حائری، ص ۷۹.

۳- معارج الیقین فی اصول الدین، محمد سبزواری، ص ۶۹.

۴- امتاع الاسماء، مقریزی، ج ۱۴، پاورقی ص ۶۰۸.

ص: ۲۳۲

پاسخ: خداوند متعال دستور داده است به سوی مسجدالحرام و کعبه نماز بخوانند، نه به سوی حجرالاسود:

«وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...» (۱)

و از هر کجا بیرون آمدی، [هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردانی ...

حجرالاسود سنگی است که در رکن اسودِ کعبه در ارتفاع یک و نیم متری خانه کعبه نصب شده است و حجاج در طواف خود به صورت نمادین به طرف آن حرکت کرده و آن را تقدیس و تکریم می‌کنند و تقدیس و تکریم جدا از پرستش است.

پرسش: مقصود از سقایت و سدانت چیست؟ آیا در قرآن کریم در باره این دو مطلبی آمده است؟

پاسخ: مقصود از سقایت، آب دادن به حاجیان و مقصود از سدانت، پرده داری کعبه و خدمت کردن به آن است. در قرآن کریم به سقایت اشاره شده است (۲) و آن را با فداکاری امام علی علیه السلام مقایسه کرده و آن را در برابر فداکاری امام کم ارزش و غیر قابل مقایسه دانسته است، اما در باره پرده داری کعبه مطلبی در قرآن نیامده است. البته در آیات قرآن کریم به خدمت کردن به کعبه اشاره شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه خطبه خواند و فرمود: خون‌های جاهلی و مانند آن هدر است، مگر سقایت و سدانت خانه کعبه که مورد احترام است. (۳) قریش برای خدمت به کعبه، درجه‌ها و پست‌های دیگری را نیز تعریف کرده بودند که برخی از آن‌ها به تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز رسیده بود مانند اینکه اسود بن ربیعه پس خطبه

۱- بقره: ۱۵۰.

۲- «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَجَهَدَفِى سَبِيلِ اللَّهِ لَايَسْتَوُونَ عِندَاللَّهِ وَاللَّهُ لَايَهْدِى الْقَوْمَ الظلِمِينَ» توبه: ۱۹.

۳- معرفة الصحابه، ابو نعيم، ج ۱، ص ۲۷۵؛ اسد الغابه، ابن اثير، ج ۱، ص ۲۲۸.

ص: ۲۳۳

حجة الوداع (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت گفت: پدرم در جاهلیت به درماندگان در راه صدقه می‌داد، آیا آن را ترک کنم؟ حضرت فرمود: آن کار از امور نیک و پسندیده و مورد قبول است. (۲) پرسش: علت زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام چیست؟

پاسخ: قرآن کریم به مکان‌های مقدس اشاره کرده است؛ امّا این اشاره‌ها به دو گونه است:

۱. به صراحت از آن مکان‌ها نام برده؛ مانند سرزمین بیت المقدس که در آیه نخست سوره اسرا بدان اشاره شده و سرزمین مقدس طوی که در آیه ۱۲ سوره طه، آمده است. همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند کعبه، بیت الحرام، را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است ...»(۳)و در آیات دیگر، ضمن بیان اهمیت و جایگاه سرزمین مقدس مکه و تبیین اعمال و احکام حج و مقام‌های مختلف آن، مانند: مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، صفا و مروه، مسجد الحرام، حجرالاسود و ... مردم را برای زیارت و طواف خانه خدا دعوت می‌کند. (۴)۲. مکان‌های مقدسی که قرآن کریم به صورت کلی به آن اشاره کرده و انسان را به اهمیت و احترام آن‌ها توجه داده و به طور کلی معیارهایی را بیان فرموده است که می‌توان با استفاده از آن‌ها، مکان‌های مقدس و محترم را شناخت؛ از جمله می‌فرماید:

«ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» (۵)

این است [سخن حق و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، [خوشا بر او] این صفت دل‌های پرهیزگار است.

۱- جبیر بن مطعم شاهد آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطبه آن حضرت در روز عرفه بوده است، و خطبه آن‌حضرت را نقل کرده است که در آن روز فرمود: «رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ وَ لافِقهَ لِهُ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقهٍ الی مَنْ هو أفْقه منه»؛ (چه بسا حامل فقهی که خود فقیه نیست و چه بسا رساننده فقهی به کسی که از خودش داناتر است.) ر. ک: سنن، ابن ماجه ج ۲، ص ۱۰۱۶.

۲- الاصابه، ابن حجر، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- مائده: ۹۷.

۴- بقره: ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۹۱ و حج: ۲۵- ۳۷ و ....

۵- حج: ۳۲.

ص: ۲۳۴

شعائر، جمع شعیره و به معنای علامت و نشانه است و در آیه، نشانه‌های وجود خدا منظور نیست؛ زیرا همه عالم نشانه وجود اویند، بلکه مقصود نشانه‌های دین اوست؛ به همین سبب، برخی مفسران، «شَعائِرَ اللَّهِ» را به «معالم دین اللّه»؛ یعنی نشانه‌های دین خدا تفسیر کرده‌اند و تمام آنچه را در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، شعائر الهی می‌دانند که و بزرگداشت آن‌ها، نشانه تقوای دل‌هاست. (۱)خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» (۲)

در خانه‌هایی که خدا اجازه داده که [قدر و منزلت آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یادشود. در آن [خانه ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

این خانه‌ها، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار، استحکام یافته و مرکز یاد خداست و حقایق اسلام و احکام خدا از درون آن‌ها نشر می‌یابد و در این معنای وسیع و گسترده؛ مساجد، خانه‌های انبیا و اولیا، به ویژه خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام جمع است و به طور کلی، هر کانونی که به فرمان خدا بر پا شود و نام او در آن برده شود و هر صبح و شام، مردان باایمان که زندگی مادّی، آنان را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی‌کند، به تسبیح و تقدیس در آن‌ها مشغول هستند، چنین مکان‌هایی، مرکز مشکات انوار الهی، ایمان، هدایت بوده دارای تقدیس و احترام است. (۳) طبق مفهوم این آیه، مکان‌هایی که در آن معارف الهی مطرح می‌شود و اشخاصی مانند علما، مراجع و دانشمندان الهی به تدریس و تبیین این معارف مشغول باشند، همگی دارای تقدیس و احترام‌اند و زیارت آن‌ها نیز دارای اهمیت و فایده است. (۴) افزون بر این، زیارت مزار بزرگان دین، نوعی احترام به آنان و قدرشناسی از زحماتی

۱- برگرفته از مجمع البیان، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳؛ تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۹۷؛ ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۳۷- ۴۳۸.

۲- نور: ۳۶.

۳- ر. ک: تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۲- ۴۸۳.

۴- جهت اطلاع بیشتر ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۷، ۹۸، ۹۹، کتاب المزار.

ص: ۲۳۵

است که آنان در راه اعتلای دین خدا و هدایت بندگان خدا، متحمل شده‌اند. در روایات اسلامی هم به مکان‌های مقدس اشاره شده است؛ مثلًا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من زارنی فی حیاتی أو بعد موتی فقد زار اللَّه تعالی.» (۱)

هر کس مرا در حال زندگی و یا بعد از مرگ، زیارت کند، مانند این است که خداوند متعال را زیارت کرده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ نقطه‌ای از جهان نزد خدا، محبوب‌تر از مقام سعی بین صفا و مروه نیست». (۲)و باز فرمود: «هر کس امام حسین علیه السلام را در حالی که آشنا به حق اوست، زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول را برای او می‌نویسد و گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد». (۳)زیارت اهل قبور مسلمانان، از جمله پیامبران، پیشوایان مذهبی، علما و دانشمندان بزرگ، که انسان را با کتاب الهی، کتاب طبیعت و زبان آفرینش آشنا کرده‌اند و همچنین مجاهدان راه اسلام، که خون مقدس آنان درخت اسلام را آبیاری کرده، بسیار سازنده و مفید است و نوعی سپاس گزاری و قدرانی از جانبازی و فداکاری آنان به شمار می‌آید و توجه دادن به نسل معاصر است که پاداش آن که راه حق و فضیلت را برگزینند و در دفاع از عقیده و گسترش حریت و آزادی جان سپارد، این است. او هیچ گاه از خاطره‌ها محو نمی‌شود و گذشت زمان، که همه چیز را کهنه و نابود می‌سازد، یاد آنان را از بین نمی‌برد؛ بلکه آتش عشق را در دل‌های صاف و پاک شعله ورتر می‌سازد. زیارت مزار این گروه نیز، هیچ اشکالی ندارد؛ بلکه لازم است؛ زیرا مسلمانان با توسل به انبیا و اولیای خداوند و طلب آمرزش و دعا، مشکلات دنیا و آخرت خود را حل می‌کنند. (۴) در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل است، فرمود: هر که نزد قبر برادر مؤمن آید و هفت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۴.

۳- همان، ج ۹۸، ص ۲۰.

۴- برگرفته از: آیین وهّابیت، جعفر سبحانی، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ر.ک: تفسیرهدایت، گروهی از مترجمان، ج ۶، ص ۳۸۹- ۳۹۰.

ص: ۲۳۶

بار سوره قدر را بخواند وبرای او دعا کند از فزع اکبر ایمن شود. (۱) و نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: من از پروردگارم درباره زیارت قبر مادرم اجازه خواستم، خدا به من اجازه داد. پس شما هم قبور را زیارت کنید، زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است. (۲)پرسش: علت زیارت قبور اهل‌بیت و نیز رفتن به سفر حج چه چیست؟ لطفاً در این‌باره توضیح بیشتر بفرمایید.

پاسخ: زیارت اشخاص، در حال زندگی و مرگ، سودمند و مورد توجه قرآن کریم و روایات اسلامی است. مثلًا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«وَ صَلُّو عَلیَّ حیث ما کنتم فانّ صلاتَکُم و سلامکم یبلغنی.» (۳)

در هر حال و هر کجا که هستید، بر من درود فرستید که درود و سلام شما به من می‌رسد.

با توجه به آیه ۳۶ سوره نور، مراکزی که به فرمان خداوند متعال، محل ذکر و یاد او هستند، مرکز مشکات انوار الهی و دارای تقدس و احترام هستند و زیارت آن‌ها نیز زنده کردن یاد و نام خداوند و فداکاری‌های آنان در راه خدا است.

معلی بن شهاب گوید: امام حسین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«یا ابتاه ما لِمَنْ زارَک؟ فقال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: یا بُنَی مَنْ زَارَنی حیاً او میتاً اوْ زَارَ اخاکَ او زارک کان حقاً علیَّ ان ازوره یوم القیامهٔ و اخْلَصَهُ مِن ذُنوُبه.»(۴)

ای پدر، کسی که شما را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ حضرت فرمود: پسرم، کسی

۱- کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۰.

۳- بحارالانوار، همان، ج ۹۷، ص ۱۹۰.

۴- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴۸؛ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۳۹؛ برای آگاهی بیشتر از لزوم زیارت اهل بیت و پاداش این زیارت ر. ک: کامل الزیارات، باب ثواب زیارت رسول اللَّه و امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام، ص ۳۸ به بعد.

ص: ۲۳۷

که مرا در حال زندگی یا بعد از مرگ من، زیارت کند یا به زیارت برادرت یا تو بیاید، بر من واجب است که روز قیامت او را زیارت کنم و او را از گناهانش رهایی بخشم.

در روایاتی نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تعبیر شده است که هر کس به حج بیاید و مرا زیارت نکند به من جفا (۱)کرده است. بنا بر این زیارت قبور اهل بیت توجه به ارزش‌های دینی و مکتبی و احیای الگوهای مذهبی است.

۲. زیارت خانه خدا

پرسش: حج و زیارت خانه خدا را برای ما شرح دهید؟

پاسخ: واژه «حج» در لغت به معنای قصد پی در پی است و در اصطلاح تشرف به زیارت خانه خداوند متعال و انجام اعمال مخصوص گفته می‌شود، بر اساس سنت و سیره پیامبر گرامی‌اسلام صلی الله علیه و آله حج بر سه گونه است که هر کدام دارای اعمال مخصوصی است.

به حکم آیه: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۲)؛ (و برای خدا، بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.) و آیات دیگر و نیز روایات فراوان، حج بر هر مسلمانی که توانایی رفتن به آن را دارد لازم است؛ بنا بر این، با فراهم شدن توانایی مالی و جسمی باید این فریضه الهی با برگزاری همین مراسم شناخته شده در مکه انجام شود و هیچ عمل دیگری جایگزین آن نمی‌شود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کسی که

۱- فقه الرضا، علی بن بابویه، ص ۲۳۱؛ تلخیص الحبیر، ابن حجر، ج ۷، ص ۴۱۸.

۲- آل عمران: ۹۷.

ص: ۲۳۸

حج را ترک کند، با اینکه توانایی دارد، کافر محسوب می‌شود ... ای علی، کسی که حج را به تأخیر اندازد تا اینکه از دنیا برود، خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می‌کند». (۱) از طرف دیگر مراسم پرشکوه حج، چنان که گذشت، برکات و آثار فراوانی برای جامعه اسلامی دارد که اگر؛ برنامه صحیح انجام پذیرد و از آن بهره‌برداری درستی شود، می‌تواند در هر سال منشأ تحول تازه‌ای در جوامع اسلامی شود که هیچ عمل دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. (۲) پرسش: چگونه می‌توانم در سفر حج روی دوستان خود تأثیر مفیدی داشته باشم؟

پاسخ: قرآن، برای مسائل عینی و حسی که آثار آن در امور تربیتی کاملًا قابل لمس است، اهمیت خاصی قائل است. از این رو به مسلمانان دستور می‌دهد از محیط زندگی خود بیرون بروند و به سیر و سیاحت در این جهان پهناور بپردازند. در اعمال و رفتار اقوام دیگر و پایان کار آنان تفکر کنند و از این رهگذر اندوخته پرارزشی را فراهم سازند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (۳). در روایات، به انتخاب همسفر تأکید بسیاری شده است، برای مثال از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «در ابتدا رفیق و همسفرت را مشخص، سپس حرکت کن». (۴) از اهدافی که برای سفر بیان شد، تقریباً نوع دوست برای سفر و در ضمن مقصد سفر مشخص می‌شود. طبق برخی آیات و روایات، همسفر باید ویژگی‌های ذیل را داشته باشد:

۱. همسفران گروهی باشند که معصیت خدا را نکنند و باعث تضعیف دین

۱- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۴۷، نشر اسلامی.

۲- ر. ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۳، ص ۱۸؛ ج ۱۴، ص ۷۵، دار الکتب الاسلامیه.

۳- نمل: ۶۹.

۴- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، حدیث شماره ۸۶۰۳.

ص: ۲۳۹

ما نشوند:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» (۱)

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «با کسی که تو به او احترام می گذاری، ولی او فضل و احترامی برای تو قائل نیست مسافرت مکن.» (۲) ۳. همسفر باید از نظر مالی همتای خودمان باشد، تا او باعث ذلت ما نشود، یا ما باعث ذلت او نشویم.

۴. دوستی که به ما ظلم نکند، بد اخلاق نباشد، بخشنده باشد و کارهایش را به کسی وانگذارد و ....

۳. رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله

پرسش: لطفاً رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در آیه ۲۷ سوره فتح آمده برای این جانب به طور کامل توضیح دهید؟ و بفرمایید آیا این رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله صادقه بود یا نه؟

پاسخ: آیه شریفه‌ای که رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می کند چنین است: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً» (۳).

در سال ششم هجرت، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب دید که وارد کعبه شده،

۱- کهف: ۲۸.

۲- میزان الحکمهٔ، حدیث شماره ۸۶۱۲.

۳- فتح: ۲۷.

ص: ۲۴۰

سر تراشیده و در عرفه وقوف کرده است، اصحاب را برای انجام عمره فراخواند و آنان آماده حرکت شدند، حتی برخی صحابه که برای دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمده بودند چون قصد داشتند به سوی خانواده‌خویش بازگرددند، فرمود: همراه ما بیا که ما قصد انجام عمره داریم. آن‌ها نیز در مدینه ماندند و به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی خریدند و به طرف مکه حرکت کردند، اما قریش از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کردند. (۱)و درصدد مقابله با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفیرانی فرستاد که برخی سفیران را قریش بازداشت کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پایداری با یاران خود بیعت کرد که به بیعت شجره معروف شد. پس از این بیعت که به بیعت رضوان معروف شد، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باز گشتند و پیمانی به نام صلح حدیبیه با قریش منعقد شد، بعد از این پیمان حضرت دستور داد شتران را قربانی کنند و از احرام بیرون بیایند، اما چون خواب حضرت تعبیر نشده بود برخی یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار شک و تردید شدند. خداوند متعال با نزول سوره فتح این شک و تردید را بر طرف کرد و نشان داد که رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله حق و رؤیایی صادقه بود، ولی داخل شدن مسلمانان در مسجد الحرام و سر تراشیدن و تقصیر کردنشان را در آن سال عقب انداخت تا قبل از آن فتح حدیبیه را نصیب مسلمانان کند. (۲)در سال هفتم مسلمانان برای قضای عُمره حدیبیه به مکّه آمدند. (۳)

۱- مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۷ سوره فتح.

۳- در همین عمره بود که بلال به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بام کعبه اذان گفت و اشراف مکّه هریک با عباراتی انزجار خود را از اذان گفتن وی ابراز داشته برخی چهره‌های خود را پوشاندند. ر. ک: مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۳۷- ۷۳۸ و السیرهٔ النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۸۴۱.

ص: ۲۴۱

فهرست آیات

ص: ۲۴۲

ص: ۲۴۳

ص: ۲۴۴

ص: ۲۴۵

ص: ۲۴۶

ص: ۲۴۷

ص: ۲۴۸

ص: ۲۴۹

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. آثار اسلامی مکه و مدینه، جعفریان، رسول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۵.

۴. آیات الاحکام، جرجانی، ابوالفتوح مخدوح، مصحح ولی اللّه اشراقی، تهران، نوید، ۱۱۳۶۲.

۵. آیین وهابیت، سبحانی، جعفر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

۶. احسن التقاسیم، مقدسی، ابو عبداللّه محمد بن احمد، بی جا، مکتبهٔ مدبولی، الطبعهٔ الثانیه، ۱۴۱۱.

۷. احکام القرآن، جصاص، احمد بن علی (م ۳۸۵)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۸. اخبار مکهٔ فی قدیم الدهر و حدیثه، فاکهی، محمد بن اسحاق، تحقیق عبدالملک بن عبداللّه بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴.

۹. ادوار فقه، شهابی، محمود، تهران، وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۶.

۱۰. اسرار عدد چهل، آشتیانی، محسن، بی جا، نشر فقه، ۱۳۷۷.

۱۱. اطیب البیان، طیب، عبدالحسین، اسلام، تهران، ۱۳۶۶.

۱۲. اعلام القرآن، خزائلی، محمد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.

ص: ۲۵۰

۱۳. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی (م ۵۶۰)، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر الخرسان، دار النعمان.

۱۴. الاشتقاق، ابن درید ازدی، محمد بن حسن (م ۳۲۱)، تحقیق عبدالسلام هارون، بغداد، مکتبهٔ المثنی، ۱۳۹۹.

۱۵. الأصنام، ابن کلبی، هشام بن محمد (م ۲۰۴)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.

۱۶. الاغانی، اصفهانی، ابوالفرج (م ۳۵۶)، با شرح عبدالاعلی مهنا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.

۱۷. الاقتصاد، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، قم، مطبعهٔ الخیام، ۱۴۰۰.

۱۸. الامالی، سید مرتضی، شریف (م ۴۳۶)، تحقیق سید محمد بدر الدین نعسانی حلبی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.

۱۹. الامالی، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ه)، تحقیق مؤسسهٔ البعثهٔ، قم، مؤسسهٔ البعثهٔ، چ ۱، ۱۴۱۷ ه.

۲۰. الامالی، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ه)، تحقیق مؤسسهٔ البعثه، قم، دار الثقافهٔ، ۱۴۱۴.

۲۱. البحر العمیق فی مناسک المعتمر و الحاج الی بیت اللّه العتیق، محمد بن احمد بن محمد مکی، بیروت، مؤسسهٔ الرّیات، ۱۴۲۷ ۲۰۰۶ م.

۲۲. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد اللّه (م. ۷۹۴ ه)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۲۷۶.

۲۳. التبیان، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ه)، تحقیق احمد حبیب قصی العاملی، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ ه.

۲۴. التفسیر الکبیر، الفخر رازی، فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵– ۱۴۱۴.

ص: ۲۵۱

۲۵. التفسیرالمنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، العسکری علیه السلام، تحقیق مدرسهٔ الامام المهدی (عج)، قم، مهر، ۱۴۰۹.

۲۶. التمهید، ابن عبدالبر (م ۴۶۳)، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب، وزارهٔ الأوقاف والشؤون الإسلامیه، بی تا.

۲۷. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمد هادی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۰؛

۲۸. التوحید، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ه)، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جماعهٔ المدرسین، ۱۳۸۷.

۲۹. الثاقب فی المناقب، طوسی، ابن حمزه (م. ۵۶۰ ه)، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۲.

۳۰. الثقات، ابن حبان، محمد (م ۳۵۴)، حیدر آباد هند، مؤسسهٔ الکتب الثقافهٔ، ۱۳۹۳.

۳۱. الجامع الصغیر، سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (م. ۹۱۱ ه)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴.

۳۲. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد انصاری، (م ۶۷۱)، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۳. الحدائق الناضره، بحرانی، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

۳۴. الخراج و الجرائح، الراوندی، قطب الدین (م. ۵۷۳ ه)، قم، مؤسسهٔ الامام المهدی (عج)، بی تا.

۳۵. الخصال، صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴.

۳۶. الخصال، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ه)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعهٔ المدرسین، [بی تا].

ص: ۲۵۲

۳۷. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، قم، مکتبهٔ المرعشی، بی تا.

۳۸. السقیفهٔ و فدک، جوهری، احمد بن عبدالعزیز، تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م.

۳۹. السنن الکبری، بیهقی، احمد بن الحسین (م ۴۵۸)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴.

۴۰. السیرهٔ النبویهٔ، ابن هشام، عبد الملک (م ۲۱۸)، تحقیق، مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۴۱. الشرح الکبیر، ابن قدامه، عبدالرحمن، بیروت، دار الکتاب العربیه، بی تا.

۴۲. الصراط المستقیم، نباطی، علی بن یونس (م ۸۷۷)، مصحح باقر بهبودی، قم، المکتبهٔ المرتضویه، ۱۳۸۴.

۴۳. الطبقات الکبری، ابن سعد، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۰ ه ق.

۴۴. الطرائف فی معرفهٔ الطوائف، ابن طاووس، علی (م. ۶۶۴ ه)، قم، خیام، ۱۳۹۹ ه ..

۴۵. العـدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، حلی، علی بن یوسف (م. ۷۲۶ ه) تحقیق، سـید مهدی رجائی، قم، مکتبهٔ المرعشی، ۱۴۰۸ ه ..

۴۶. العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، حسنی فاسی، محمد بن احمد (م ۸۳۲)، تحقیق محمد عبدالقادر عبدالعطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.

۴۷. العقد الفرید، ابن عبدربه، تحقیق احمد امین و دیگران، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳.

۴۸. العمدهٔ، ابن بطریق، یحیی بن الحسن (۶۰۰ ه)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ ه.

۴۹. الغدیر، امینی، عبد الحسین، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۷.

۵۰. الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، محمود بن عمر (م. ۵۳۸)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

ص: ۲۵۳

۵۱. الفتوحات المکیهٔ، ابن عربی (م ۶۳۸)، بیروت، دار صادر، دار احیاء التراث العربی [بی تا].

۵۲. القاب الرسول و عترته، انصاری قرطبی، ابو عبداللَّه، بعض المحدثین و المؤرخین من قدمائنا، قم، مکتبهٔ المرعشی، ۱۴۰۶.

۵۳. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۸ جلد، ۱۳۶۵.

۵۴. اللمعهٔ البیضاء فی شرح خطبهٔ الزهراء، تبریزی انصاری، محمد علی بن احمد القراجه داغی (م. ۱۳۱۰ ه)، تحقیق سید هاشم میلانی، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸.

۵۵. المجموع فی شرح المهذب، نووی، محی الدین بن شرف، (م ۶۷۶)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۵۶. المحاسن، برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴)، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.

۵۷. المحلی، اندلسی، ابن حزم (م ۴۵۶)، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۵۸. المختصر النافع فی الفقه الامامیه، حلی، حسن بن سلیمان، طهران، مؤسسهٔ البعثه، ۱۴۱۰.

۵۹. المستبصر، ابن المجاور، یوسف بن یعقوب، بی جا، مطبعه بریل، ۱۹۵۱ م.

۶۰. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (م. ۴۰۵ ه)، تحقیق یوسف المرعشی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ه

۶۱. المسترشد فی امامهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام، طبری، محمد بن جریر بن رستم، تحقیق محمودی، بی جا، مطبعهٔ سلمان فارسی (اوایل قرن چهارم)، بی تا.

۶۲. المسند، ابو یعلی موصلی، احمد بن علی (م ۳۰۷)، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دار المامون للتراث، بی تا.

ص: ۲۵۴

۶۳. المصنف، صنعانی، عبد الرزاق بن همام (م ۲۱۱)، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، مدینه منوره، المجلس العلمی، بی تا.

۶۴. المعجم الکبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد، تحقیق عبد المجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۶۵. المعیار الموازنهٔ، محمد بن عبداللّٰه معتزلی معروف به ابو جعفر اسکافی (م. ۲۴۰ ه)، تحقیق، محمد باقر محمودی، [بی جا، بی نا].

۶۶. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، علی، جواد، بیروت، دار العلم للملائین، ۱۹۷۶.

۶۷. المناقب، خوارزمی، احمد بن محمد (م. ۵۶۸ ه)، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسهٔ الاسلامیه، ۱۴۱۱.

۶۸. المنتخب من مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید (م ۲۴۹)، تحقیق سید صبحی بدری سامرائی و محمود محمد خلیل صعیدی، بیروت، مکتبهٔ النهضهٔ العربیهٔ، ۱۴۰۸.

۶۹. المنمق فی اخبار قریش، بغدادی، محمد بن حبیب (م ۲۴۵)، تصحیح خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.

۷۰. الموضوعات، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م ۵۹۷ ه)، مصحح توفیق همدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.

۷۱. المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی تا.

۷۲. المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

۷۳. انساب الاشراف، بلاذری، احمد بن یحیی، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.

ص: ۲۵۵

۷۴. أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار، ازرقی، محمد بن عبد اللّه (م ۲۵۰)، تحقیق رشدی صالح ملحس، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۰۳.

۷۵. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰)، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۷۶. برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، تهران، انتشارات فریدون علمی، ۱۳۷۹.

۷۷. بشارة المصطفی، طبری آملی کنجی، عمادالدین محمدبن‌ابی‌القاسم (م. ۵۲۵ ه)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰.

۷۸. تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تحقیق حسین نصّار، بیروت، دار الهدایه، بی تا.

۷۹. تاریخ ادب عرب (العصر الجاهلی)، ضیف، شوقی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۸۰. تاریخ الخمیس، دیار بکری، حسین بن محمد، بیروت، دار صادر، [بی تا].

۸۱. تاریخ الرسل و الأمم و الملوک، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ ه)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، [بی تا].

۸۲. تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۴.

۸۳. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، [بی تا].

۸۴. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.

۸۵. تاریخ مکة، امینی، محمد هادی، ترجمه محسن آخوندی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۸۶. تاریخ مکة، سباعی، احمد، مکه مکرمه، مطابع الصفا، ۱۴۲۰.

۸۷. تحریر الوسیلة، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

۸۸. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (قرن چهارم)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.

ص: ۲۵۶

۸۹. تخریج الاحادیث و الاثار، زیعلی (م ۷۶۲) تحقیق عبداللّه بن عبدالرحمن السعد، دار ابن خزیمه، ریاض، ۱۴۱۴.

۹۰. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق.

۹۱. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم (م ۳۲۹)، مصحح سید طیب جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴؛

۹۲. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم (م بعد از ۳۲۹)، تصحیح جزائری، قم، مؤسسهٔ دار الکتاب، ۱۴۰۴.

۹۳. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم (م بعد از ۳۲۹)، تصحیح سید طیب الموسوی الجزائری، بیروت، دار السرور، ۱۴۱۱.

۹۴. تفسیر سمعانی، سمعانی، تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۸ ه.

۹۵. تفسیر عیاشی، عیاشی، نضر بن محمد بن مسعود (م ۳۲۰)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبهٔ العلمیهٔ الاسلامیه.

۹۶. تفسیر عیاشی، عیاشی، نضر بن محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ ه)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبهٔ العلمیهٔ الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۹۷. تفسیر فرات الکوفی، الکوفی، فرات بن ابراهیم (م. ۳۵۲ ه)، تحقیق محمد الکاظم، تهران، وزارهٔ الثقافهٔ و الارشاد الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ ه.

۹۸. تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۷۳.

۹۹. تفسیر نور الثقلین، حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی (م. ۱۱۱۲ ه)، سید هاشم محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۱۱۲.

۱۰۰. تفسیر هدایت، مدرسی، محمد تقی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸– ۱۳۷۷.

ص: ۲۵۷

۱۰۱. توضیح المسائل مراجع، بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷.

۱۰۲. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، تحقیق خرسان؛ بیروت:

دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۳. تهـذیب الکمال فی اسـماء الرجال، مزی، یوسف بن عبدالرحمان، تحقیق بشّار عوّاد معروف، بیروت، مؤسـسهٔ الرساله، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ ه)، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۱۲ ه.

۱۰۵. جامع الصحیح، ترمذی، محمد بن عیسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۰۶. جمهرهٔ انساب العرب، ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م ۴۵۶)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳؛

۱۰۷. جوامع الجامع، طبرسی، علی بن فضل (م ۵۶۰)، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.

۱۰۸. جواهر الکلام، نجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶)، تحقیق محمود قوچانی، بی جا، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۱۰۹. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی علیه السلام، دمشقی شافعی، محمد بن احمد (م.

۸۷۱ ه)، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع الثقافهٔ الاسلامیه، ۱۴۱۵.

۱۱۰. حج در کلام قرآن و عترت، فالی، سید حسین، ترجمه عبداللّه محمدی مازندرانی، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۹.

۱۱۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دار الحدیث، بی تا.

۱۱۲. حرمین شریفین، قره چانلو، حسین، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۸۰.

۱۱۳. حقیقت حج، صفایی حائری، علی، قم، لیلهٔالقدر، ۱۳۸۲.

ص: ۲۵۸

۱۱۴. حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار، بحرانی، تحقیق غلام رضا بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.

۱۱۵. دانشنامه جهان اسلام، جمعی از نویسندگان، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۷۵.

۱۱۶. دانشنامه قرآن، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، چاپ گلشن، تهران، ۱۳۷۷.

۱۱۷. دعاها و آداب حج، محمدی ری شهری- جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۱۱۸. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، طبری، احمدبن عبداللّٰه (م. ۶۹۴ ه)، قاهره، مکتبة القدسی، ۱۳۵۶.

۱۱۹. ذکر اخبا ر اصفهان، ابونعیم اصفهانی، لیدن، چاپخانه بریل، ۱۹۳۴.

۱۲۰. رسالة حول حدیث نحن معاشر الانبیاء، مفید (م. ۴۱۳ ه)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴.

۱۲۱. روضة الواعظین، نیشابوری، محمد بن فتال (م، ۵۰۸ ه)، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.

۱۲۲. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م ۵۷۹)، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبداللّٰه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.

۱۲۳. زبدة البیان فی احکام القرآن، اردبیلی، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبة المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.

۱۲۴. سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، تحقیق عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴.

۱۲۵. سنن، ابن ماجه، محمد بن یزید (م ۲۷۵)، تحقیق محمد فواد عبد الباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۱۲۶. سنن الترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹)، تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳.

ص: ۲۵۹

۱۲۷. سنن الترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی (م ۲۷۹)، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دار الفکر ۱۴۰۳.

۱۲۸. سنن نسائی، نسائی، احمد بن شعیب (م. ۳۰۳ ه)، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸.

۱۲۹. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ ه)، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰ ه.

۱۳۰. شرح الأخبار فی فضائل الأئمهٔ الأطهار علیه السلام، قاضی نعمان، نعمان بن محمد (م. ۳۶۳)، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، [بی تا].

۱۳۱. شرح الاسماء، (شرح دعاء جوشن الکبیر)، سبزواری، ملا هادی، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۱۳۲. شرح الزیارهٔ الجامعهٔ، شبر، سید عبداللّه (م. ۱۲۲۰ ه)، قم، مکتبهٔ الرضی، ۱۴۰۳.

۱۳۳. شرح رسالهٔ المشاعر ملاصدرا، لاهیجی، ملامحمد جعفر، تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.

۱۳۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاءالکتب العربیهٔ، ۱۳۸۷– ۱۳۸۵ ق.

۱۳۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلهٔ فی أهل البیت، عبید اللّه بن احمد حسکانی معروف به حاکم (م. ق ۵)، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، ۱۴۱۱ ه.

۱۳۶. صبح الاعشی، قلقشندی، قاهره، وزارهٔ الثقافهٔ و الارشاد الاسلامی مؤسسهٔ المصریهٔ للعامهٔ، ۱۴۰۷ ق.

۱۳۷. صحیح بخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ۲۵۶ ه.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.

۱۳۸. صحیح مسلم، نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ۲۱۶ ه)، بیروت، دار الفکر، [بی تا].

۱۳۹. صفهٔ الصفوهٔ، ابن جوزی، عبدالرحمن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ه.

ص: ۲۶۰

۱۴۰. صهبای حج، جوادی آملی، عبداللّٰه، قم، نشر مؤسسه اسراء، ۱۳۷۷.

۱۴۱. طرق حدیث الأئمه الاثنا عشر، کاظم، آل نوح (م. ۱۲۶۰ ه) بغداد، المعرف، بی تا.

۱۴۲. عبقات الانوار، نقوی، میر حامد حسین (م. ۱۳۰۶ ه)، تلخیص میلانی، قم، مطبعهٔ سیدالشهداء، ۱۴۰۵.

۱۴۳. علل الشرایع، صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، نجف، المکتبهٔ الحیدریه، ۱۳۸۶.

۱۴۴. علم اخلاق اسلامی، نراقی، ملا محمد مهدی، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۶.

۱۴۵. عمدهٔ القاری، عینی، (م ۸۵۵)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۴۶. عیون اخبارالرضا علیه السلام، صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.

۱۴۷. عیون الاثر فی فنون المغازی و السیر، ابن سید الناس، محمد بن عبد اللّٰه بن یحیی، بیروت، مؤسسه عز الدین، ۱۴۰۶.

۱۴۸. فضائل فاطمه، ابن شاهین، عمر بن احمد بن عثمان (م. ۳۸۵ ه)، تحقیق ابو اسحاق الحوینی، قاهره، مکتبهٔ التربیه الاسلامیه، ۱۴۱۱.

۱۴۹. فوائد العراقیین، نقاش، محمد بن علی بن عمرو (م. ۴۱۴ ه)، تحقیق مجدی سید ابراهیم، بیروت، مکتبهٔ القرآن، بی تا.

۱۵۰. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، مناوی، محمد عبدالرؤف (م ۱۳۳۱)، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۵.

۱۵۱. قاموس قرآن، قرشی، سید علی اکبر، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۵۲.

۱۵۲. قرب الاسناد، حمیری، ابوالعباس عبداللّٰه بغدادی (م. ۳۰۰)، تحقیق موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، مهر، ۱۴۱۳.

۱۵۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (م، ۳۶۸ ه)، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷.

ص: ۲۶۱

۱۵۴. کتاب الورع، ابن ابی الدنیا، عبداللَّه بن عبید (م. ۲۸۱)، تحقیق محمد بن حمد الحمود، کویت، دارالسلفیهٔ، ۱۴۰۸.

۱۵۵. کتاب ایام العرب قبل الاسلام، ابو عبیده، معمر بن مثنی، جمع و تحقیق و دراسه عادل جاسم البیاتی، بیروت، عالم الکتب و مکتبه النهضه العربیه، ۱۴۰۷.

۱۵۶. کتاب سلیم بن قیس، هلالی عامری، سلیم بن قیس، تحقیق شیخ محمد باقر انصاری، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۴۲۰ ق.

۱۵۷. کتاب نسب قریش، زبیری، مصعب بن عبد اللَّه (م ۲۳۶)، تحقیق لیفی بروفنسال، مصر، بی نا، بی تا.

۱۵۸. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی، علی بن عیسی، بیروت، دارالاضواء، [بی تا].

۱۵۹. کفایهٔ الاثر فی النص علی الائمهٔ الاثنی عشر، خزار قمی (م. ۴۰۰ ه)، تحقیق عبد اللطیف حسینی کوه کمره‌ای، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۲.

۱۶۰. کنز العمال، متقی هندی (م ۹۷۵ ه)، تحقیق شیخ بکری، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، [بی تا].

۱۶۱. کنز الفوائد، کراجکی، محمد بن علی (م ۴۴۹ ه)، قم، مکتبهٔ المصطفوی، ۱۴۱۰.

۱۶۲. لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، علی بن ابی القاسم بن زید، ابوالحسن بیهقی معروف به ابن‌فندق (م. ۵۶۵ ه)، [بی جا]، ۱۴۱۰.

۱۶۳. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۶۴. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، دوره جدید، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۶۵. مائهٔ منقبهٔ من مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، قمی، محمد بن احمد (حیا، ۴۱۲ ه)، تحقیق مدرسهٔ امام المهدی (عج)، قم، مدرسهٔ امام المهدی (عج)، ۱۴۰۷.

۱۶۶. مأساهٔ الزهرا علیها السلام، مرتضی عاملی، سید جعفر، بیروت، دار السیرهٔ، ۱۴۱۸.

ص: ۲۶۲

۱۶۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، علی بن فضل (م ۵۶۰)، تحقیق عده‌ای، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۴۱۵.
۱۶۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هیثمی، علی بن ابی‌بکر (م. ۸۰۷ ه)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.
۱۶۹. مجمع النورین، ابوالحسن مرندی، [بی جا]. [بی تا].
۱۷۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مطهری، مرتضی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۷۱. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، علی بن الحسین، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ه.
۱۷۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری طبرسی (م. ۱۳۲۰ ه)، تحقیق مؤسسهٔ آل البیت، قم، ۱۴۰۸.
۱۷۳. مستدرک سفینهٔ البحار، نمازی، شیخ علی، قم، نشر جامعه مدرسین، بی تا.
۱۷۴. مسند ابی داود الطیالسی، طیالسی، ابو داود سلیمان (م. ۲۰۴ ه)، بیروت، دار الحدیث، بی تا.
۱۷۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۱۷۶. مسند زید بن علی، زید بن علی (م. ۱۲۲ ه)، بیروت، دار الحیاهٔ، بی تا.
۱۷۷. مشکل‌الآثار، طحاوی، احمد بن محمد بن سلامه بن سلمه (م. ۳۲۱ ه)، بی جا، بی نا، ۱۳۳۳.
۱۷۸. مصباح المتهجد، طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، بیروت، مؤسسهٔ فقه الشیعه، ۱۴۱۱.
۱۷۹. معارج الیقین فی اصول الدین، سبزواری، محمد، تحقیق علاء آل جعفر، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا.
۱۸۰. معانی الاخبار، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ه)، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

ص: ۲۶۳

۱۸۱. معجم ما استعجم، بکری، عبداللّه بن عبدالعزیز (م ۴۸۷)، تحقیق مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳.

۱۸۲. معرفهٔ الصحابهٔ، ابو نعیم، احمد بن عبداللّه (م ۴۳۰)، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.

۱۸۳. مفردات الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر کتاب، بی تا.

۱۸۴. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، محمد بن علی (م. ۳۵۶ ه)، نجف، منشورات المکتبهٔ الحیدریهٔ، افست قم، مؤسسهٔ دار الکتاب، چ ۲، ۱۳۸۵ ه.

۱۸۵. مناسک حج، امام خمینی، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۸۶. مناسک حج، مطابق با فتاوای حضرت امام خمینی رحمه الله با حواشی مراجع معظم تقلید، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۴.

۱۸۷. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، قم، المطبعهٔ العلمیه، [بی تا].

۱۸۸. مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مغازلی، علی بن محمد (م. ۴۸۳)، بیروت، دار مکتبهٔ الحیاهٔ، ۱۴۰۰.

۱۸۹. من لایحضره الفقیه، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ه)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعهٔ المدرسین، ۱۴۰۴.

۱۹۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ذهبی، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ ه)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ ه.

۱۹۱. میزان الحکمهٔ، محمدی ری شهری، محمد، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، انتشارات مؤسسه دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.

۱۹۲. نظم درر السبطین، زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن (م ۷۵۰ ه)، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷.

۱۹۳. نهج الحیاهٔ (فرهنگ سخنان فاطمه) علیها السلام، جمعی از نویسندگان، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۲.

ص: ۲۶۴

۱۹۴. وسائل الشیعهٔ، حر عاملی، محمد بن حسن، تحقیق عبدالرحیم ربانی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۴۰۳؛

۱۹۵. یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، دهقان، اکبر، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۶.

۱۹۶. ینابیع المودهٔ لذوی القربی، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ ه)، تحقیق جمال اشرف حسینی، [بی جا].

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹